



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

۲۵

تفسیر و شرح  
صحیح البخاری

جلد ہفتم

استاد حسین انصاریان

۲۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر و شرح صحیفه سجادیه

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۳	تفسیر و شرح صحیفه سجاده جلد ۶
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۲۰	ادامه دعای ۸ : پناه بردن به حق
۲۰	اشاره
۲۱	۳ - حسد
۲۱	اشاره
۲۱	حسد در کلام علامه نراقی
۲۴	انگیزه ها در حسد
۲۸	حسد در کلام راوندی
۲۹	داستانی عجیب در حسد
۳۱	احکام حسادت
۳۳	حسد در روایات
۳۹	۴ - کم صبری
۳۹	اشاره
۳۹	صبر در قرآن
۳۹	اشاره
۴۰	صبر و عوامل پیروزی
۴۶	تفسیر صبر در کلام علامه طباطبایی
۴۷	آیاتی دیگر در صبر
۵۱	صبر در روایات
۵۱	اشاره
۶۱	کلام خواجه نصیرالدین طوسی درباره صبر

۶۲	روایاتی دیگر در باب صبر
۶۵	۵ - قَلَّتْ قِنَاعَتُ . . . . .
۶۵	اشاره
۶۷	حکایتی از حاج سید محمد فشارکی
۶۸	قناعت و کار و کوشش
۶۸	اشاره
۷۱	حیات طیبه و قناعت
۷۳	قناعت در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام
۷۵	روایاتی دیگر در باب قناعت
۷۹	۶ - سوء خلق
۷۹	اشاره
۸۲	عذاب نفس
۸۳	۷ - افراط در شهوت
۸۳	اشاره
۸۴	شهوت بی قید و شرط در غرب
۸۸	اجتماع آلوده غرب
۹۱	جوامع غربی در کلام کاظم زاده
۹۱	اشاره
۹۸	وَقِنَا رَبَّنَا عَذَابَ النَّارِ
۹۸	هوای نفس در روایات
۱۰۳	۸ - تعصب بی جا
۱۰۳	اشاره
۱۰۴	تعصب و ماجرای حدیبیه
۱۰۸	حمیت و عصبیت در کلام نراقی
۱۱۰	۹ و ۱۰ - پیروی از هوا و مخالفت با هدایت
۱۱۵	۱۱ - خواب غفلت

۱۱۵	..... اشاره
۱۱۷	..... غفلت در روایات
۱۲۱	..... ۱۲ - مشقّت های بی جا
۱۲۴	..... ۱۳ - گزینش حق بر باطل
۱۲۶	..... ۱۴ - مداومت بر گناه
۱۲۸	..... ۱۵ - کوچک شمردن گناه
۱۳۴	..... ۱۶ - سختی و سنگینی در برابر طاعت
۱۳۸	..... ۱۷ و ۱۸ - فخرفروشی ثروتمندان و خوار شمردن تهیدستان
۱۳۸	..... اشاره
۱۴۰	..... داستان قارون و ثروت او
۱۴۶	..... ۱۹ - بدرفتاری با زبردستان
۱۴۷	..... ۲۰ - ناسپاسی در برابر خوبی دیگران
۱۴۹	..... ۲۱ و ۲۲ - یاری ستمگران و خوار کردن ستمدیدگان
۱۴۹	..... اشاره
۱۵۰	..... ستمگران در قرآن
۱۵۱	..... ستمگران در روایات
۱۵۳	..... کمک به مظلومان
۱۵۴	..... ۲۳ - طلب ناحق
۱۵۵	..... ۲۴ - از روی نادانی سخن گفتن
۱۵۸	..... ۲۵ - غشّ و خدعه
۱۵۹	..... ۲۶ - عُجب در عمل
۱۶۵	..... ۲۷ - آرزوی دراز
۱۶۹	..... ۲۸ - بدی باطن
۱۷۳	..... ۲۹ - کوچک شمردن گناه صغیره
۱۷۳	..... اشاره
۱۷۳	..... الف - زمینه سازی

- ب - اندک انگاری حق خدا - - - - - ۱۷۴
- گناه صغیره چیست؟ - - - - - ۱۷۵
- خطرات بی اعتنایی به خطاهای کوچک - - - - - ۱۷۷
- ۳۰ - تسلط شیطان - - - - - ۱۷۸
- ۳۱ - سختی های روزگار - - - - - ۱۸۳
- ۳۲ - ستمگری پادشاه - - - - - ۱۸۷
- ۳۳ - اسراف - - - - - ۱۹۱
- اشاره - - - - - ۱۹۱
- اثرات و مفسد اسراف - - - - - ۱۹۳
- نشانه های اسرافکار - - - - - ۱۹۴
- ۳۴ - نیافتن روزی - - - - - ۱۹۵
- ۳۵ - شماتت دشمنان - - - - - ۱۹۸
- ۳۶ - نیاز به مثل خود - - - - - ۲۰۳
- اشاره - - - - - ۲۰۳
- فقر در کلام علامه مجلسی - - - - - ۲۰۴
- فقر در کلام راغب اصفهانی - - - - - ۲۰۵
- فقر در کلام غزالی - - - - - ۲۰۸
- ۳۷ - زندگی در سختی - - - - - ۲۰۹
- اشاره - - - - - ۲۰۹
- مضيقه زندگی در کلام علامه طباطبائی - - - - - ۲۱۰
- تفسیر آیه شریفه در کلام امام صادق علیه السلام - - - - - ۲۱۳
- ۳۸ - مرگ بدون توشه اخروی - - - - - ۲۱۴
- اشاره - - - - - ۲۱۴
- آمادگی برای مرگ در روایات - - - - - ۲۱۵
- ۳۹ - تأسف و حسرت بزرگ - - - - - ۲۱۶
- اشاره - - - - - ۲۱۶



- حالت های گوناگون مجرمان در قیامت ..... ۲۱۸
- تفسیر جنب الله ..... ۲۲۰
- ۴۰ - مصیبت اعظم ..... ۲۲۳
- اشاره ..... ۲۲۳
- ریشه های گریز از دین ..... ۲۲۵
- ۴۱ - بدترین بدبختی ..... ۲۲۷
- اشاره ..... ۲۲۷
- سخت ترین عذاب ها ..... ۲۳۰
- ۴۲ - فرجام ناخوش ..... ۲۳۱
- ۴۳ - محرومیت از پاداش ..... ۲۳۴
- ۴۴ - افتادن در عقاب و عذاب قیامت ..... ۲۳۶
- اشاره ..... ۲۳۶
- هولناک ترین لحظات آدمی ..... ۲۳۹
- دعای ۹ : درخواست بخشش ..... ۲۴۳
- اشاره ..... ۲۴۳
- حقیقت توبه ..... ۲۴۴
- اشاره ..... ۲۴۴
- عشق به توبه در اولیای الهی ..... ۲۵۱
- حقیقت گناه ..... ۲۵۲
- اشاره ..... ۲۵۲
- بیماری گناه ..... ۲۵۳
- بیماری گناه در قرآن ..... ۲۵۵
- اصرار بر گناه ..... ۲۶۰
- حقیقت دین و دنیا ..... ۲۶۴
- اشاره ..... ۲۶۴
- آثار دین و دینداری ..... ۲۶۷

- ۲۶۹ ..... دین و دینداری در روایات
- ۲۷۲ ..... روایاتی دیگر در دین و دینداری
- ۲۷۷ ..... دنیا و دنیاپرستان
- ۲۷۷ ..... اشاره
- ۲۸۱ ..... دنیا و دنیاپرستی در روایات
- ۲۸۵ ..... دنیاپرستی در آیات قرآن
- ۲۸۸ ..... تصمیم نیک و بد
- ۲۹۰ ..... تصمیم نیک و بد در روایات
- ۲۹۴ ..... خلقت معنوی انسان
- ۲۹۴ ..... اشاره
- ۲۹۶ ..... خلقت انسان در قرآن
- ۳۰۲ ..... موجبات ثواب و عقاب
- ۳۰۷ ..... دعای ۱۰ : پناه بردن به خداوند
- ۳۰۷ ..... اشاره
- ۳۱۲ ..... عفو حضرت حق
- ۳۱۲ ..... اشاره
- ۳۱۷ ..... ثمره معرفت به حقایق
- ۳۲۱ ..... عفو در قرآن مجید
- ۳۲۳ ..... عفو در روایات
- ۳۲۷ ..... مناجات با معبود
- ۳۳۰ ..... شماتت شیطان
- ۳۳۷ ..... دعای ۱۱ : عاقبت به خیری
- ۳۳۷ ..... اشاره
- ۳۴۱ ..... یاد حق
- ۳۴۱ ..... اشاره
- ۳۴۳ ..... یاد حق در قرآن مجید

- ۳۴۵ ----- محدود نبودن ذکر
- ۳۴۹ ----- فضیلت و اسرار و لطایف ذکر
- ۳۵۳ ----- ذکر در روایات
- ۳۵۷ ----- فراغت و آسایش بدون گناه
- ۳۶۱ ----- فرشتگان نویسنده اعمال نیک و شر
- ۳۶۱ ----- اشاره
- ۳۶۴ ----- نوشتن اعمال در کلام شیخ صدوق
- ۳۶۵ ----- نظارت بر اعمال
- ۳۶۶ ----- عاقبت به خیری در دنیا و آخرت
- ۳۶۶ ----- اشاره
- ۳۷۱ ----- داستانی در سوء عاقبت
- ۳۷۲ ----- عبدالملک مروان و عاقبت او
- ۳۷۳ ----- عاقبت عابدی از قوم موسی علیه السلام
- ۳۷۴ ----- عاقبت به خیری فضیل
- ۳۷۷ ----- رحمت حق
- ۳۷۸ ----- ستار العیوب
- ۳۸۳ ----- دعای ۱۲ : اعتراف به گناه و توفیق توبه
- ۳۸۳ ----- اشاره
- ۳۸۸ ----- تکالیف الهیه
- ۳۸۸ ----- اشاره
- ۳۹۰ ----- نور مؤمن در روایات
- ۳۹۲ ----- انسان در کلام پیامبر
- ۳۹۳ ----- محرمات الهیه
- ۳۹۴ ----- محرمات الهی در قرآن
- ۳۹۶ ----- محرمات الهی در روایات
- ۳۹۹ ----- کوتاهی در شکر نعمت

- ۳۹۹ ..... اشاره
- ۴۰۳ ..... استدراج و مهلت دهی خداوند
- ۴۰۴ ..... اعتراف به تقصیر و گناه
- ۴۰۷ ..... حسن ظن
- ۴۰۷ ..... اشاره
- ۴۱۰ ..... تفضّل حق
- ۴۱۴ ..... اقرار به گناه و نجات از غضب خدا
- ۴۱۴ ..... اشاره
- ۴۱۷ ..... لزوم ایمان به خدا و فرستادگان او در کلام امام رضا علیه السلام
- ۴۱۸ ..... اعتراف به گناه در نزد مردم
- ۴۲۰ ..... گشایش باب توبه و اصلاح نفس به توبه
- ۴۲۰ ..... اشاره
- ۴۲۳ ..... مناجات عاشقان
- ۴۲۵ ..... تواضع در برابر خداوند
- ۴۳۰ ..... پاداش فراوان در برابر عمل اندک
- ۴۳۵ ..... ضمانت استجابیت دعا
- ۴۴۱ ..... گذشت از گناهان بزرگ
- ۴۴۱ ..... اشاره
- ۴۴۵ ..... سیره درخواست کنندگان عفو
- ۴۴۷ ..... اصرار بر گناه و اجتناب از آن
- ۴۵۳ ..... امیدواری به خدا
- ۴۵۳ ..... اشاره
- ۴۵۵ ..... امید و رجا در کلام نراقی
- ۴۵۶ ..... مدعیان دروغین امیدواری
- ۴۵۸ ..... امنیت از ترس و وحشت
- ۴۶۴ ..... درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: انصاریان ، حسین ، ۱۳۲۳ -

عنوان قراردادی: صحیفه سجادیه. شرح

عنوان و نام پدید آور: تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد ۶ / حسین انصاریان.

مشخصات نشر: قم: دارالعرفان ، ۱۳۸۹ -

مشخصات ظاهری: ۱۵ ج.

فروست: مجموعه آثار ؛ ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ .

شابک: ۹۰۰۰۰۰ ریال: دوره ۲-۶۰-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴: ج. ۱. ۹-۶۱-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴: ج. ۲. ۶-۶۲-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴: ج. ۳. ۳-۶۳-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴: ج. ۴. ۰-۶۴-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴: ج. ۵. ۷-۶۵-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴: ج. ۶. ۶-۶۶-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴: ج. ۷. ۱-۶۷-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴: ج. ۸. ۸-۶۸-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴: ج. ۹. ۵-۶۹-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴: ج. ۱۰. ۹۷۸-۶۶-۲۹۳۹-۷۰-۱: ج. ۱۱. ۸-۷۱-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴: ج. ۱۲. ۵-۷۲-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴: ج. ۱۳. ۹۷۸-۷۰-۲۹۳۹-۶-۱۴: ج. ۱۴. ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۹۲-۳: ج. ۱۵. ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۹۳-۰:

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: علی بن حسین (ع)، امام چهارم ، ۳۸ - ۹۴ق.

موضوع: علی بن حسین (ع)، امام چهارم ، ۳۸ - ۹۴ق. . صحیفه سجادیه -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده: علی بن حسین (ع)، امام چهارم ، ۳۸ - ۹۴ق. . صحیفه سجادیه. شرح

رده بندی کنگره: ۱/ BP۲۶۷/ ۸ص ۳۰۴۲۲۲۵ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۸۱۷۱۷





تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد ۶

حسین انصاریان

ص: ۳





بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٥



استاد حسین انصاریان

ادامه دعای ۸ : پناه بردن به حق

[«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ وَ قَلَّةِ الْقَنَاعَةِ وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ وَ إِحْسَابِ الشَّهْوَةِ وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ» ]

خدایا! به تو پناه می آوریم، از توفان حرص و تندی و شدت خشم، و چیرگی حسد و ناتوانی صبر، و کمی قناعت و ناسازگاری اخلاق، و پافشاری و سماجت شهوت و صفت تعصب.

ص: ۷

## اشاره

بدون شك اگر انسان، آشنای با قرآن و حقایق الهیه و برنامه های نبوت و امامت و عارف به نفس خویش و عظمت مقام انسان و حقیقت ربوبیت حضرت حق نباشد، قلبش مرکز حسد و غلبه و حکومت این صفت هلاک کننده و عامل نابودی خیر دنیا و آخرت می گردد.

حسد به این معنی است که انسان چشم دیدن نعمت را از هر نوعش که باشد، به دیگران نداشته و علاوه بر آن آرزوی زوال و از بین رفتن آن و بدبختی و سیه روزی طرف مقابل را آرزو کند.

بزرگان علم اخلاق در پرتو آیات قرآن و روایات، مباحثی جالب در زمینه حسد دارند که دانستن آن برای هر مؤمن و مسلمان، جهت مصون ماندن از ضربه های مهلک این صفت، لازم است.

## حسد در کلام علامه نراقی

مرحوم ملاّ مهدی نراقی در کتاب پرقیمت «جامع السعادت» که برای استفاده عموم مردم تحت عنوان «علم اخلاق اسلامی» ترجمه شده می فرماید:

«حسد، آرزوی زوال نعمت از برادر مسلمان است، از نعمت هایی که صلاح او باشد. البته اگر زوال نعمت را از او نخواهد، بلکه مثل آن را برای خود آرزو نماید «غبطه و منافسه» است و اگر زوال چیزی را از کسی بخواهد که صلاح او نیست آن را «غیرت» خوانند.

بیان تفصیلی آن، این است که اگر انگیزه حسد صرفاً حرص بر این باشد که آن نعمت به تو برسد، این از پستی و زبونی قوه شهویه است و اگر انگیزه آن تنها رسیدن مکروهی به محسود باشد از رذایل قوه غضبیه است و از نتایج کینه توزی است و اگر باعث آن ترکیبی است از هر دو، این از پستی و زبونی هر دو قوه است. و ضدّ حسد

«خیرخواهی» است، یعنی درخواست دوام نعمت از حضرت حق بر برادر مسلمان که صلاح او در آن است.

و شکی نیست که حکم قطعی به این که این نعمت صلاح است یا فساد، ممکن نیست. چه بسا که چیزی در آغاز و در نظر اول نعمت شمرده شود و سرانجام بر صاحب خود وبال و فساد باشد. پس ملاک و مناط در این امر ظنّ و گمان غالب است، بنابراین اگر ظنّ غالب این است که به صلاح اوست، خواستن زوال و نابودی آن «حسد» است و تمنّای دوام آن خیرخواهی است و آنچه گمان رود که موجب فساد باشد، خواستن زوال آن «غیرت» است.

اما آنچه صلاح و فساد آن بر تو مشتبه است، نظری و حالتی نسبت به آن نداشته باش تا از حسد در امان بمانی و در طریق خیرخواهی قرار بگیری. معیار و میزان در خیرخواهی این است که آنچه را برای خود می خواهی برای برادر خود نیز بخواهی و آنچه را برای خود نمی خواهی و نمی پسندی برای او نیز نخواهی و نپسندی.

و معیار در حسد این است که آنچه برای خود نمی خواهی برای او بخواهی و آنچه را برای خود می خواهی برای او نخواهی.

حسد، سخت ترین و دشوارترین بیماری های روانی و بدترین و پلیدترین رذایل است و صاحب خود را به عقوبت دنیا و عذاب آخرت گرفتار می سازد؛ زیرا در دنیا لحظه ای از حزن و الم خالی نیست و به هر نعمتی که در دست دیگران می بیند رنج می برد و نعمت های خدای بزرگ نامتناهی است و هرگز از بندگان بریده و منقطع نمی شود، پس حسود پیوسته در اندوه و رنج است و وبال و سرانجام بد آن گریبانگیر خود او خواهد شد و اصلاً به محسود ضرری نمی رساند، بلکه موجب ازدیاد حسنات و بالارفتن درجات او می شود، از اینرو که حسود بر او عیب می گیرد و آنچه در شرع جایز نیست درباره او می گوید.

پس نسبت به محسود، ظالم است و قسمتی از وزر و وبال محسود را بر دوش

خود می گیرد و اعمال شایسته خود را به دفتر اعمال او منتقل سازد، بنابراین حسد وی برای محسود جز خیر و نفع اثری ندارد.

و با وجود این در مقام عناد و ضدیت با آفریدگار بندگان است؛ زیرا اوست که نعمت ها و خیرات را بر بندگان چنانکه اراده فرموده به مقتضای حکمت و مصلحت خود ارزانی داشته است. پس حکمت حق و عنایت و مصلحت او چنین اقتضا کرده که آن نعمت بر آن بنده حاصل و باقی باشد و حسود بیچاره زوال آن را می خواهد و آیا این چیزی جز ناخشنودی از قضای الهی در برتری دادن بعضی بندگان بر بعض دیگر است؟ و این نیست مگر آرزوی قطع فیوضات الهی که بر حسب حکمت بالغه مقدر و صادر شده و خواستن خلاف آنچه خداوند به مقتضای مصلحت اراده فرموده است.

بلکه حسود طالب نقص بر خدای سبحان است و نمی خواهد خدا را متّصف به صفات کمالیه بداند؛ زیرا افاضه نعمت ها از سوی خداوند در وقت شایسته و در جای مستعد، از صفات کمالیه خدای تعالی است که عدم آنها نقص است بر او و حسود ثبوت این نقص را می خواهد.

از سوی دیگر حسود، چون زوال نعمت های الهی را که وجوداتند می خواهد و بازگشت شرور و بدی ها به عدم است پس وی طالب شرّ و دوستدار آن است و حکما تصریح کرده اند: هر که به شرّ، اگر چه برای دشمن، راضی و خشنود باشد در واقع شریر است.

پس حسد بدترین رذایل و حسود شریرترین مردم است و چه معصیتی بالاتر از این که کسی از راحت مسلمانی بدون آن که برای وی ضرری داشته باشد ناراحت و متألّم شود و از اینرو در آیات و اخبار از این صفت مذمت شدید شده است. خدای سبحان در بدی و پستی این صفت و تیره بختی و شقاوت گرفتار این رذیلت، می فرماید:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ « (۱)

بلکه آنان به مردم [ که در حقیقت پیامبر و اهل بیت اویند ] به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده ، حسد می ورزند .  
نمی خواهند نبوت و امامت، حکومت و رهبری صحیح، علم و دانش، مال و ثروت، اخلاق و فضیلت، زیبایی و نشاط را بر  
بندگانم ببینند، آن قدر پست و زبون و بی مرّت هستند که آرزوی زوال این نعمت ها را از بندگانم دارند.

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ « (۲)

بسیاری از اهل کتاب پس از آن که حق برای آنان روشن شد به سبب حسدی که از وجودشان شعله کشیده ، دوست دارند که  
شما را پس از ایمانتان به کفر باز گردانند .

إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا « (۳)

اگر به شما خیر و خوشی [ و پیروزی و غنیمت ] رسد ، آنان را بدحال [ و دلتنگ ] می کند ، و اگر بدی و ناخوشی [ و حادثه  
تلخی ] رسد به سبب آن خوشحال می شوند.

]

## انگیزه ها در حسد

[

انگیزه های حسد هفت چیز است:

اول - خباثت نفس و بخل نسبت به خیر بندگان خدا، در گوشه و کنار عالم کسانی را می یابی که از گرفتاری و رنج و  
مصیبت بندگان شاد و خوشدل می شوند و

ص: ۱۱

۱- (۱) - نساء (۴) : ۵۴ . [۱]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۱۰۹ . [۲]

۳- (۳) - آل عمران (۳) : ۱۲۰ . [۳]



از راحت و نیکویی حال و وسعت معاش آنان ناراحت و محزون می گردند.

چنین شخصی هرگاه نگرانی و اضطراب احوال مردم و گرفتاری و ادبار و تنگی معیشت آنان را بشنود، به سبب خبث باطن و رذالت طبع در خود احساس شکفتگی و شادمانی می کند هر چند میان او و ایشان هیچ گونه سابقه دشمنی و رابطه آشنایی نبوده باشد و تفاوتی در حال او از رسیدن به جاه و یا مال و مانند اینها حاصل نشود و هرگاه خوبی حال و سر و سامان داشتن زندگی یکی از بندگان خدا را بشنود بر او گران می آید اگر چه هیچ نقص و ضرری به نرسد.

این بیچاره نسبت به نعمت های خدا بر بندگان بخل می ورزد بدون این که قصد و غرضی داشته باشد و یا تصور کند که آن نعمت به وی منتقل می شود، پس این خوی ناشی از خبث نفس و پستی و پلیدی طبع است.

دوم - دشمنی و کینه توزی و این بزرگترین اسباب حسد است؛ زیرا هر انسانی - مگر کمی از اهل مجاهده با نفس - به گرفتاری و رنج دشمن خود شاد و فرحناک می گردد، یا به گمان این که این حال، مکافاتی است که خداوند به خاطر او به طرف مقابل رسانده، یا برای این که طبعاً ضعف و نابودی دشمن را دوست دارد. و هرگاه نعمتی به دشمن رسد ناراحت می شود؛ زیرا ضدّ مراد و خواهش اوست و گاه تصور کند که خود او در نزد خدا منزلتی ندارد که انتقام او را از دشمن نگرفته و بلکه به او نعمت داده و از این خیالات اندوهگین می شود.

سوم - حبّ ریاست و حب مال و جاه، پس کسی که نام و آوازه را دوست دارد، طالب مدح و ستایش است، از این که او را در فنّ خود وحید زمان و یگانه عصر خوانند و از حیث شجاعت یا علم یا عبادت یا صنعت یا جمال یا غیر اینها مشهور و معروف گردد، اگر بشنود که در دورترین نقاط جهان نظیر و مانند او هست ناراحت و بد دل می شود و به مرگ او یا زوال نعمتی که در آن با او مشارک است شاد می گردد، تا در فنّ خود از همه برتر و در ستایشی که از صفت او می شود یکتا و بی همتا باشد.

چهارم - ترس از بازماندن از مقصود و مطلوب خود و این مخصوص دو نفر است که هر دو یک چیز را بخواهند، پس هر یک از آن دو در وصول به مقصود به دیگری حسد می ورزد، از این جهت که آن را در انحصار خود می خواهد، مثل حسد هووها نسبت به یکدیگر در مسائل همسری و حسد برادران با هم در نزدیکی به پدر و مادر برای دست یافتن به مال آن دو و حسد شاگردان به یکدیگر در مورد یک استاد برای جلب توجه او و حسد ندیمان و خواص بزرگان در نیل به منزلت و مقام در نزد او و حسد و عاظ و فقهای که اهل یک شهرند با هم در رسیدن به درجه قبول و به دست آوردن مال، اگر غرض و مقصود آنها همین باشد.

پنجم - تعزز و آن عبارت است از این که بر او گران باشد که یکی از همگانش از او بالا- و برتر شود، به این گمان که اگر آن شخص به نعمت هایی دست یابد بر او تکبر خواهد کرد و او را کوچک خواهد شمرد و او به واسطه این که می خواهد عزیز و ارجمند شمرده شود خواهان آن است که آن نعمت به او نرسد.

ششم - تکبر و آن عبارت است از این که صفت تکبر بر طبع کسی غالب باشد و بخواهد بر یکی از اقران برتری نماید و از او توقع انقیاد و دنباله روی داشته باشد، پس اگر نعمتی به وی رسد، چنین تصور کند که دیگر متحمل تکبر او نخواهد شد و از اطاعت و خدمت او سرباز خواهد زد، یا داعیه برابری با او یا برتری از او را خواهد داشت و بدین سان خادم وی مخدوم او خواهد شد، از این جهت در رسیدن نعمت به وی حسد می برد و حسد بیشتر کفار نسبت به رسول صلی الله علیه و آله از این قبیل بوده، چنانکه می گفتند: چگونه جوانی فقیر و یتیم بر ما مقدم شود!

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْشِ عَظِيمٍ ﴿١﴾

و گفتند: این قرآن چرا بر مردمی بزرگ از میان یکی از این دو شهر [ مکه و

ص: ۱۳

هفتم - تعجب و این در وقتی است که محسود در نزد حاسد حقیر و نعمتی که به وی رسیده بزرگ باشد و از رسیدن مثل وی به چنان نعمتی در شگفت شود و حسد ورزد و زوال آن را بخواهد و از این قبیل است حسد امت ها نسبت به پیامبران خود که می گفتند:

مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا» (۱)

شما جز بشرهایی مانند ما نیستید.

گاهی این اسباب و عوامل یا بیشتر آنها در یک نفر جمع می شود و بدینگونه حسد در او نیرومند می گردد به حدی که دیگر نمی تواند آن را پنهان دارد و دشمنی را آشکار می سازد و گاه حسد چندان نیرومند شود که حسود آرزو کند که هر نعمتی را نزد هر کسی می بیند از او زایل شود و به دست وی برسد. (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ: يَا بَنَ عِمْرَانَ، لَا تَحْسِدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي، وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكَ وَ لَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ، فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاحِطٌ لِنَعْمِي، صَادُّ لِقَسِيمِي الَّذِي قَسَيْتُ بَيْنَ عِبَادِي، وَمَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي.

(۳)

ای پسر عمران! از فرآورده های فضل و رحمتم بر مردم حسادت موز و به این نعمت ها و مزایای زندگانی آنها چشم مدوز و در قلب و روان خود آن را پی گیری مکن؛ زیرا انسان حسود نسبت به احسان من در باره مردم خشمگین

ص: ۱۴

۱- (۱) - یس (۳۶) : ۱۵. [۱]

۲- (۲) - علم اخلاق اسلامی: ۲۵۶/۲ - ۲۷۰ با تلخیص.

۳- (۳) - الکافی: ۳۰۷/۲، حدیث ۶؛ [۲] بحار الأنوار: ۳۵۸/۱۳، باب ۱۱، حدیث ۶۷. [۳]

است و می خواهد از کم و کیف مزایا و بهره هایی که میان مردم توزیع کرده ام جلوگیری نماید، اگر او بدینسان باشد من از او نیستم و او نیز از آن من نخواهد بود.

حسدی که مذموم و ناستوده است عبارت از همان چاه و پرتگاهی است که مؤمن و کافر ممکن است در آن سقوط کنند. فرد حسود حالت روانی خود را در نگرانی از نعمت دیگران و علاقه به زوال این نعمت از دیگران ظاهر می سازد.

آنگاه که می بیند دیگران از نظر دین و یا دنیا از مزیتی برخوردارند و یا به او خبر می دهند که فلان کس سرشار از رفاه و نعم الهی است، این خبر و آگاهی چنان برای او ناخوشایند و دردناک است که نمی خواهد آن را بشنود و در آرزوی زوال این نعمت و تباه شدن خوشبختی وی خود را رنج می دهد.

### حسد در کلام راوندی

راوندی در «شرح شهاب» آورده است:

«حسد دارای تأثیری کارساز و نیرومندی در طرز نگرش روانی انسان است. چون حسود از دیدگاه روانی خاص به خودش خواهان زوال نعمت از محسود و در آرزوی آن می باشد، به همین جهت این حالت روانی او، وی را بر آن می دارد که کشتن او و یا از میان بردن مال و ثروتش و یا تباه کردن زندگانش را آهنگ نماید. گویا او می کوشد که سرنوشت دیگران را مغلوب خواسته های اعوجاج آمیز خود سازد، چون خداوند متعال خیر و نعمت را برای فردی که محسود است مقدر فرموده است، ولی حسود در جهت از میان بردن آنها کوشش خود را به کار می اندازد.

فردی که مبتلای به بیماری حسد است همواره با زبان خود مکنونات قلبی خویش را اظهار می کند تا سرانجام به انحراف از راه راست کشانده می شود.

نتیجه و آثار عملی آن ایدای دیگران و دست یازی و یورش بر کسانی است که

مشمول نوعی از نعمت و احسان پروردگار هستند، چنانکه برادران یوسف با یوسف همین رفتار را در پیش گرفته بودند.

إِذَا قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ \* اقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَاطِرَ حُوهُ أَرْضاً يَخُلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ « (۱)

[ یاد کن ] هنگامی را که برادران گفتند: با این که ما گروهی نیرومندیم، یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما محبوب ترند، و قطعاً پدرمان در اشتباه روشن و آشکاری است. \* [ یکی گفت: ] یوسف را بکشید و یا او را در سرزمین نامعلومی بیندازید، تا توجه و محبت پدرتان فقط معطوف به شما شود. و پس از این گناه [با بازگشت به خدا و عذرخواهی از پدر] مردمی شایسته خواهید شد.

### داستانی عجیب در حسد

حسد بیماری مهلک و عجیبی است که گاهی آتش این بیماری خود انسان را گرفته و به دیار عدم و نیستی و مرگ و هلاکت می برد.

نویسنده کتاب «الضوء اللامع» داستان عجیبی درباره حسد نوشته است:

«مردی که معاصر با موسی الهادی بود و در بغداد می زیست، نسبت به یکی از همسایگان خود حسد می ورزید و با تمام امکاناتش علیه او می کوشید، ولی نتوانست به او زیانی برساند. برده خردسالی را خریداری کرد و او را تربیت نمود تا سرانجام پا به سن جوانی و رشد گذاشت. روزی به او دستور داد که وی را روی پشت بام منزل حریف و مورد حسدش به قتل رساند تا همسایه او را به جرم قتلش

ص: ۱۶

دستگیر کرده و اعدام کنند.

کاردی تهیه کرده آن را تیز و بُزان ساخت و در اختیار غلامش قرار داده و گواهینامه یا وصیت نامه ای را نوشت که بر طبق آن، غلام مذکور پس از مرگش باید آزاد شود و حدود یک ثلث از اموالش را به او بپردازند. این فرد حسود شفاهاً نیز به غلام گفت: پس از کشتن من آزادی و به هر کجا که دلت می خواهد می توانی مسافرت کنی.

مرد حسود غلام را پس از آن که از چنین کاری سخت امتناع می ورزید وادار به اطاعت از فرمان خود ساخت. غلام به او می گفت: من از خدا نسبت به جان تو بیمناک هستم، ای مولای من! چرا برای کاری که معلوم نیست بر وفق مرادت انجام گیرد جانت را به خطر می اندازی؟ و بر فرض هم که مطابق میل تو، این کار به ضرر همسایه ات تمام شود پس از مرگ تو چه سودی عاید تو خواهد ساخت؟

مرد حسود نیمه های شب از بستر بیرون آمد و غلام را از خواب بیدار کرد. غلام با چهره ای سرشار از بیم و هراس از جا برخاست، چاقوی تیز را در اختیار غلام قرار داد و آرام آرام روی بام خانه همسایه رفتند، روی زمین خوابید و بدنش را در برابر قبله قرار داد و به غلام گفت: زودتر کار را تمام کن.

غلام هم چاقو را به حلق او آشنا ساخته و رگ های گردن او را برید و به بستر خود بازگشت و او را در حالی که در خون خویش در می غلطید رها کرد.

بامدادان اهل منزل دیدند که از پدر بچه ها خبری نیست، سرانجام پس از تجسس کافی بدن بی سر او را بر روی پشت بام همسایه یافتند و همسایه را دستگیر کردند. اما وقتی برای موسی الهادی حقیقت قضیه مکشوف گردید او را آزاد ساختند.»  
(۱) حسد تا این پایه در آدمی پیشروی می کند که انسان، خود را برای رسیدن به

ص: ۱۷

هدف خویش در حسد ورزیدن به کشتن می دهد، علاوه بر آن که خود می خواهد با سرنوشت و تقدیر الهی نیز به ستیز برخیزد.

منصور فقیه می گوید:

أَلَا قُلْ لِمَنْ كَانَ لِي حَاسِدًا أَتَدْرِي عَلَيَّ مَنْ أَسَاءَتِ الْأَدَبِ

أَسَاءَتِ عَلَيَّ اللَّهُ فِي فِعْلِهِ إِذَا أَنْتَ لَمْ تَرْضَ لِي مَا وَهَبَ

جَزَاؤُكَ مِنْهُ الزِّيَادَاتُ لِي وَ أَنْ لَا تَنَالَ الَّذِي تَطْلُبُ (۱)

هان، به کسی که نسبت به من حسد می ورزد بگو، آیا می دانی به چه کسی اسائه ادب می کنی؟ به حضرت حق در کارهایش اسائه ادب می نمایی، آنگاه که از بخشش او نسبت به من احساس بی تابی و اظهار نارضایی می نمایی.

جزا و عوائد تو از رهگذر حسد این است که بر پاداش من افزوده گردد و تو به مطلوب خویش دست نیابی.

چه خوب است انسان در همه امور، دیده از همه چیز برگیرد و جز به حضرت محبوب ننگرد، در این صورت است که درون و باطن و نفس و روان از آرامش عجیبی برخوردار می شود و دیو رذیلت انسان را رها کرده و جای خود را به فرشته فضیلت خواهد داد. آنان که بدون او زندگی می کنند، البته باید دچار رذایل اخلاقی گردند و از پی آن گرفتار اضطراب و ناامنی درون شوند.

## احکام حسادت

فقهای بزرگ شیعه نسبت به حسود فتاوی جالبی دارند که قسمتی از آن را می خوانید:

شیخ مفید آن بزرگ مرد عالم اسلام می فرماید:

ص: ۱۸

گواهی و شهادت فاسق و کینه دار و حسود پذیرفته نمی شود.

ابن ادریس در «سرائر» فرموده:

حسد، حرام و نگاهداری خود از آن واجب است.

عَلَمَةُ حَلِّي که در علم و عمل وجودی کم نظیر است می فرماید:

حسد حرام است و همچنین دشمنی مؤمن و آشکار کردن آن، دو برنامه ای است که ثابت کننده بی عدالتی است.

محقق در کتاب با عظمت «شرایع» می فرماید:

حسد گناه است و همچنین دشمنی مؤمن و آشکار ساختن آن فاسد کننده عدالت است.

شهید اول در کتاب «دروس» در شماره گناهان کبیره که منافی با عدالت است فرموده:

آشکار کردن حسد به مؤمن و دشمنی با او گناه کبیره است.

شهید ثانی در «مسالک» فرموده:

بین فقهای اسلام در حرام بودن حسد و دشمنی مؤمن مخالفی نیست و نهی از آن و وعده عذاب بر آن در اخبار فراوان است و هر دو از گناهان کبیره و فاسد کننده عدالتند، خواه تنها در دل نهان باشد و یا به وسیله دست و زبان آشکارش کنند.

آقا جمال خوانساری در شرح این جمله امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود:

دوری کن از حسد؛ زیرا آن بدتر خصلتی و زشت تر خوبی است و خوی شیطان است. (۱) می فرماید:

حسد آن است که کسی آرزو کند زوال نعمت دیگری را مثل مال یا جاه یا علم و

ص: ۱۹

---

۱- (۱) - غرر الحکم: ۳۰۰، حدیث ۶۸۰۰؛ [۱] شرح آقا جمال بر غرر الحکم: ۲/۲۹۳، حدیث ۲۶۵۳. [۲]



مانند آن، خواه بخواهد که به او برسد یا نه و این مذموم و حرام است.

از کسانی که حرمت حسد را مسلم دانسته محقق مازندرانی در «شرح اصول کافی» است.

فاضل مقداد در «کشف اللثام» فرموده:

حسد حرام است و چون امر نهانی است، تظاهر به آن ضرر رساننده به عدالت است. و از «مبسوط» شیخ طوسی نقل می کند که اگر حاسد حسادت خود را به سب و ستم آشکار کرد فاسق است.

علامه مجلسی در «شرح کافی» و «بحار الأنوار» فرموده: مشهور فقها فرموده اند:

حسد حرام است مطلقاً، یعنی خواه آن را آشکار کند یا نکند و برخی از فقها به ملاحظه پاره ای از اخبار، آشکار کردن آن را حرام دانسته اند؛ تا این که گوید:

صرف نظر از آیات فراوان و اخبار متواتره که در نکوهش و نهی از حسادت رسیده، عقل، به طور صریح به زشتی آن حکم می کند؛ زیرا حسد خشم نمودن به قضای خداست که به زیادتی که به برخی از بندگانش داده خشم می کند و چه گناهی بالاتر از این که ناراحت و ناراضی شود از این که مسلمانی در راحتی است، در حالی که راحتی او هیچ زیانی برای آن بدبخت ندارد. (۱)

### حسد در روایات

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ . (۲)

حسد ایمان را می خورد، چنانکه آتش هیزم را.

ص: ۲۰

۱- (۱) - قلب سلیم: ۶۸۰. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۳۰۶/۲، حدیث ۲؛ [۲] بحار الأنوار: ۲۴۴/۷۰، باب ۱۳۱، حدیث ۲. [۳]

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

از خدا بپرهیزید و به یکدیگر حسد نبرید، راستی عیسی بن مریم را شریعت بر پایه گردش در جهان بود. در یکی از گردش های خود بیرون شد و مرد کوتاه قدی از دوستانش به همراهش بود و بسیار ملازم خدمت آن حضرت. چون عیسی به دریا رسید از روی یقین صحیح نام خدا را برد و روی آب به راه افتاد. چون آن مرد کوتاه به عیسی نظر کرد که بر روی آب راه رفت، او هم با یقین کامل نام خدا را برد و به روی آب به راه افتاد و تا به عیسی رسید. در آن حال خودبینی او را فراگرفت و با خود گفت: این روح الله است که به روی آب راه می رود و من هم به روی آب راه می روم، او را بر من چه است؟

به محض این که چنین اندیشه ای برایش آمد به زیر آب رفت، عیسی را به یاری خود طلبید، آن حضرت او را از زیر آب بیرون آورد، سپس به او فرمود:

ای کوتاه قد، چه گفتی که زیر آب رفتی؟ در جواب گفت آنچه را خیال کرده بود، عیسی فرمود: خود را به جایی واداشتی جز آن جا که خدایت واداشته، خداوند از اندیشه و گفتارت غضبناک شد، از آنچه گفتی توبه کن. آن مرد توبه کرد و به مقامش بازگشت؛ از خدا بپرهیزید و به یکدیگر حسد نبرید. (۱) از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا، وَ كَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدَرَ. (۲)

چه بسیار نزدیک است که فقر به کفر انجامد و چه اندازه نزدیک است که حسد بر مقدر چیره شود.

راوندی فرمود: فقیر بر اثر سختی حال خود و عیالش در معرض این است که به

ص: ۲۱

۱- (۱) - الکافی: ۳۰۶/۲، حدیث ۳؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۴۴/۷۰، باب ۱۳۱، حدیث ۳.

۲- (۲) - الکافی: ۳۰۷/۲، حدیث ۴؛ [۲] وسائل الشیعه: ۳۶۵/۱۵، باب ۵۵، حدیث ۲۰۷۵۷. [۳]

دزدی و خیانت و غضب افتد و چه بسا که دست به قتل بزند و یا به خدمت ظلمه درآید و خلاصه از در غضب و ظلم، نان بخورد و این اعمال بر اساس بی ایمانی و کفر انجام می شود.

و در پی مسأله حسد فرمود: حسد مایه زوال نعمت خود حسود شود و بر مقدر او تأثیر کند.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

آفَهُ الدِّينِ الحَسَدُ وَ العُجْبُ وَ الفَخْرُ. (۱)

آفت دین، حسد و خودبینی و فخر فروشی است.

و نیز فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغِطُّ وَ لَا يَحْسُدُ، وَ الْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَ لَا يَغِطُّ. (۲)

مؤمن غبته می خورد ولی حسد نمی ورزد و منافق حسد می ورزد و غبته ندارد.

از رسول خدا علیه السلام روایت شده:

أَقَلُّ النَّاسِ لَذَّةَ الحَسَوْدِ. (۳)

در میان مردم، آن کس که از همه کمتر لذت و بهره می برد حسود است.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده:

لَا يُؤْمِنُ رَجُلٌ فِيهِ الشُّحُّ وَ الحَسَدُ وَ الجُبْنُ. (۴)

ایمان ندارد مردی که در او بخل و حسد و ترس است.

ص: ۲۲

۱- (۱) - الکافی: ۳۰۷/۲، حدیث ۵؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۶۶/۱۵، باب ۵۵، حدیث ۲۰۷۵۸. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۳۰۷/۲، حدیث ۷؛ [۳] وسائل الشیعه: ۳۶۶/۱۵، باب ۵۵، حدیث ۲۰۷۶۰. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۵۰/۷۰، باب ۱۳۱، حدیث ۸؛ [۵] مستدرک الوسائل: ۱۹/۱۲، باب ۵۵، حدیث ۱۳۳۹۲. [۶]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۳۰۱/۷۲، باب ۷۵، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۴۰/۹، باب ۵، حدیث ۱۱۴۷۳. [۷]

امام صادق علیه السلام می فرماید: لقمان به فرزندش فرمود:

لِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ : يَغْتَابُ إِذَا غَابَ ، وَ يَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ ، وَ يَشْمَتُ بِالْمُصِيبَةِ . (۱)

برای حسود سه نشانه است: پشت سر غیب می کند، در حضور تملق می گوید و در مصیبت سرزنش می نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ ، أَنَهَاكَ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ عِظَامٍ : الْحَسَدِ ، وَ الْحِرْصِ ، وَ الْكُذْبِ . (۲)

یا علی، تو را از سه خصلت بزرگ نهی می کنم: حسد، حرص، دروغ.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

لَا رَاحَةَ لِحَسُودٍ . (۳)

حسود راحتی ندارد.

و نیز حضرت فرمود:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَتَعَوَّذُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتِّ : مِنَ الشُّكِّ وَ الشُّرْكِ وَ الْحَمِيَّةِ وَ الْغَضَبِ وَ الْبَغْيِ وَ الْحَسَدِ . (۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه روز از شش چیز به حضرت رب العزه پناه می برد:

شک، شرک، نخوت، خشم، تجاوز، حسد.

امام صادق علیه السلام از پدرانیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید:

ص: ۲۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۵۱/۷۰، باب ۱۳۱، حدیث ۱۱؛ [۱] الخصال: ۱۲۱/۱، حدیث ۱۱۳.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۵۱/۷۰، باب ۱۳۱، ذیل حدیث ۱۱؛ [۲] وسائل الشیعه: ۳۶۷/۱۵، باب ۵۵، حدیث ۲۰۷۶۲. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۵۲/۷۰، باب ۱۳۱، حدیث ۱۲؛ [۴] الخصال: ۱۶۹/۱، حدیث ۲۲۲.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۲۵۲/۷۰، باب ۱۳۱، حدیث ۱۴؛ [۵] الخصال: ۳۲۹/۱، حدیث ۲۴.

لا تتحاسدوا، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ الْيَاسِسَ . (۱)

به یکدیگر حسد نورزید، به راستی که حسد ایمان را می خورد چنانکه آتش چوب خشک را.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

بَيْنَمَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ يُنَاجِي رَبَّهُ وَ يُكَلِّمُهُ إِذْ رَأَى رَجُلًا تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ ، فَقَالَ : يَا رَبِّ مَنْ هَذَا الَّذِي قَمَدُ أَظْلُهُ عَوْشُكَ ؟  
فَقَالَ : يَا مُوسَى ، هَذَا مِمَّنْ لَمْ يَحْسُدِ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ . (۲)

موسی بن عمران در مناجات و سخن گفتن با حضرت حق بود، ناگهان مردی را در سایه عرش خدا دید، عرضه داشت: الهی! این کیست که در سایه عرش توست؟ خطاب رسید: ای موسی! این کسی است که بر عنایات من بر مردم حسد نورزیده است.

گفته اند: حسود از شش جهت با حضرت رب العالمین به جنگ است؛

«دشمن هر نعمتی است که از جانب حق به غیر او داده شده، بر قسمت حق خشمگین است، با قضای الهی در تضاد است، ولی خدا را خوار دارد، دشمن خدا را معاون و یار است و با مقدرات الهی سر ستیز دارد.» (۳) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الْحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضْرَّةً وَ غَيْظًا يُوهِنُ قَلْبَكَ ، وَ يُمْرِضُ جِسْمَكَ وَ شَرُّ مَا اسْتَشَعَرَ قَلْبُ الْمَرْءِ الْحَسَدُ . (۴)

ص: ۲۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۵۴/۷۰، باب ۱۳۱، حدیث ۲۲؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۷/۱۲، باب ۵۵، حدیث ۱۳۳۸۷. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۵۵/۷۰، باب ۱۳۱، حدیث ۲۵؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۱۵/۱۲، باب ۵۵، حدیث ۱۳۳۸۴. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۶۱/۷۰، باب ۱۳۱، ذیل حدیث ۳۲. [۵]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۲۵۶/۷۰، باب ۱۳۱، ذیل حدیث ۲۹؛ [۶] مستدرک الوسائل: ۱۷/۱۲، باب ۵۵، ذیل حدیث ۱۳۳۸۸. [۷]

حسد جز ضرر و خشمی که قلب را از عظمت می اندازد چیزی جلب نمی کند، جسم را به مرض آلوده می نماید. و بدترین چیزی که شعار قلب مرد است حسد است.

مولی الموحدين امير المؤمنين علي عليه السلام می فرماید:

الْحَاسِدُ مُغْتَاظٌ عَلَى مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ إِلَيْهِ ، بَخِيلٌ بِمَا لَا يَمْلِكُهُ . (۱)

حسود نسبت به کسی که گناهی بر او نیست خشمگین و نسبت به آنچه در ملکیت او نمی باشد بخیل است.

الْحَسَدُ آفَةٌ الدِّينِ ، وَ حَسْبُ الْحَاسِدِ مَا يَلْقَى . (۲)

حسد آفت دین است و برای حسود آنچه از ضرر حسدش با آن روبه رو می شود کافی است.

لَا مُرْوَةَ لِكَذُوبٍ ، وَ لَارَاحَةَ لِحَسَوْدٍ . (۳)

برای آن که دچار دروغ زیاد است جوانمردی نیست و برای حسود راحت و آسایش نمی باشد.

الْحَسَوْدُ مَغْمُومٌ ، وَ اللَّئِيمُ مَذْمُومٌ . (۴)

آدم حسود اندوهگین و آدم پست نکوهیده است.

ص: ۲۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۵۶/۷۰، باب ۱۳۱، ذیل حدیث ۲۹؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۷/۱۲، باب ۵۵، ذیل حدیث ۱۳۳۸۸. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۵۶/۷۰، باب ۱۳۱، ذیل حدیث ۲۹؛ [۳] كنز الفوائد: ۱۳۶/۱. [۴]

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۱۷/۱۲، باب ۵۵، ذیل حدیث ۱۳۳۸۸؛ [۵] بحار الأنوار: ۲۵۶/۷۰، باب ۱۳۱، ذیل حدیث ۲۹. [۶]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۲۵۶/۷۰، باب ۱۳۱، ذیل حدیث ۲۹؛ [۷] مستدرک الوسائل: ۱۷/۱۲، باب ۵۵، ذیل حدیث ۱۳۳۸۸. [۸]

### اشاره

بی صبری و کم صبری، ضعف در بردباری از رذایل اخلاقی و امور شیطانی است. کم صبری و بی صبری عامل شکست انسان در برابر حوادث مادی و معنوی است. مردم بی صبر و کم صبر، از عنایت و محبت و عطف حضرت ربّ العزّه محرومند.

از مفهوم آیات قرآن و روایات استفاده می شود که خداوند عزیز، مردم بی صبر و ضعیف الاراده را دوست ندارد. در این مسأله تردیدی نیست که انسان از ولادت تا مرگ در معرض انواع حوادث و بلاها و طوفان ها و مصایب مادی و معنوی است.

صبر و استقامت آدمی را در حوادث، آبدیده تر و باعث نیرومندتر شدن انسان در برابر دشمن است.

دشمن مادی یا معنوی بر اثر استقامت و پایداری انسان، از پیشرفت در هدف که نابودی دنیا و آخرت آدمی است باز می ماند و با تداوم صبر، در مقابل انسان از پا در آمده و میدان را برای صابر خالی می کند.

حمله دشمن به کشور و ملت، حوادث طبیعی از قبیل زلزله، طوفان، سیل، مصایبی همچون مرگ اولاد، زن، قوم و خویش، حادثه ورشکستگی به خاطر نوسانات امور اقتصادی و از همه بدتر و سنگین تر، حادثه هوای نفس، همه و همه با نیروی صبر و استقامت به نفع انسان می شود و آدمی از این راه علاوه بر به دست آوردن پیروزی، مشمول عنایات خاصیه حضرت حق می گردد.

### صبر در قرآن

### اشاره

صبر و بردباری و استقامت و ایستادگی نخستین نیرویی است که خداوند مهربان در برابر آن وعده پیروزی داده است.

در آیه ای کوتاه و پرمعنا تمام عوامل پیروزی درج شده و هر مسلمانی را می‌سزد که آن را همیشه در خاطر محفوظ نگاهدارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ « (۱)

ای اهل ایمان! [در برابر حوادث] شکیبایی کنید، و دیگران را هم به شکیبایی وادارید، و با یکدیگر [چه در حال آسایش چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید.

### صبر و عوامل پیروزی

«بر اساس این آیه شریفه اسباب پیروزی چهار چیز است:

بردباری در امور فردی،

بردباری دسته جمعی،

پاییدن، پرهیزکاری.

هنگامی که قرآن مجید به این امور دستور می‌دهد مؤمنان را خطاب می‌کند؛ زیرا صفت ایمان مستلزم همین امور است و باید پیروزی و رستگاری خود را در سایه کلمه و معنای ایمان اینچنین به دست آورد.

۱ - صبر یا بردباری یک نیروی مثبت است که به وسیله آن با عوامل ضعف و اضطراب مبارزه می‌شود و مؤمن به همین نیروست که راه خود را با کمال متانت و بردباری در برابر مشکلات باز می‌نماید.

صبر هرگز معنای تن دادن به ناملایمات و سوختن و ساختن نیست و نه می‌توان

ص: ۲۷



در رفع مشکلات منتظر قضا و قدر بود؛ زیرا منظور از قضا و قدر آن است که به مقدرات و احکام و نوامیس الهی گردن نهیم.

می دانیم که احکام و نوامیسی که در آیات قرآنی بیان گردیده ما را در برابر وظایف و تکالیف عجیبی قرار می دهد و با گردن نهادن در برابر این احکام است که انسان به نتایج مثبت و مطلوب می رسد.

مثلاً در باب پیروزی بر انواع دشمنان چنین مقدر گردیده که آن را باید از راه کوشش و استقامت به دست آورد. بنابراین آنان که صبر را اعتقاد به قضا و قدر پنداری خود معنا می کنند، خلاف معنای قضا و قدری است که حضرت حق آن را پذیرفته است.

قضا در اصطلاح قرآن به معنای حکم خدا و قدر در فرهنگ حق به معنای اندازه در امور است.

باید مردم مؤمن و مسلمان به این مطلب توجه پیدا کنند و قانون حضرت حق را در تأمین شرف زندگی و پیروزی و تکامل، یا انحطاط و پستی و سقوط دریابند و این معنای صبر است.

۲ - بردباری همگانی: کلمه مصابرت که در آیه فوق آمده، معنایش تحمّل شداید همگانی است که باید غول مشکلات جامعه را با استقامت و پیکار دسته جمعی به زانو درآورند. مردم همگی در برابر ظلم و زشتی ها، تجاوز و قلدری ها و به خاطر اصلاح انحرافات دیگران و رفع نادانی و افکار ناپسند و گمراه اجتماع، باید پایدار و استوار باشند و مبارزه کنند. این معنای مصابرت یا صبر و بردباری همگانی است.

۳ - پاییدن: مراقبت بر رخنه گاه دشمنان و پاییدن مرزها از این که مبادا راهی برای بیگانگان باز شود، همچنین مشق های نظامی و مجهز ساختن مردم به دانش مفید و اخلاق نیکو، همه مشمول کلمه مرابطت است که در آیه عنوان شده آمده است.

آنگاه که انسان رخنه گاه شرور و تمام اقسام بدی ها را سد کرد می تواند فارغ البال

بنابراین، بردباری فردی و همگانی، برای پیشگیری از مشکلات وارده است، ولی مسأله آمادگی و پاییدن برای جلوگیری از مشکلاتی است که بروزش انتظار می رود. ملاحظه کنید که هرگاه این سه اصل مراعات شود اوضاع کنونی و آینده زندگی ملل اسلامی تا چه اندازه بهبودی می پذیرد و هر لحظه پیشروی می کند.

۴ - پرهیزکاری باید در همه حال ملاک کار مردان با ایمان باشد تا کارهایی که انجام می دهند در پرتو این اصل به نتیجه مطلوب و هدف قطعی خود برسند.

تقوا آدمی را در جمیع احوال از بزهکاری و اخلال در انجام وظیفه مصون می دارد و حالت تقوا که مربوط به قلب و روح و نفس و باطن است، دستورها و شرایع الهی را آن چنانکه شایسته است به مرحله اجرا می گذارد.

هان ای افراد با ایمان! مردمی که به داشتن ایمانی راسخ دل خوش هستید، این است اسباب پیروزی که در ضمن چهار اصل از طرف قرآن برای شما معرفی گردیده، اینک باید دل های خود را سرشار از درک معانی آن کنید و در مقام عمل برآیید.

وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (۱)

سوگند به عصر [ ظهور پیامبر اسلام ] \* بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است ؛ \* مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده اند .

بیاید دعوت خدا و پیامبر را به سوی آنچه که مایه زندگی شماست بپذیرید» (۱) «إِصْبِرُوا»: نخستین ماده از چهار برنامه است که ضامن سربلندی و پیروزی مسلمین است. استقامت و صبر و ایستادگی در برابر حوادث است که در حقیقت ریشه اصلی هرگونه پیروزی مادی و معنوی را تشکیل می دهد و هر چه درباره نقش و اهمیت آن در پیشرفت های فردی و اجتماعی گفته شود کم است، این همان چیزی است که حضرت مولا در کلمات قصارش آن را به منزله سر در برابر بدن معرفی کرده است:

فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. (۲)

هر آینه نسبت صبر به ایمان مانند سر به بدن است.

صابرُوا: مصابره به معنی صبر و استقامت در برابر صبر و استقامت دیگران است. بنابراین، قرآن نخست به افراد با ایمان دستور استقامت می دهد (که هرگونه جهاد با نفس و مشکلات زندگی را شامل می شود) و در مرحله دوم دستور به استقامت در برابر دشمن می دهد و این خود می رساند که تا ملتی در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف درونی پیروز نشود، پیروزی او بر دشمن ممکن نیست و بیشتر شکست های ما در برابر دشمنان به خاطر شکست هایی است که در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف خود، دامنگیر ما شده است.

و از این دستور «صابرُوا» استفاده می شود که هر قدر دشمن بر استقامت خود بیفزاید ما نیز باید بر پایداری و استقامت خود بیفزاییم.

رَابِطُوا: این جمله از ماده ربط گرفته شده و آن در اصل به معنی بستن چیزی

ص: ۳۰

۱- (۱) - سیری در تعالیم اسلامی: ۲۸۶.

۲- (۲) - نهج البلاغه: حکمت ۸۲؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۳۲/۶۴، باب ۱۲، ذیل حدیث ۴۷. [۲]

در مکانی است (مانند بستن اسب در یک محل) و به همین جهت به کاروانسراها «رباط» می‌گویند. و ربط قلب به معنی آرامش دل و سکون خاطر است، گویا به محلی بسته شده است.

و «مربطه» به معنی مراقبت از مرزها آمده است؛ زیرا سربازان و مرکب‌ها و وسایل جنگی را در آن محل نگاهداری می‌کنند.

این جمله به مسلمانان دستور آماده باش در برابر دشمن و مراقبت دائم از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی می‌دهد تا هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند و نیز به آنها دستور آماده باش و مراقبت همیشگی در برابر حملات شیطان و هوس‌های سرکش می‌دهد تا غافلگیر نگردند، لذا در بعضی از روایات از امیرالمؤمنین علیه السلام این جمله به معنی مواظبت و انتظار نمازها یکی بعد از دیگری تفسیر شده است؛ زیرا کسی که با این عبادت مستمر و پی‌در پی دل و جان خود را بیدار می‌دارد همچون سربازی است که در برابر دشمن حالت آماده باش به خود گرفته است.

خلاصه این که «مربطه» معنای وسیعی دارد که هرگونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه اسلامی را شامل می‌شود. در فقه اسلامی نیز در باب جهاد بحثی تحت عنوان «مربطه» یعنی آمادگی برای حفظ مرزها در برابر هجوم احتمالی دشمن دیده می‌شود که احکام خاصی برای آن بیان شده است.

در بعضی از روایات به علما و دانشمندان نیز مرابط گفته شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

عُلَمَاءُ شَيْعَتِنَا مُرَابُطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيَّتَهُ وَ يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضِعْفِ شَيْعَتِنَا، وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ. (۱)

دانشمندان پیروان ما همانند سربازان هستند که در برابر لشکر ابلیس صف

ص: ۳۱

---

۱- (۱) - الاحتجاج: ۳۸۵/۲؛ [۱] تفسیر الامام العسکری علیه السلام: ۳۴۳، حدیث ۲۲۱. [۲]

کشیده اند و از حمله کردن آنها به افرادی که قدرت دفاع از خود ندارند جلوگیری می کنند.

در ذیل حدیث مقام و موقعیت آنان برتر و بالا-تر از افسران و مزددارانی که در برابر هجوم دشمنان اسلام پیکار می کنند شمرده شده است و این به خاطر آن است که آنها نگهبانان عقاید و فرهنگ اسلامند، در حالی که اینها حافظ مرزهای جغرافیایی هستند، مسلماً ملتی که مرزهای عقیده ای و فرهنگی او مورد حملات دشمن قرار گیرد و نتواند به خوبی از آن دفاع کند در مدّت کوتاهی از نظر سیاسی و نظامی نیز شکست خواهد خورد.

وَأَتَّقُوا اللَّهَ: بالأخـره آخرین دستور که همچون چتری بر همه دستورهـای سابق سایه می افکند دستور به پرهیزکاری است و استقامت و مصابره و رابطه باید آمیخته با تقوا و پرهیزکاری باشد و از هرگونه خودخواهی و ریاکاری و اغراض شخصی به دور گردد.

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: شما در سایه به کار بستن این چهار دستور می توانید رستگار شوید و با تخلف از آنها راهی به سوی رستگاری نخواهید داشت. (۱)

کسی معنی بحر فهمیده باشد که چون موج بر خویش پیچیده باشد

چو آینه پر ساده است این گلستان خیال تو رنگی تراشیده باشد

کسی را رسد ناز مستی که چون خط به گرد لب یار گردیده باشد

به گردون رسد پایه گرد بادی که از خاکساری گلی چیده باشد

طراوت در این باغ رنگی ندارد مگر انفعالی تراویده باشد

در این ره شود پایمال حوادث چو نقش قدم هر که خوابیده باشد

به وحشت قناعت کن از عیش امکان گل این چمن دامن چیده باشد

ص: ۳۲

ز گردی کز این دشت خیزد حذر کن دل کس در این پرده نالیده باشد

ندارم چو گل پای سیر بهارت به رویم مگر رنگ گردیده باشد

جهان در تماشاگه عرض نازت نگاهی در آینه بالیده باشد

بود گریه دزدیدن چشم بیدل چو زخمی که او آب دزدیده باشد

(بیدل دهلوی)

### تفسیر صبر در کلام علامه طباطبایی

قرآن مجید در آیات کریمه اش مردم مؤمن را امر به صبر در برابر حوادث می کند و پیروزی های مردم مؤمن و امم خداپرست گذشته را معلول صبر می داند و برای صابران در راه خدا و در برابر طاعت و معصیت و مصیبت اجرا قائل است که انسان از درک آن عاجز است.

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَ أَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ « (۱)

از صبر و نماز [ برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی ها و رسیدن به رحمت حق ] کمک بخواهید و بی تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است.

صاحب «المیزان» در توضیح این آیه می فرماید:

استعانت یعنی مدد جستن و آن در جایی است که انسان به تنهایی نتواند از عهده مشکلات و حوادث برآید و چون در واقع مددکاری جز خدا نیست بنابراین مدد و کمک در برابر مشکلات عبارت است از ثبات و مقاومت و اتصال و توجه به ذات مقدس پروردگار و این همان صبر و نماز است و در حقیقت این دو بهترین وسیله برای این موضوعند؛ زیرا صبر و شکیبایی هر مشکل عظیمی را کوچک

ص: ۳۳

می سازد و توجه به خدا و پناه بردن به او روح ایمان را در انسان بیدار می کند و او را متوجه می سازد که تکیه گاهی دارد بس محکم و وسیله ای دارد ناگسستی.

### آیاتی دیگر در صبر

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ \* الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ \* أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١﴾

و بی تردید شما را به چیزی اندک از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال و کسان و محصولات [ نباتی یا ثمرات باغ زندگی از زن و فرزند ] آزمایش می کنیم . و صبرکنندگان را بشارت ده . \* همان کسانی که چون بلا و آسیبی به آنان رسد گویند : ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم . \* آنانند که درودها و رحمتی از سوی پروردگارشان بر آنان است و آنانند که هدایت یافته اند .

و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا ﴿٢﴾

و وعده نیکوتر و زیباتر پروردگارت بر بنی اسرائیل به [ پاداش ] صبری که [ بر سختی ها و بلاها ] کردند تحقق یافت .

وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٣﴾

و شکیبایی ورزید ؛ زیرا خدا با شکیبایان است.

ص: ۳۴

۱- (۱) - بقره (۲) : ۱۵۵ - ۱۵۷ . [ ۱ ]

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۱۳۷ . [ ۲ ]

۳- (۳) - انفال (۸) : ۴۶ . [ ۳ ]

وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ « (۱)

و از آنچه به سویت وحی می شود ، پیروی کن و [ در برابر پیشامدها و تکذیب منکران ] شکبیا باش تا خدا [ میان تو و مخالفانت ] داوری کند ؛ و او بهترین داوران است.

وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ « (۲)

و شکبیا کن که یقیناً خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ الْمُحْسِنِينَ « (۳)

بی تردید هر کس پرهیزکاری کند و شکبیا ورزد ، [ پاداش شایسته می یابد ] ؛ زیرا خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَدْرَأُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ « (۴)

و برای به دست آوردن خشنودی پروردگارشان [ در برابر گناهان و انجام وظایف و حوادث ] شکبیا ورزیدند ، و نماز را بر پا داشتند ، و بخشی از آنچه را روزی آنان کردیم در نهان و آشکار انفاق نمودند ، و همواره با نیکی [ عبادت ] زشتی و پلیدی [ گناه ] را دفع می کنند [ و با خوبی های خود نسبت به مردم ، بدی های آنان را نسبت به خود برطرف می نمایند ] ، اینانند که فرجام نیک آن سرای ، ویژه آنان است.

وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ

ص: ۳۵

۱- (۱) - یونس (۱۰) : ۱۰۹ . [۱]

۲- (۲) - هود (۱۱) : ۱۱۵ . [۲]

۳- (۳) - یوسف (۱۲) : ۹۰ . [۳]

۴- (۴) - رعد (۱۳) : ۲۲ . [۴]



الْآخِرَةَ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ \* الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿١﴾

و آنان که پس از ستم دیدنشان برای به دست آوردن خشنودی خدا هجرت کردند ، یقیناً آنان را در این دنیا در جایگاه و مکانی نیکو جای دهیم ، و قطعاً پاداش آخرت بهتر و برتر است ، اگر می دانستند [ که دارای چه کمیت و کیفیتی است . ] \* همانان که [ در برابر مصایب و حوادث و آزار دیدن از دیگران ] صبر کردند و فقط بر پروردگارشان توکل می کنند.

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾

آنچه [ از ثروت و مال ] نزد شماست ، فانی می شود و آنچه [ از پاداش و ثواب ] نزد خداست ، باقی می ماند ، و قطعاً آنان که [ برای دینشان ] شکیبایی ورزیدند ، پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می داده اند ، می دهیم .

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ \* فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ \* إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٣﴾

[ به یاد دارید که ] گروهی از بندگان من بودند که می گفتند : پروردگارا ! ما ایمان آوردیم ، پس ما را بیامرز و به ما رحم کن که تو بهترین رحم کننده گانی .

\* ولی شما آنان را به مسخره گرفتید ، تا [ دل مشغولی شما به مسخره آنان ] یاد مرا از خاطرتان برد ، و شما همواره به [ ایمان ، عمل و دعاها ] آنان می خندیدید !! \* من امروز آنان را در برابر صبری که [ نسبت به مسخره و خنده شما ] کردند پاداش دادم که همه آنان کامیابند .

ص: ۳۶

۱- (۱) - نحل (۱۶) : ۴۱ - ۴۲ . [۱]

۲- (۲) - نحل (۱۶) : ۹۶ . [۲]

۳- (۳) - مؤمنون (۲۳) : ۱۰۹ - ۱۱۱ . [۳]

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرٍ الْعَامِلِينَ \* الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ « (۱)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند حتماً آنان را در قصرهایی رفیع و با ارزش از بهشت که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، جای خواهیم داد، در آن جا جاودانه اند؛ چه نیکوست پاداش عمل کنندگان. \* همانان که [برای حفظ ایمان، اخلاق و عمل صالح] شکیبایی ورزیدند و همواره بر پروردگارشان توکل می کنند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ « (۲)

پس [بر آزار و یاوه گویی این تیره بختان] شکیبایی کن که یقیناً وعده خدا [در مورد یاری و پیروزی تو] حق است، و مبادا آنان که یقین [به وعده های حق و برپا شدن قیامت] ندارند تو را به ناشکیبایی و سبک ساری وادارند.

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ « (۳)

بگو: ای بندگان مؤمن! از پروردگارتان پروا کنید. برای کسانی که در این دنیا اعمال شایسته انجام داده اند، پاداش نیکی است و زمین خدا گسترده است [بر شماست از سرزمینی که دچار مزیقه دینی هستید به سرزمینی دیگر مهاجرت کنید]. فقط شکیبایان پاداششان را کامل و بدون حساب دریافت خواهند کرد.

وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا « (۴)

ص: ۳۷

۱- (۱) - عنكبوت (۲۹) : ۵۸ - ۵۹. [۱]

۲- (۲) - روم (۳۰) : ۶۰. [۲]

۳- (۳) - زمر (۳۹) : ۱۰. [۳]

۴- (۴) - انسان (۷۶) : ۱۲. [۴]

و آنان را برای این که [ در برابر تکالیف دینی و حوادث روزگار ] شکیبایی ورزیدند ، بهشتی [ عنبر سرشت ] و لباسی ابریشمین پاداش می دهد .

الهی به مستان صهبای فیض نهنگ آشنایان دریای فیض  
به شادابی جام گوهر نثار که شبنم نگار گل است و بهار  
به آزادی دست ساغر به دست که هرگز در فیض بر کس نبست  
به سرگرمی پای میخانه سیر ز سودای آن گنج ویرانه سیر  
به رخساره زرد ارباب درد که چون آفتاب است در زیر گرد  
به شب زنده داران ناموس دل که بر عرش بستند فانوس دل  
چو اعرابیم گویی و آب شور که در یوزه دارم شراب طهور  
لبم را به یک قطره شرمنده کن به یک جرعه خمیازه ام خنده کن

### صبر در روایات

#### اشاره

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِيمَانِ . (۱)

صبر و شکیبایی سر ایمان است.

و نیز فرمود:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ، كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ . (۲)

صبر نسبت به ایمان به منزله سر است نسبت به بدن، پس چون سر برود تن هم می رود، همچنین وقتی صبر رفت ایمان هم رفته است.

١- (١) - الكافي: ٨٧/٢، حديث ١؛ [١] وسائل الشيعة: ٢٥٧/٣، باب ٧٦، حديث ٣٥٦٨. [٢]

٢- (٢) - الكافي: ٨٧/٢، حديث ٢؛ [٣] وسائل الشيعة: ٢٥٨/٣، باب ٧٦، حديث ٣٥٧٣. [٤]

حضرت باقر علیه السلام فرموده است:

الصَّبْرُ صَبْرَانِ : صَبْرٌ عَلَى الْبَلَاءِ حَسَنٌ جَمِيلٌ ، أَفْضَلُ الصَّبْرَيْنِ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ . (۱)

صبر، بر دو نوع صبر است: صبر بر بلا، که نیکو و زیباست و بهترین دو صبر، ورع از محرمات است.

امام صادق علیه السلام در روایتی طولانی و مهم به حفص بن غیاث فرمود:

ای حفص! هر کس صبر کند، اندکی صبر کرده (زیرا زمان اقامت انسان در دنیا بسیار کم است) و هر که جزع و بیتابی کند، اندکی بیتابی کند.

سپس فرمود: ای حفص! در کار و برنامه ات صبر پیشه کن؛ زیرا خداوند محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد و او را به صبر و نرمش دستور داد و فرمود:

وَ اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا \* وَ ذَرْنِي وَ الْمُكْذِبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَ مَهْلَهُمْ قَلِيلًا (۲)

و بر گفتار [ و آزار ] مشرکان شکیبا باش و از آنان به شیوه ای پسندیده دوری کن ، \* و مرا با تکذیب کنندگان توانگر و نازپرورده و آگذار و آنان را اندکی مهلت ده.

وَ لَا تَسْتَوِيَ الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ \* وَ مَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ (۳)

نیکی و بدی یکسان نیست . [ بدی را ] با بهترین شیوه دفع کن ؛ [ با این

ص: ۳۹

۱- (۱) - الکافی: ۹۱/۲، حدیث ۱۴؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۳۷/۱۵، باب ۱۹، حدیث ۲۰۳۷۱. [۲]

۲- (۲) - مزمل (۷۳) : ۱۰ - ۱۱. [۳]

۳- (۳) - فصلت (۴۱) : ۳۴ - ۳۵. [۴]

برخورد متین و نیک [ ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است ] چنان شود [ که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است . \*  
این بهترین شیوه را جز کسانی که [ در زمینه خودسازی و تزکیه ] پایداری کردند ، نمی یابند ، و جز کسانی که بهره بزرگی ]  
از ایمان و تقوا [ دارند به آن نمی رسند .

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر آنهمه شداید و مصایب صبر کرد تا به او تهمت های بزرگی زدند: ساحر، مجنون،  
کذاب. از آن پس سینه او تنگ شد و دلتنگی عجیبی به خاطر بدبختی مردم برای او آمد، خداوند عزّ و جلّ فرمود:

وَلَقَدْ نَعَلْنَاكَ أَنْتَ كَيْفَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ \* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ « (۱)

ما می دانیم که تو از آنچه [ مشرکان ] می گویند ، دلتنگ می شوی . \* پس [ برای دفع دلتنگی ] پروردگارت را همراه با  
سپاس و ستایش تسبیح گوی و از سجده کنان باش.

باز هم با کمال وقاحت او را تکذیب نموده و متهم کردند، چنانکه از آن وضع غمناک شد، خدای عزّ و جلّ اینچنین او را  
دلداری داد:

قَدْ نَعَلْنَا إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بَايَتِ اللَّهَ يَجْحَدُونَ \* وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا  
عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأَوْذُوا حَتَّى أَتَهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ « (۲)

آنچه را کافران و مشرکان [ بر ضد قرآن و تو ] می گویند می دانیم که تو را غمگین می کند . پس آنان تو را تکذیب نمی  
کنند ، بلکه ستمکاران آیات خدا

ص: ۴۰

۱- (۱) - حجر (۱۵) : ۹۷ - ۹۸ . [ ۱ ]

۲- (۲) - أنعام (۶) : ۳۳ - ۳۴ . [ ۲ ]

را تکذیب می نمایند . \* مسلماً پیش از تو رسولانی تکذیب شدند [ و مورد آزار قرار گرفتند ] و بر تکذیب و آزاری که دیدند ، شکیبایی ورزیدند تا یاری ما به آنان رسید ، [ تو نیز شکیبایی کن تا یاری ما به تو برسد . این سنت خداست ، ] و سنت های خدا را تغییر دهنده ای نیست . و قطعاً بخشی از سرگذشت پیامبران [ در آیاتی که پیش از این نازل شده ] به تو رسیده است .

ای حفص! پیامبر خود را به صبر و شکیبایی گرفت و آنان جنایت را از حد گذراندند، خدا را به زبان آوردند و او را تکذیب کردند، پیامبر فرمود: من بر خودم و خاندانم و آبرویم صبر کردم و بر معبود خود صبر نتوانم.

خدای عزّ و جلّ این آیت بر او فرستاد:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ \* فَاصْبِرْ عَلٰى مَا يَقُولُونَ ﴿١﴾

همانا ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز آفریدیم ، و هیچ رنج و درماندگی به ما نرسید . \* پس [ بر آزار مشرکان ] شکیبیا باش .

پیامبر در هر حال صبر کرد تا مزده عترت که پس از او امامان هدایتند به او داده شد و آنها را هم خداوند متعال توصیف به صبر کرد:

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اٰئِمَّةً يَهْدُوْنَ بِاٰمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوْا وَكَانُوْا بِآيَاتِنَا يُوقِنُوْنَ ﴿٢﴾

و برخی از آنان را چون [ در برابر مشکلات ، سختی ها و حادثه های تلخ و شیرین ] صبر کردند و همواره به آیات ما یقین داشتند ، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [ مردم را ] هدایت می کردند .

ص: ۴۱

---

۱- (۱) - ق (۵۰) : ۳۸ - ۳۹ .

۲- (۲) - سجده (۳۲) : ۲۴ . [۱]

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

صبر از ایمان چون سر برای بدن است. (۱) خداوند عزّ و جلّ از او قدردانی کرد و این آیه را برای او فرستاد:

وَأُورِثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ « (۲)

و به آن گروهی که همواره ناتوان و زبونشان شمرده بودند، نواحی شرقی و غربی آن سرزمین را که در آن [ از جهت فراوانی نعمت، ارزانی و حاصل خیزی ] برکت قرار داده بودیم، بخشیدیم؛ و وعده نیکوتر و زیباتر پروردگارت بر بنی اسرائیل به [ پاداش ] صبری که [ بر سختی ها و بلاها ] کردند تحقق یافت، و آنچه را که همواره فرعون و فرعونیان [ از کاخ و قصرهای مجلل ] و سایه بان های خوش نشین می افراشتند، نابود کردیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این مژده و انتقام است. و خدای عزّ و جلّ برای او نبرد با مشرکان را مباح کرد و این آیه را فرستاد:

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْضِرُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ « (۳)

پس هنگامی که ماه های حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید، بکشید و به اسیری بگیرید و محاصره کنید و در هر کمین گاهی به کمین آنان بنشینید؛

ص: ۴۲

۱- (۱) - الکافی: ۸۷/۲، حدیث ۲؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۸۳/۱۸، باب ۱، حدیث ۱۳.

۲- (۲) - اعراف (۷): ۱۳۷. [۲]

۳- (۳) - توبه (۹): ۵. [۳]



ولی اگر توبه کردند و نماز را بر پا داشتند و زکات پرداختند، پس آزادشان گذارید؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُواكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ « (۱)

و آنان را [ که از شرک و کفر و هیچ ستمی باز نمی ایستند ] هر کجا یافتید، به قتل برسانید و از جایی که شما را بیرون کردند بیرونشان کنید و فتنه [ که شرک، بت پرستی، بیرون کردن مردم از خانه و کاشانه و وطنشان باشد ] از قتل و کشتار بدتر است.

خداوند آنها را به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوستانش کشت و ثواب صبرش را برای او مقرر داشت با آنچه در آخرت برایش ذخیره کرد. هر که صبر کند و تقرب به خدا جوید، از دنیا نرود تا خدا دیده او را درباره دشمنانش روشن کند، با آنچه در آخرت برای او ذخیره کند. (۲) از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ فَيَأْتُونَ بِأَبِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ: مَنْ أَنْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: نَحْنُ أَهْلُ الصَّبْرِ، فَيَقَالُ لَهُمْ: عَلَى مَا صَبَرْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ:

كُنَّا نَصْبِرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَ نَصْبِرُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

صَدَقُوا، أَدْخِلُوهُمْ الْجَنَّةَ. وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: (۳)

إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ « (۴)

چون روز قیامت شود گروهی از مردم برخیزند و به سوی در بهشت روند، به

ص: ۴۳

۱- (۱) - بقره (۲): ۱۹۱. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۸۸/۲، حدیث ۳؛ [۲] وسائل الشیعه: ۲۶۱/۵، باب ۲۵، حدیث ۲۰۴۵۴. [۳]

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۲۳۶/۱۵، باب ۱۹، حدیث ۲۰۳۶۸؛ [۴] الکافی: ۷۵/۲، حدیث ۴. [۵]

۴- (۴) - زمر (۳۹): ۱۰. [۶]

آنان گفته شود: کیستید؟ پاسخ دهند: اهل صبر، سؤال شود: بر چه صبر کردید؟ جواب دهند: بر انجام طاعت حق و دوری از معصیت خدا. پس پروردگار می فرماید: راست گفتند، آنان را وارد بهشت نمایید. و این است قول خدای عزّ و جلّ «همانا کامل داده می شود اجر صابران بدون حساب.»

حضرت مولا علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكُ الصَّبْرُ عِنْدَمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكَ . وَ الذِّكْرُ ذِكْرَانِ: ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ حَاجِزًا. (۱)

صبر دو نوع صبر است: صبر در مصیبت که خوب و پسندیده است و بهتر از آن صبری است که در برابر آنچه خداوند حرام کرده به خرج دهی تا از ارتکاب گناه در امان بمانی.

و یاد دو نوع یاد است: یاد خدا در وقت مصیبت و برتر از آن یاد خداست در برابر آنچه خدا بر تو حرام کرده تا آن یاد مانع تو از کار حرام شود.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

لَمَّا حَضَرَتْ عَلِيٌّ بَنَ الْحُسَيْنِ الْوَفَاةَ ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ: يَا بُنَيَّ، أوصيكُ بِمَا أوصاني بِهِ أَبِي حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وَ بِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أوصاهُ بِهِ: يَا بُنَيَّ، إصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا. (۲)

زمانی که حضرت علی بن الحسین را وقت وفات رسید مرا به سینه گرفت و فرمود: پسر من، تو را به آنچه که پدرم حضرت سیدالشهداء به وقت رسیدن

ص: ۴۴

۱- (۱) - الکافی: ۹۰/۲، حدیث ۱۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۳۷/۱۵، باب ۱۹، حدیث ۲۰۳۶۹. [۲]

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۲۳۷/۱۵، باب ۱۹، حدیث ۲۰۳۷۰؛ [۳] الکافی: ۹۱/۲، حدیث ۱۳. [۴]

شهادت وصیت کرد سفارش می کنم و بدانچه یادآور شد که پدرش به او وصیت کرده و آن این است: فرزندم بر آنچه حق است صبر کن گرچه تلخ باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ فَلَمْ يَشْكُرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا، وَ ابْتُلِيَ قَوْمًا بِالْمَصَائِبِ فَصَبَرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةً . (۱)

خداوند عز و جل بر مردمی نعمت داد پس شکر نکردند، برای آنان وبال شد و مردمی را گرفتار کرد پس صبر نمودند، برای آنان نعمت شد.

و نیز فرمود:

مَنْ ابْتُلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِبَلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ . (۲)

هر مؤمنی که گرفتار شود و بر آن گرفتاری صبر کند، برای او مانند اجر هزار شهید است.

و نیز فرمود:

إِصْبِرُوا عَلَى الدُّنْيَا فَإِنَّمَا هِيَ سَاعَةٌ ، فَإِنَّ مَا مَضَى مِنْهُ لَا تَجِدُ لَهُ أَلْمًا وَلَا سُرُورًا ، وَمَا لَمْ يَجِئْ فَلَا تَدْرِي مَا هُوَ ، وَإِنَّمَا هِيَ سَاعَتُكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا ، فَاصْبِرْ فِيهَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ ، وَاصْبِرْ فِيهَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ . (۳)

در این مدت زمانی که در دنیا هستید بر حوادث و بلاها و طوفان ها و پیشامدهایش صبر کنید که دنیا ساعتی بیش نیست؛ زیرا از گذشته آن الم و رنج و درد و سرور و خوشحالی نمی یابی، چون گذشته و رابطه ای اکنون با

ص: ۴۵

۱- (۱) - الکافی: ۹۲/۲، حدیث ۱۸؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۵۹/۳، باب ۷۶، حدیث ۳۵۷۷. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۹۲/۲، حدیث ۱۷؛ [۳] وسائل الشیعه: ۲۵۵/۳، باب ۷۶، حدیث ۳۵۶۰. [۴]

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۲۳۷/۱۵، باب ۱۹، حدیث ۲۰۳۷۲؛ [۵] الکافی: ۴۵۴/۲، حدیث ۴. [۶]

آن نداری، نیامده را هم از آن بی خبری، این تویی و ساعتی که در آن به سر می بری، در این ساعت بر انجام طاعات و ترک محرمات صبر کن.

فقیه بزرگ، شیخ مفید، نقل می کند:

أَتَى رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَوْصِنِي، فَقَالَ: لَا يَفْقِدُكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ، وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ. قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: لَا أُجِدُّ. (۱)

مردی به محضر مبارک حضرت صادق علیه السلام آمد و عرضه داشت: مرا سفارش فرما. امام علیه السلام فرمود: خداوند تو را تارک عبادت و آلوده به گناه نبیند.

عرضه داشت بیشتر بفرمایید، فرمود: غیر از این نیست.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد درآمد، ناگاه مردی را غمناک و سر به گریبان دید، به او فرمود: در چه حالی؟ چه خبر است؟ تو را چه می شود؟ عرضه داشت: پدر و مادر و برادرم مرده اند، می ترسم، زهره ترک شوم!

حضرت به او فرمود: بر تو باد به تقوا و صبر، تا فردای قیامت با این دو سرمایه به محضر حق شرفیاب شوی.

صبر در امور چون سر است از تن، چون سر از تن جدا گردد تن فاسد شود و چون در کارها صبر نباشد همه کارها فاسد گردد. (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ، وَ صَبْرٌ عَنِ الْمُعْصِيَةِ. فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ

ص: ۴۶

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۲۳۹/۱۵، باب ۱۹، حدیث ۲۰۳۸۱؛ [۱] المستطرفات: ۶۵۰؛ الحکایات، شیخ مفید: ۹۵. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۹۰/۲، حدیث ۹؛ [۳] بحار الأنوار: ۱۸۸/۴۲، باب ۱۲۵، حدیث ۶.

ثَلَاثُمِائِهِ دَرَجَةٍ ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ . وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتِّمِائِهِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ . وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعِمِائِهِ دَرَجَةٍ ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ . (۱)

صبر سه صبر است: صبر بر مصیبت و صبر بر طاعت و صبر از گناه. هر که در مصیبت صبر کند تا آن را به تسلی خوبی جواب گوید خداوند برایش سیصد درجه نويسد که میان هر درجه تا درجه دیگر به مانند میان آسمان است تا زمین. و هر که بر طاعت صبر کند، خداوند برایش ششصد درجه نويسد که میان هر درجه ای تا درجه دیگر از عمق زمین است تا عرش. و هر که بر مصیبت صبر کند، خدا برایش نهصد درجه نويسد که میان هر درجه تا درجه دیگر از عمق زمین تا پایان عرش باشد.

### کلام خواجه نصیرالدین طوسی درباره صبر

خواجه نصیرالدین طوسی در باب صبر می فرماید:

«صبر، خودداری از جزع به هنگام رنج و درد و حادثه و بلاست. دارنده این واقعیّت از امتیّت باطن برخوردار است و زبان شکایت از حضرت حق در حضور خلق ندارد و اعضای او چون چشم و زبان و دست و پا از حرکات غیر عادی مصون است.»

(۲)

ص: ۴۷

۱- (۱) - الکافی: ۹۱/۲، حدیث ۱۵؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۳۹/۷۹، باب ۱۸، حدیث ۲۳. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۶۸/۶۸؛ نهج السعادة: ۲۸۳/۷؛ مستدرک سفینه البحار: ۱۵۰/۶.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

آزاد، آزاد است در تمام حالاتش، اگر رنج و مشقت و درد به او برسد بر آن صابر است و اگر مصایب کوبنده سنگین بر او حمله ور شوند دچار شکست نمی شود. او در اسارت و در چنگال دشمن و به وقت افتادن در بند بردگی دیگران آزاد است. به آزادی یوسف صدیق امین، بندگی عزیز مصر و اسارت و قهر و غلبه دشمن و تاریکی چاه و آنچه به او رسید ضرر نزد. خداوند بزرگ از پی صبر یوسف بر او منت نهاد تا جایی که جبار سرکش مصر بنده او شد پس از آن که کوس مالکیت بر یوسف را می نواخت، خداوند او را به پیامبری انتخاب کرد و به سبب او بر امتی رحمت آورد. اینچنین است استقامت و صبر که خیر و خوبی از پی دارد. ای شیعیان ما! صبر کنید و خویش را برای تحمل صبر آماده نمایید تا به اجر و ثواب حضرت حق برسید. (۱) حضرت مولی الموحدين علیه السلام فرمود:

ثَلَاثٌ بِهِنَّ يَكْمُلُ الْمُسْلِمُ: التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، وَ التَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّوَائِبِ. (۲)

سه چیز است که مسلمان به آن کامل می شود: دین شناسی، اندازه نگاه داشتن در معیشت، صبر بر ناراحتی ها.

ص: ۴۸

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۲۵۷/۳، باب ۷۶، حدیث ۳۵۶۶؛ الکافی: ۸۹/۲، حدیث ۶. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۸۵/۶۸، باب ۶۲، حدیث ۳۱؛ [۲] الخصال: ۱۲۴/۱، حدیث ۱۲۰.

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود به محمد حنفیه فرمود:

إِيَّاكَ وَالْعُجْبَ ، وَ سُوءَ الْخُلُقِ ، وَقَلَّةَ الصَّبْرِ ، فَإِنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ لِمَكَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ صَاحِبٌ ، وَ لَا يَزَالُ لَكَ عَلَيْهَا مِنَ النَّاسِ مُجَانِبٌ . (۱)

از خودبینی و بداخلاقی و کم صبری پرهیز، به حقیقت که با این سه خصلت مصاحب و یاری برای تو نخواهد ماند و به طور دائم مردم از تو کناره گیر خواهند بود.

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

أَخَذُوا النَّاسَ ثَلَاثَةً مِنْ ثَلَاثَةٍ : أَخَذُوا الصَّبْرَ عَنْ أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ الشُّكْرَ عَنْ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ الْحَسَدَ عَنْ بَنِي يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (۲)

مردم سه چیز را از سه نفر گرفتند: صبر را از ایوب، شکر را از نوح و حسد را از فرزندان یعقوب.

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ : أَوَّلُهَا أَنْ لَا يَكْسَلَ ، وَ الثَّانِيَةُ أَنْ لَا يَضْجِرَ ، وَ الثَّلَاثَةُ أَنْ لَا يَشْكُوَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ، لِأَنَّهُ إِذَا كَسَلَ فَقَدْ ضَيَّعَ الْحَقَّ ، وَ إِذَا ضَجِرَ لَمْ يُؤَدِّ الشُّكْرَ ، وَ إِذَا شَكَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ . (۳)

نشانه صابر در سه چیز است: اول: کسل و سست و بیحال نمی شود.

دوم: دل‌تنگ و بی قرار نمی گردد. سوم: از خدای خود شکایت نمی کند؛ زیرا اگر کسل شود حق را (که ادامه راه برای رسیدن به سعادت دنیا و

ص: ۴۹

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۳۶/۱، باب ۲۱، حدیث ۱۹۴؛ [۱] الخصال: ۱۴۷/۱، حدیث ۱۷۸.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۸۶/۶۸، باب ۶۲، حدیث ۳۴؛ [۲] عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۴۵/۲، باب ۳۱، حدیث ۱۶۴. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۸۶/۶۸، باب ۶۲، حدیث ۳۵؛ [۴] وسائل الشیعه: ۲۳/۱۶، باب ۶۶، حدیث ۲۰۸۶۲. [۵]

آخرت است) ضایع می کند و اگر دلتنگ گردد به شکر بر نمی خیزد و اگر از حضرت محبوب شکایت کند به راه عصیان رفته است.

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می فرماید:

ثَلَاثٌ مِنْ أَبْوَابِ الْبِرِّ: سَخَاءُ النَّفْسِ ، وَ طَيْبُ الْكَلَامِ ، وَالصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى. (۱)

سه چیز از موارد نیکی است: سخاوت، پاکیزگی سخن و صبر بر آزار مردم.

جابر بن عبدالله انصاری از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند:

مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ الْبُرِّ، وَ اخْفَاءُ الْعَمَلِ ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا، وَ كِتْمَانُ الْمَصَائِبِ . (۲)

نیکی و پنهان داشتن عمل برای دوری از ریا و صبر بر ناراحتی ها و کتمان مصیبت ها از گنج های بهشت است.

امام صادق علیه السلام می فرماید خداوند به داود خطاب کرد:

همنشینت در بهشت خلاده دختر اوس است، نزد او برو و این خبر را به او برسان و به جنت بشارتش ده و او را آگاه کن که قرین تو در آخرت است.

داود در خانه او آمد و در کوئید، خلاده بیرون شد، داود فرمود: خلاده دختر اوسی؟ عرضه داشت آن که تو او را می طلبی من نیستم. داود دوباره پرسید، گفت:

چرا خبر حق را در اختیارش گذاشت، خلاده گفت: شاید دیگری باشد که با من تشابه اسمی دارد، داود گفت: به من دروغ گفته نشده و من هم دروغ نگفته ام، تو همانی.

خلاده گفت: به خدا قسم دروغ نمی گویم، والله در خودم آنچه را گفتم نمی یابم.

داود فرمود: از باطنت به من خبر ده، عرضه داشت: دردی به من نمی رسد به هر

ص: ۵۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۸۹/۶۸، باب ۶۲، حدیث ۴۱؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۴۲۱/۸، باب ۷۱، حدیث ۹۸۶۳. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۹۵/۶۸، باب ۶۲، حدیث ۵۹؛ [۳] تحف العقول: ۲۰۰.



صورت که باشد و مرضی عارض نمی گردد و گرسنگی به من هجوم نمی آورد مگر این که صبر می کنم و رفعش را از او نمی خواهم تا خود حضرت او، مشکلم را آسان نماید، من بر آنچه می گذرد خدا را شکر و سپاس می گویم. داود فرمود: به همین خاطر به آن مقام رسیده ای.

آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم این است دینی که خداوند برای بندگان شایسته خود پسندیده است. (۱)

## ۵ - قَلت قناعت

### اشاره

قناعت در برابر حرص است و آن حالتی است که از توجه به حضرت حق و عبرت گرفتن از زندگی حریصان و قارون ها و یاد مرگ و برزخ و قیامت و حساب و کتاب و بهشت و جهنم و درس گرفتن از زندگی پاکان و اهل قناعت و متذکر بودن این معنی که عمر کوتاه و دنیا زودگذر و مال از دست رفتنی است به دست می آید.

اگر کسی به معانی ملکوتی و آسمانی واقعیت های بالا توجه ننماید در درجه اول دچار حرص سپس بخل و آنگاه غفلت از حق می گردد و با دست خویش وسایل هلاکت خود و از بین رفتن خیر دنیا و آخرت را فراهم می نماید.

حلال و حرام در تمام امور زندگی در صد و چهارده کتاب الهی به خصوص قرآن مجید و فرمایش های انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السلام مطرح است.

کسی که در همه امور، خود را مقید به حلال الهی کند و با کمال جدیت از حرام بپرهیزد او را قانع، و گرنه حریص می خوانند اگر در فیوضات مادی به روی اهل قناعت باز شود، باز هم میانه روی در زندگی را از دست نمی دهند و از اسراف و افراط پرهیز کرده و مازاد بر نیاز زندگی خود را در راه خدا، در امور خیر و کمک به بندگان الهی صرف می کنند.

ص: ۵۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۷/۶۸، باب ۶۲، حدیث ۶۴؛ مشکاه الانوار: ۲۳. [۱]

کسی که در تمام شؤون زندگی اعم از مادی و معنوی و دنیایی و اجتماعی و خانوادگی و رابطی و حقوقی به حق خود قانع است، از بندگان شایسته خدا است.

ارزش قناعت، این صفت والای ملکوتی، زمانی برای شما معلوم می گردد که بخش هیجان حرص را که در قسمت اول دعا بود با دقت مطالعه کنید.

اگر کسی در امر شهوت به حلال خدا قناعت کند آراسته به ورع و تقوا و حفظ نفس و تزکیه باطن می شود و از گناهان کبیره ای چون زنا، زنای محصنه، لواط، استمناء، چشم چرانی، در پی ناموس دیگران رفتن که هر یک به تنهایی ممکن است زندگی را به باد دهد و انسان را مستحق عذاب ابد کند، در امان می ماند.

اگر کسی در مسأله مال به حلال خدا که از طریق فعالیت مشروع به دست می آید قناعت کند، از حرص، بخل، تکبر، نخوت، غضب، ربا، دزدی، کم فروشی، لواط، اسراف، تبذیر که هر یک به تنهایی می تواند عامل سیه روزی انسان گردد و آدمی را برای همیشه به عذاب سخت قیامت دچار کند، در امان مانده و به خیر دنیا و آخرت می رسد و اگر کسی در شؤون اجتماعی و خانوادگی و رابطی به حق خود قناعت ورزد از ظلم و ستم بر دیگران و غضب و خشم و سلطه جویی و فرعون منشی مصون مانده و عاقبت خوشی در این جهان و آن جهان پیدا خواهد کرد:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ « (۱) »

آن سرای [ پرارزش ] آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فساد را نمی خواهند؛ و سرانجام [ نیک ] برای پرهیزکاران است.

ص: ۵۲

یکی از شاگردان دوره اول درس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری برایم حکایت کرد. او از قول حاج شیخ نقل کرد که من و حاج میرزا حسین نائینی از شاگردان برجسته استاد بزرگ فقه و اصول مرحوم حاج سید محمد فشارکی بودیم.

پس از وفات میرزای بزرگ حضرت آیت الله حاج میرزا حسن شیرازی، به در خانه استاد رفتیم، استاد در را باز کرد و به چهارچوب در تکیه زد و گفت: شما را چه حاجت است؟ عرضه داشتیم: ما شما را بعد از میرزا اعلم علمای شیعه می شناسیم، از شما می خواهیم که خود را برای مرجعیت و ریاست بر مسلمین آماده کنید.

استاد با شنیدن سخن ما اشک در چشمش حلقه زد و آیه بالا را تلاوت کرد و در را بست و به اندرون خانه رفت!

ما نعره به شب ز نیم و خاموش تا در نرود درون هر گوش

تا بو نبرد دماغ هر خام بر دیگ وفا نهیم سرپوش

بخلی نبود ولی نشاید این شهره گلاب و خانه موش

شب آمد و جوش خلق بنشست برخیز کز آن ماست سرجوش

امشب ز تو قدر یافت و عزت بر دوش ز کبر می زند دوش

یک چند سماع گوش کردیم بردار سماع جان بیهوش

ای تن دهنه پر از شکر شد پیشت گله نیست هیچ مخروش

ای چنبر دف رسن گسستی با چرخه و دلو و چاه کم کوش

چون گشت شکار شیر جانی بزار شد از شکار خرگوش

خرگوش که صورتند بی جان گرمابه پر از نگار منقوش

با نفس حدیث روح کم گوی وز ناقه مرده شیر کم دوش

(مولوی)

قناعت در فرهنگ اسلام تضادّی با فعالیت و کار و کوشش و زحمت و حرکت در امور دنیایی ندارد.

انسان قانع بدون این که دنیا را معبود و بت خود قرار دهد و آن را هدف ببیند، دنبال همه نوع فعالیت مشروع است و از برکت قناعت به حق خود در ضمن آن همه حرکت، لحظه ای از یاد خدا و قیامت و حقوق مردم غافل نیست که قناعت در حقیقت سدّی در برابر حرام و حصنی حصین در مقابل اغواگری های شیطان و اعوان و انصار اوست که می خواهند دنیا را سبب و وسیله فریب انسان قرار دهند تا آدمی از یاد حقایق باز بماند و یکپارچگی همّت و اراده اش خرج مال دنیا گردد.

اهل قناعت بیکار نبوده و بیکار نیستند، اهل قناعت دنیای خود را مزرعه آخرت قرار می دهند، اهل قناعت از آنچه به دست می آورند به اندازه نیاز خود و زن و فرزند و حاجاتشان استفاده می کنند و در پرداخت مازاد آن در چهار چوب خمس و زکات و صدقات و انفاق هیچ کوتاهی نمی کنند.

اهل قناعت در عین وارد بودن به خرید و فروش و تجارت، با تمام وجود غرق در یاد حق هستند و صبح و شامشان در خدمت به حق و خلق می گذرد.

دنیاداری و بیع و تجارت و صنعت و کشاورزی و دامداری و آبیاری و هنر و کسب برای اهل قناعت به گونه ای است که اسلام همه آنها را برای آنان عبادت به حساب آورده است.

خانه اهل قناعت همچون مسجد و حرف و نفس آنان به منزله تسبیح حق و شب و روزشان غرق در نور لطف و رحمت الهی و بیع و تجارتشان نردبان ترقی به سوی خیر دنیا و آخرت است و همه را قرآن کریم در سوره مبارکه نور بیان فرموده است:

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُزَفَّعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ

الْأَصَالِ \* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَاقَامِ الصَّلَاةِ وَآتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ \*  
لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَبِزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ « (۱)

[ این نور ] در خانه هایی است که خدا اذن داده [ شأن و منزلت و قدر و عظمت آنها ] رفعت یابند و نامش در آنها ذکر شود ، همواره در آن خانه ها صبح و شام او را تسبیح می گویند . \* مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد ، [ و ] پیوسته از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیر و رو می شود ، می ترسند . \* [ این گونه عمل می کنند ] تا خدا آنان را بر [ پایه ] نیکوترین عملی که انجام داده اند پاداش دهد ، و از فضلش برای آنان بیفزاید ، خدا به هر که بخواهد بی حساب روزی می دهد .

آری، هر کانونی که به فرمان خدا بر پا شده و نام خدا در آن برده شود و هر صبح و شام مردم با ایمانی که زندگی مادی آنها را به خود مشغول و از یاد خدا غافل نمی کند به تسبیح و تقدیس در آن مشغولند، چنین خانه هایی مرکز مشکات انوار الهی و ایمان و هدایت است.

«در واقع این خانه ها چند ویژگی دارد:

نخست این که به فرمان خدا بنیان شده است. دیگر این که پایه ها و دیوارهایش آن چنان محکم و مرتفع است که آن را از نفوذ شیاطین حفظ می کند. و دیگر این که مرکز یاد خداست و سرانجام این که مردانی از آن پاسداری می کنند که صبح و شام به تسبیح خدا مشغولند و جاذبه های دنیای فریبنده آنها را از حق غافل نمی سازد.

این خانه ها با این ویژگی ها سرچشمه هدایت و ایمان است.

ص: ۵۵

در این آیه هم «تجارت» آمده و هم «بیع» با این که به نظر می رسد هر دو یک معنی داشته باشد ولی ممکن است تفاوت این دو از این نظر باشد که تجارت اشاره به یک کار مستمر و مداوم است ولی بیع برای یک مرحله و به صورت گذرا است.

توجه به این امر نیز ضروری است که نمی فرماید آنها مردانی هستند که به سوی تجارت و بیع نمی روند، بلکه می گوید که تجارت و بیع، آنها را از یاد خدا، برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند.» (۱) چنین انسان هایی که بدین صورت مورد لطف و عنایت و رحمت و محبت حق قرار گرفته اند و بدین سان در قرآن مجید از آنان یاد شده و آنان را مرکز نشر ایمان و هدایت معرفی کرده است، آراسته به صفات حسنه و اخلاق حمیده و به خصوص در بیع و تجارت، منقش به نقش الهی قناعت هستند.

آری، قناعت که حالتی نفسانی و معلول و محصول توجه به واقعیت های الهیه و حقایق ملکوتیه است هیچ تضادی با کسب و کار و بیع و تجارت و دنبال دنیا رفتن ندارد. این صفت، دارندگانش را از دیگران در پاکی و آلودگی در تمام شؤون حیات ممتاز می گرداند.

اسلام با عزلت، سستی، کسالت، بیکاری، بیعاری و در عین حال با فعالیت و کوشش و حرکت در مسیر غیر خدا که محصولی جز آلوده شدن به حرام ندارد، سخت و شدید مخالف است.

آری، باید هر روز به دنبال سر و صورت دادن به معیشت رفت و در برخورد با مال و ثروت از قناعت کمک گرفت و چهارچوب حیات را با تمام شؤونش خرج خدمت به حق و خلق کرد.

آن جا که انسان حس می کند امور مادی می خواهد وی را از یاد خدا غافل کند و قدمش را به عرصه گاه حرام ببرد، باید با تمام وجود ایستادگی کند و در این نقطه

ص: ۵۶

خطرناک به حصار الهی قناعت پناه ببرد.

الا چند از پی دنیا کشی رنج تو را کُنْج قناعت بهتر از گنج

ز خوان رزق اندک توشه ای گیر قناعت کن ز عصیان گوشه ای گیر

چه از رزق مقدر بیش جویی چه از روز مقرر پیش جویی

ز تقدیر خدا بیزاری است این ز خود رأیی خدا آزاری است این

اگر شخصی به قدر بهره خویش شود از خوان نعمت قسمت اندیش

ولی آن بنده دور از سعادت نگردد قانع و جوید زیادت

یقین کز مهر او افسرده گردد از او یکبارگی آزرده گردد

تو هم ای بنده قانع باش و خرسند مشو در بند آزار خداوند

ز دنیا گر به اندک توشه سازی نسازی خرمن و با خوشه سازی

نبیند رنج گردون خرمن تو شود از خوشه پر در دامن تو

سر خویش از طمع در پا مینداز قناعت کن به گردون سر برافراز

(هلالی جغتایی)

### حیات طیبه و قناعت

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرِ أُوْائِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (۱)

از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه ای زنده می داریم.

در تفسیر آیه شریفه آمده است:

«مراد از حیات طیبه رزق حلال است.

این معنی از ابن عباس و سعید بن جبیر و عطا روایت شده که به حق رزق حلال،





محصول صفت عالی قناعت است.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است:

مراد از حیات طیبه قناعت و رضا و خشنودی به عطای خداست. [\(۱\)](#) و از حضرت مولا علی علیه السلام آمده:

حیات طیبه قناعت است. [\(۲\)](#)

### قناعت در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَعَمِلَ لِلْحِسَابِ، وَفَنَعَ بِالْكَفَافِ، وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ. [\(۳\)](#)

خوشا به حال کسی که به یاد قیامت و روز بازگشت باشد و برای حساب کار کند و به اندازه خویش در باب روزی قناعت ورزد و از حضرت حق راضی و خشنود باشد.

حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه می فرماید:

وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَبِّحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أَوْلَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ، وَ ضَعَفَهُ فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَاتِهِمْ، مَعَ قَنَاعِهِ تَمَلُّ الْقُلُوبِ وَ الْعُيُونِ غَنَى وَ خِصَاصِهِ تَمَلُّ الْأَبْصَارَ وَ الْأَسْمَاعَ أَدَى. [\(۴\)](#)

ولی خداوند پاک پیامبرانش را در تصمیم هایشان نیرومند و قوی و از نظر

ص: ۵۸

۱- (۱) - مجمع البيان في تفسير القرآن: ۱۹۸/۶، ذیل آیه ۹۷ سوره نحل؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۱۹۸/۱۱.

۲- (۲) - نهج البلاغه: حکمت ۲۲۹. [۱]

۳- (۳) - نهج البلاغه: حکمت ۴۴؛ [۲] وسائل الشیعه: ۲۵۴/۳، باب ۷۵، حدیث ۳۵۵۸. [۳]

۴- (۴) - نهج البلاغه: خطبه ۲۳۴؛ [۴] بحار الأنوار: ۴۶۹/۱۴، باب ۳۱، حدیث ۳۷. [۵]

برنامه های ظاهری ضعیف قرار داد، با قناعتی که از بی نیازی چشمها را پر می کرد و تهیدستی و فقری که دیده ها و گوش ها را از آن مملو می ساخت.

و نیز فرموده است:

أَلْهَمَ نَفْسَكَ الْقُنُوعَ . (۱)

قناعت را به خورد نفس بده.

نِعْمَ حَظُّ الْمَرْءِ الْقِنَاعُ . (۲)

چه نیکوست لذت مرد را قناعت!

اِنْتَقِمَ مِنْ حِرْصِكَ بِالْقُنُوعِ كَمَا تَنْتَقِمُ مِنْ عَدُوِّكَ بِالْقِصَاصِ . (۳)

از حرصت با قناعت انتقام بگیر، چنانکه از دشمنت با قصاص انتقام می گیری.

أَشْكُرُ النَّاسَ أَقْنَعَهُمْ ، وَ أَكْفَرُهُمْ لِلنِّعَمِ أَجْشَعُهُمْ . (۴)

شاکرترین مردم قانع ترین آنان و ناسپاس ترینشان نسبت به نعمت ها طمع کارترین آنهاست.

كَفَى بِالْقِنَاعِ مُلْكًا وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا . (۵)

پادشاهی در قناعت است و حسن خلق نعمت بزرگی است.

مَا أَحْسَنَ بِالْإِنْسَانِ أَنْ يَقْنَعَ بِالْقَلِيلِ وَ يَجُودَ بِالْجَزِيلِ . (۶)

چه نیکوست انسان را که به اندک قانع باشد و به بیشتر جود و احسان نماید.

ص: ۵۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۸/۷۵، تتمه باب ۱۵، حدیث ۶۴.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۳۲/۷۴، باب ۸؛ [۱] تحف العقول: ۸۳.

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۶۲/۱۲، باب ۶۴؛ [۲] غرر الحکم: ۳۹۱، حدیث ۸۹۸۱. [۳]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۴۲۴/۷۴، باب ۱۵، ذیل حدیث ۴۰؛ [۴] الارشاد، شیخ مفید: ۳۰۴/۱. [۵]

۵- (۵) - نهج البلاغه: حکمت ۲۲۹؛ [۶] بحار الأنوار: ۳۴۵/۶۸، باب ۸۶، ذیل حدیث ۲. [۷]

۶- (۶) - غرر الحکم: ۳۷۶، حدیث ۸۴۸۳. [۸]

مَنْ قَعَّتْ نَفْسُهُ ، أَعَانَتْهُ عَلَى النَّزَاهَةِ وَالْعِفَافِ . (۱)

کسی که نفسش آراسته به قناعت شود، در پاکی و عفت به کمک صاحبش بر خواهد خاست.

مِنْ شَرَفِ الْهِمَّةِ لُزُومُ الْقِنَاعِهِ . (۲)

از بلندی همت، ملازمت با قناعت است.

مِنْ عِزِّ النَّفْسِ لُزُومُ الْقِنَاعِهِ . (۳)

از عزت نفس التزام به قناعت است.

الْقِنَاعَةُ سَيْفٌ لَا يُثْبَوُ . (۴)

قناعت شمشیری است که کند نمی شود.

خِيَارُ أُمَّتِي الْقَانِعُ ، وَ شِرَارُهُمُ الطَّامِعُ . (۵)

بهترین امتم قانع و بدترین آنها طمع ورز است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

امام علی بن ابیطالب علیه السلام از خرمایی نوش جان فرمود، سپس آب میل فرمود، آنگاه به شکمش زد و گفت: آن کس که شکم او را به آتش برود از خدا دور باد.

### روایاتی دیگر در باب قناعت

روایات زیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين عليهم السلام در باب قناعت آمده:

ص: ۶۰

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۲۳۳/۱۵، باب ۱۰، ذیل حدیث ۱۸۰۹۵؛ [۱] غرر الحکم: ۳۱۸، حدیث ۷۳۴۷. [۲]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۳۹۱، حدیث ۸۹۹۹. [۳]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۳۹۲، حدیث ۹۰۲۶. [۴]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۹۶/۶۸، باب ۶۲، ذیل حدیث ۶۱؛ غرر الحکم: ۳۹۱، حدیث ۸۹۷۸. [۵]

۵- (۵) - کنز العمال: ۳۹۱/۳، حدیث ۷۰۹۵؛ الجامع الصغیر: ۶۱۴/۱، حدیث ۳۹۷۲.

الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ. (۱)

قناعت ثروتی است که پایان ندارد.

الْقَنَاعَةُ تُغْنِي. (۲)

قناعت بی نیاز کننده است.

طَلَبْتُ الْغِنَى فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِالْقَنَاعَةِ ، عَلَيكُمْ بِالْقَنَاعَةِ تَسْتَعْنُوا. (۳)

بی نیازی خواستم جز در قناعت نیافتم، قناعت کنید بی نیاز شوید.

الْقَنَاعَةُ غُنْيَةٌ ، وَ الْاِقْتِصَادُ بُلْغَةٌ . (۴)

قناعت بی نیازی است و میانه روی زندگی رساننده (به هدف) است.

الْقَانِعُ غَنِيٌّ وَ اِنْ جَاعَ وَ عَرِيَ . (۵)

قانع بی نیاز است گرچه گرسنه و برهنه باشد.

الْقَنَاعَةُ رَأْسُ الْغِنَى. (۶)

قناعت ریشه ثروت است.

لَا كَنْزٌ اَغْنِي مِنَ الْقَنَاعَةِ . (۷)

گنج و ثروتی بی نیاز کننده تراز قناعت نیست.

ص: ۶۱

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۴۷۵؛ وسائل الشیعه: ۲۷۸/۱۵، باب ۳۱، حدیث ۲۰۵۰۸.

۲- (۲) - غرر الحکم: ۳۹۲، حدیث ۹۰۲۹. [۱]

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۱۹۲/۱۱، باب ۶، حدیث ۱۲۷۱۸؛ [۲] بحار الأنوار: ۳۹۹/۶۶، باب ۳۸، حدیث ۹۱. [۳]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۰/۷۵، [۴] تتمه باب ۱۵، حدیث ۶۷.

۵- (۵) - مستدرک الوسائل: ۲۲۸/۱۵، باب ۹، حدیث ۱۸۰۸۰؛ [۵] غرر الحکم: ۳۹۲، حدیث ۹۰۳۵. [۶]

۶- (۶) - غرر الحکم: ۳۹۲، حدیث ۹۰۳۰. [۷]

۷- (۷) - نهج البلاغه: حکمت ۳۷۱؛ [۸] بحار الأنوار: ۴۱۱/۶۶، باب ۳۸، حدیث ۱۲۸. [۹]

مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ . (۱)

آن کس که به روزی پاک و حلال خدا قناعت کند، از بی نیازترین مردم است.

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَصَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ . (۲)

خداوند بزرگ به داود وحی کرد: ثروت را در قناعت گذاشته ام، مردم در زیادی مال می جویند ولی نمی یابند.

إِنزِلُ سَاحَةَ الْقَنَاعَةِ بِاتِّقَاءِ الْحِرْصِ ، وَادْفَعِ عَظِيمَ الْحِرْصِ بِإِيثَارِ الْقَنَاعَةِ . (۳)

با نگهداری خود از حرص در عرصه گناه قناعت قرار گیر و حرص بزرگ را، با به میدان آوردن همه وجودت در مرحله قناعت دفع کن.

لَنْ تُوجِدَ الْقَنَاعَةَ حَتَّى يُفْقَدَ الْحِرْصُ . (۴)

بدون از بین رفتن حرص، هرگز به قناعت دسترسی نیست.

يَتَّبِعِي لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ أَنْ يَلْزَمَ الْقَنَاعَةَ وَالْعِفَّةَ . (۵)

سزاوار است انسان خودشناس ملازم قناعت و پاکی شکم و شهوت باشد.

ثَمَرَةُ الْقَنَاعَةِ الْعِزُّ . (۶)

میوه قناعت عزت و آبرو است.

ص: ۶۲

۱- (۱) - مجموعه ورام: ۱۹۵/۲؛ [۱] الکافی: ۱۳۹/۲، حدیث ۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۵۳/۷۵، باب ۳۳، حدیث ۲۱؛ [۳] عدّه الدّاعی: ۱۷۹. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۶۳/۷۵، باب ۲۲، حدیث ۱؛ [۵] تحف العقول: ۲۸۴. [۶]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۳۹۳، حدیث ۹۰۸۲. [۷]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۳۹۱، حدیث ۹۰۰۶. [۸]

۶- (۶) - غرر الحکم: ۳۹۲، حدیث ۹۰۱۵. [۹]

وَ اقْنَعْ بِمَا اوتَيْتَهُ يَخْفَ عَلَيْكَ الْحِسَابُ . (۱)

و به آنچه داده شدی قناعت ورز، تا حساب قیامت بر تو سبک و آسان گردد.

مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيُسْرِ مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيُسْرِ مِنَ الْعَمَلِ . (۲)

هر کس به داده‌اندک حق در امر معاش خشنود باشد، خدا به عمل اندک او رضایت خواهد داد.

أَنْعَمَ النَّاسُ عَيْشًا مَنْ مَنَحَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْقَنَاعَةَ ، وَ أَصْلَحَ لَهُ زَوْجُهُ . (۳)

در بهترین ناز و نعمت در زندگی آن کسی قرار دارد که خداوند پاک قناعت روزیش فرموده و زوجه و همسرش را صالح و شایسته قرار داده است.

الْقَنَاعَةُ أَهْنًا عَيْشٍ . (۴)

قناعت خوشگوارترین زندگی است.

مشو به ملک سلیمان و مال قارون شاد که ملک و مال بود در ره حقیقت باد

کنند خلق جهانت چو سوسن آزادی اگر چو سرو سهی گردی از جهان آزاد

کجا به دست تو افتد ممالک جمشید بدین صفت که نگینت به دست دیو افتاد

از این سراچه‌خاکی در طمع در بند چرا که هیچ کس از وی ندیده است گشاد

ص: ۶۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۹/۷۴، باب ۷، ذیل حدیث ۱۰، شماره ۳۷؛ [۱] أعلام الدین: ۳۴۴، حدیث ۳۷. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۱۳۸/۲، حدیث ۳؛ [۳] وسائل الشیعه: ۵۳۰/۲۱، باب ۱۵، حدیث ۲۷۷۷۲. [۴]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۳۹۳، حدیث ۹۰۷۶. [۵]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۳۹۳، حدیث ۹۰۷۳. [۶]

جهان سَفله اگر با کسی وفا کردی ز کیقباد کجا منتقل شدی به قباد  
کسی که آمد و بنهاد رسم سرداری به عاقبت نشیندی که رفت و سر بنهاد  
اگر عمارت شداد شد بهشت برین بین که بر چه طریقش بهشت و شد شداد  
به پیره زال جهان دل مده که در همه عمر نبوده است دمی پور زال از او دلشاد  
مگو حکایت شیرین که خسرو از غم او هلاک گشت به تلخی و جان شیرین داد  
غلام همت آنم که بهر راحت خلق نهد چو بانی این بقعه گوشه ای بنیاد  
(خواجوی کرمانی)

## ۶- سوء خلق

### اشاره

بداخلاقی و تندخویی و به تعبیر حضرت سجّاد علیه السلام شکاست (۱) خُلق از قوی ترین عوامل سیه روزی و تیره بختی و سوزنده ریشه سعادت و سلامت و بر باد دهنده خیر دنیا و آخرت است.  
در تمایلات نفسانی و امساک از خواهش های درونی هر انسانی دو قدرت مثبت و منفی وجود دارد.  
قدرت مثبت، هدفش جلب لذت ها و ارضای غرایز است. او میل دارد کلیه خواهش های طبیعی، بدون قید و شرط برآورده شود. این نیرو که نیک و بد را درک

ص: ۶۴

---

۱- (۱) - شکاست: تندخویی و بخیل بودن.

نمی شناسد و تنها به لذت و خوشی می اندیشد در وجود هر بشری سبب نمایش چهره زشت اخلاق است.

در قرآن مجید این قدرت درونی به «نفس اماره» تعبیر شده است که بنده اش را در آزمایش دشواری قرار داد.

وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَآمَارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١﴾

من خود را از گناه تبرئه نمی کنم؛ زیرا نفس طغیان گر، بسیار به بدی فرمان می دهد مگر زمانی که پروردگارم رحم کند؛ زیرا پروردگارم بسیار آمرزنده و مهربان است.

قدرت منفی در باطن انسان، آدمی را از رسیدن به گناهان لذیذ و ناپاکی بازمی دارد. و تمایلات را تعدیل می کند و نفس اماره سرکش را ملامت و مهار می نماید. این توان از نیکی و پاکی حمایت می کند و بدی را دفع می کند.

در قرآن کریم از این نیروی بازدارنده و تعدیل کننده به «نفس لوّامه» یاد شده است.

وَ لَآ اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللّٰوَاْمَةِ ﴿٢﴾

و به نفس سرزنش گر قسم می خورم.

بر اساس بیان قرآن انسان دارای فطرت توحیدی است و از طریق آن به وجود خداوند با صفات جمیله پی می برد و از راه فطرت نیز با مکارم و رذایل اخلاقی آشنا می شود که فضیلت آن را تقوای نفس و رذیلت را فجور نفس می نامند.

ص: ۶۵

---

۱- (۱) - یوسف (۱۲): ۵۳. [۱]

۲- (۲) - قیامه (۷۵): ۲. [۲]



وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّيْتَهَا \* فَالْتَمَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (۱)

و به نفس و آن که آن را درست و نیکو نمود، \* پس بزه کاری و پرهیزکاری اش را به او الهام کرد.

حسن خلق و مکارم اخلاقی لازمه شخصیت ملکوتی انسان است. در حالی که سوء خلق و مفسد اخلاقی در نتایج شخصیت دنیوی انسان است. صاحبان شخصیت معنوی دارای باطن نیکو و سالمی هستند که در پی کسب حلال ها و نیکی ها و دوری از محرمانت و پستی هایند.

اما صاحبان قلوب دنیوی همراه با ریا و نفاق است که به دنبال کسب مقامات ظاهری و اندوختن اموال و سرمایه های مادی اند. با توجه به همه این آثار و برکات روحی و معنوی اخلاق، برای نفس که از سوی عمل به دستوره های اخلاقی و معارف دینی می تواند آثار سازنده و مفید داشته باشد، چرا بشر از آن بهره نمی برد تا سلامت و سعادت دنیایی خود را تأمین کند. و همچنان به خلقیات ناپسند خود اصرار می ورزد.

مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام به همه بشریت توصیه فرموده است:

وَ عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا رِفْعَةٌ وَ آيَاتُكُمْ وَ الْأَخْلَاقِ الدَّيِّئَةِ فَإِنَّهَا تَضَعُ الشَّرِيفَ وَ تَهْدِمُ الْمَجْدَ. (۲)

به شما باد به تحصیل مکارم اخلاق که آن مایه سربلندی است. و از خوی های پست دوری کنید که آن انسان های شریف را پست می کند و بزرگواری را از بین می برد.

ص: ۶۶

۱- (۱) - شمس (۹۱) : ۷ - ۸. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۵۳/۷۵، باب ۱۶، حدیث ۸۹؛ [۲] تحف العقول: ۲۱۵.

پس راه موفقیت و نجات در این است که در طلب مکارم اخلاق باشیم هر چند امیدی به بهشت رفتن و ترسی از دوزخ هم در کار نباشد.

## عذاب نفس

در بین روایات برای نفس هم عذابی در دنیا مشخص شده است.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. (۱)

هر که بد اخلاق باشد خودش را عذاب دهد.

چه عذابی که نه تنها نفس، بلکه آثار دیگری هم در پی دارد؛ برخی از آنها عبارتند از: هر که بد اخلاق باشد خانواده اش از او دلتنگ و بیزار شوند، هر که تندخو شود آسایشش اندک گردد. هر که بد خلق گردد از پیدا کردن دوست و رفیق درماند، هر که اخلاقش بد باشد روزیش تنگ شود، آدم بد خوی بسیار خطا کند و زندگیش تلخ شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید:

آیا شما را از کم شباهت تریتان به خودم آگاه نسازم؟ عرض کردند: بلی، ای رسول خدا. فرمود: زشتگوی، بی آبرو، بی شرم، بخیل، متکبر، کینه توز، حسود، سنگدل، کسی که هیچ خیری از او بر نمی خیزد و کسی از شرش در امان نیست. (۲) یکی از عوامل جداکننده انسان ها از یکدیگر بدخویی است که امیرمؤمنان به این نکته گوشزد فرموده است:

وَإِنَّمَا أَنْتُمْ أَخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ، وَ سَوْءٌ

ص: ۶۷

۱- (۱) - الکافی: ۳۲۱/۲، حدیث ۴؛ وسائل الشیعه: ۲۸/۱۶، باب ۶۹، حدیث ۲۰۸۷۸. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۲۹۱/۲، حدیث ۹؛ [۲] بحار الأنوار: ۱۰۹/۶۹، باب ۹۹، حدیث ۹.

الضَّمائِرِ، فَلَا تَوَازُرُونَ وَ لَا تَنَاصِحُونَ وَ لَا تَبَاذُلُونَ وَ لَا تَوَادُّونَ . (۱)

شما بر مبنای دین خدا برادر هستید، چیزی جز آلودگی درون ها و بدی نیت ها شما را از هم جدا نکرده، به این لحاظ یکدیگر را یاری نمی دهید و خیرخواهی نمی کنید و به هم بذل و بخشش ندارید و با یکدیگر دوستی نمی کنید.

این حالات از آثار علاقمندی افراطی به دنیا و آرزوهای نفسانی است که عدّه ای به اندک مال دنیا شاد می شوند و نگران بازپرسی از عملکرد خود در آخرت نمی باشند.

بنابراین باید برای پالایش درون به سفارش امام علی علیه السلام که از سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله گرفته اند توجه نمود که فرمود:

طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ طَابَ كَسْبُهُ وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ ، وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ . (۲)

خوشا به حال کسی که نزد خود خوار و کسبش پاک و باطنش شایسته و اخلاق نیکوست.

## ۷- افراط در شهوت

### اشاره

شهوت به معنای، اشتها، خواستن، میل، میل به غذا و میل به شهوت جنسی آمده است.

خواسته و میلی که خداوند بزرگ از باب مصلحت در وجود انسان قرار داده در صورتی که با تعالیم وحی و قواعد تربیتی انبیا و ائمه طاهرین و حکما و عرفا کنترل نشود و در این عرصه گاه، ریاضت شرعیّه برای خرج شدن میل در امور مثبتّه تحمّل

ص: ۶۸

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۱۲. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: حکمت ۱۲۳. [۲]

نگردد، سر به تجاوز، افراط و اصرار نسبت به تمام امور مادی از قبیل مال، مقام، شهرت و شهوت جنسی زده و به تعبیر قرآن تبدیل به هوای نفس می گردد.

طوفان هوا، انسان را در مال مبدل به قارون و در مقام تبدیل به فرعون و هیتلر و در شهوت جنسی تبدیل به حیوان درنده و خطرناکی می کند که حتی به محارم خود هم رحم نخواهد کرد و در برنامه شکم مبدل به غاصب، دزد، محترک، ثروت اندوز، مشروب خوار و حرام خوار خواهد نمود.

وقتی انسان از شناخت موقف و موقعیت و جایگاهش در آفرینش غافل بماند، زمانی که بشر از حقایق ملکوتیه دور بماند، آنگاه که از مالک حقیقی و صاحبش حضرت حق و مرگ و برزخ و قیامت و حساب و کتاب غفلت کند، و وقتی از رشته خیر و سلامت و درستی و سعادت و خدمت به هموعان در بی خبری فرو رود برای زندگی و حیاتش محوری جز شهوت باقی نمی ماند.

شهوتهای که به دور از تربیت و کنترل است، از انسان چه می خواهد؟! مال خواهی و مقام خواهی و شهرت خواهی و لذت خواهی و جولان شهوت جنسی را به چه صورت از انسان می طلبد؟! در چنین موقعیتی کدامیک از حسنات اخلاقی در وجود مرد و زن پابرجا می ماند و کدامیک از رذایل و سیئات اخلاقی از ضربه زدن به شخصیت الهی انسان کنار می ماند؟

### **شهوت بی قید و شرط در غرب**

با تفکر در وضع مرد و زن در آمریکای فعلی و اروپا و کشورهایی که تابع آنها هستند، شما را به ضرر و ضربه های سعادت سوز شهوت بی قید و شرط بیشتر واقف کند و توجهی به حیات انبیا و امامان و پاکان، شما را بیشتر به عظمت کنترل شهوات که تنها راه به سوی سلامت و به دست آوردن خیر دنیا و آخرت است آگاه می سازد.

«اکثریت جوامع و ملل تا اوایل قرن رنسانس در کنترل شهوات کم اراده و ضعیف بودند، جنایات جنسی در حدی البته در بیشتر موارد به صورت پنهان و به دور از چشم دیگران در جهت حفظ آبرو و موقعیت وجود داشت، ولی در عصر رنسانس و به خصوص از زمانی که یهودیان و دانشمندان آنان تحت عنوان روانشناس و اقتصاددان و جامعه شناس، میدان تاخت و تاز در حیات انسان پیدا کردند همان اراده کم و ضعیف را که گاهی حافظ شرف بود؛ در پهنه گاه زندگی دچار نمودند که در تاریخ حیات انسان سابقه نداشت. تسلط فرهنگ بی بند و باری بر اثر روابط بین المللی بر ممالک آسیا و اروپا، گروه کثیری از مردم این نواحی را همانند آن حیوانات وحشی به چاه جهنمی فساد کشید.

حاکمان جهان می بایست با قواعد الهی و منطقی و عقلی، اراده ضعیف مردم را نسبت به کنترل شهوات تقویت می کردند تا جهان تبدیل به گلستانی از واقعیت ها و حقایق می شد و هر کس در هر برنامه ای قانع به حق خود، زندگی می کرد ولی با کمال تأسف حاکمان در روی زمین، خودشان از نیروی اراده بی نصیب و در بسیاری از برنامه ها غرق در شهوات بی قید و شرط بودند و جهانیان از باب:

النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ . (۱)

مردم بر آیین و روش حاکمانشان می باشند.

به این فصاحت و رسوایی درافتادند.

کار فصاحت انسان در مسأله هوا و هواپرستی و شهوت و شهوات به جایی رسیده که برای اقناع خود، به دست دست اندرکاران علوم مادی، منکر فضایل اخلاقی شده و حقایق انسانی و خصال ملکوتی را که با ذات بشر و فطرت او عجین است و خمیرمایه شرف و کرامت و فضیلت اوست اموری اعتباری و معلول

ص: ۷۰

جوئی که بر زندگی و حیات غربی ها با جملات پر زرق و برق و کلماتی که لباس علمی به آن پوشانده بودند حاکم شد کاری کرد که اروپا از قید اخلاق آزادی یافت؛ زیرا آن را بار گرانی می دانست که مردم بدون اختیار و از روی تقلید کورکورانه از دوران تاریک بشریت به ارث برده اند.

اروپایی ها اظهار کردند: قیود اخلاقی تنها به درد ایام کودکی بشر می خورد، یعنی آن روزی که هواپیما وجود نداشت و نمی شد با یک گردش سریع و مدت چند ساعتی، جهان را بمباران کرد، روزگاری که انسان غیرت داشت و ناموس و عرض خود را در اختیار حیوانات گرسنه قرار نمی داد، همچنین دورانی که ما نادان بودیم و نمی فهمیدیم که انرژی جنسی تنها یک موضوع بیولوژیکی است و هیچ گونه ارتباطی با اخلاق ندارد!

این شرف فروخته ها و برده های شهوت می گویند:

تمایلات جنسی فقط یک بحث حیوانی است که آدمی باید مثل سگ و سایر چهارپایان آن را به کار برد. بنابراین دیگر کنترل و محدودیت اخلاقی معنایی ندارد، ما آن ایامی که مقید به حدود اخلاقی بودیم، در نفاق به سر می بردیم و مردم اجتماع را شریف می پنداشتیم، ولی سزاوار آن است که دل و روح و جسم خود را همیشه بیالاییم و با پیروی از طبایع حیوانی خویش، خود را از دورویی نجات بخشیم.

تمدن جدید غرب که بر مادیت محض بنیان گذارده شده در موضوع زندگی و روان توجیحات نارسایی کرده است، از قبیل توجیحات اقتصادی در تاریخ، توجیحات مادی در احساسات انسان، توجیحات جنسی در سایر شؤون مختلف زندگی، سپس این امور که به عنوان علم به خورد انسان جاهل داده شده باعث گردید که شخصیت انسان لکه دار گردد و ما در تمام مقدسات وی نظر تشکیک

بیفکنیم. اندیشه خانواده و روابط عاطفی افراد نیز که در محیط خانواده به دست می آید در ضمن این کشاکش مورد حمله قرار گرفته است.

سپس برای این که این اوضاع شوم را با نظرات علمی نیز تثبیت کنند از دانشمندان در اختیار خود خواستند تا به نام بحث و انتقاد علمی به یاوه سرایی و ابراز نظریه هایی بی اساس اشتغال ورزند.

این دانشمندان پول پرست و مقهور شهوت و خادمان استعمار و استثمار تا آن جا که نیرو داشتند بشر را آلوده معرفی کردند، به طوری که گویی از طرف قوای مرموز موظف بودند که در این راه مبالغه کنند.

کار را به جایی رساندند که با تلقینات پی در پی و به عنوان مسائل علمی فریاد می زدند که: امروز عصر تمدن است و دیگر دوران بربریت گذشته و برای زن و مرد قیود قبل از عصر تمدن معنا ندارد. اکنون باید همه بدانند که وضع دنیا برگشته و همه به خصوص جنس زن از اسارت رهایی یافته، به تنهایی می تواند برای خود کاسبی کند. آری، زن آزاد شده و دیگر آن اضطراب گذشته در کار نیست، بنابراین نیازی ندارد که خود را منحصر به یک مرد بداند، شبی در آغوش جوانی که عشقش به او کشیده می خوابد و فردا شب که از او سیر شد به دامان مردی دیگر که عضلاتی قوی دارد می آرمد، کسی نیز حق ندارد که او را از کارهایی که دلش می خواهد و انجام می دهد باز دارد!

ملاحظه کنید چه جوّی و چه میدان و عرصه گاهی برای شهوات مرد و زن ساخته اند! در چنین محیط متمدنی دستورهای دینی و اخلاقی و سایر مقررات اجتماعی همه و همه اموری دست و پا گیر و جهنمی هستند.

بنا به عقیده ایشان اخلاق تابع اوضاع اقتصادی است و هر نظامی برای خود مقررات خاصی در زمینه اخلاقیات مردم دارد. در این دوره که در شرق و در غرب سیستم های اقتصادی تحوّل یافته ناچار «اخلاق» نیز به شکل جدیدی آشکار

گردیده، مثلاً همه به زن حق داده اند که در فعالیت های اقتصادی کاملاً آزاد باشد.

بدیهی است که به دنبال این آزادی فاحشه گری نیز بلامانع خواهد بود.

اهل ذوق فرموده اند: بزرگترین خوشبختی بشر عشق است ولی به شرط آن که انسان در مراحل طبیعی عشق حرکت کند و بخواهد در زندگی یار مناسبی برای خود اتخاذ نماید. ولی اگر عشق، سراسر زندگی آدمی را احاطه کرد همچنانکه غرب افسار گسیخته اکنون به این حالت درآمده است، دیگر آن نور درخشنده خدایی نیست و آن جدّابیت روحی در آن جا یافت نمی گردد، بلکه عشقی است که تنها لذّت جسمانی و انگیزش غریزه شهوانی را منظور کرده و ما از نظر ارزش روانی هرگز نباید برای چنین عشق هایی خود را به زحمت مبتلا کنیم.

مسیح روح را مریم حجاب است بهشت وصل را آدم حجاب است

دلا در عاشقی محرم چه جویی که پیش عاشقان محرم حجاب است

برو خود همدم خود باش اگر چه بر صاحب‌دلان همدم حجاب است

مکش جعدش که پیش روی جانان شکنج طرّه پرخم حجاب است

ز هستی درگذر زیرا که در عشق نه هستی، شور و مستی هم حجاب است

(خواجوی کرمانی)

## اجتماع آلوده غرب

در اجتماع آلوده غرب که وجدان و انصاف و عواطف انسانی و احساسات ملکوتی در آتش شهوات آزاد سوخته، پسر و دختر با هم، ولی بدون آن که دلبستگی دائمی نسبت به هم در فکرشان خطور کند، آمیزش می کنند.

در چنین حالت پستی که حتی حیوانات از آن ابا دارند، باید به خدا پناه ببریم. در جهان حیوانات روابط نر و ماده تنها بر پایه شهوت نیست، عوامل فطری دیگر هم وجود دارد که میان آنها ایجاد انس و الفت می کند. آیا غرب منحلّ و منحط حاضر



است که بر خود گواهی دهد که به قدری شرافت انسانی را تنزل داده که در موضوع عواطف از کیوتر و میمون نیز پست تر گردیده است؟!

این همه حوادث انتحار جوانان و هیجان‌ات روحی و بیماری های عصبی که دکان روانشناسان را رونق بخشیده است از چیست؟ آیا اینها دلیل نیست که نظام بی بند و بار مادی، با فطرت هماهنگ نبوده و همواره بر خلاف طبایع و سنن اصیل انسانی قدم برمی دارد؟!

مرد به زن احتیاج دارد و زن نیز نیازمند به مرد است، ولی این احتیاج تنها به خاطر رفع غریزه شهوت نبوده، بلکه هر یک از آن دو تحت «احساساتی» از قبیل انس و دوستی و همزیستی قرار گرفته و به سوی یکدیگر کشیده می شوند. مرد نمی تواند شکل کامل این احساسات را در وجود مردی دیگر بیابد و نه زنی در وجود زن دیگر. همچنین نمی توان با اضطراب و هیجان، آنها را در میان کوچه و خیابان تأمین کرد. آخر چگونه دو نفر رهگذر که پس از جدایی همدیگر را دیگر نخواهند دید میانشان دوستی عمیق برقرار می شود؟ دو شخصی که مانند دو قطار هستند که فقط در وسط راه از پهلوی هم عبور می کنند چگونه با هم انیس و یار می گردند!

احساسات لطیفی که از درون روان فرد می جوشد، باید در فضایی آرام و مکانی ثابت و مستقر به جریان افتد، و گرنه آتش غریزه آن چنان تند و شعله ور می شود که با وجود هرگونه وسایل زندگی و سامان وضع اقتصادی، باز انسان ناراحت و ناراضی و مضطرب خواهد بود.

زن و مرد نیازمند به ایجاد تفاهم و داشتن هماهنگی در بین خود هستند، تا با تبادل مشاعر و عواطف به همدیگر کمک کنند و راز موفقیت خویش را در تکاپوی زندگی به دست آورند. همیشه کلید حل مشکلات به دست دو قلب پیوسته به هم سپرده شده است. انسان مجرد که از مجانست و همزیستی عاطفی کناره گرفته است

هرگز از زندگی بهره‌درستی ندارد.

اینها واقعیت‌هایی است که گاهی قوه‌خیال، مصادیق آن را به قالب شعر می‌ریزد، ولی آنها در حقیقت شعر نیستند، حقایق علمی اند که در ادوار مختلف زندگانی بشر همواره مورد تأیید و گواهی انسان‌ها بوده‌اند.

بنابراین ثابت شد که استقرار عواطف یکی از مهم‌ترین نیازمندی‌های روانی زن و مرد است و تمام لذایذ بدنی و شئون آزادی در امر اقتصاد نمی‌تواند جایگزین آن گردد.

همچنین در این راه خطرناکی که دنیای غرب دیوانه‌وار به آن افتاده و اطرافش را امواج پرخروش ناکامی‌ها و رنج‌ها فراگرفته است، ممکن نیست که قرار عاطفی عاید انسان گردد. عواطف فقط در محیط خانواده به آرامش می‌گراید، ولی اینان زندگی خود را در خیابان و معابر گذرانده و حتی با ازدواج نیز نتوانسته‌اند خود را از این سرگردانی و دلهره‌رها سازند.

این بود نتیجه‌طبیعی برای هر نظامی که هدف خود را فقط لذت بردن از مظاهر شهوی قرار می‌دهد. بشر هیچ‌گاه تمام اوصاف مطلوب خود را در وجود یار نمی‌یابد و قهراً افراد دیگری نیز با او تماس پیدا می‌کند که اوصاف زنده‌تر و جلوه‌های فریبنده‌تری دارند. اگر زن و شوهر به هم قانع نباشند و تمام مشاعر و احساسات خود را وقف یکدیگر نمایند، هرگز در زندگی زناشویی خوشبخت نمی‌شوند.

شیوع امراض عصبی و روانی در این میدان بی‌بند و باری به اندازه‌ای است که تاکنون بشریت به این وضع مخوف نرسیده، حتی در آن دوران که در جنگل و غار به سر می‌برد! (۱)

ص: ۷۵

آقای کاظم زاده ایرانشهر که سالیان درازی از عمر خود را در اروپا سپری ساخت و از نزدیک با جوامع غربی تماس داشت و به روحيات و وضع آنان آشنا بوده می نویسد:

دلایل علمایی که تزئید احتیاجات و ترقیات و اختراعات را (که جدای از تربیت الهی است) مایه بدبختی بشر می دانند و سبب انحطاط تمدن غرب می شمارند به قرار ذیل است:

اول: تمدن غرب به وسیله تزئید عدد ماشین آلات، کارهای دستی و حرفه های خصوصی خانگی را از دست مردم گرفته و میلیون ها کارکن را چنانکه امروز می بینیم بی کار و کسب گذاشته و دچار گرسنگی و بدبختی و اسارت ساخته است، به طوری که بعضی از مردم ماشین ها را بلای ناگهانی تصویر و یا آلت شیطانی فرض می کنند که نان و کار ایشان را از دستشان گرفته و می گیرند.

بعضی از متفکرین به این عقیده گرویده اند که اگر قسمتی از ماشین ها را در یک مملکت که دو سه کرور کارگر بیکار دارد از کار بیندازند برای آن عده بیکار، کار پیدا خواهد شد.

این مسأله بیکاری که از عوامل بسیار مهم بروز انواع مفسد است و فعلاً در شرق اصلاً موضوعی ندارد، امروز در غرب یکی از مهم ترین مسائل حیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی شده است، ولی ممالک مشرق زمین نیز ناچار به زودی با این مسأله رو به رو خواهند شد.

دوم: این ترقیات و اختراعات مادی به قدری احتیاج های زندگی بشر را زیاد کرده است که هر شخص کارکنی تمام وقت خود را باید صرف رفع این احتیاج ها کند، تا به قدر کافی وسیله یک زندگی متوسط را فراهم آورد.

بدین قرار مردم مانند حیوانات بارکش تمام روز باید کار کنند و دیگر نه حالی و نه فرصتی برای تفکر و اشتغال با تربیت روحی و با صنایع ظریفه و علوم معنوی، یعنی برای تغذیه روح و عقل خود دارند و بدین وجه نمی توانند حساً و فکراً ترقی نموده به مراتب عالی تکامل برسند. از اینرو افراد طبقات پایین یعنی غیر شهری ها و نیز کارگران همیشه در جهالت مانده و وقت خودشان را باید صرف فراهم آوردن خوراک و پوشاک و غیره سازند و اگر یک روز دست از کار بکشند بی نان و بی چراغ خواهند ماند.

سوم: این اختراعات فنی ناچار سرمایه را در دست یک عده اشخاص مخصوصی جمع می کند و فرقه کارگران و ارباب حرفت را اجیر و اسیر ایشان می سازند و آنگاه آن کارهای دستی که در خانه ها و به دست پیرزنان و مردان علیل به عمل آورده می شد از میان رفته، این فرقه را هم محتاج نان کرده به گردن حکومت می اندازند، به طوری که حکومت مجبور به ساختن دارالمعجزه ها و بیمارستان ها و پرستارخانه ها و صرف مخارج کلی برای نگهداری ضعفا و فقرا می گردد.

ولی بدتر از همه، این حال قسمت بزرگی از افراد ملت را مزدور کارخانه ها و بنده ماشین آلات و بلکه مبدل به ماشین می سازد و هر روز که ماشین ها کار ندارند و یا نخواهند کار کنند، این مزدوران هم بیکار و بی نان می مانند.

این حال به تدریج حس استقلال و آزادی را که بزرگترین نعمت خدادادی به بشر است، در قلوب طبقه کارگران که اکثریت نفوس ممالک متمدنه را تشکیل می دهند نابود می سازد و ایشان را از فعالیت آزادانه و کسب نان و مایحتاج خود به دست خود محروم می دارد. امروز ماشین فرمانروای گروه کارگر و برزگر گشته و این طبقه از مردم محتاج مرحمت و مروت این حکمران جبار بی زبان گردیده است.

چهارم: جمع شدن سرمایه ها در دست اشخاص معدود سبب می شود که ایشان به مقتضای حرص بشری که حدود ندارد برای تزئید منافع و تمول خود به قدر کافی

حقوق به مزدوران و کارگران را مجبور به تشکیل مؤسسه ها و انجمن ها و اتحادیه های کارگران کرده، برای حفظ حقوق و منافع خود ایشان را وادار به پروردن حس کدورت و نفاق و کینه و حسد و خصومت خواهد نمود.

به این سبب تخم عداوت در دل های افراد یک طبقه بزرگ ملت نسبت به طبقه دیگر کاشته می شود و ایشان را دشمن یکدیگر ساخته باعث جنگ ها و شورش ها و تعطیل اشتغال و فساد اخلاق می گردد.

پنجم: این اختراعات بی حدود و تزیید احتیاج های زندگی نه تنها کارگران را اسیر کارخانه و ماشین می سازد، بلکه چون مزدی که کارگران می گیرند کافی برای رفع احتیاج های زندگی یک خانواده نمی شود از این نظر نه تنها زن کارگر بلکه گاهی دختران و پسران او هم مجبور می شوند که در بیرون از خانواده کار کنند تا وسایل زندگی را فراهم آورند، به این سبب رشته ارتباط و محبت خانوادگی که رکن اساسی هر جامعه می باشد از هم گسیخته می گردد. تربیت اولاد ناقص می ماند و به جهت محرومی ایشان از آتش مقدس محبت مادری که از کانون دل مادر شعله ور می شود مانند نباتات و گل های وحشی باز می آیند.

محبت و اطاعت و فداکاری و حس حرمت از میان اعضای خانواده رخت برمی بندد، به خصوص که زن و مرد و دختر و پسر در محیطهای مختلف، روزها را به سر می برند و با اشخاص مختلف مصاحبت و مخالطت می نمایند و به تدریج تابع عقاید و افکار متضاد سیاسی و دینی و اجتماعی می شوند و بدین وسیله رشته الفت و یگانگی و همدردی و تعاون و مسؤولیت متقابل به کلی گسیخته می گردد و افراد خانواده به همدیگر نا آشنا گشته، به چشم بیگانه به هم نگاه می کنند و فقط از راه ناچاری و ضرورت و فقر با هم در یکجا زندگی می نمایند و مثل این که مسافران بیگانه ای هستند که در یک کشتی با هم سفر می کنند و هیچ رابطه محبت و علاقه و ارتباط قلبی و روحی در میان ایشان نبوده و نیست و از اینرو همه حرکات و

معاملات و حتی سلام و آداب ایشان نسبت به یکدیگر فقط از راه رسوم و عادات معموله و بی اراده می باشد نه از راه محبت خالص و پاک قلبی و یگانگی.

در نتیجه این حالات ناگوار زندگی مادی و روحی، زیستن در خانه برای افراد آن سخت و تلخ گشته، زن و مرد و فرزندان بیشتر اوقات از همدیگر جدا می مانند و در میخانه ها و قهوه خانه ها و جاهای تعیش و قماربازی و یا در مجالس سیاسی به سر می برند و به خصوص مرد تا نصف شب در خارج مانده مست و بیخود با حالت پریشان و غم آلود و با احساساتی پر از نفرت و غضب و حیوانیت به خانه برمی گردد و آسایش چند ساعتی خانواده را بر هم می زند.

این حال ناچار شیرازه خانواده را از هم می گسلد و سبب ابتلا به الکل و امراض مسریه و فساد کلی اخلاق گشته، هیئت جامعه را مسموم و بنیان خانواده را رخنه دار و روح فعال و قدرت معنوی نژاد و ملت را علیل و ضعیف می سازد.

مشاهده حال یک چنین خانواده، هر انسان با حس و با بصیرت را از زندگی بیزار و از تمدن متنفر می کند.

ششم: این ازدیاد احتیاج های زندگی و این همه تأسیسات و طبقه بندی ها و اتحادیه های کارگران و سرمایه داران و رقیبان و فتنه جویان و حریصان نفع پرست که همواره درصدد استفاده از ضعف و ناتوانی دیگران در کمینند، تولید زد و خوردهای سخت و انقلاب های داخلی کرده حکومت ها را وادار به زیاد کردن ادارات و مأموران و به خصوص تزئید قوه نظمیه و دفاعیه مملکت می کند و از این جهت قسمت بزرگی از مردم را از کار تولید ثروت به وسیله زراعت و تجارت و حرفت بازداشته اجیر کاغذ و قلم می سازد و چون حقوقی که حکومت به مأموران خود می دهد برای رفع احتیاج های تازه و بی شمار زندگی و برای تسکین حرص ها و آرزوهای تازه پیدا شده کافی نمی باشد، ناچار فساد اخلاقی مانند رشوه گرفتن و دزدی و تقلب و دروغ و خیانت در میان مأموران حکومت انتشار و رواج پیدا می کند

و این اخلاق خانه برانداز کم کم به مقتضای تقلید عوام از بزرگان و مأموران دولت به طبقات دیگر ملت نیز سرایت می نماید و مردم برای پیش بردن کارهای خود مجبور از تعقیب و تقلید این اخلاق می شوند و بدین قرار حالت روحیه جامعه و ملت، ضعیف و دچار مرض مزمن فساد اخلاق می گردد و درخت تناور شرافت و نجابت او از درون، گرفتار نیش های کرم های اجتماعی گشته رو به پوسیدن می گذارد. بدین ترتیب اسباب ویرانی و پریشانی و انقراض تمدن فراهم می شود.

هفتم: این اوضاع حکومت ها را مجبور می سازد که برای جلوگیری از هرگونه شورش و انقلاب های داخلی و برای کنندن ریشه ناراضیان و دشمنان سیاسی و برای پرداختن حقوق اجزا و ادارات زیاد شده خود، از یک طرف آزادی کامل در فحشا و هوسرانی و خوشگذرانی و استعمال مسکرات و انواع بازی ها و نفس پرستی ها به ملت بدهد تا او را بیهوش و مشغول و سرگرم سازد و از طرف دیگر نیز مالیات های زیاد بگیرد و فشارهای سخت به مردم وارد آورد.

به این واسطه به طور غیرمستقیم افراد ملت به خصوص جوانان را که قوه تمیز و تعقل هنوز در ایشان تکامل نیافته است به فساد اخلاق و ترک قوه ضبط نفس به شهوترانی و دزدی و تقلب و گول زدن و غارت و ظلم و خیانت وادار می نماید و ارزش شرافت و مردانگی و فضیلت را از دل ایشان بیرون می کند.

هشتم: از آن جا که نفس انسانی بیشتر مایل به هوا و هوس و شهوت و پیروی اخلاق مذمومه می باشد و از آن جا که اخلاق فاسده زودتر از اخلاق نیک نفوذ و سرایت پیدا می کند و از آن جا که توده ملت به آسانی تقلید از افکار و عادات جدید که موافق تمایلات نفسانی او باشد می نماید و از آن جا که قوه تعقل و تمیز در توده ملت بیش از اندازه به قبول نفوذ و تأثیرات خارجی یا بیگانه آماده و مستعد است، از این جهت در نتیجه این اوضاع که شرح داده شد طبقات پایین ملت نیز بیش از همه اسباب و وسایل هوسرانی را استقبال می کند.

و چون در نتیجه انتشار علوم مادی و طبیعی پایه ایمان و اعتقاد مردم نیز سست گشته و احکام دین و تعلیمات اخلاقی نیز قدرت و نفوذ خود را کم کرده و از دست داده است، بنابراین توده ملت به زودی مغلوب پنجه قوای حیوانی می گردد و چون نه مانع خارجی و نه رادع باطنی مانند وجدان در جلوی خود می بیند خود را به کلی تسلیم دیو شهوت و فواحش می سازد و این حال طوری تا اعماق دل و ریشه مغز او نفوذ می رساند که اساساً نه تنها از دین و مذهب و مکارم اخلاق روگردان می شود، بلکه اینها را جزو خرافات و اوهام می شمارد و اعتقاد به خداوند و ایمان به وجود احکام آسمانی و هدایت فرستادگان خدا و وجود نوامیس روحی و باطنی و وجدانی را قصه و افسانه می پندارد و بی دینی و افراط در هوسرانی و آزادی در فحشا و صرف مسکرات را از شرایط تربیت و آزادی و تمدن و کمال می شمارد و مایه افتخار و امتیاز خود می انگارد.

نهم: در نتیجه این حالات و اوضاع سیاسی و اجتماعی و دینی، آتش مقدس آسمانی یعنی وجدان اخلاقی در کانون دل توده ملت خاموش می گردد و آن امر باطنی یعنی عقل خدایی که نگهبان و دارنده نظم و آسایش انسان می باشد در پس پرده یأس و نومیدی پنهان می ماند و میدان تسلط و حکمرانی را به نفس حیوانی بازمی گذارد.

آنگاه روح علوی و ملکوتی انسان که رهنمای حقیقی اوست از اجرای وظایف خود ناامید گشته دم فرو می بندد و انسان به حال حیوان بارکش و بلکه بدتر از آن می افتد، زندگانی را عبارت از پیروی کورکورانه تمایلات طبیعت حیوانی خود می داند و فقط برای تسکین هوا و هوس خود کار می کند و تنها از ترس پلیس و محکمه و حبس و زجر، خودداری از دزدی و ظلم و غارت و تقلب و خیانت می نماید، نه برای این که این حال به خودی خود بد است و شایسته مقام و شرافت انسانی او نیست.



دهم: در زیر تأثیر این عوامل و مؤثرات خارجی و داخلی و سیاسی و اجتماعی که بیشتر آن محصول عقاید و فلسفه ماده پرستی است، توده ملت زندگی را فقط عبارت از خوردن و خوابیدن پنداشته و تمدن را عبارت از آراستن بدن و تعقیب حظوظ و لذایذ جسمانی می‌شمارد و فضایل اخلاقی را جزو آثار عتیقه می‌داند که فقط برای تماشا و وقت‌گذرانی و تعجب نمودن از کوتاهی نظر و سادگی اسلاف، خوب و مفید می‌باشد.

شجاعت را در گول زدن دیگران و در غارت کردن مال ضعیفان و یتیمان می‌بیند و تقلب و چاپلوسی و تملق و نادرستی را عین هوشیاری و ذکاوت می‌پندارد و بر حال مردم متدین و با فضیلت و با عفت می‌خندد و ایشان را استهزا می‌کند و نیکبختی را فقط در بر آوردن حاجات نفس حیوانی خود می‌داند.

بهترین نمونه و عبرت بخش ترین مثال برای این حال همانا اوضاع اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی و دینی ملت های متمدن کنونی غرب است؛ زیرا در اینجا می‌بینیم که هرگز به قدر امروز مردم این ممالک در کوشش و کارکردن سعی نبوده اند و هرگز این ملت ها تا این درجه دارای ثروت و عظمت و شکوه و جلال و ترقی مادی نبوده اند و هرگز به اندازه کنونی حکومت های با قدرت و با نفوذ فرمانروایی نداشته اند و هرگز دایره اختراعات و کشفیات فنی و وسایل زندگی و ترقیات مادی و اقتصادی ملت ها تا این پایه وسعت پیدا نکرده بوده است، ولی با وجود این، بیکاری و بدبختی و گرسنگی و ظلم و بی قراری و اضطراب و ناامنی و کینه ورزی و غارتگری و خونریزی و خودکشی و نارضایی و فساد اخلاق نیز در هیچ قرنی و دوری تا این اندازه فراوان و حکمران نبوده است. (۱) پروردگارا! اگر در شهوات، شهوت غریزی، شهوت مال خواهی، شهوت مقام، شهوت خوراک، لطف و عنایت دست ما را نگیرد به چاهی از بدبختی و پستی و

ص: ۸۲

نکبت درافتیم که نجات از آن برای ما ممکن نباشد.  
سالها شد که مهر عالم سوز تیغ کین تیز می کند هر روز  
وہ کہ تا مهر چرخ بود کبود در کبودی چرخ مهر نبود  
جانب هر که بنگرم به نیاز ننگرد جانب من از سرِ ناز  
در ره هر که سر نهم به وفا پا نهد بر سرم ز راه جفا  
چند بیداد بینم از هر کس ای کس بی کسان به دادم رس  
چند پامال عام و خاص شوم دست من گیر تا خلاص شوم  
همتئی ده که بگذرم ز همه رو به سوی تو آورم ز همه  
سوی خود کن رخ نیاز مرا به حقیقت رسان مجاز مرا  
زلف خوبان مشوشم دارد لعل ایشان در آتشم دارد  
از بتان چون در آتشم شب و روز روز حشرم بدین گناه مسوز  
مehوشانم چو سوختند به ناز ز آفتاب قیامت مگذار  
بس بود این که سوختم یک بار

### وَقِنَا رَبَّنَا عَذَابَ النَّارِ

(هلالی جغتایی)

### هوای نفس در روایات

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

إِنَّ طَاعَةَ النَّفْسِ وَ مُتَابَعَةَ أَهْوِيَّتِهَا أَسُّ كُلِّ مِخْنَةٍ ، وَ رَأْسُ كُلِّ غَوَايَةٍ . (۱)

به درستی که اطاعت نفس و پیروی از هواهای آن ریشه هر بلا و رأس هر گمراهی است.

١- (١) - غرر الحکم: ٢٣٧، حدیث ٤٧٨٠؛ [١] مستدرک الوسائل: ١١٤/١٢، باب ٨١ ذیل حدیث ١٣٦٦٨. [٢]

الْهَوَى، هَوَى إِلَى أَسْفَلِ السَّافِلِينَ . (۱)

خواهش های غلط ، کشاننده انسان به پست ترین درجات است.

الْهَوَى مَطِيئُهُ الْفِتْنِ . (۲)

خواهش های نفسانی مرکب فتنه هاست.

قَالَ زَيْدُ بْنُ صُوحَانَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، أَيُّ سُلْطَانٍ أَغْلَبَ وَ أَقْوَى ؟ قَالَ :

الْهَوَى . (۳)

زید بن صوحان به امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشت: چه پادشاهی نیرومندتر و غالب تر است؟ حضرت فرمود: هوای نفس.

الْهَوَى قَرِينٌ مُهْلِكٌ . (۴)

هوای نفس، همنشینی هلاک کننده است.

الشَّهَوَاتُ سُمُومٌ قَاتِلَاتٌ . (۵)

شهوآت سم های کشنده اند.

الشَّهَوَاتُ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ . (۶)

شهوآت دام های شیطان است.

أَهْجُرُوا الشَّهَوَاتِ فَإِنَّهَا تَقُودُكُمْ إِلَى رُكُوبِ الذُّنُوبِ وَ التَّهْجُمِ عَلَى السَّيِّئَاتِ . (۷)

ص: ۸۴

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۱۳/۱۲، باب ۸۱ ذیل حدیث ۱۳۶۶۸؛ [۱] غرر الحکم: ۳۰۶، حدیث ۶۹۹۷. [۲]

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۱۱۳/۱۲، باب ۸۱ ذیل حدیث ۱۳۶۶۸؛ [۳] غرر الحکم: ۳۰۶، حدیث ۷۰۲۶. [۴]

۳- (۳) - من لایحضره الفقیه: ۳۸۱/۴، حدیث ۵۸۳۳؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۳۹۴، حدیث ۴. [۵]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۳۰۶، حدیث ۷۰۱۴. [۶]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۳۰۴، حدیث ۶۹۳۹. [۷]

۶- (۶) - غرر الحکم: ۳۰۴، حدیث ۶۹۳۷؛ [۸] مستدرک الوسائل: ۳۴۳/۱۱، باب ۴۲، ذیل حدیث ۱۳۲۱۷. [۹]

٧- (٧) - غرر الحکم: ٣٠٥، حدیث ٦٩٧٢؛ [١٠] مستدرک الوسائل: ٣٤٣/١١، باب ٤٢، ذیل حدیث ١٣٢١٧. [١١]

از شهوات دوری کنید که شما را به گناهان سوق می دهد و آلوده به بدی ها می نماید.

أَوْصِيكُمْ بِمُجَابَّتِهِ الْهَوَى فَإِنَّ الْهَوَى يَدْعُو إِلَى الْعَمَى ، وَهُوَ الضَّلَالُ فِي الْآخِرَةِ وَالدُّنْيَا. (۱)

شما را به دور شدن از هوا سفارش می کنم که هوا کشاننده به کوردلی است و کوردلی گمراهی در دنیا و آخرت است.

مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ أَعْمَاهُ وَ أَصَمَّهُ ، وَ أَذَلَّهُ وَ أَضَلَّهُ . (۲)

هر کس متابعت از هوا کند، به کوری و کری و ذلت و گمراهی دچارش می کند.

رَأْسُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَى . (۳)

سرآغاز دین مخالفت با خواهش های غلط نفسانی است.

مِلَاكُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَى . (۴)

نشانه دینداری مخالفت با هوای نفس است.

رَدُّعِ النَّفْسِ عَنِ الْهَوَى الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ . (۵)

بازگرداندن نفس از هوا جهاد اکبر است.

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ أَحْيَا عَقْلَهُ ، وَ أَمَاتَ شَهْوَتَهُ ، وَ اتَّعَبَ نَفْسَهُ بِصَلَاحِ آخِرَتِهِ . (۶)

ص: ۸۵

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۱۳/۱۲، باب ۸۱ حدیث ۱۳۶۶۶؛ [۱] دعائم الاسلام: ۳۵۰/۲، باب ۱، حدیث ۱۲۹۷. [۲]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۶۵، حدیث ۸۳۶؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۱۱۵/۱۲، باب ۸۱ ذیل حدیث ۱۳۶۶۸. [۴]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۲۴۱، حدیث ۴۸۷۵؛ [۵] مستدرک الوسائل: ۱۱۴/۱۲، باب ۸۱ ذیل حدیث ۱۳۶۶۸. [۶]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۲۴۱، حدیث ۴۸۹۴. [۷]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۲۴۱، حدیث ۴۸۷۶. [۸]

۶- (۶) - غرر الحکم: ۵۰، حدیث ۳۰۸. [۹]

برترین مردم در پیشگاه حق کسی است که عقلش را زنده کند و شهوت نابابش را بمیراند و نفس را در جهت آبادی آخرت به مشقت طاعت اندازد.

## ۸ - تعصب بی جا

### اشاره

حمیت و عصبیت به معنای پافشاری و اصرار در امر باطل و ضد حقیقت است و این حالت خوبی بس ناپسند و عاملی برای ورود در انواع گناهان و منشأ بسیاری از بدبختی ها در خانواده و اجتماع است.

طرفداری از ناحق در هر زمینه ای که باشد امری ناپسند و بسیار زشت و موجب غضب حضرت حق است. انسان در هر حالتی و هر موقعیتی و نسبت به هر کسی با تمام وجود باید طرفدار حق باشد، گر چه این طرفداری به ضرر او انجام شود.

از امام سجّاد علیه السلام درباره عصبیت سؤال شد، حضرت فرمودند:

الْعَصْبِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُّ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شَرَّارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمِ آخِرِينَ ، وَ لَيْسَ مِنَ الْعَصْبِيَّةِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ وَ لَكِنْ مِنَ الْعَصْبِيَّةِ أَنْ يُعِينَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ . (۱)

عصبیتی که دارنده آن معصیت کار است، آن است که شخص بیدان قوم خود را بهتر از نیکان قوم دیگران ببیند. البته محبت انسان به اقوامش از عصبیت نیست، عصبیت کمک دادن به اقوام در راه ظلم و ستمکاری است.

آنان که در زمینه های باطل و ناحق حمیت و عصبیت به خرج می دهند، به فرموده حضرت زین العابدین علیه السلام سخط حضرت حق را به رضایت مخلوق

ص: ۸۶

۱- (۱) - الکافی: ۳۰۸/۲، حدیث ۷؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۷۳/۱۵، باب ۵۷، حدیث ۲۰۷۷۸. [۲]

## تعصّب و ماجرای حدیبیه

قرآن مجید حمیت و عصیت بی جا را از شئون کفر دانسته و این حالت حیوانی را که مولود جهل و غرور و خشم و غضب است در سوره فتح مردود دانسته است:

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَيِّئَاتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمُ الْتَقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۱)

[ یاد کن ] هنگامی را که کافران [ پس از قرارداد صلح حدیبیه ] دل هایشان را از تعصّب و خشم شدید جاهلی آکنده کردند ، پس خدا هم آرامشش را بر پیامبرش و مؤمنان نازل کرد و روح تقوا را [ که حقیقت و جان توحید است ] ملازم آنان نمود ، و آنان به [ روح تقوا ] سزاوارتر و شایسته آن بودند ؛ و خدا همواره به هر چیز داناست.

آیه شریفه اشاره به ماجرای حدیبیه دارد. نخست به یکی از مهم ترین عوامل بازدارنده کفار از ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و تسلیم در مقابل حق و عدالت اشاره کرده می گوید:

«به خاطر بیاورید هنگامی که کافران در دل های خود نخوت و خشم جاهلیت را قرار دادند» و به خاطر آن مانع ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان به خانه خدا و انجام مراسم عمره و قربانی شدند و گفتند: اگر اینها که در میدان جنگ پدران و برادران ما را کشته اند وارد سرزمین و خانه های ما شوند و سالم بازگردند، عرب درباره ما چه خواهد گفت و چه اعتبار و حیثیتی برای ما باقی می ماند؟!»

این کبر و غرور و تعصّب و خشم جاهلی، حتی مانع از آن شد که هنگام تنظیم صلحنامه حدیبیه نام خدا را به صورت: بسم الله الرحمن الرحیم بنویسند، با این که

ص: ۸۷



آداب و سنن آنها می گفت که زیارت خانه خدا برای همه مجاز و سرزمین مکه حرم امن است، حتی اگر کسی قاتل پدر خویش را در آن سرزمین یا در مراسم حج و عمره می دید مزاحم او نمی شد.

آنها با این عمل هم احترام خانه خدا و حرم امن او را شکستند و هم سنت های خود را زیر پا گذاشتند و هم پرده ضخیمی میان خود و حقیقت کشیدند و این اثرات مرگبار حمیت های جاهلیت است.

حمیت در اصل از ماده «حَمَى» بر وزن حمد به معنی حرارتی است که از آتش یا خورشید یا بدن انسان و مانند آن به وجود می آید. و به حالت خشم و همچنین نخوت و تعصب خشم آلود نیز حمیت می گویند.

این حالتی است که بر اثر جهل و کوتاهی فکر و انحطاط فرهنگی مخصوصاً در میان اقوام جاهلی، (و جوامع دچار جاهلیت قرن بیستم) فراوان است و سرچشمه بسیاری از جنگ ها و خونریزی های آنها می شود.

در مقابل آن، خداوند حالت سکینه و آرامش را بر رسول خود و مؤمنان نازل فرمود.

این آرامش که مولود ایمان و اعتقاد به خداوند و اعتقاد بر لطف او بود، آنها را به خونسردی و تسلط بر نفس دعوت کرد و آتش خشمشان را فرو نشانند، تا آن جا که برای حفظ اهداف بزرگ خود حاضر شدند جمله بسم الله الرحمن الرحيم را که رمز اسلام در شروع کارها بود بردارند و بجای آن بسمک اللهم که از یادگارهای دوران گذشته عرب بود در آغاز صلحنامه بنگارند و حتی لقب رسول الله را از کنار نام گرامی محمد صلی الله علیه و آله حذف کنند و حاضر شدند که بر خلاف عشق و علاقه سوزانی که به زیارت خانه خدا و مراسم عمره داشتند از همان جا به سوی مدینه باز گردند و شترهای خود را بر خلاف سنت حج و عمره در همان جا قربانی کنند و بدون انجام

مناسک از احرام در آیند.

آری، حاضر شدند دندان بر جگر بگذارند و در برابر همه این ناملايمات صبر و شکیبایی به خرج دهند، در صورتی که اگر حمیت جاهلیت بر آنها حاکم بود هر یک از اینها کافی بود که آتش جنگ را در آن سرزمین شعله ور سازد.

آری، فرهنگ جاهلیت (یعنی فرهنگ جدای از خدا) دعوت به حمیت و تعصب و خشم جاهلی می کند، ولی فرهنگ اسلام به سکینه و آرامش و تسلط بر نفس.

آنگاه می فرماید: خداوند آنها را به کلمه تقوا ملزم ساخت، یعنی روح تقوا را در قلوبشان افکند و آنها از هر کس سزاوارتر و شایسته تر و اهل و محل آن بودند.

به هر حال مسلمانان در آن لحظات حساس گرفتار خشم و عصبانیت و تعصب و نخوت نشدند و سرنوشت درخشانی را که خداوند در ماجرای حدیبیه برای آنها رقم زده بود با آتش جهل و خشم نسوزاندند؛ زیرا می گوید: مسلمانان از همه سزاوارتر به تقوا بودند و اهل و محل آن.

بدیهی است از یک مشت جمعیت خرافی و نادان و بت پرستان جز حمیت جاهلیت انتظار نمی رفت، ولی از مسلمانان موحدی که سالیان دراز در مکتب قرآن پرورش یافته بودند چنین خلق و خوی جاهلی غیر منتظره بود، آنچه از آنها انتظار می رفت همان سکینه و وقار و تقوا بود که در حدیبیه به نمایش گذاردند، هر چند نزدیک بود بعضی از تندخویان ناشکیبا که شاید رسوباتی از گذشته را با خود داشتند این سد نیرومند را بشکنند و جنجالی برپا کنند، اما سکینه و وقار پیامبر صلی الله علیه و آله همچون آبی بر این آتش ریخته شد و خاموش گشت.

در پایان آیه می فرماید: و خداوند به هر چیزی عالم و آگاه بوده و هست. او هم نیات سوء کفار را می داند و هم پاکدلی مؤمنان راستین را، در اینجا سکینه و تقوا

نازل می کند و در آن جا حمیت جاهلیت را مسلط می سازد که خداوند هر قوم و ملتی را به مقدار شایستگی هایشان مشمول لطف و رحمت خود می سازد و یا خشم و غضبش.

به هر حال شک نیست که وجود چنین حالتی در فرد یا جامعه باعث عقب ماندگی و سقوط آن جامعه است، پرده های سنگینی بر عقل و فکر انسان می افکند و او را از درک صحیح و تشخیص سالم بازمی دارد و گاه تمام مصالح او را به باد فنا می دهد.

بهترین راه مبارزه با این خوی زشت و طریق نجات از این مهلکه بزرگ تلاش و کوشش برای بالا بردن فرهنگ و فکر و ایمان هر قوم و جمعیت است.

در حقیقت داروی این درد را قرآن مجید در همین آیه مورد بحث بیان کرده، آن جا که در نقطه مقابل آن از مؤمنانی بحث می کند که دارای سکینه و روح تقوا هستند، بنابراین آن جا که ایمان و سکینه و تقواست حمیت جاهلیت نیست و آن جا که حمیت جاهلیت است ایمان و سکینه و تقوا نیست. (۱)

نور جان در ظلمت آباد بدن گم کرده ام آه از این یوسف که من در پیرهن گم کرده ام

وحدت از یاد دوئی اندوه کثرت می کند در وطن ز اندیشه غربت وطن گم کرده ام

چون نم اشکی که از مژگان فرو ریزد به خاک خویش را در نقش پای خویشتن گم کرده ام

از زبان دیگران درد دلم باید شنید کز ضعیفی ها چونی راه سخن گم کرده ام

ص: ۹۰

---

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۹۵/۲۲ - ۱۰۰، [۱] ذیل آیه ۲۶ سوره فتح.

هیچ جا بیدل سراغ رنگهای رفته نیست صد نگه چون شمع در هر انجمن گم کرده ام

(بیدل دهلوی)

### حمیت و عصیت در کلام نراقی

حمیت و عصیت در صورتی که در مسیر حق به کار گرفته شود از نظر اولیای دین ممدوح است.

ملاً مهدی نراقی می فرماید: غیرت و حمیت عبارت است از سعی در محافظت آنچه نگاهبانی آن لازم است.

و آن نتیجه شجاعت و بزرگی و قوت نفس و از ملکات شریفه است و مردانگی به آن تحقق می یابد و فاقد آن از مردان به شمار نمی رود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ، وَالْمُؤْمِنُ يَغَارُ، وَغَيْرَهُ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ الرَّجُلُ الْمُؤْمِنُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ. (۱)

خداوند غیرتمند است و مؤمن دارای غیرت است و غیرت خدا این است که مؤمن مرتکب کاری شود که خدا حرام کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى غَيُورٌ وَيُحِبُّ الْغَيْرَةَ، وَلِغَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ ظَاهِرَهَا وَبَاطِنَهَا. (۲)

خدای تعالی غیرتمند است و غیرت را دوست دارد و از سر غیرت اوست که

ص: ۹۱

۱- (۱) - جامع السعادات: ۲۳۹/۱؛ [۱] صحیح مسلم: ۱۰۱/۸؛ سنن الترمذی: ۳۱۷/۲.

۲- (۲) - الحدائق الناضرة: ۱۵۲/۲۳؛ جامع السعادات: ۲۳۹/۱؛ [۲] الکافی: ۵۳۵/۵، حدیث ۱. [۳]

تمام گناهان ظاهری و باطنی را حرام نموده است.

و از جهت مقتضای حمیت در دین این است که در نگهداری آن از بدعت های مبتدعان و دعوی اهل باطل بکوشد و آنان را که مرتد شوند، قصاص نماید و اهانت اهل اهانت را به دین و همچنین شبهات اهل انکار را دفع نماید و در ترویج احکام دین مجاهدت نماید و در بیان حلال و حرام خدا سعی بلیغ کند و در امر به معروف و نهی از منکر مسامحه ننماید.

و مقتضای غیرت و حمیت در حرم و ناموس این است که از مقدمات و موجبات انحراف ناموس خود غفلت نکنند و اهل خود را از مردان بیگانه و رفتن به مراکزی که بیم فساد آنان می رود، حفظ نماید.

و مقتضای حمیت نسبت به اولاد این است که از زمان حمل تا آن جا که لازم باشد از همه شؤنش اعم از شیر خوردن از زن شایسته و تأمین غذای حلال و انتخاب نام نیکو و تربیت شایسته و گرفتن همسر خوب برای او محافظت کند.

و حمیت نسبت به مال این است که از حلال کسب کند و در راه مشروع بدون افراط و تفریط و اسراف و تبذیر خرج نماید.»

(۱)

ص: ۹۲

---

۱- (۱) - برای تفصیل مطالب بالا به کتاب «جامع السعادات» ۲۳۸/۱ به بعد [۱] مراجعه نمایید.

[«۲» وَ مُتَابِعِهِ الْهَوَىٰ وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَىٰ وَ سِنَةِ الْغَفْلَةِ وَ تَعَاطَى الْكُلْفَةِ وَ إِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ ]

و پیروی از هوای نفس و عقب ماندن از هدایت، و خواب غفلت و انجام کار سخت و پرمشقت و ترجیح دادن باطل بر حق.

## ۹ و ۱۰ - پیروی از هوا و مخالفت با هدایت

هر گاه سالک فی الله که متخلّق به اخلاقی الهی است به هوای نفس و نفسانیت دچار نشود خداوند حق و حقیقت را در وجود او متجلی می سازد. اما اگر انسانی افسار نفس را رها کند که شیطان در هوای آن بچرد و هر گونه خواهشی را پاسخ دهد؛ این حالت، آدمی را به سوی ستم و نفس و خوی وحشیگری می کشاند.

خداوند در قرآن بارها عملکرد ظالمان را به حیوانات تشبیه می فرماید و به عنوان نمونه فرمود:

اگر که ما می خواستیم به وسیله آیات قرآن انسان را بالا- ببریم؛ این کار را می کردیم. ولی او به امور ناچیز و لذت های زودگذر دنیایی تمایل پیدا کرد و از هوای نفس خود پیروی نمود. سرگذشت او مانند داستان سگی است که اگر به او هجوم ببری زبان از کام بیرون می آورد و اگر به حال خودش واگذاری باز زبان از دهان بیرون آورد. (۱)

ص: ۹۳

این حقیقت ستم به نفس است که در هر حال حق را به تمسخر می گیرد. چه بد است حکایت گروهی که آیات خداوند را تکذیب می کنند و همواره به خود ستم می کنند. این گونه مثال های روشن برای صاحبان اندیشه است نه ظالمان هواپرست بی دانش که پرده های جهل و غفلت بر قلب آنها فروافتاده و خرافات و تعصبات جاهلی فضای فکر آنان را تاریک ساخته است.

از اینرو که از فیض هدایت الهی محروم شده اند، یآوری در دنیا و آخرت ندارند خداوند در وصف حال آنان می فرماید:

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿١﴾

[ اعتقاد و عمل مشرکان بر پایه تعقل نیست ] بلکه آنان که [ با شرک ورزی ] ستم کرده اند از روی جهل و نادانی از هواهای نفسانی خود پیروی نموده اند؛ پس کسانی را که خدا [ به کیفر پیروی از هواها ] گمراه کرده است، چه کسی هدایت می کند؟ و آنان هیچ یاری کننده ای [ که از گمراهی و عذاب نجاتشان دهد ] نخواهند داشت.

در این آیه به جای کلمه

«أَشْرَكُوا» از

«ظَلَمُوا» استفاده فرموده که اشاره به این نکته است که ستم به نفس و پیروی از هوا بدون آگاهی خود زمینه ساز شرک بلکه بالاتر از شرک به خداست؛ زیرا ظلم بر خویشتن علاوه بر این که راه فطرت و توحید را سد می کند؛ تمام سرمایه های معنوی وجود را به باد داده و به بیراهه می رود و این ظلم مقدمه گمراهی و سرگردانی در وادی دنیاست و چون راه هدایت را جستجو نمی کند خداوند او را یاری نمی کند و به حال خود وامی گذارد.

به این ترتیب سرنوشت شوم حیرت و ذلت به سراغ او می آید چرا که آنان

ص: ۹۴

مرتکب بزرگترین ظلم ها شده اند و عقل و اندیشه خود را از کار انداخته اند و به آفتاب دانش و کمال پشت کرده اند و در تاریکی جاده کفر مانده اند.

پس خداوند از آن سلب توفیق می کند و در دریای نکبت ها رها می سازد.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

كُفَّ أَذَاكَ عَنْ نَفْسِكَ وَ لَا تُتَابِعْ هَوَاهَا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ ؛ إِذْ تُخَاصِمُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ وَ يَسْتُرَ. (۱)

حضرت فرمود: آزار خود را از نفست بازدار و در معصیت خدا از هوس های آن پیروی مکن؛ زیرا در این صورت، روز قیامت نفس تو با تو به دشمنی برمی خیزد و یکدیگر را لعن و نفرین می کنی، مگر این که خداوند بیامرزد و پرده پوشی کند.

امام علی علیه السلام در خطبه معروف به دیباج می فرماید:

وَ إِنَّ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ ، وَ مَنْ لَا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدَى تَضُرُّهُ الضَّلَالَةُ وَ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْيَقِينُ يَضُرُّهُ الشَّكُّ . (۲)

به راستی که هر کس را حق سود ندهد، باطل زیانش رساند و هر که به راه هدایت نرود، به کجراهه گمراهی افتد. و هر که یقین او را سود نبخشد، شک زیانش رساند.

گاهی شک و حیرت در دنیا به اندازه ای انسان را مست می کند که همه چیز را از دریچه مادیات و لذت می بیند پس از چشم دل کور می شود.

حضرت امیر علیه السلام به فرزندان و یاران خویش و همه مسلمانان چنین فرمود:

وَ أَوْصِيكُمْ بِمُجَانَبَةِ الْهَوَى فَإِنَّ الْهَوَى يَدْعُو إِلَى الْعَمَى ، وَ هُوَ الضَّلَالُ فِي

ص: ۹۵

۱- (۱) - مجموعه ورام: ۹۶/۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۹۵/۷۴، باب ۱۴، حدیث ۲؛ [۲] تحف العقول: ۱۵۲.



الْآخِرَهُ وَالدُّنْيَا... وَإِنَّ أَوَّلَ الْمَعَاصِي تَصْدِيقُ النَّفْسِ وَالرُّكُونُ إِلَى الْهَوَى . (۱)

شما را به دوری گزیدن از هوس سفارش می کنم؛ زیرا هوس به کوری فرا می خواند و آن گمراهی در آخرت و دنیاست... و همانا از اولین گناهان تأیید کردن نفس و اعتماد به هوای نفس است.

حضرت در صحیفه بلاغت خویش در بیان مقایسه صفات متقین و صفات فاسقان چنین می فرماید:

عِبَادَ اللَّهِ ، إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبِيداً أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ ،... فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَ أَوْتَادِ أَرْضِهِ قَدْ زَمَ نَفْسَهُ الْعَيْدَلُ ، فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ ، يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ ،...

وَ آخِرُ قَدْتَسْمَى عَالِماً وَ لَيْسَ بِهِ ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ ، وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ ، وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَكَاً مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلٍ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ ، يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعِظَائِمِ . وَ يَهْوُونَ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ ، يَقُولُ : اقِفْ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ . وَ فِيهَا وَقَعْ وَ يَقُولُ : اعْتَرِضْ الْبِدْعَ ، وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ ، وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ ، وَ لَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ . فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ . (۲)

بندگان خدا، محبوب ترین بندگان در پیشگاه خداوند بنده ای است که خداوند به تسلط بر نفسش او را یاری داده... پس او از معادن دین خدا و میخ های زمین اوست. خود را ملزم به عدالت کرد و اول عدلش نفی هوا از نفس خود است. حق را وصف می کند و خود به آن عمل می نماید...

ص: ۹۶

۱- (۱) - دعائم الإسلام: ۳۵۰/۲، حدیث ۱۲۹۷. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۸۶. [۲]

و دیگری خود را دانشمند نامیده ولی دانشمند نیست، جهالت هایی از جاهلان و گمراهی هایی از گمراهان به دست آورده و دام هایی از ریسمان های فریب و گفتارهای مزورانه برای مردم نصب کرده، قرآن را بر آرای خود تطبیق داده و حق را بر اساس هوای خود تفسیر نموده، مردم را از خطرات بزرگ ایمنی می دهد و گناهان کبیره را آسان جلوه می دهد. می گوید: از شبهات خوددارم، ولی در آنها افتاده. و اعلام می کند که از بدعت ها کنارم، ولی در بستر بدعت ها خوابیده. صورت صورت انسان است و قلب قلب حیوان. آگاه به هدایت نیست تا از آن پیروی کند و آشنای به گمراهی نیست تا از آن دست بردارد. اینچنین آدمی مرده ای است در میان زنده ها.

صاحبان خرد در روایت نفس آورده اند که:

پرهیزید از هوای نفس که بد دشمنی است. زبان به سخنان یاوه و بیهوده گشودن یاور آن هواست.

در این باره حضرت صادق علیه السلام فرمود:

همان گونه که از دشمنان خود حذر می کنید، از هوس هایتان دوری کنید؛ زیرا برای مردان دشمنی بدتر از پیروی از هوس هایشان و گفتارهای زبانشان نیست. (۱) بنابراین مراقبت از حرکات نفس و کمین شیطان و خروج از جاده مستقیم و سقوط در درّه هلاکت؛ لازم است و در این حال باید خویش را در پناه خداوند منان قرار داد.

حضرت سجّاد علیه السلام در مناجات انجیلیه که منسوب به ایشان است، حراست ویژه ای را برای نفس می طلبد:

ص: ۹۷

---

۱- (۱) - الکافی: ۳۳۵/۲، حدیث ۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۸۲/۶۷، باب ۴۶، حدیث ۱۷.

خدایا! دل و زبانم از آن توست و رهایی و امانم به دست توست و تویی دانا به نهان و آشکار من، پس صفحه دلم را از دشمنی و کینه پاک ساز و زبانم را از زشتگویی خاموش گردان و نهادم را از تعلقات هوس ها پیرایش کن و مرا با امان خود از گزندها و ناملايمات حفظ کن و درون مرا بر مراقبت از خودت بگمار و بیرونم را با فرمانبری از خودت سازگار نما و مرا پیکری روحانی و دلی آسمانی و همتی پیوسته به خودت و یقینی، عطا فرما... (۱) پیروی از هوا موجب هلاکت ابدی و مخالفت با هدایت، علت شقاوت همیشگی و باعث در افتادن انسان در دوزخ است.

## ۱۱ - خواب غفلت

### اشاره

«انسان مرکب از جسم و روح عقل و قلب و حالات معنوی و مادی است. جسم جهت گذران امور دنیا و قلب و روح و عقل جهت راه یافتن به ملکوت عالم و شناخت حق و ارتباط گرفتن با انبیا و امامان و معاد روز قیامت است.

انسان برای رسیدن به رشد و کمال و به دست آوردن حالات الهی و ربّانی و تبدیل شدن به منبع خیر، باید هر یک از نواحی وجود خویش را با کمک هدایت الهی رعایت نماید.

بی توجهی به خویش که نتیجه اش بی توجهی به نظام خلقت و ربوبیت حضرت ربّ العزّه و نبوت انبیا و امامت امامان و حقوق مردمان است، در فرهنگ دین به عنوان خواب غفلت ملاحظه شده است.

گرفتاران خواب غفلت در معرض چه بلاها و حوادث و گناهان و سیئاتی هستند و از چه خیرات و مبرّات و فیوضات و برکاتی محرومند.

ص: ۹۸

اگر انسان خویشتن خویش را بشناسد، حیات ابدی خود را بیش از هر چیزی می بیند و نسبت به او مهر می ورزد، و اگر به حیات ابد دل نمی بندد برای آن است که خودش را نمی شناسد و آنچه باعث شد خودش را نشناسد سرگرمی او به عالم طبیعت و لذایذ حسی آن است.

هر چه انسان به لذایذ حسی تن در بدهد از شناخت خویش غافل می شود و هر چه از خویشتن غافل بماند، هم از مبدأ آفرینش خود غفلت می کند و هم از معاد و بازگشت خویش غافل می ماند.

قرآن کریم سرّ غفلت انسان از مبدأ را همان غفلت انسان از خویشتن خویش می داند و می فرماید: چون انسان خود را فراموش کرد خدای خود را فراموش کرد و چون خود را نشناخت و به یاد خود نبود و نیست، قیامت را فراموش کرد و به یاد روز جزا نیست.

در پایان سوره یس چنین آمده:

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ ﴿١﴾

در حالی که آفرینش نخستین خود را از یاد برده برای ما مثلی زد [ و ] گفت :

چه کسی این استخوان ها را در حالی که پوسیده اند ، زنده می کند؟

اگر نفس خود را ببیند، نه آن که او را بفهمد، بلکه با علم حضوری خود را مشاهده کند که ذاتش عین ربط به خداست، حتماً مربوطاً الیه که خدای سبحان است به مقدار شهودش مشهود او می شود.

اگر کسی خود را ببیند یقیناً خدای خود را با چشم جان مشاهده خواهد کرد، چون خود را مشاهده می کند و خودش حقیقتی است عین ربط به خدای سبحان، پس خداوند را هم می بیند، لکن نه با چشم حسی؛ زیرا:

ص: ۹۹

لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (۱)

چشم ها او را در نمی یابند ، ولی او چشم ها را درمی یابد ، و او لطیف و آگاه است.

بلکه با حقایق ایمانی و دیده جان، چنانکه در کلمات نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است.

و این شناخت فطری همان شناخت حضوری و شهودی است.

بنابراین اگر کسی خود را ببیند خدای خود و قیامت خود را هم می بیند، چون خودش هم از طرف آغاز پیدایش به مبدأ غایی مرتبط است و هم از طرف انجام خلقت به مبدأ غایی وابسته است، هم به هُوَ الْأَوَّل مرتبط است، هم به هُوَ الْآخِر. پس چگونه ممکن است کسی نفس خود را مشاهده کند و خدا را که هُوَ الْأَوَّل است مشاهده نکند و مبدأ خویش را نبیند! و چگونه ممکن است جان خود را مشاهده بکند و خدا را که هُوَ الْآخِر است مشاهده نکند و معاد خویش را نشناسد.» (۲) بنابراین، آثار مخرب و مهلک خواب غفلت بیشتر روشن می شود، خواب غفلتی که منشأ جدایی از حق و قیامت است، آن فرقت و جدایی که زمینه آلوده شدن انسان به تمام معاصی درونی و بیرونی است.

### غفلت در روایات

از حضرت مولی الموحدین علیه السلام روایت شده:

الْغَفْلَةُ أَضْرُّ الْأَعْدَاءِ. (۳)

ص: ۱۰۰

۱- (۱) - أنعام (۶) : ۱۰۳. [۱]

۲- (۲) - تفسیر موضوعی، جوادی آملی: ۱۹۶/۵.

۳- (۳) - غرر الحکم: ۲۶۵، حدیث ۵۷۴۴. [۲]

زیانبارترین دشمنان غفلت است.

الْغَفْلَةُ ضَلَالُ النَّفْسِ وَ عِنَاؤُ النَّحُوسِ . (۱)

غفلت، گمراهی نفوس و دیباچه نحسی هاست.

الْغَفْلَةُ تَكْسِبُ الْإِغْتِرَارَ، وَ تُدْنِي مِنَ الْبُؤَارِ . (۲)

غفلت، آورنده غرور و نزدیک کننده به هلاکت است.

وَيْلٌ لِمَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ ، فَنَسِيَ الرَّحْلَةَ وَ لَمْ يَسْتَعِدَّ . (۳)

وای بر کسی که غفلت بر او پیروز گردد، پس حرکت و رفتن خود را از دنیا فراموش نموده و آماده جهان آخرت نگردد.

إِخْذَرْ مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَ الْجَفَاءِ، وَ قَلَّهَ الْأَعْوَانَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ . (۴)

از منازل غفلت و آزار رسانی و کمی یاور بر طاعت خداوند بپرهیز.

أَلَا مُشْتَقِطٌ مِنْ غَفْلَتِهِ قَبْلَ نَفَادِ مُدَّتِهِ ؟ (۵)

آیا کسی نیست که قبل از سپری شدن عمرش از خواب غفلت بیدار شود؟

مَالِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بِلَا أَرْوَاحٍ ، وَ أَرْوَاحًا بِلَا أَشْبَاحٍ ، وَ نُسَاكًا بِلَا صَلاَحٍ ، وَ تُجَارًا بِلَا أَرْبَاحٍ ، وَ أَيْقَاطًا نُومًا ، وَ شُهُودًا غُيْبًا . (۶)

چه شده که شما را چون پیک بی جان و جان بی پیکر می بینم ؟ (کنایه از این که بعضی چون مردگان بی چشم و گوش و برخی با چشم و گوش ولی دنیاپرست). چه شده که شما را عبادت کنندگان بی تقوا و تاجران بدون سود و

ص: ۱۰۱

۱- (۱) - غرر الحکم: ۲۶۵، حدیث ۵۷۴۶. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۲۶۶، حدیث ۵۷۵۹. [۲]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۱۴۶، حدیث ۲۶۵۶. [۳]

۴- (۴) - نهج البلاغه: نامه ۶۹؛ [۴] غرر الحکم: ۲۶۶، حدیث ۵۷۴۸. [۵]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۱۴۶، حدیث ۲۶۵۴. [۶]

۶- (۶) - نهج البلاغه: خطبه ۱۰۷؛ [۷] بحار الأنوار: ۲۴۰/۳۴، باب نوادر. [۸]

بیداران چون خواب و حاضران چون غایب می نگرم.

چنین مسائلی در وجود انسان، بی شک و تردید معلول خواب غفلت است.

أَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَإِقْلَالِ الْغَفْلَةِ عَنْهُ ، وَ كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ ؟! (۱)

شما را به یاد مرگ سفارش می کنم و این که غفلت خود را نسبت به این مسأله کم کنید، چگونه غافل هستید از چیزی که از شما غفلت ندارد.

أَيُّهَا الْغَافِلُونَ غَيْرِ الْمَغْفُولِ عَنْهُمْ ، وَ التَّارِكُونَ الْمَأْخُودَ مِنْهُمْ ، مَا لِي أُرَاكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ ، وَ إِلَى غَيْرِهِ رَاغِبِينَ ؟ (۲)

ای مردمی که از حقایق غافل بوده و از شما غافل نیستند! ای کسانی که بر اثر فریب دنیا طاعت خدا و رسول را ترک کرده و به زودی آنچه را دارند از ایشان خواهند گرفت، چه شده شما را می بینم از خدا دوری جسته و به غیر او رو آورده و دوستی نموده اید؟!

فِيهَا حَسْرَةٌ عَلَى ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً ، وَ أَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى شَقْوَةٍ . (۳)

پس چه بسیار است حسرت برای دارنده غفلت به این که عمرش بر او حجت است و ایام حیاتش او را به شقاوت می رساند.

لقمان بزرگوار به فرزندش فرمود:

وَ لِلْغَافِلِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ : اللَّهْوُ وَ السَّهْوُ وَ النَّشْيَانُ . (۴)

برای غافل سه نشانه است: سرگرمی، اشتباه و فراموشی.

ص: ۱۰۲

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۲۳۰. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۱۷۴. [۲]

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۱۸۹/۶، باب ۷، حدیث ۶۷۳۷؛ [۳] غرر الحکم: ۱۵۸، حدیث ۳۰۱۶. [۴]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۴۱۵/۱۳، باب ۱۸، حدیث ۸؛ [۵] الخصال: ۱۲۲/۱، حدیث ۱۱۳.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده:

كَفَى بِالْمَرْءِ غَفْلَةً أَنْ يُضَيِّعَ عُمْرَهُ فِيمَا لَا يُنْجِيهِ . (۱)

در مسأله غفلت برای مرد همین بس است که عمرش را در آنچه مایه نجات او نیست خرج کند.

عطار در کتاب «لسان الغیب» در شرح حال دنیای فانی و مغروران به آن می گوید:

این جهان دارد هزاران قرن یاد تخت شاهان را بسی داده به باد

میهمان در این جهان پرگشته است بر سر خاک کسان بنوشته است

نیست او را باک از مردم کشی در خوشی خویش دارد ناخوشی

نیست او را باک از مهمان خود گرچه بنهادست اینجا خوان خود

او ندارد ذره ای پروای کس این ندا در کاروان داده جرس

خون مهمان خورده و پرواش نیست اندر این جنگی چنین پرواش نیست

او بود دزد و بگیرد کاروان چون جرس بردارد او ناگه فغان

هر که خورده لقمه از احسان او در عوض داده است اینجا جان او

ص: ۱۰۳

---

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۶۰، حدیث ۳۰۶۳؛ [۱] عیون الحکم و المواعظ: ۳۸۶.



گر تو مردی از جهان پرهیز کن بهر قتلش تیغ تقوا تیز کن  
گر تو مرد او نه ای بگریز از او روز و شب می باش در پرهیز از او  
هر چه جاندار است قربان وی است حکم عزرائیل فرمان وی است  
واصلان چون گوی از این میدان برند جان فدای صاحب این جان کنند  
پیش واصل این جهان چون ذره ای است نُه فلک با چرخ گردون قطره ای است  
(عطار نیشابوری)

## ۱۲ - مشقت های بی جا

فرهنگ الهی چه در برنامه های مادی و چه معنوی با تحمل مشقت های طاقت فرسا که کارگاه وجود انسان را به سرعت از کار بیندازد به شدت مخالف است.

هیچ نیازی نیست که انسان برای آبادی آخرت آن چنان خود را به زحمت و رنج عبادت شبانه روزی دچار کند به طوری که دنیایش تباه و معیشتش فاسد گردد و حرام است که تمام وقت را جهت ثروت و مال و به چنگ آوردن دنیا مصرف کرد، در حدی که آخرت از دست برود و داغ ننگ شقاوت ابدی به پیشانی جان بخورد.

اقتصاد و عدالت را باید در دو زمینه مادی و معنوی، البته برابر با دستورهایی حضرت محبوب رعایت کرد.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ بَرٌّ أَمْحَمَدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ ثَلَاثٍ : أَنْ يَتَقَوَّلَ عَلَى اللَّهِ ، أَوْ يَنْطِقَ عَنْ هَوَاهُ ، أَوْ

## يَتَكَلَّفُ . (۱)

خداوند متعال، محمد صلی الله علیه و آله را از سه چیز سالم و پاک نگه داشت: از نسبت دادن برنامه ای به حضرت حق، از سخن گفتن از روی هوای نفس و از به مشقت انداختن خویش.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ بُرَاءٌ مِنَ التَّكْلِيفِ . (۲)

ما گروه انبیا و اولیای الهی از تکلف و مشقت بی قاعده بیزاریم.

در دعاهاى اسلامى آمده:

وَارْحَمْنِي أَنْ أَتَكَلَّفَ مَا لَا يَغْنِينِي . (۳)

به من رحمت آر، از این که خود را در اموری که به سودم نیست به مشقت بیندازم.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَنَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَسَيَّئَاتٍ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَلَمْ يَدْعُهَا نِسْيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا . (۴)

خداوند بر شما واجب نموده واجبات شرعیه را، پس آنها را ضایع نکنید و معین نموده حدودی پس از آنها تجاوز ننمایید و شما را از چیزهایی بازداشته

ص: ۱۰۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۷۸/۲، باب ۲۳، حدیث ۲۶؛ [۱]المحاسن: ۲۷۱/۱، باب ۳۷، حدیث ۳۶۲. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۹۴/۷۰، باب ۱۴۳، حدیث ۱؛ [۳]مصباح الشریعه: ۱۴۰. [۴]

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۳۸۶/۴، باب ۴۵، حدیث ۴۹۸۷؛ [۵]بحار الأنوار: ۲۸۹/۸۶، باب ۳، حدیث ۳؛ [۶]مصباح المتهدج: ۲۶۴. [۷]

۴- (۴) - نهج البلاغه: حکمت ۱۰۵؛ [۸]بحار الأنوار: ۲۶۰/۲، باب ۳۱، حدیث ۱۴. [۹]

پس پرده حرمت آنها را ندرید و برای شما از چیزهایی خاموشی گزیده و آنها را از روی نسیان ترک نفرموده، پس در به دست آوردن آن خود را به مشقت نیندازید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا تُكْرَهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ . (۱)

عبادات را نزد خود ناخوشایند مدارید.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله است:

يَا عَلِيُّ ، إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ بَرِّقْ وَلَا تُبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ . (۲)

یا علی! به حقیقت که این دین متین و محکم و استوار است، با مدارا در آن وارد شو و عبادت حضرت حق را مبعوض خویش مگردان.

مشقت بیهوده و بی جا در امور دینی روا نیست و قرآن و روایات از آن نهی می کنند به طریق اولی در امور دنیویّه جایز نمی باشد. در هر صورت مؤمن نباید بر خود و بر دیگران بار سنگین و مبدأ و منشأ کلفت و سختی باشد.

دلا سود عالم زبانی نیرزد همای سپهر استخوانی نیرزد

بر این خوان هر روزه این قرص زرین بر اهل معنی به نانی نیرزد

چو فانی است گلدسته باغ گیتی به نوباوه بوستانی نیرزد

چراغی کز او شمع مجلس فروزد به درد دل دودمانی نیرزد

زبان درکش از کار عالم که عالم به آمد شد ترجمانی نیرزد

ص: ۱۰۶

۱- (۱) - الکافی: ۸۶/۲، حدیث ۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۰۸/۱، باب ۲۶، حدیث ۲۶۵. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۸۷/۲، حدیث ۶؛ [۳] وسائل الشیعه: ۱۱۰/۱، باب ۲۶، حدیث ۲۷۰. [۴]

به قاف بقا آشیان کن چو عنقا که این خاکدان آشیانی نیرزد

زمانی بیا تا دمی خوش برآریم که بی ما زمانه زمانی نیرزد

برافروز شمع دل از آتش عشق که شمع خرد شمعدانی نیرزد

چو خواجه گر اهل دلی جان برافشان چه یاری بود کاو به جانی نیرزد

(خواجوی کرمانی)

### ۱۳ - گزینش حق بر باطل

تمام مفاسدی که در تمام روزگاران دامن حیات انسان را لگه دار کرد و از او که ذاتاً موجودی پاک و لایق خلافت رب الافلاک بود، حیوانی وحشی، درنده ای بی نظیر، آلوده ای ظالم و بدمستی زنگی ساخت، انتخاب باطل بر حق، نور بر ظلمت و سلامت بر مرض و دنیا بر آخرت و حقیقت بر غیرحقیقت بود.

این اختیار و انتخاب، ناشی از هوای نفس و طغیان غرایز و شهوات و خودخواهی و عافیت طلبی و تکبر و غرور است. انتخاب نمرود بر ابراهیم، فرعون بر موسی، ستمگران یهود بر عیسی، ابوسفیان بر احمد صلی الله علیه و آله، معاویه بر امام علی علیه السلام و امام حسن علیهما السلام و یزید پلید بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام و..... چه ستم سنگین و ظلم قبیحی بود که بر پیکره انسانیت در طول تاریخ فرود آمد.

عجیب است که بعضی از آدمیان در حالی که حقیقت حق را که همراه با دلیل و برهان و حجت از آفتاب روشن تر است و بدون شک ضامن سعادت دنیا و آخرت است رها کرده و برای عیش و نوش چند روزه به اختیار باطل و انتخاب شیطان دست می زنند.

اگر این مسأله نبود، عدالت همه شئون حیات انسان را فرا می گرفت و حق به حق دار می رسید و انسانیت و کرامت اوج خود را نشان می داد.

ص: ۱۰۷

دلا نزد کسی بنشین که او از دل خبر دارد به زیر آن درختی رو که او گلهای تر دارد  
در این بازار عطاران مرو هر سو چو بیکاران به دکان کسی بنشین که در دکان شکر دارد  
ترازو گر نداری پس تو را زوره زند هر کس یکی قلبی بیاراید تو پنداری که زر دارد  
تو را بر در نشاند او به طزاری که می آید تو منشین منتظر بر در که آن خانه دو در دارد  
به هر دیگی که می جوشد میاور کاسه و منشین که هر دیگی که می جوشد درون چیزی دگر دارد  
نه هر کلکی شکر دارد، نه هر زیری زبر دارد نه هر چشمی نظر دارد، نه هر بحری گهر دارد  
بنال ای بلبل دستان، ازیرا ناله مستان میان صخره و خارا اثر دارد اثر دارد  
بنه سرگر نمی گنجی که اندر چشمه سوزن اگر رشته نمی گنجد از آن باشد که سر دارد  
چراغ است این دل بیدار، به زیر دامنش می دار از این باد و هوا بگذر هوایش شور و شر دارد  
چو تو از باد بگذشتی مقیم چشمه ای گشتی حریف همدمی گشتی که آبی بر جگر دارد  
چو آبت بر جگر باشد درخت سبز را مانی که میوه نو دهد دائم درون دل سفر دارد

(مولوی)

ص: ۱۰۸

[ وَ الْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثِمِ وَ اسْتِضْغَارِ الْمَعْصِيَةِ وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ ]

و پافشاری بر گناه، و کوچک شمردن معصیت و سنگین دانستن طاعت.

#### ۱۴ - مداومت بر گناه

گناه و معصیت معلول و محصول تخلف از فرامین و دستورهای حضرت حق و انبیا و ائمه و اولیای الهی است.

گناه آتشی است که با دست خود انسان بر خرمن فضایل و حسنات و حالات ملکوتی و احوالات ربّانیش می افتد.

گناه همچون خوره ای است که از بر ریشه انسانیت می افتد و تا از پا انداختن درخت کرامت از پا نمی نشیند.

انبیا و اولیا از هر نوع گناهی اعم از کبیره و صغیره مردم را نهی می کردند و به گناهان بزرگ وعده حتمی عذاب می دادند.

گناهکار مسرف بر نفس است و خداوند مردم مسرف را دوست ندارد:

وَ لَا تُشْرَفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ « (۱)

و از اسراف [ در خوردن و خرج کردن] بپرهیزید که قطعاً خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

ص: ۱۰۹

مسرف که طبعی توخالی و اعمال و اخلاقش شیطانی و رفتار و اطوارش حیوانی است، از هدایت حق محروم و بی بهره می باشد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿١﴾

زیرا خدا کسی را که اسراف کار و بسیار دروغگوست ، هدایت نمی کند.

بزرگان دین همچون شهید ثانی و شیخ بهایی و امثال این دو بزرگوار در کتب فقهی و دینی خود، بر اثر آیات و روایات، خطرات سنگین گناه را بازگو کرده و مردم را از کبیره و صغیره آن نهی کرده اند.

این مسائل وقتی است که انسان پافشاری و اصرار و مداومت بر گناه نداشته باشد، ولی زمانی که در عرصه مداومت بیفتد خطر همه جانبه می شود تا جایی که در تمام روزنه های رحمت به روی انسان بسته گشته و عذاب ابد برای آدمی مهیا می گردد.

بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢﴾

[ نه چنین است که می گویند ] بلکه کسانی که مرتکب گناه شدند و آثار گناه ، سراسر وجودشان را فرا گرفت ، آنان اهل آتشند و در آن جاودانه اند.

نجات برای کسانی است که از گناه و اصرار و مداومت بر آن دست بردارند و به گفته قرآن مجید و روایات به توبه حقیقی که همان ترک گناه و تدارک و جبران کمبودهای عبادتی گذشته است برخیزند.

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ إِلَّا اللَّهُ وَمَنْ يَصِرْهُمَا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ \* أُولَئِكَ

ص: ۱۱۰

۱- (۱) - غافر (۴۰) : ۲۸. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۸۱. [۲]

جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ « (۱)

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند ، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند ؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد ؟ و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده اند ، پا فشاری نمی کنند ؛ \* پاداش آنان آمرزشی است از سوی پروردگارشان ، و بهشت هایی که از زیر [ درختان ] آن نهرها جاری است ، در آن جاودانه اند ؛ و پاداش عمل کنندگان ، نیکوست .

اساس راه دین را بر ادب دان مقرب از ادب گشتند مردان

ادب شد اصل کار و وصل و هجران هم او شد مایه هر درد و درمان

نشاید بی ادب این ره بسر برد نشاید هیچ کس را داشتن خرد

به چشم حرمت و تعظیم در پیر نگه کن در همه کاین هست توقیر

به روزی هر که باشد مهتر از تو چنان می دان که هست او بهتر از تو

به جان می کوش در تعظیم هر پیر که تا در دل نیابی زحمت از پیر

ادب با خالق و خلقان نگه دار که تا کشت امیدت بر دهد بار

(عطار نیشابوری)

## ۱۵ - کوچک شمردن گناه

گرچه گناهان به کبیره و صغیره، تقسیم شده است، ولی عده ای از محققان معتقدند، چون گناه مخالف با حضرت حق است، صغیره بودن آن معنا ندارد، پس هیچ گناهی را نسبت به ذات آن گناه نباید صغیره دانست و اصولاً اعراض از

ص: ۱۱۱



حضرت محبوب به وسیله گناه کوچک نیست.

قرآن مجید دستور می دهد از تمام گناهان چه ظاهری و چه باطنی دوری کنید:

وَ ذُرُّوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ « (۱)

گناه آشکار و پنهان را رها کنید.

و در آیه دیگر می فرماید:

وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ « (۲)

و به کارهای زشت چه آشکار و چه پنهانش نزدیک نشوید.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

اجْتِنَابُ السَّيِّئَاتِ أَوْلَى مِنْ اكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ . (۳)

اجتناب از گناه بهتر از کسب حسنات است.

حضرت مولا علی علیه السلام می فرماید:

عَجِبْتُ لِأَقْوَامٍ يَحْتَمُونَ الطَّعَامَ مَخَافَةَ الْأَذَى ، كَيْفَ لَا يَحْتَمُونَ الذُّنُوبَ مَخَافَةَ النَّارِ . (۴)

تعجب می کنم از مردمی که از ترس ناراحتی و مرض از غذا می پرهیزند، چگونه از ترس عذاب از گناهان پروا ندارند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به عبدالله بن مسعود سفارش فرمود:

إِحْذَرْ سُكْرَ الْخَطِيئَةِ ، فَإِنَّ لِلْخَطِيئَةِ سُكْرًا كَسُكْرِ الشَّرَابِ بَلْ هِيَ أَشَدُّ سُكْرًا

ص: ۱۱۲

۱- (۱) - أنعام (۶) : ۱۲۰ . [۱]

۲- (۲) - أنعام (۶) : ۱۵۱ . [۲]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۱۸۵ ، حدیث ۳۵۱۴ . [۳]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۴۱/۷۵ ، باب ۱۶ ، حدیث ۲۶ ؛ [۴] تحف العقول: ۲۰۴ .

مِنْهُ ، (۱) يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: صُمُّ بِكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَزْجَعُونَ « (۲)

از مستی گناه اجتناب کن که برای گناه همانند مستی شراب مستی است و بی خبری، بلکه حالت بی خبری و مستی که معلول گناه است از حالت بی خبری از شراب شدیدتر است، خدای بزرگ می فرماید: کر و گنگ و کورند، پس ایشان به راه هدایت باز نمی گردند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

الذُّنُوبُ الدَّاءُ، وَ الدَّوَاءُ الإِسْتِغْفَارُ، وَ الشِّفَاءُ أَنْ لَا تَعُودَ. (۳)

گناهان مرض است، استغفار دارو است و شفا به این است که به گناه بازنگردی.

کوچک شمردن گناه مرض بسیار خطرناکی است که انسان را تا پرتگاه سقوط و هلاکت می کشاند.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

الذُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ ، وَ أَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ الدَّمُ . (۴)

تمام گناهان شدید و بزرگ است و شدیدترین آنها گناهی است که بر آن گوشت و خون بروید.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

أَعْظَمُ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ ذَنْبٌ صَغَرَ عِنْدَ صَاحِبِهِ . (۵)

ص: ۱۱۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۰۴/۷۴، باب ۵، حدیث ۱؛ [۱] مکارم الأخلاق: ۴۵۳. [۲]

۲- (۲) - بقره (۲): ۱۸. [۳]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۱۹۴، حدیث ۳۷۷۸؛ [۴] عیون الحکم و المواعظ: ۵۶.

۴- (۴) - الکافی: ۲۷۰/۲، حدیث ۷؛ [۵] بحار الأنوار: ۳۱۷/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۵. [۶]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۱۸۷، حدیث ۳۵۷۱؛ [۷] مستدرک الوسائل: ۳۴۹/۱۱، باب ۴۳، ذیل حدیث ۱۳۲۲۴. [۸]

بزرگترین گناهان نزد خدای سبحان، گناهی است که به نظر کننده اش کوچک آید.

و نیز آن حضرت می فرماید:

أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَحَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ . (۱)

شدیدترین گناهان آن است که کننده اش را سبک بشمارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ أَنْ يَطْلُبَ إِلَيْهِ فِي الْجُرْمِ الْعَظِيمِ ، وَ يُبْغِضُ الْعَبْدَ أَنْ يَسْتَحِفَّ بِالْجُرْمِ الْيَسِيرِ . (۲)

خداوند دوست دارد بنده ای را که از او جهت جرم بزرگش طلب مغفرت کند و دشمن دارد عبدی را که گناه مختصرش را کوچک بشمارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود:

لَا تُحَقِّرَنَّ ذَنْبًا وَلَا تُصَغِّرَنَّهٗ ، وَ اجْتَنِبِ الْكِبَائِرَ ، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَظَرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى ذُنُوبِهِ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ قَيْحًا وَ دَمًا . (۳)

گناهی را حقیر و کوچک شمار و از کبایر دوری گزین، به حقیقت که وقتی عبد در قیامت به گناهانش بنگرد از دو چشمش از شدت ناراحتی چرک و خون سرازیر گردد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوذر می فرماید:

ص: ۱۱۴

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۴۷۷؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۱۲/۱۵، باب ۴۳، حدیث ۲۰۶۰۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۵۹/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۸۰؛ [۳] الکافی: ۴۲۷/۲، حدیث ۶. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۰۳/۷۴، باب ۵، حدیث ۱؛ [۵] مستدرک الوسائل: ۳۵۰/۱۱، باب ۴۳، حدیث ۱۳۲۲۶؛ [۶] مکارم

الأخلاق: ۴۵۲. [۷]

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ تَحْتَ صَخْرَةٍ يَخَافُ أَنْ تَقَعَ عَلَيْهِ ، وَإِنَّ الْكَافِرَ لَيَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ ذُبَابٌ مَرَّ عَلَى أَنْفِهِ . (١)

هر آینه مؤمن گناهش را آن چنان می بیند که گویی زیر تخته سنگی است، می ترسد که بر او فرود آید. و کافر گناهش را چنان می پندارد که مگسی است بر بینی اش عبور می کند.

حضرت مسیح علیه السلام به یارانش فرمود:

إِنَّ صِغَارَ الذُّنُوبِ وَ مُحَقَّرَاتِهَا مِنْ مَكَائِدِ إِبْلِيسَ ، يُحَقِّرُهَا لَكُمْ وَ يُصَغِّرُهَا فِي أَعْيُنِكُمْ فَتَجْتَمِعُ وَ تَكْتُرُ فَتَحِيطُ بِكُمْ . (٢)

به حقیقت که گناهان کوچک و حقیر از خدعه های ابلیس است، آنها را در نظر شما خوار و کوچک می کند، پس بدین صورت باری سنگین از گناهان جمع می شود و زیاد می گردد تا جایی که تمام جوانب وجود شما را می گیرد و درهای رحمت الهی را به روی شما می بندد.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكِبَائِرِ، وَ مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ . (٣)

گناهان کوچک راهی به سوی گناهان بزرگ است و کسی که خدا را در گناهان کم نترسد در گناهان بزرگ نمی ترسد.

ص: ۱۱۵

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۷۹/۷۴، باب ۴، حدیث ۳؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۳۲۹/۱۱، باب ۴۰، حدیث ۱۳۱۷۵؛ [۲] الامالی، شیخ طوسی: ۵۲۷، ذیل حدیث ۱۱۶۲. [۳]

۲- (۲) - بحار الانوار: ۳۰۷/۷۵، باب ۲۵، حدیث ۱؛ [۴] مستدرک الوسائل: ۳۵۰/۱۱، باب ۴۳، حدیث ۱۳۲۲۸؛ [۵] تحف العقول: ۳۹۲.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۵۳/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۵۵؛ [۶] عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱۸۰/۲، باب ۴۴، حدیث ۴. [۷]

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

أَشَدُّ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ ذَنْبٌ اسْتَهَانَ بِهِ رَاكِبُهُ. (۱)

سخت ترین گناهان در پیشگاه حق، گناهی است که انجام دهنده اش آن را سبک بشمارد.

آمزش من از تو خدا غریب نیست از بنده جرم و عفو ز مولا غریب نیست

وهابی و جوادی و مُعطی و ذوالمنن بنوازی ار به لطف گدا را غریب نیست

افتاده ام به خاک درت از ره نیاز راهی دهم به عالم بالا غریب نیست

سودی نمی رسد به تو از طاعت کسی گر بگذری ز جرمِ برایا غریب نیست

از بنده دور نیست که جرم و خطا کند بخشیدن از خدای تعالی غریب نیست

اقرار می کنم به گناهان خویشانِ رحمی کن ای کریم و ببخشا غریب نیست

گر معصیت سزا نبود معصیت مبین بیچارگی بین ز تو اینها غریب نیست

از من غریب نیست که سوزم در آتشت ور تو دهی به نزد خودت جا غریب نیست

ص: ۱۱۶

---

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۸۷، حدیث ۳۵۷۰؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۳۴۹/۱۱، باب ۴۳، حدیث ۱۳۲۴۴. [۲]

از حدّ خود زیاده اگر می‌کنم طلب در حضرت کریم تمنا غریب نیست  
فیض است و در گه تو از این در کجا رود الحاح بر در تو خدایا غریب نیست  
دارم محبت نبی و دگر خاندان او گر در جوارشان دهیم جا غریب نیست  
(فیض کاشانی)

## ۱۶ - سختی و سنگینی در برابر طاعت

عبادات و طاعات از باب عنایت حق به انسان و به اقتضای مصلحت دنیا و آخرت آدمی واجب شده است.  
عبادات و طاعات، واجبات و محرمات، به صورتی نیست که انسان از عهده انجامش بر نیاید.  
فرامین و دستورهای حضرت حق مادون قدرت انسان جعل شده، به طوری که قرآن مجید بر این معنا صراحت دارد:  
لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (۱)

خدا هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی‌کند .

قرآن مجید عبادات و طاعات و خیرات و مبرّات و عقاید و اعمال و اخلاق حسنه و پسندیده و مجموعه مسائل الهی را که  
عبارت از دین است، بار و مشقّت و رنج و زحمت بر عهده انسان نمی‌داند:

ص: ۱۱۷

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ « (۱)

و بر شما در دین هیچ مشقت و سختی قرار نداد .

دین ضامن خیر دنیا و آخرت و مایهٔ سعادت امروز و فردا و حافظ حقوق فرد و خانواده و اجتماع است.

دین و دستورهایش می خواهد انسان را از مقام حیوانیت بیرون آورده و به کمال انسانیت برساند.

سنگینی و مشقت و رنج و زحمت در اجرای برنامه های الهی برای کسی است که در برابر حق تواضع و خضوع نداشته باشد و از سعادت و سلامت خود، محض عیش و نوش چند روزه دنیا روگردان باشد.

آری، آنان که آخرت را به دنیا فروخته و حق را با باطل معامله کرده و ظلمت را بر نور ترجیح داده اند، طاعات و عبادات را سنگین و با زحمت و همراه رنج و مشقت حس می کنند، از این جهت از مسائل ملکوتیه و فیوضات ربّانیه روگردان و به سوی اسفل الدركات جهنّم در حرکت و وجودشان در دنیا مزاحم دیگران است.

قرآن مجید، این سند حق و حقیقت، دربارهٔ آنان که عبادات را ضامن خیر دنیا و آخرت می دانند و در مذاق آنان از غسل شیرین تر است، می فرماید:

إِنَّ الدِّينَ أَمْنٌ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ \* دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ « (۲)

بی تردید کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند ، پروردگارشان آنان را به سبب ایمانشان به بهشت های پر نعمت که نهرها از

ص: ۱۱۸

۱- (۱) - حج (۲۲)؛ ۷۸. [۱]

۲- (۲) - یونس (۱۰) : ۹ - ۱۰. [۲]

زیر [قصرهای] آنها جاری است، راهنمایی می کند. \* [آغاز] نیایششان در آن جا [این است که]: خدایا! از هر عیب و نقصی مژھی، و درود خدا در آن جا به آنان عطا کردن سلامتی کامل است، و پایان بخش نیایششان این است که همه ستایش ها ویژه خدا مالک و مربی جهانیان است.

قرآن مجید روگردانان از عبادات و طاعات را دچار مرض استکبار می داند که از پس این مرض به بی دینی و جدایی از حقایق و واقعیت ها گراییده و به دنیا و آخرت خود لطمه و ضربه جبران ناپذیر می زنند.

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿١﴾

از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید و بی تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است.

در هر صورت سنگین دانستن عبادات و تلقین این معنی که آراسته شدن به حقایق الهیه بسی سخت و دشوار است، انسان را از خدا و کمالات و فضایل دور کرده و تبدیل به حیوانی شریر و موجودی فاسق و فاجر نموده و باعث بسته شدن هشت در بهشت و باز شدن هفت در جهنم به روی انسان است.

مرد حق از دین و دنیا فارغ است چونکه این بتخانه دنیا شکست

مرد حق را جبه و دستار نیست یا بد و نیک جهانش کار نیست

مرد حق خود را به حق پیوسته است بر سر تخت سما بنشسته است

رو که از اسرار مردان غافل مانده ای اینجا به دام جاهلی

اندر اینجا مانده ای در قید تن چاک کن بر خویشتن این پیرهن

تو به ناز و نعمت و تن پروری همچو حیوان در شماران خری

ص: ۱۱۹



از خریّ خویش گم کردی تو راه لاجرم گیرند از فرقت کلاه

راه حق دارد امانی نه خطر اندرو بنشین مکن از خیر و شر

راه حق دارد حقیقت ها بسی مرد حق بین اندرو باشد کسی

(عطار نیشابوری)

ص: ۱۲۰

[«۳» وَ مَبَاهَاهُ الْمُكْتَثِرِينَ وَ الْإِزْرَاءِ بِالْمُقَلِّينَ وَ سُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَ تَرَكَ الشُّكْرَ لِمَنْ اضْطَنَّعَ الْعَارِفَهُ عِنْدَنَا «۴» أَوْ أَنْ نَعْضُدَ ظَالِمًا أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا أَوْ نَزُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بَغْيِرِ عِلْمٍ ]

و فخر فروشی ثروتمندان و تحقیر تهی دستان و بدی سرپرستی نسبت به زیردستان، و ترک سپاس نسبت به کسی که به ما احسان و خوبی کرده.

خدایا! به تو پناه می آوریم از این که ستمگری را یاری کنیم، یا ستم دیده ای را تنها گذاریم، یا آنچه که برای ما حق نیست بخواهیم، یا بدون آگاهی در امور علمی سخن گوئیم.

## ۱۷ و ۱۸ – فخر فروشی ثروتمندان و خوار شمردن تهیدستان

### اشاره

نازیدن به خود و مباحات نمودن به خویش به خاطر ثروت و مال، در مقابل کوچک شمردن تهیدستان و نیازمندان، حالت بسیار بدی است که گروهی از مردم در تاریخ حیات به آن دچار بوده و اکنون هم به آن دچارند.

این کوردلان غفلت زده و این فراموشکاران بدبخت، به چیزی می نازند که در گذشته عمرشان از آن تهیدست بوده و در آینده از زمانشان نیز از آن تهیدست می گردند.

اینان به چیزی فخر می نمایند که اگر در عدالت به دست نیاید و به اقتصاد و قسط و برابر با قوانین الهی خرج نشود، محصولی جز حسرت ابدی و عذاب دائمی

ص: ۱۲۱

و همیشگی نخواهد داشت:

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ \* يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ « (۱)»

و کسانی را که طلا- و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، به عذاب دردناکی مژده ده . \* روزی که آن اندوخته ها را در آتش دوزخ به شدت گرما دهند و پیشانی و پهلو و پشتشان را به آن داغ کنند [ و به آنان نهیب زنند ] این است ثروتی که برای خود اندوختید ، پس کیفر زراندوزی خود را بچشید .

اینان به چیزی می نازند که قدرت بهره گیری از همه آن را ندارند و جز خورد و خوراک و پوشاک و مرکب و مسکن و عیش و نوش محدود سودی نصیب آنان از ثروت اندوخته نمی گردد، علاوه بر این به خاطر غرور و نخوتشان نسبت به مال که نمی گذارد مقدار لازم آن را در راه خداوند خرج کنند، آخرتشان بر باد می رود و حاصلی برای آنان بجای نمی ماند.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ « (۲)»

کسی که زراعت آخرت را بخواهد ، بر زراعتش می افزاییم و کسی که زراعت دنیا را بخواهد ، اندکی از آن را به او می دهیم ، ولی او را در آخرت هیچ بهره و نصیبی نیست.

اینان به چیزی می بالند و بر عنصری فخر می نمایند و بر ماده ای دل خوش

ص: ۱۲۲

۱- (۱) - توبه (۹) : ۳۴ - ۳۵ . [۱]

۲- (۲) - شوری (۴۲) : ۲۰ . [۲]

می کنند و به خاطر آن بر دیگران کبر می ورزند و عدّه ای را خوار می شمارند که با حادثه ای چون سیل، طوفان، جنگ، آتش سوزی و سرانجام با مرگ از دست می رود.

اینان به چیزی می نازند که اگر با آن صحیح برخورد نشود موزّث بخل، حسد، حرص، طمع، کبر، غرور و نخوت است و این همه، حالات پلید و آلوده ای است که در هر کس ظهور نماید از دید محبت حضرت حق می افتد و جناب او با وی دشمن می شود.

اینان به چیزی دل خوشند که از نظر حضرت حق ارزش آن را ندارد که به آن دلخوش شوند و با از دست رفتنش به غم و غصه فرو روند.

اینان هماهنگ و تابع کسی هستند که قرآن مجید وی را سبیل جمع ثروت و بخل و کبر و خودبینی و فخر فروشی می شناسد و او را مستحق عذاب الیم حضرت جبار می داند.

### داستان قارون و ثروت او

«قارون بهره عظیمی از ثروت داشت، خزینه ها و صندوق ها و انبارهایش انباشته از مال و جنس بود که قرآن می فرماید:

إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ» (۱)

حمل کلیدهایش بر گروهی نیرومند گران و دشوار می آمد .

قارون در میان قوم خود روزگار را به عیاشی و خوشگذرانی سپری می کرد و لباس های فاخر می پوشید و با تجمل و آرایش از خانه بیرون می آمد.

قصرها برای خود ساخته و در آن جا خدمتگزاران مخصوص به کار گرفته بود و

ص: ۱۲۳

همیشه در تلاش زیاد کردن غلامان و حشم خویش وقت سپری می کرد و در پی این بود که از هر لذتی خود را برخوردار و سیر سازد و حرص و عطش خود را فرو نشاند، او می خواست به آخر حد تنعم رسیده چشم و دلش سیر شود.

مال دنیا از آغاز، اساس زینت و بهجت دنیا بوده و وسیله زندگی و قوام آن است، ولی این مرد شیطان زده آن را وسیله طغیان و مایه تکبر ساخته و با داشتن آن، غرور و نخوت می فروخت.

بیچاره گمان می کرد او تافته جدا بافته است و کسی نه حق دارد و نه می تواند همدوش او باشد، تا چه رسد به این که او را مقهور خود سازد.

او چنین می پنداشت که همه مردم مسخر و زیردست اویند و لذا وقتی صحبت می کرد باید همه سرها را به زیر افکنند و هر وقت اشاره می کند باید به خدمتش حاضر باشند. غلامانش همین معانی را معمول می داشتند، هر وقت صدا می زد:

پسر بیا؟ در شتافتن به سویش از یکدیگر سبقت می جستند.

او توقع داشت این انسان های زیردستش بنده های خالص باشند و آن بیچارگان هم این معنا را بر خود واجب دانسته، وای بر آن خدمتگزاری که خیال نافرمانی وی را به دل بگذراند و محرومیت نصیب آن غلامی که در اطاعتش دیر بجنبد.

قارون در تاریخ بشریت مردی استثنایی و نوظهور نبود، هستند مردمی که راه و رسمشان این است که چون در خود قدرتی دیدند پا از گلیم خود بیرون می کنند و به مردم ظلم کرده، سلطنت و قدرت خود را بر دیگران تحمیل می نمایند و علی رغم ایشان جبروت و سطوت خود را به خورد آنان می دهند.

ای کاش این طبقه توانگر کمی کوتاه می آمدند و معنای زندگی صحیح را می فهمیدند و راه روشن آن را می یافتند.

آری، اگر می یافتند می فهمیدند که تنها داشتن مال گردن مردم را برای انسان خاضع نمی کند و مردم به طوع و رغبت در برابر انسان سر فرود نمی آورند، بلکه

بندهٔ احسانند، وقتی این مردم را می توان مطیع ساخت که آنان را از خیر خود سرشار نمود و شکم گرسنه شان را سیر گردانید، تنها در این صورت دل ها به سوی انسان معطوف گشته و انسان می تواند خوبی ها را جلب و شرور زیادی را از خویش دور سازد و علاقهٔ مردم را متوجه خویش ساخته و آنان را به دور خود گرد آورد.

علاوه بر این می تواند از این راه رضای خدا را هم به دست آورده و خوبی های مردم را با ثواب و جزای خدایی تلافی کند و در نتیجه به خیر دنیا و آخرت برسد.

ولی چه باید کرد که مال دنیا چشم دل را کور و غرور ناشی از زرق و برق آن بصیرت ها را از بین می برد، لذا به هر اجتماعی سر بزنییم از برخی از مردم جز ریاکاری نمی بینیم و جز تعارفاتی حاکی از نفاق نمی شنویم و جز با محرومیت و نالهٔ مظلومان برخورد نمی نماییم.

نمی بینم در این میدان یکی مرد زنانه این سبک عقلا ن بی درد

ندیدم مرد حق هر چند بردم به گرد این جهان چشم جهانگرد

گرفته گرد گرداگرد عالم نمی بینم سواری زیر آن گرد

سواری هست پنهان از نظرها ز نامحرم زنان پنهان بود مرد

بود مرد آن که حق را بنده باشد به داغ بندگی مرد است هر مرد

بود مرد آن که او زد بر هوا پای رگ و ریشه هوس از سر بدر کرد

بود مرد آن که دل کند از دو عالم به یک جا داد و گشت از خویشتن فرد

بود مرد آن که با حق انس بگرفت به او پیوست و ترک ماسوا کرد

بود مرد آن که او رست از من و ما بر آورد از نهاد خویشتن گرد

بود مرد آن که فانی گشت از خود ز تشریف بقای حق بقا کرد

خداوندا ز فضل خود مدد کن که ره یابم به مردی تا شوم مرد

به مردی می رسی ای فیض و مردی به شرط آن که گردی از خودی فرد

(فیض کاشانی)

مردم می دیدند هر چه گرسنگان بیشتر می شوند او بیشتر در پی جمع آوری ثروت می افتد و هر چه برهنگان زیادت‌تر می گردند او با لباس های فاخر خود بیشتر تجمل و آرایش می کند، علاوه بر این که غرور و بزرگی هم می فروشد و همچنان راه طغیان و ظلم خود را دنبال می کند.

لاجرم جمعی تصمیم گرفتند روح خیر را در او تحریک کرده از آن خواب گرانش بیدار سازند، لذا از در خیرخواهی نصیحتش کردند که مال نباید وسیله گمراهی انسان گشته و میان او و احسان به مردم و نادیده گرفتن لغزش های محتاجان و خوشدل نمودن و تلافی بر بیچارگان حایل گردد، بلکه بهترین وسیله است برای این که انسان بتواند به چنین کارهای نیکی توفیق یافته نام نیک دنیا و ثواب آخرت را به دست آورد.

مضافاً بر این که احسان به خلق بهتر از خود انسان مال را نگهداری کرده، باقی می گذارد.

سپس اضافه کردند که ما برای مال تو کیسه طمع ندوخته ایم، این تو و آن امالت، هر چه می خواهی از آن استفاده کن، ما پیشنهاد دیگری به تو داریم که خیرش عاید خودت می شود و آن این است که مگر مقصود تو غیر این است که از رزق طیب حلال دنیا کام برگیری؟ البته بگیر، لکن فقرا را هم در نظر داشته باش و کامیابی از دنیا، محتاجان را از یادت نبرد و به شکرانه این که خداوند به تو احسان کرده تو نیز به ایشان احسان کن تا نعمت برایت محفوظ مانده و ثروت برکت کند و از آن فقط خیر بینی و مایه درد سرت نشود.

لکن یک مرد طاغی کجا گوشش بدهکار نصیحت است و چگونه ممکن است اندرز را تا پرده دل او نفوذ داد؟ علاقه به مال شراشر دل قارون را پر کرده و جایی برای نصیحت باقی نگذاشته، به علاوه در او علو و استکبار به بار آورده، دیگر کجا از افراد خیر خواه حرف می شنود؟ به نظر او این افراد کسی نیستند که به او دستور

دهند و او اطاعتشان کند؟ اصولاً به اینها چه ربطی دارد که در کار او مداخله کرده و به رفتارهای خصوصی او دست اندازی نمایند!

او در ردّ گفتار آنان با کمال خشونت گفت: من احتیاجی به نصیحت و خیر خواهی شما ندارم، عقل من خیلی از عقل شما بیشتر و فکرم بسیار از فکر شما تیزتر است، شما گمان کرده اید هر کسی می تواند چنین مالی به دست آورد؟ این عقل و فکر من بود که چنین موفقیتی نصیبم کرد، علاوه من نسبت به این مال سزاوارتر از دیگرانم، پس خواهش می کنم این خیرخواهی را برای خود نگه دارید و با آن امور خود را اصلاح نمایید.

آنگاه برای این که دل مردم را بیشتر به درد آورد با تجمل و جلال و شکوه هر چه تمام تر از خانه بیرون آمده و نمونه ای از بسیار و مستی از خروار ثروت خود را به رخ مردم کشید.

مردم فقیر که او را دیدند با چه لباس های فاخر و چه اسب های قیمتی بیرون آمده و خدم و حشم وی از عقبش روانند، چشم هایشان خیره گشته و همه به تماشایش نزدیک آمده، دل هایشان چاک شد از این که او را در آن ناز و نعمت و خود را در این فقر و نکبت بینند، به یکدیگر می گفتند:

يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿١﴾

ای کاش مانند آنچه به قارون داده اند برای ما هم بود ، واقعاً او دارای بهره بزرگی است.

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً وَلَا يُلْقِيهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴿٢﴾

و کسانی که معرفت و دانش به آنان عطا شده بود ، گفتند : وای بر شما پاداش

ص: ۱۲۷

۱- (۱) - قصص (۲۸) : ۷۹. [۱]

۲- (۲) - قصص (۲۸) : ۸۰. [۲]



خدا برای کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند بهتر است . و [ این حقیقت الهیه را ] جز شکیبایان در نمی یابند.

موسی علیه السلام هر چه به قارون در این خصوص اصرار کرد سود نبخشید و فایده ای نداشت و قارون به گفتار موسی اعتنا نکرد و خود را بالاتر از آن دید که به فرمان حق سرفرود آورد.

موسی پس از مدتی زیاد که قارون را به راه خدا دعوت کرد و وی را با مواعظ حسنه پند داد ولی از به راه آمدن وی مأیوس شد از خدا خواست تا عذابش را بر او نازل کند و مردم را از فتنه و اغوای وی نجات دهد.

خدا دعای موسی را مستجاب کرد و زمین را فرمود تا او و خانه او را در خود فرو برد.

آن روز از اموال و خدم و حشم کسی که او را یاری کند نبود، تنها خدا بود که می توانست به فریادش برسد و لکن او از خدا کمک نخواست.

فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ ﴿١﴾

پس او و خانه اش را در زمین فرو بردیم ، و هیچ گروهی غیر از خدا برای او نبود که وی را [ برای رهایی از عذاب ] یاری دهد ، و خود نیز نتوانست از خود دفاع کند.

زمین قارون و اموالش را بلعید و داستانش مایه عبرت قوم موسی و پیروان فقیرش گردید و چون مردم سرانجام وی را دیدند از آن آرزوهایی که کرده بودند پشیمان گشته و حضرت حق را شکر کردند که مثل قارون نشدند. ﴿٢﴾

ص: ۱۲۸

---

۱- (۱) - قصص (۲۸) : ۸۱ . [ ۱ ]

۲- (۲) - تاریخ انبیاء: ۲۱۷.

البته این عذاب و خواری فقط مخصوص قارون نبوده، بلکه بر اساس سنت حتمیه الهیه دامنگیر هر ثروتمند فخر فروش و متکبر خودبین است.

## ۱۹ – بدرفتاری با زبردستان

سفارشی که فرهنگ پاک اسلام نسبت به زبردستان اعم از فرزندان و کارگران مراکز کار و منازل دارد، در تاریخ مکاتب اعتقادی و سیاسی و اجتماعی سابقه ندارد.

قرآن مجید به مطلق نیکوکاری و به خصوص نیکی به زبردستان اصرار و امر واجب دارد.

وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١﴾

و نیکی کنید که یقیناً خدا نیکوکاران را دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ ﴿٢﴾

به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

وَ دِينُهُمُ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ - إِلَى أَنْ قَالَ - وَ حُسْنُ الصُّحْبَةِ وَ حُسْنُ الْجَوَارِ. ﴿٣﴾

فرهنگ و آیین ائمه علیهم السلام ورع و عفت... و نیکو معاشرت کردن با همه و نیکو همسایه داری است.

از حضرت باقر علیه السلام وارد شده:

ص: ۱۲۹

۱- (۱) - بقره (۲) : ۱۹۵. [۱]

۲- (۲) - نحل (۱۶) : ۹۰. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۵۸/۷۱، باب ۱۰، حدیث ۸؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۳۱۵/۸، باب ۲، حدیث ۹۵۳۵. [۴]

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ: مَنْ آوَى الْيَتِيمَ، وَرَحِمَ الضَّعِيفَ، وَ أَشْفَقَ عَلَى الْوَالِدِيهِ، وَ رَفَقَ بِمَمْلُوكِهِ. (۱)

چهار خصلت است که در هر کس باشد خداوند خانه ای در بهشت برای او بنا می کند: پناه دادن به یتیم، ترحم به ضعیف و ناتوان و آن که زیر دست است، مهربانی به پدر و مادر و نرمی با آن که در اختیار انسان است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يُدْخِلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي رَحْمَتِهِ وَيُسْكِنَهُ جَنَّتِهِ، فَلْيُحْسِنْ خُلُقَهُ وَلْيُعِطِ النَّصِيحَةَ مِنْ نَفْسِهِ، وَلْيُرْحَمْ الْيَتِيمَ، وَلْيُعِنِ الضَّعِيفَ، وَلْيَتَوَاضَعَ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُ. (۲)

کسی که علاقه دارد خداوند او در رحمتش جای دهد و وارد بهشتش کند، باید که اخلاقش نیکو بماند، از جانب خود به همگان انصاف دهد، به یتیم رحمت آورد، به ضعیف و زبردست کمک کند و برای خداوندی که وی را آفریده تواضع نماید.

## ۲۰- ناسپاسی در برابر خوبی دیگران

ادب انسانی و اسلامی اقتضا می کند که انسان در برابر خوبی و احسان دیگران به شکر و سپاس برخیزد.

آنان که نیکی های دیگران را توجهی نمی کنند و خوبی های مردم را نسبت به خود به نظر نمی آورند و در برابر احسان دیگران به سپاس و شکر بر نمی خیزند، انسان هایی دور از واقعیت و جدای از حقایق فضایل اخلاقیه اند.

اسلام از انسان می خواهد خوبی دیگران را به عملی بهتر از عمل آنان یا مثل آن

ص: ۱۳۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۰/۷۱، باب ۴، حدیث ۶؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۳۸/۱۶، باب ۱۹، حدیث ۲۱۷۰۷. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۷۰/۶۶، باب ۳۸، حدیث ۱۲؛ [۳] الأملی، شیخ صدوق: ۳۸۹، حدیث ۱۵. [۴]

پاسخ گوید:

وَ إِذَا حُيِّئْتُمْ بِهِ فَاَحْسِنُوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (۱)

و هنگامی که به شما درود گویند، شما درودی نیکوتر از آن، یا همانندش را پاسخ دهید؛ یقیناً خدا همواره بر همه چیز حسابرس است.

در روایات بسیار مهم آمده، سپاس در برابر نیکی دیگران در حقیقت سپاس خدا است. امام رضا علیه السلام می فرماید:

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عِزُّ وَ جَلُّ . (۲)

هر کس احسان و انعام و محبت دیگران را سپاس نگوید، خداوند عز و جل را شکر نگفته است.

در روایت آمده: خداوند به بنده ای از بندگانش در روز قیامت می فرماید: آیا فلانی را سپاس گفتی؟ عرضه می دارد: الهی تو را شکر کردم. خطاب می رسد: اگر او را شکر نکردی مرا شکر نمودی. (۳) قرآن مجید تشکر از خوبی دیگران را سفارش می کند:

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۴)

و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد [در حالی که] سستی به روی سستی [به او دست می داد] و باز گرفتنش [از

ص: ۱۳۱

۱- (۱) - نساء (۴): ۸۶. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۴/۶۸، باب ۶۱، حدیث ۴۷؛ [۲] وسائل الشیعه: ۳۱۳/۱۶، باب ۸، حدیث ۲۱۶۳۸. [۳]

۳- (۳) - الکافی: ۹۹/۲، حدیث ۳۰؛ [۴] وسائل الشیعه: ۳۱۰/۱۶، باب ۸، حدیث ۲۱۶۲۶.

۴- (۴) - لقمان (۳۱): ۱۴. [۵]

شیر [ در دو سال است ] و سفارش کردیم [ که برای من و پدر و مادرت سپاس گزاری کن ؛ بازگشت [ همه ] فقط به سوی من است.

جوانی سر از رأی مادر بتافت دل دردمندش به آذر بتافت  
چو بیچاره شد پیشش آورد مهد که ای سست مهر فراموش عهد  
نه گریان و درمانده بودی و خُرد که شبها ز دست تو خوابم نبرد  
نه در مهد نیروی و حالت نبود مگس راندن از خود مجالت نبود  
تو آنی که از یک مگس رنجه ای که امروز سالار و سرپنجه ای  
به حالی شوی باز در قعر گور که نتوانی از خویشتن دفع مور  
دگر دیده کی بر فروزد چراغ چو کرم لحد خورد پیر دماغ  
چو پوشیده چشمی بینی که راه نبیند همی وقت رفتن به چاه  
تو گر شکر کردی که با دیده ای و گرنه تو هم چشم پوشیده ای  
معلم نیاموختت علم و رای سرشت این صفت در وجودت خدای  
گرت حق ندادی دل حق نیوش حقت عین باطل نمودی به گوش  
(سعدی شیرازی)

## ۲۱ و ۲۲ – یاری ستمگران و خوار کردن ستمدیدگان

### اشاره

عقل و شرع حکم می کنند که هرگونه کمکی به ستمگران که آنان را در ظلم و ستمشان تشجیع کند و باعث ذلت و خواری ستمدیده گردد و ضعیف را زیر بار ظلم آنان به انواع سختی ها دچار نماید، حرام و به شدت ممنوع است.

آنان که از ستمگران متابعت می کنند و در هر کاری از آنان فرمان می برند و دستورهای ظالمانه آنان را اجرا می نمایند، اگر از این ظالمان ستم پیشه و خائنان به انسان و انسانیت دست بردارند، البته آتش ظلم و ستم خاموش و مظلومان از اسارت و مشقت نجات پیدا می کنند و به حقوق فردی و خانوادگی و اجتماعی و

سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود می رسند و جهان تبدیل به بوستان عشق و محبت و صفا و صمیمیت می شود.

## ستمگران در قرآن

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِبَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۱)

و هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما [ به قصد شبهه اندازی ] به یاوه گویی و سخن بی منطقی می پردازند از آنان روی گردان [ و مجلسشان را ترک کن ] تا در سخنی دیگر در آیند . و اگر شیطان تو را [ نسبت به ترک مجلسشان ] به فراموشی اندازد ، پس از یاد آوردن [ به سرعت بیرون برو و ] با گروه ستمکاران منشین.

«وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ \* وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَهُ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۲)

و اینان قوم عاد بودند که آیات پروردگارشان را انکار کردند ، و از پیامبران او نافرمانی نمودند ، و فرمان هر سرکش ستیزه جویی را پیروی کردند . \* و در این دنیا و روز قیامت با لعنتی بدرقه شدند .

«وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (۳)

و به کسانی که [ به آیات خدا ، پیامبر و مردم مؤمن ] ستم کرده اند ، تمایل و

ص: ۱۳۳

۱- (۱) - أنعام (۶) : ۶۸ . [۱]

۲- (۲) - هود (۱۱) : ۵۹ - ۶۰ . [۲]

۳- (۳) - هود (۱۱) : ۱۱۳ . [۳]

اطمینان نداشته باشید و تکیه نکنید که آتش [ دوزخ ] به شما خواهد رسید و در آن حال شما را جز خدا هیچ سرپرستی نیست ، سپس یاری نمی شوید.

به دانشمندی گفتند: فلان شخص، نویسنده و دفتردار فلان ستمگر شده و تنها کاری که می کند نوشتن خرج و دخل است و از این بابت مزد و اجرت دریافت می نماید و تأمین زندگی می کند و گرنه خود و خانواده اش دچار مشکل می شوند. در پاسخ گفت:

آیا گفتار حضرت موسی آن مرد صالح را در سوره قصص نخوانده اید؟

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهيراً لِلْمُجْرِمِينَ « (۱)

گفت : پروردگارا ! به خاطر قدرت و نیرویی که به من عطا کردی ، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم شد.

### ستمگران در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ دَلَّ جَائِراً عَلَى جَوْرٍ كَانَ قَرِيناً هَامَاناً فِي جَهَنَّمَ . وَقَالَ مَنْ تَوَلَّى خُصُومَةَ ظَالِمٍ أَوْ أَعَانَ عَلَيْهَا ثُمَّ نَزَلَ بِهِ مَلَكَ الْمَوْتِ قَالَ لَهُ : أَبَشِّرْ بِلَعْنَةِ اللَّهِ وَنَارِ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ . وَقَالَ : أَلَا وَ مَنْ عَلَّقَ سَوْطاً بَيْنَ يَدَيْ سُلْطَانٍ جَائِرٍ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ السَّوْطَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُعْبَاناً مِنَ النَّارِ طَوْلُهُ سَبْعُونَ ذِراعاً يُسَلِّطُ عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ . وَ نَهَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَنْ إِجَابَةِ الْفَاسِقِينَ إِلَى طَعَامِهِمْ . (۲)

کسی که ستمگری را بر ستمی دلالت کند، در جهنم همنشین هامان خواهد بود.

ص: ۱۳۴

۱- (۱) - قصص (۲۸) : ۱۷. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۶۹/۷۲، باب ۸۲، ذیل حدیث ۳. [۲]

و هر کس مدافع ستمگری باشد یا وی را بر ظلم و ستمش یاری دهد، چون ملک الموت بر او نازل گردد گوید: تو را به لعنت خدا و آتش جهنم که بدمکانی است بشارت باد. و هر کس تازیانه دار ظالمان و ستم پیشگان باشد، خداوند آن تازیانه را در قیامت تبدیل به اژدهایی از آتش با هفتاد ذرع طول کند تا در جهنم بر وی مسلط باشد و جهنم بد بازگشت گاهی است و رسول خدا صلی الله علیه و آله از اجابت دعوت فاسق حتی برای یک وعده غذا نهی فرمود.

عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل فرمود:

لا تُعِينُوا الظَّالِمَ عَلَى ظُلْمِهِ فَيَبْطُلَ فَضْلُكُمْ . (۱)

به ستمکاران یاری ندهید که خوبی های شما نزد خداوند باطل می شود.

امام صادق علیه السلام از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: أَيُّنَ الظَّالِمَةِ وَ أَعْوَانُهُمْ؟ مَنْ لاقَ لَهُمْ دَوَاءً، أَوْ رَبَطَ لَهُمْ كَيْسًا أَوْ مَدَّ لَهُمْ مِدَّةَ قَلَمٍ فَاحْشُرُوهُمْ مَعَهُمْ (۲).

چون روز قیامت شود منادی ندا کند، ستمکاران و کمک دهندگانشان کجایند؟ هر کس برای آنان ليقه دوات آماده کرده، یا جیبی دوخته، یا قلمی را برای آنان به دوات زده، آنان را با ستمکاران یکجا قرار دهید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا عَلَى مَظْلُومٍ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ سَاحِطًا حَتَّى يَنْزِعَ عَنْهُ مَعُونَتَهُ . (۳)

کسی که ستمکاری را در ستم بر مظلومی یاری دهد، دائم در غضب خداست

ص: ۱۳۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۷۰/۷۲، باب ۸۲، حدیث ۷؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۲۶/۱۳، باب ۳۵، حدیث ۱۴۹۷۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۷۲/۷۲، باب ۸۲، حدیث ۱۷؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۱۲۷/۱۳، باب ۳۵، حدیث ۱۴۹۷۴. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۷۳/۷۲، باب ۸۲، حدیث ۲۲؛ [۵] وسائل الشیعه: ۵۷/۱۶، باب ۸۰، حدیث ۲۰۹۶۹. [۶]



تا از آن عمل زشت دست بردارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيَعِينَهُ وَهُوَ يَغْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ . (۱)

کسی که با ظالمی برای کمک به او حرکت کند در حالی که بداند او مردی ستمگر و ظالم است، از اسلام خارج شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شَرُّ النَّاسِ الْمَثَلُ ، قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْمَثَلُ ؟ قَالَ : الَّذِي يَسْعَى بِأَخِيهِ إِلَى السُّلْطَانِ فَيُهْلِكُ نَفْسَهُ ، وَيُهْلِكُ أَخَاهُ ، وَيُهْلِكُ السُّلْطَانَ . (۲)

بدترین مردم مثلث است. عرضه داشتند: مثلث چیست؟ فرمود: کسی که علیه برادر مسلمانانش نزد ستمگر سعایت و سخن چینی می کند و بدین سبب خودش و برادرش و ستمگر را به هلاکت می اندازد (برادرش را به دست سلطان و خود و سلطان را با عذاب جهنم).

### کمک به مظلومان

اعانت مظلوم در برابر ظالم و یاری او جهت نجات از ستم ستمکار از اوجب واجبات در اسلام است، تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ . (۳)

ص: ۱۳۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۷۷/۷۲، باب ۸۲، حدیث ۳۵؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۲۵/۱۳، باب ۳۵، حدیث ۱۴۹۶۶. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۷۷/۷۲، باب ۸۲، ذیل حدیث ۳۵؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۱۲۵/۱۳، باب ۳۵، حدیث ۱۴۹۶۷. [۴]

۳- (۳) - الکافی: ۱۶۳/۲، حدیث ۱؛ [۵] وسائل الشیعه: ۳۳۶/۱۶، باب ۱۸، حدیث ۲۱۷۰۱؛ [۶] بحار الأنوار: ۳۳۷/۷۱، باب ۲۰،

حدیث ۱۱۶. [۷]

کسی که صبح کند و اهتمام به امور مسلمانان نرزد، مسلمان نیست.

## ۲۳ - طلب ناحق

انسان گاهی در اموری، همانند مقام، مال، عنوان، در صورتی که حق او نیست برای به دست آوردنش اهتمام می ورزد و در این زمینه مجبور به پایمال کردن حقوق دیگران می شود و این کاری است که آیات و روایات از آن نهی کرده اند و آن را عملی حرام و گاهی خیانت به خدا و رسول او و مردم مؤمن دانسته اند.

حضرت سجاد علیه السلام در این قسمت از دعا از حضرت حق می خواهد وی را از طلب آنچه حق او نیست حفظ فرماید.

اگر انسان از ابتدای زندگی جلوی طمع ورزی خود را بگیرد، به این بلیئه سخت و مصیبت مهلک دچار نمی شود.

امام صادق علیه السلام درباره کسی که مثلاً ریاست بر مردم حق او نیست ولی در طلب آن کوشش می کند می فرماید:

مَنْ طَلَبَ الرِّيَاسَةَ هَلَكَ . (۱)

هر کس طالب ریاست باشد هلاک می شود.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ ، مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا ، مَلْعُونٌ كُلُّ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ . (۲)

از رحمت خدا دور است کسی که به ناحق ادعای ریاست کند، ملعون است آن که اهتمام به آن ورزد و از رحمت الهی دور است هر کس با خود از ریاست سخن بگوید.

ص: ۱۳۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۰/۷۰، باب ۱۲۴، حدیث ۲؛ [۱] الکافی: ۲۹۷/۲، حدیث ۲. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۵۱/۷۰، باب ۱۲۴، حدیث ۵؛ [۳] الکافی: ۲۹۸/۲، حدیث ۴. [۴]

مَنْ طَلَبَ الرِّيَاسَةَ لِنَفْسِهِ هَلَكَ ، فَإِنَّ الرِّيَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا. (۱)

هر کس برای خود طلب ریاست کند هلاک گردد، به حقیقت که ریاست جز برای اهلش صلاح نیست.

سایر اموری که نیز حق انسان نیست، اگر آدمی در طلبش برآید و به این خاطر حق دیگران پایمال گردد، از رحمت حق محروم می شود.

## ۲۴- از روی نادانی سخن گفتن

آنچه را انسان به آن علم ندارد، وقتی درباره آن وارد سخن می گردد، یا منتهی به تهمت، یا گمراهی دیگران، یا آشوب در یک خانواده، یا یک اجتماع، یا از بین رفتن مال، یا آبروی یک انسان بی گناه، یا رد یک حق و یا استقرار امر باطل می گردد که گناه هر کدام از اینها در پیشگاه حضرت حق گاهی از کوهها سنگین تر است.

امام صادق علیه السلام از شخص حکیمی روایت می کند:

الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِيِّ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ . (۲)

تهمت زدن به پاکدامن از کوههای استوار سنگین تر است.

گناه گمراه کردن دیگران بنابر تفسیر حضرت صادق علیه السلام از آیه:

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا (۳)

هر کس انسانی را جز برای حق، [قصاص] یا بدون آن که فساد در زمین کرده باشد، بکشد، چنان است که همه انسان ها را کشته.

ص: ۱۳۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۴/۷۰، باب ۱۲۴، حدیث ۱۲؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۳۸۱/۱۱، باب ۵۰، حدیث ۱۳۳۱۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۹۴/۷۲، باب ۶۲، حدیث ۳؛ [۳] الأملی، شیخ صدوق: ۲۴۵، حدیث ۱. [۴]

۳- (۳) - مائده (۵): ۳۲. [۵]

از کشتن تمام انسان ها سنگین تر است.

و نیز آشوب ایجاد کردن در بین مردم و خانواده ها و باعث ریخته شدن آبروی مردم یا از بین رفتن مال بی گناه، گناهانی بس عظیم و اعمالی بس قبیح است. در این زمینه ها تمام مردم را یک آیه در قرآن مجید بس است که می فرماید:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۱)

و از چیزی که به آن علم نداری [ بلکه برگرفته از شنیده ها ، ساده نگری ها ، خیالات و اوهام است ] پیروی مکن ؛ زیرا گوش و چشم و دل [ که ابزار علم و شناخت واقعی اند ] مورد بازخواست اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

تو را از دو خصلت بازمی دارم که در آن دو خصلت مردم تباه شدند: یکی آن که خدا را از روی نادراستی بپرستی و دیگر آن که از روی نادانی برای مردم حکمی و فتوایی صادر کنی. (۲) زراره بن اعین می گوید: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم:

مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ؟ قَالَ: أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ، وَ يَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ. (۳)

حق خدا بر بندگان چیست؟ فرمود: این که بگویند آنچه می دانند و باز ایستند از آنچه نمی دانند.

ص: ۱۳۹

۱- (۱) - اسراء (۱۷) : ۳۶. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۴۲/۱، حدیث ۲؛ [۲] وسائل الشیعه: ۲۱/۲۷، باب ۴، حدیث ۳۳۱۰۲.

۳- (۳) - الکافی: ۴۳/۱، حدیث ۷؛ [۳] الأمالی، شیخ صدوق: ۴۲۰، حدیث ۱۴. [۴]

[«۵» وَ نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غَشِّ أَحَدٍ وَ أَنْ نُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا وَ نَمِيدَ فِي آمَالِنَا «۶» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَ اخْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ وَ أَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ أَوْ يَنْكَبَنَا الزَّمَانُ أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ «۷» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ وَ مِنْ فَقْدَانِ الْكَفَافِ «۸» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شِمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ وَ مِنْ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ وَ مِنْ مَعِيشِهِ فِي شِدَّةٍ وَ مَيْتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ «۹» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخَسْرَةِ الْعُظْمَى وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى وَ أَشَقَى الشَّقَاءِ وَ سُوءِ الْمَيَّابِ وَ حَزْمَانِ الثَّوَابِ وَ حُلُولِ الْعِقَابِ «۱۰» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكِ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.]

و به تو پناه می آوریم از این که راه خیانت به کسی را به پیماییم، و نسبت به کردارمان خودپسندی کنیم، و آرزوهای خود را دور و دراز سازیم و به تو پناه می آوریم، از بدی باطن و ناچیز شمردن گناه کوچک، و این که شیطان بر ما چیره شود، یا روزگار ما را به عرصه بلا و نکبت اندازد، یا پادشاه بر ما جور و ستم روا دارد.

و به تو پناه می آوریم، از رسیدن به اسراف، و از دست دادن آنچه که در زندگی به اندازه و کافی است و به تو پناه می آوریم از سرزنش دشمنان و از

احتیاج به هم نوعان، و از معیشت در سختی، و از مرگ بدون توشه.

و به تو پناه می آوریم، از حسرت عظیم تر و بلائی بزرگ تر، و بدترین بدبختی و بدی بازگشت، و محرومیت از ثواب، و داخل شدن مجازات.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا و تمام مؤمنین و مؤمنات را به رحمت از همه این امور زشت پناه ده، ای مهربان ترین مهربانان!

## ۲۵- غش و خدعه

مکر و فریب و حيله و خدعه و به تعبیر روایات غش با مردم عملی شیطانی و مورد نفرت حق و جاذب لعنت و شقاوت برای مرتکب آن است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنْ كَانَ الْعَرُضُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَقًّا فَالْمَكْرُ لِمَاذَا؟ (۱)

اگر عرضه شدن تمام برنامه ها بر حضرت حق امری مسلم و حتمی است پس خدعه و حيله برای چیست؟

امام رضا علیه السلام از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود:

از امین وحی شنیدم:

إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ. ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَيْسَ مِنْ غَشِّ مُسْلِمًا، وَ لَيْسَ مِنْ خَانَ مُسْلِمًا. (۲)

مکر و خدعه و فریب و غش در آتش است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست هر کس مسلمانی را بفریبد و از ما نیست هر کس به مسلمانی خیانت ورزد.

ص: ۱۴۱

۱- (۱) - من لایحضره الفقیه: ۳۹۳/۴، حدیث ۵۸۳۶؛ الخصال: ۴۵۱/۲، حدیث ۵۵. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۸۴/۷۲، باب ۷۲، حدیث ۲؛ [۲] وسائل الشیعه: ۲۴۱/۱۲، باب ۱۳۷، حدیث ۱۶۱۹۸. [۳]

در منهیات رسول خدا صلی الله علیه و آله است:

مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا، وَ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَغَشُّوا الْخَلْقَ لِلْمُسْلِمِينَ . وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ بَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ كَذَلِكَ حَتَّى يَتُوبَ . (۱)

هر کس در خرید یا فروش با مسلمانی خدعه کند از ما نیست و در قیامت با یهود محشور می شود؛ زیرا یهود خائن ترین مردم به مسلمانانند. و نیز فرمود:

هر کس شب را به سر برد در حالی که در نیتش خدعه با مسلمان باشد، شب را در غضب حق به سر برده و همچنان صبح می کند تا توبه نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الْمُؤْمِنُ لَا يَغُشُّ أَخَاهُ ، وَ لَا يَخُونُهُ ، وَ لَا يَخْذُلُهُ ، وَ لَا يَتَّبِعُهُ ، وَ لَا يَقُولُ لَهُ أَنَا مِنْكَ بَرِيءٌ . (۲)

مومن با برادر دینی خدعه نمی کند، به او خیانت نمی ورزد، وی را بی یاری نمی گذارد، به او تهمت نمی زند و از وی برائت و بی زاری نمی جوید.

## ۲۶ - عجب در عمل

عجب در لغت، به معنای خودپسندی، خودبرتربینی، تکبر و از خود راضی بودن است.

همین حالت زشت است که گروهی را در جوامع عزیز بی جهت کرد و نفاق و دوئیت و بدبینی و جنگ ها و برتری نژاد را بر جامعه انسانی تحمیل نمود.

انسان از خود راضی، به چیزی و به کسی رحم نمی کند و میل دارد انسان ها در

ص: ۱۴۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۸۴/۷۲، باب ۷۲، حدیث ۳؛ [۱] الأمالی، شیخ صدوق: ۴۲۹، ذیل حدیث ۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۸۵/۷۲، باب ۷۲، حدیث ۴؛ [۳] الخصال: ۶۲۲/۲، حدیث ۱۰.

همه شئون به او تعظیم کرده و برده او باشند و اگر تسلیم خواسته های وی نگردند به اشد مجازات محکوم شوند.

انسان به نژاد و رنگ و علم و عمل و هنر خود نباید عجب بورزد، بلکه باید در پیشگاه حضرت محبوب در هر شأنی که هست متواضع باشد، تا به اندازه استعداد و لیاقتش مورد ستایش و مدح حضرت حق قرار گیرد و یا اولیای الهی از او به نیکی یاد کنند.

قرآن مجید می فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿١﴾

آیا به کسانی که خود را به پاکی می ستایند ، ننگریستی ؟ [ این خودستایی هیچ ارزشی و اعتباری ندارد ] بلکه خداست که هر که را بخواهد [ بر اساس ملاک های تعیین شده از سوی خود ] می ستاید ، و [ گروهی که به ناحق ، خود را می ستایند در کیفر و مجازات ] به اندازه رشتۀ میان هسته خرما مورد ستم قرار نمی گیرند.

هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ﴿٢﴾

او به شما از هنگامی که شما را از زمین به وجود آورد و از هنگامی که در شکم مادرانتان جنین بودید ، داناتر است ؛ پس خودستایی نکنید . او به کسی که پرهیزکاری پیشه کرده است ، آگاه تر است.

راستی، چه معنا دارد که انسان خاکی خودش یا عمل نیکش را بزرگ و شایسته

ص: ۱۴۳

---

۱- (۱) - نساء (۴) : ۴۹. [۱]

۲- (۲) - نجم (۵۳) : ۳۲. [۲]



به حساب آورد و به آن شادی و خوشحالی کند و خود یا کارش را به رخ مردم بکشد.

ما که یک زمانی خاک، سپس نطفه، آنگاه جنین و پس از چندی طفل خردسال و پس از آن دارای جسمی معمولی و روزی هم به خاک گور می رویم چه جای عجب و خودپسندی داریم؟

البته خوشحالی از عمل از باب شکر و توفیقی که رفیق راه شده، از نظر قواعد شرعی مانعی ندارد. باید مواظبت کرد که کار انسان به عجب نکشد، عجبی که زمینه تحقق هرگونه ظلم به مردم و پایمال کردن حقوق انسان هاست.

اسحاق بن عمار می گوید: حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

عابدی نزد عالمی رفت، عالم به او گفت: نمازت چگونه است؟ گفت: از مثل منی درباره عبادتش می پرسند؟ من سال هاست خدا را عبادت می کنم، گفت:

گریه ات چگونه است؟ گفت: به اندازه ای که اشکم بر چهره ام می ریزد، عالم گفت:

اگر خنده می کردی و خائف و ترسناک از عاقبت بودی، بهتر از این بود که گریه کنی و به آن فخر بفروشی که کوشش و سعی فخر فروش به جایی نمی رسد! (۱) امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ . (۲)

عجب بر هر کس وارد شود هلاک می گردد.

علامه مجلسی می فرماید: مراد از هلاکت، استحقاق عذاب الهی است.

از حضرت باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده:

دو نفر وارد مسجد شدند، یکی عابد و دیگری فاسق، سپس هر دو از مسجد

ص: ۱۴۴

۱- (۱) - الکافی: ۳۱۳/۲، حدیث ۵؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۰۷/۶۹، باب ۱۱۷، حدیث ۲.

۲- (۲) - الکافی: ۳۱۳/۲، حدیث ۲؛ [۲] وسائل الشیعه: ۱۰۱/۱، باب ۲۳، حدیث ۲۴۱. [۳]

خارج شدند در حالی که فاسق صدیق و عابد فاسق شده بود.

این بدین علت بود که عابد در عبادتش اهل فخر و خودپسندی گشت و فاسق بر گنااهش دچار پشیمانی شد و از حضرت حق طلب مغفرت نمود. (۱) خداوند به داود علیه السلام خطاب فرمود:

يا داوودُ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ، وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ . قَالَ : كَيْفَ أَبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْذِرُ الصَّادِقِينَ ؟! قَالَ : يَا دَاوُودُ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنِّي أَقْبَلُ التَّوْبَةَ ، وَ أَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ ، وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ أَلَّا يُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصَبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ . (۲)

ای داود! گناهکاران را بشارت بده و صدیقان را بترسان. عرضه داشت:

چگونه آلودگان را بشارت دهم و پاکان را بترسانم؟ خطاب رسید: به گناهکاران بشارت قبول توبه بده و این که از معاصی آنان عفو می کنم و پاکان را بگو به اعمال خود عجب نورزند که احدی نیست که برایش میزان اعمال پیا کنم مگر این که هلاک گردد.

معنای جمله آخر این است که خوبی ها و شکر انسان با نعمتی از نعمت های حق برابری نمی کند، اگر بخواهند نعمت ها را با عبادات و نیکی ها بسنجند برای کسی چیزی باقی نمی ماند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جملاتی بسیار زیبا و پرمعنا می فرماید:

الْعُجْبُ هَلَكَ ، وَ الصَّبْرُ مَلَكَ . (۳)

عجب هلاکت و صبر ملاک نجات است.

ص: ۱۴۵

۱- (۱) - الکافی: ۳۱۴/۲، حدیث ۶؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۰۱/۱، باب ۲۳، حدیث ۲۴۳. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۲/۶۹، باب ۱۱۷، حدیث ۸؛ [۳] الکافی: ۳۱۴/۲، حدیث ۸. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۱۵/۶۹، باب ۱۱۷، حدیث ۱۷؛ [۵] الخصال: ۵۰۶/۲، حدیث ۳.

لَا وَحْدَهُ وَلَا وَحْشَهُ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ . (۱)

تنهایی و وحشتی وحشتناک تر از عُجب نیست.

سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ . (۲)

آن بدی که تو را بدحال کند و بیازارد، در پیشگاه خدا بهتر است از حسنه ای که تو را به عُجب آورد.

ای پسر در جهل ماندی تا ابد چون ندانستی ز اسرار صمد

رد کنی مرد خدا را در جهان لاجرم گیرد به مرگت این لسان

وای بر آن کس که او را رد کند بیخ اسرار دل خود را کند

ای ز نادانی خود حیران شده همچو گمراهان سرگردان شده

حیف اوقاتی که داری در جهان می روی زینجا به صد حسرت بدان

تو یقین که دوست را نشناختی زان جهت نقد تنت درباختی

این جهان بهر تو پیدا آمده واندر او صد شور و غوغا آمده

دیده معنی تو داری درنگر تا شوی واقف ز حالات بشر

صورت خیرالبشر همراه توست عرش اعظم نیز منزلگاه توست

اندر این عالم وجود کاملی بلکه بهتر از جمیع حاملی

تو دُر دریای سَرّ داوری بلکه روشن تر ز شمع خاوری

تو به دنیا بهر کاری آمدی اندر او مقصود یاری آمدی

این جهان بشناس و رواز وی برون تا نیفتی اندر این غرقاب خون

(عطار نیشابوری)

ص: ۱۴۶

٢- (٢) - نهج البلاغه: حكمت ٤٦؛ [٣] بحار الأنوار: ٣١٦/٦٩، باب ١١٧، حديث ٢٥. [٤]

امید یا آرزو از عوامل حرکت چرخ های زندگی انسان هاست. در حقیقت این امید و آرزو دلیل اصلی فعالیت و تلاش مردم است تا نظام زندگی شکل بگیرد و رفیق راه و آینده بشر می باشد.

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

امید و آرزو مایه رحمت است و با آن مادر فرزند را شیر می دهد و باغبان به درختکاری می پردازد. (۱) «روزی حضرت عیسی علیه السلام در کناری نشسته بود، پیرمردی با بیل زمین را شیار می کرد، عیسی دعا کرد: خدایا! آرزو را از او بگیر. همان زمان پیرمرد بیل را به کنار انداخت و دراز کشید. ساعتی گذشت و عیسی گفت: خدایا! آرزو را به او بازگردان.

پیرمرد برخاست و شروع به کار کرد.» (۲) آرزو و امیدها را پایانی نیست و آثار بسیاری بر رفتار و کردار انسان دارد. چنانچه این عامل حیات و حرکت از حد بگذرد و به صورت آرزوی دور و دراز درآید، بدترین وسیله انحراف و بدبختی می شود چنان انسان را به خود مشغول می کند و غرق در دنیای تخیلات می سازد که از هدف کلی آفرینش غافل می شود.

خداوند متعال در ابتدای سوره حجر درباره کافران لجوج می فرماید:

رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ \* ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ « (۳)

کافران [ هنگام روبرو شدن با عذاب ] چه بسا آرزو می کنند که کاش تسلیم

ص: ۱۴۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۷۵/۷۴، باب ۷، ذیل حدیث ۸؛ أعلام الدین: ۲۹۵.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۲۹/۱۴، باب ۲۱، حدیث ۵۷؛ مجموعه ورام: ۲۷۲/۱.

۳- (۳) - حجر (۱۵) : ۲ - ۳. [۱]

[ فرمان های خدا ] بودند . \* بگذارشان تا بخورند و [ با لذایذ مادی و زودگذر ] کامرانی کنند ، و آرزوها ، سرگرمشان نماید ؛ سپس [ حَقَائِیتِ اسلام و فرجام شوم خود را ] خواهند فهمید .

این است که حضرت امیرمؤمنان بر سرانجام آن ترسناک بود می فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ مَا أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ : اتِّبَاعُ الْهَوَى ، وَ طُولُ الْأَمَلِ فَمَا اتَّبَعَ الْهَوَى فَيَصِيبُهُ عَنِ الْحَقِّ . وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخِرَةَ . (۱)

ای مردم، ترسناک ترین چیزی که بر شما می ترسم دو چیز است: یکی پیروی هوای نفس و دیگری بی مرز بودن آرزو. اما پیروی هوای نفس انسان را از حق باز می دارد و بی مرز بودن آرزو آخرت را از یاد می برد.

در نزد ایشان بدترین مردم کسانی هستند که آرزویشان دراز و کردارشان ناپسند باشد. به راستی چه افراد با استعداد و شایسته ای که بر اثر گرفتاری در دام آرزوهای خام و خیالی به موجودات ضعیف و مسخ شده تبدیل شدند. که نه تنها به حال جامعه شان مفید نبودند بلکه منافع شخصی خود را نیز پایمال کردند و از هر گونه تکامل بازماندند و أجل خود را نزدیک ساختند.

همان طور که مولی علی علیه السلام در مناجات خویش فرمود:

وَ حَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدَ أَمَلِي . (۲)

و دوری آرزوهایم مرا از منفعت واقعی ام محروم ساخته است.

چه محرومیت از این بیشتر که پیوسته انسان را در رنج و رفاه کاذب قرار می دهد و او شب و روز باید تلاش کند به گمان خود که به دنبال سعادت و آسایش می رود در حالی که توشه ای از بدبختی و گوشه گیری برای او فراهم می شود و توبه او را به

ص: ۱۴۸

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۴۲. [۱]

۲- (۲) - مصباح المتهجد: ۸۴۵؛ البلد الأمين: ۱۸۸. [۲]

تأخیر می اندازد.

مردی از حضرت علی علیه السلام درخواست موعظه کرد حضرت به او فرمود:

از آنانی مباش که بدون عمل امید به آخرت دارند و به آرزوی طولانی توبه را به تأخیر می اندازند... (۱) بیشتر این گونه افراد با حالت بدی جان می دهند و زندگی دردناکشان و سرانجام غم انگیز آنها مایه عبرت دیگران می شود.

حضرت سجّاد علیه السلام در مناجات خود از دست نفس چنین می نالد:

إلهی الیک أشکو نفساً بالسوء أماره... وَ تَجْعَلَنی عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكٍ ، كَثِيرَةَ الْعِلَلِ ، طَوِيلَةَ الْأَمَلِ . (۲)

خدایا! از نفسی که فراوان به بدی فرمان می دهد به تو شکایت می کنم که...

هستی مرا نزد تو از پست ترین تباه شدگان قرار می دهد. بیماری هایش بسیار، آرزویش دراز است.

نقش شیطان در آرزوسازی و زیبا جلوه دادن آن در وجود انسان از مهمترین تلاش های شیطانی اوست که حتی به انبیا هم طمع ورزید تا در آنها تصرف کند.

تمنی به معنای آرزوست و شیطان امید داشت تا در آرزهای پیامبران هم القائات وارد می کند که آن را آلوده کند ولی خداوند با آیات و حکمت خود امور را محکم می کند.

أمّی آرزوهای دراز آثار عجیبی در دنیا و آخرت دارد از جمله آنها: خداوند حق تعالی در مناجاتی به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

ای موسی! درد دنیا آرزوی دراز مکن که قلبت سخت می شود و انسان سخت

ص: ۱۴۹

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۱۵۰. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۳/۹۱، باب ۳۲، حدیث ۲۱، [۲] مناجاه الشاکین.

دل از من دور است. (۱) درازی آرزو و امیدها، اعمال را زشت می کند، یاد مرگ را کم می سازد، پاداش عمل را ناچیز می کند و آخرت را از یاد آدمی می برد و دنیا را باب میل قرار می دهد.

پس امیر بیان مولای عارفان هشدار ماندگاری می فرماید:

هر که آرزو داشته باشد که فردا زنده بماند، در حقیقت آرزوی زندگی همیشگی را کرده است. و هر که آرزوی زندگی ماندگار کند، قلبش سخت شود و به دنیا روی آورد. و در چیزی که خداوند تبارک و تعالی به آن وعده داده است؛ بی علاقه گردد. (۲) خدایا! به تو پناه می برم از این که مرا دچار آرزوهای طولانی گردانی، آرزوهایی که جز حایل شدن بین من و حق و به فراموشی دادن آخرت سودی ندارد.

خدایا! به تو پناه می آورم از بدی نهفته در درون که عبارت از سوء نیت نسبت به مردم، یا خیال گناه، یا سیئات اخلاقی باشد.

خدایا! پناه به تو از کوچک شمردن گناه صغیره و از دست یافتن شیطان بر امورم، یا روزگاری که عامل بدبختی است و از ستم سلطان ستمکار و از اقدام بر اسراف و از نیافتن رزق و روزی به اندازه کفاف.

خدایا! به تو پناه می برم از شماتت دشمنان به وقتی که رنج و مصیبتی از باب آزمایش به من برسد و از نیازمندی به کسی که مانند خودم می باشد و از زندگی در سختی.

ص: ۱۵۰

---

۱- (۱) - الکافی: ۳۲۹/۲، حدیث ۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۹۸/۷۰، باب ۱۴۵، حدیث ۳.

۲- (۲) - الجعفریات: ۲۴۰؛ مستدرک الوسائل: ۱۰۶/۲، باب ۱۸، حدیث ۱۵۵۲.



انسان موجودی ناشناخته و پیچیده است که در درون او محیطی پر از اسرار فطری و غریزی است که تنها خداوند و بنده او از نهران ها باخبرند. این انسانی که از آبی جهنده و خاکی خشکیده آفریده شده و برای هدفی عالی به صحنه دنیا آورده شده است؛ پس از حرکت های جسمی و قلبی و حالاتی که از آنها بروز می کند به بازگشتی بزرگ می رسد که یوم السرائر در آخرت است. این بازگشت روزی تحقق می یابد که اسرار پنهان، آشکار می شود و انسان ها با رنگ های گوناگون، درون خود را مشاهده می کنند. آن جا که حضرت حق تعالی می فرماید:

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (۱)

روزی که رازها فاش می شود .

تُبَلَى از ماده بَلَوَى به معنای آزمایش است. از آن جهت که به هنگام آزمایش حقیقت اشیا آشکار می شود، در روز قیامت اسرار نهفته بروز می کند و حقایق عالم درون آدمی بر همگان آشکار می شود.

سرائر جمع سریره به مفهوم حالات و صفات و نیات درونی و پنهانی است. به عبارت دیگر آنچه در قلب به صورت سرّی و مخفی مانده مانند نیت ها، اعتقادات، خطورات قلبی، وساوس شیطانی، الهامات رحمانی و گاهی به اعمال مخفیانه، سوء السریره گفته می شود؛ یعنی هر عمل قبیحی که انسان او را در باطن می پوشاند یا پنهانی مرتکب می شود.

در روایتی معاذ بن جبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله از تفسیر سرائر در آیه شریفه پرسید:

«او می گوید: از حضرت پرسیدم: چه اسرار پنهانی است که خداوند بندگان را در

ص: ۱۵۱

حضرت فرمود: سرائر شما، همان اعمال شما همچون نماز و روزه و زکات و وضو و غسل جنابت و هر واجبی است؛ زیرا همه اعمال در حقیقت باطن پنهان است، اگر انسان بخواهد می گوید: نماز خوانده ام، در حالی که نخوانده است، یا می گوید وضو گرفتم در حالی که وضو نگرفته است، این تفسیر کلام خداوند است؛ روزی که حقیقت نهان ها آشکار می شود.» (۱) در آن روز که یوم البروز و یوم الظهور است اسرار درون نمایان می شود که عبارتند از ایمان و کفر و نفاق و نیت خیر و شر، ریا، اخلاص و... این ظهور و بروز برای مؤمنان مایه افتخار و مزید بر نعمت است. و برای مجرمان مایه سرافکنندگی و خواری و خفت و افزونی غضب الهی است.

بنابراین مردم از نظر خیر و شر درونی چهار دسته اند:

الف - عده ای ظاهر و باطنشان بر خیر و نیکی است. این وضعیّت انبیا و اصحاب آنان و مؤمنان و اولیای الهی است که در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام برگزیده بودن آنان از میان نیکان خلق اشاره شده است.

ب - عده ای ظاهر و باطنشان بر شر و پلیدی است مانند: گروهی از اهل کتاب که خداوند کتاب آسمانی بر آنان نازل می فرمود، یا وعده پیروزی پیامبران را به آنان می داد، آنان انکار می کردند و حق را نمی پذیرفتند. پس خداوند کافران را لعنت نموده است.

ج - عده ای ظاهری شرور دارند ولی در باطن قلبی سلیم ولی پیچیده به خیر دارند. آنان کسانی اند که اهلّیت بازگشت به دایره حق و حقیقت را دارا هستند. و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره آنان فرمود:

ص: ۱۵۲

خِيَارُ امَّتِي أَحْدَاؤُهُمُ الَّذِينَ إِذَا غَضِبُوا رَجَعُوا. (۱)

نیکان امت من راسخان در دینند، آنان هر گاه خشمناک شدند به حق بازمی گردند.

آنان در رسیدن به امور خیر بانشاط و شتاب کننده اند و در اجرای اصول دستورهای دینی و کارهای خیر باصلابت و محکم هستند. و در گستره رحمت خداوند آشکارا می خندند و در نهان از ترس عذاب پروردگارشان می گریند.

د - عده ای ظاهری خیر دارند ولی در باطن شرورند. این وضعیت جمع شدن خیر و شر همان حالت نفاق است. این گروه دارای باطنی خبیث که منشأ آن شیطنت پلید همراه با غضب افراطی و حسد اسرافی است. به تعبیر آیات قرآن، آنان منافقند که در دلهایشان مرض شک و ریاست و همه وعده های پیروزی و یاری خداوند را فریب می دانند. (۲) گفته شده که: «هرگاه درون و برون یکسان باشد، این عدل است. و هرگاه درون بهتر از برون باشد احسان است و هرگاه برون بهتر از درون باشد این تجاوز و ستم آشکار است.» (۳) بنابراین سخن فوق اگر درون انسان دچار آفت ها و مفسد اخلاقی گردد اندک اندک اثر زشتی سیرت به صورت انسان می رسد و او را بدشکل می کند و در حالت تداوم آن حتی دامن بزرگان و حاکمان را هم می گیرد.

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید:

آفَةُ الْمَلِكِ سُوءُ السَّيْرِ، آفَةُ الْوَزَرَائِ خُبْتُ السَّرِيَرِ. (۴)

ص: ۱۵۳

۱- (۱) - کنز العمال: ۱۲۷/۳، حدیث ۵۸۰۵؛ الجامع الصغیر: ۶۱۵/۱، حدیث ۳۹۷۷.

۲- (۲) - ریاض السالکین: ۳۸۲/۲، تبصره.

۳- (۳) - مجموعه وزام: ۱۴/۱؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۱۹۱/۶، ذیل آیه ۹۰ سوره نحل.

۴- (۴) - غرر الحکم: ۳۴۷، حدیث ۷۹۹۳ - ۷۹۹۴. [۱]

آفت شاهی، بدرفتاری است، آفت وزیران پلیدی درون است.

در دعاهای وارده از معصومین علیهم السلام آمده است که:

برخی از گناهان و صفات رذیله، دعا و حاجت را رد می کند و یا جلوگیر و پرده رسیدن به درگاه خدا می شود. سید ساجدین، زین العابدین علیه السلام درباره این گونه گناهان می فرماید:

وَ الذُّنُوبُ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ، سُوءُ النَّيِّهِ، وَ حُبُّ السَّرِيرَةِ وَ النِّفَاقُ مَعَ الْإِخْوَانِ. (۱)

و گناهایی که مانع قبولی دعاست عبارت از بدبختی، پلیدی باطن و دورویی با برادران می باشد.

پس هر گاه انسان برای اصلاح خود رسیدگی می کند، نادرستی درونش ظاهر می شود و به فکر پاک کردن سیاهی و زنگار از دل می افتد. هیچ کس صفت زشتی را در دل پنهان نکرد مگر این که آن ویژگی در لغزش های زبان و حرکات چهره اش نمودار می گردد.

امام صادق علیه السلام از ریشه های فساد باطنی پرده برداشته است که فرمود:

پلیدی ظاهر ناشی از پلیدی باطن است و هر که درون خود را درست کند، خداوند ظاهرش را خوب نماید؛ بزرگترین تباهی آن است که بنده به غفلت از خدای تعالی خرسند باشد؛ این تباهی زاییده آرزوی دراز و آزمندی و تکبر است، چنانکه خدای عزوجل در داستان قارون از این نکته خبر داده است که می فرماید: «خواهان تباهی بر روی زمین مباش که خداوند مفسدان را

ص: ۱۵۴

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۷۶/۷۰، باب ۱۳۸، حدیث ۱۲؛ [۱] معانی الأخبار: ۲۷۱، حدیث ۲.

دوست ندارد.» (۱) این خصلت ها کار قارون و باور او بود و همگی ریشه در دنیا دوستی دارد. (۲)

## ۲۹ - کوچک شمردن گناه صغیره

### اشاره

در روایات معصومین علیهم السلام به طور کلی از کوچک شمردن و اندک دانستن عمل خیر یا شر نهی شده است؛ زیرا عمل اندک و سبک هر چند به نظر ناچیز آید ولی با توجه به نتیجه آن اثرات بسیاری دارد:

### الف - زمینه سازی

عمل خیر اندک زمینه ساز کارهای خیر بزرگتر می شود؛ و هر گاه اندیشه انسان در کار نیک کوچک پیوسته باشد احساس خیرخواهی و خیررسانی در او تقویت می شود هر چند این خیر در دعا یا حاجت یا صدقه و یاری به دیگران باشد و بی توجهی به ارزش آن موجب ناامیدی و بی هویتی در وظیفه انسانی می گردد. و کوچک دانستن عمل خیر، آثار روانی و عقوبت بسیاری دارد که در روایات آمده است:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کار خوب را هرگز اندک مشمار؛ زیرا فردای قیامت آن را می بینی و شادمانت می کند. (۳) امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

کار خوب را انجام دهید و چیزی از آن را دست کم نگیرید؛ زیرا کوچک آن

ص: ۱۵۵

۱- (۱) - قصص (۲۸) : ۷۷.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۹۵/۷۰، باب ۱۴۴، حدیث ۱؛ مصباح الشریعه: ۱۰۷.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۸۱/۶۸، باب ۶۴، حدیث ۳۷؛ ثواب الأعمال: ۱۳۴. [۱]

بزرگ است و اندک، آن بسیار. (۱) عادت به کارهای خیر و نیک اندک، مقدمه بر گزاری امور خیر بسیاری می شود.

## ب - اندک انکاری حق خدا

گاهی کوچک دانستن عملی، سبک شمردن حق خداوند می باشد، یعنی خدا را هیچ حساب کردن و صاحب حق را بی ارزش انگاشتن است.

روایات ما درباره گناه این گونه بیان کرده است که در حقیقت سرزدن گناه کوچک، کم اهمیت انگاشتن حق پروردگار است و این تفکر سبب ضایع کردن حقوق الهی می شود. و مقام رب العالمین را در قلب کوچک می نماید و مخالفت او را فراهم می سازد.

حضرت علی علیه السلام به این نکته اشاره فرموده است:

هر گاه گناه را بزرگ بشماری؛ پس حق خدا را بزرگ شمرده ای و هر گاه گناه را کوچک بشماری پس حق خدا را کوچک دانسته ای. بنابراین هر گناهی که در اندیشه بزرگی دارد نزد خدا کوچک است و هر گناهی که کوچک انگاشته می شود نزد خداوند بزرگ است. (۲) این فرمایش امام علی علیه السلام تأیید اندرز رسول الله صلی الله علیه و آله به ابوذر است که فرمود:

يَا أَبَا ذَرٍّ لَا تَنْظُرْ إِلَى صِغَرِ الْخَطِيئَةِ وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَ . (۳)

ص: ۱۵۶

---

۱- (۱) - تفسیر المیزان: ۱۱/۳، ذیل آیه ۴ سوره آل عمران.

۲- (۲) - طه (۲۰): ۱۲۴.

۳- (۳) - تفسیر نور الثقلین: ۴۰۵/۳، حدیث ۱۷۰، ذیل آیه ۱۲۴ سوره طه.

ای ابوذر به کوچکی گناه منگر، بلکه به آن که نافرمانیش می کنی بنگر.

این که فرمود: گناه اندک نزد خداوند بزرگ است، یعنی حق مولای بزرگواری در کار است که با ارتکاب گناهان کوچک و نافرمانی عصیانگرانه با وسوسه های شیطانی، به تدریج از بین می رود.

### گناه صغیره چیست ؟

گناه کوچک در برابر گناه بزرگ شناخته می شود که در قرآن مجید از آن تعبیر به لمم و سیئه شده است.

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ ﴿١﴾

کسانی که از گناهان بزرگ و زشت کاری ها جز لغزش های کوچک دوری می کنند [مورد آمرزش اند] یقیناً آمرزش پروردگارت گسترده و وسیع است .

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفَرْنَا عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا ﴿٢﴾

اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی می شوید دوری کنید ، گناهان کوچکتان را از شما محو می کنیم ، و شما را به جایگاهی ارزشمند و نیکو وارد می کنیم .

راغب اصفهانی در واژه لمم نوشته است:

لمم برگرفته از امام به معنی نزدیک شدن به چیزی بدون انجام دادن آن است. و گاهی به چیز کم و ناچیز هم اطلاق شده است. در اینجا مقصود نزدیک شدن به گناه است و از گناه صغیره به لمم تعبیر شده؛ زیرا مرتکب صغیره، لحظه به لحظه به گناه

ص: ۱۵۷

۱- (۱) - نجم (۵۳) : ۳۲. [۱]

۲- (۲) - نساء (۴) : ۳۱. [۲]

بزرگ نزدیک می شود و این موجب انباشته شدن گناهان می شود. لمم و سیئه هر دو در توهین و بی حرمتی به حق و مقام ربوبی باری تعالی مشترکند.

اما لمم ویژگی هایی دارد که در روایات و تفاسیر اهل فن آمده است:

۱- یکی از صفات غالبه بر نفس و فعل قبیحی است که حد ندارد و وعده عذاب به آن داده نشده است و بازخواستی از آن نشود.

۲- گناهی که شامل صغیره و کبیره است؛ مشروط بر این که عادت نشده باشد و گاهی که اتفاق بیفتد، انسان متوجه شده و توبه کند.

۳- گناهی که گاهی انسان به سراغ آن می رود و سپس از آن استغفار می کند.

۴- گناهی که از انسان سرزند و خودداری کند و بار دیگر آلوده شود و پی در پی ادامه دارد ولی طبیعت و عادت او نیست. (۱) بنابراین ممکن است مسلمانی لغزش داشته باشد ولی گناه بر خلاف فطرت و طبیعت و سجه اوست؛ زیرا روح و قلب او پاک است و آلودگی ها جنبه عرضی دارد. پس با ارتکاب گناه کوچکی، از ظلم به نفس پشیمان می شود و از خداوند تقاضای بخشش می کند سپس مغفرت واسعة الهی شامل حال او می گردد.

امیر مؤمنان در نامه ای به والیان حکومت چنین سفارش می فرماید:

فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسْأَلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنَ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ وَالظَّاهِرَةِ وَالْمُسْتُورَةِ ، فَإِنْ يُعَذِّبْ فَانْتُمْ أَظْلَمُ ، وَ أَنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ . (۲)

ای بندگان حق، خداوند بزرگ از کوچک و بزرگ اعمالتان و ظاهر و نهانتان بازپرسی می کند، پس اگر عذابتان کند به عذاب مستحق ترید و اگر عفو کند او کریم تر است.

ص: ۱۵۸

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۵۳۷/۲۲، [۱] ذیل آیه ۵۳ سوره نجم؛ الکافی: ۴۴۱/۲، باب اللمم.

۲- (۲) - نهج البلاغه: نامه ۲۷. [۲]



در فرمایش‌های معصومین علیهم‌السلام به اثرات و خطرات بی‌اعتنایی به خطاهای کوچک اشاره شده است.

امام علی علیه‌السلام فرمود:

خداوند خشم خود را در معصیتش پنهان کرده است؛ بنابراین هیچ‌گناهی را کم‌شمارید؛ زیرا چه بسا که آن با خشم خدا همراه باشد و تو ندانی. (۱) امام باقر علیه‌السلام فرمود:

مصیبتی چون کوچک‌شمردن گناهت و رضایت دادن به وضعیت موجودت نیست. (۲) امام صادق علیه‌السلام به ابی‌اسامه زید شحام فرمود:

از گناهان خرد پنداشته بپرهیزید که این گناهان آمرزیده نمی‌شود. عرض کردم: گناهان کوچک چیست؟ فرمود: آدمی گناه کند و بگوید: چه خوب می‌شد اگر غیر این گناهی دیگر نمی‌داشتم. (۳) امام کاظم علیه‌السلام فرمود:

مسیح به حواریون فرمود: همانا گناهان کوچک از نیرنگ‌های ابلیس است. او گناهان را در نظر شما کوچک جلوه می‌دهد و در نتیجه گناهان انباشته و زیاد شده و شما را در میان می‌گیرد. (۴)

ص: ۱۵۹

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۴۹/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۴۳؛ معانی الأخبار: ۱۱۳. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۶۵/۷۵، باب ۲۲، حدیث ۱؛ تحف العقول: ۲۸۶. [۲]

۳- (۳) - الکافی: ۲۸۷/۲، حدیث ۱؛ [۳] بحار الأنوار: ۳۴۵/۲، باب ۱۳۷، حدیث ۲۹.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۳۰۷/۷۵، باب ۲۵، حدیث ۱؛ تحف العقول: ۳۹۲. [۴]

گناهان اندک مسیر گناهان بزرگند و کسی که از خداوند در گناه کم، ترس نداشته باشد در زیاد نیز از او نترسد. (۱)

### ۳۰- تسلط شیطان

از ویژگی های سرنوشت منافقان چیرگی شیطان بر آنهاست. از اینرو یاد خدا از خاطر آنها زدوده شده است. و یاد شیطان بر آنها غلبه کرده است.

به این دلیل خداوند آنان را حزب شیطان نامیده و می فرماید:

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَسِرُونَ « (۲)

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده و یاد خدا را از خاطرشان برده است، آنان حزب شیطانند، آگاه باش که حزب شیطان یقیناً همان زیان کارانند!

اسْتَحْوَذَ از ماده حُوذَ به معنای پشت ران شتر است و از آن جا که ساریان به هنگام راندن شتران بر پشت ران های آنها می زند به مفهوم تسلط یافتن و شتاب در راندن آمده است.

از ویژگی های بارز منافقان اعطای تام نفس در اختیار و سوسه های شیطانی است. و فرد منافق با فراموشی ذکر حق، حزب شیطانی تشکیل می دهد و گروهی از انسان های نادان را هم گمراه می سازد و فجایع بسیاری را پدید می آورد؛ آنانی که آتش فتنه ها و بدعت ها را می افروزند و باطل را با حق می آمیزند؛ و حوادث ناگواری مانند جنگ جمل و قیام عاشورا را به وجود می آورند، مریدان دربست شیطانند که

ص: ۱۶۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۵۳/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۵۵؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱۸۰/۲، حدیث ۴.

۲- (۲) - مجادله (۵۸): ۱۹. [۱]

راه حق و معصومان علیهم السلام را سدّ می کنند و باطل را تقویت می نمایند.

پس در این حالت سرنوشت ایشان با اراده شیطان گره می خورد که امیرمؤمنان درباره آنان فرمود:

فَهُنَالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَىٰ أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَىٰ . (۱)

در این وقت شیطان بر دوستانش مسلط می شود و آنان که لطف حق شاملشان شده نجات می یابند.

آنچه از آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام به دست می آید:

غلبه یا سلطه شیطان بر انسان از مشکل ترین گرفتاری های انسان است؛ زیرا شیطان فریبکاری های بی شماری دارد که اساس آن هوای نفس است. پس هیچ انسان صاحب نفس که دارای مقام یا مال یا مدرک باشد از فتنه های او در امان نیست مگر اندک افراد مُخْلِص و متقی مصون می مانند.

و بسیاری از مردم حتی بدون وسوسه شیطانی زمینه سلطه جویی شیطان را بر خود فراهم می سازند سپس صحنه های عصیان را به دست آنان به وجود می آورد در حقیقت غلبه هوایی و خواهش های نفسانی جاده را برای شیاطین صاف می کند.

حضرت مولا علی علیه السلام به این ریشه اشاره فرموده:

مَنْ اسْتَفَادَهُ هَوَاهُ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ . (۲)

هر که خواهش های او از او فایده برد؛ شیطان بر او مسلط گردد.

هر چند خداوند متعال به شیطان مهلت فریب و دام گستری را تا روز موعود داده است ولی هرگز حق حکومت همیشگی و سلطه گری بر فرشتگان و آدمیان نداده

ص: ۱۶۱

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۵۰. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۳۰۷، حدیث ۷۰۴۹. [۲]

است. ولی چون شیطان که سالیان دراز در درگاه ربوبی به عبادت و پرستش پرداخته بود به او اجازه داد تا تصرفاتی در وجود انسان بنماید. البته نه بر فطرت و دین و ولایت و محبت اهل بیت، بلکه در حدود اعمال بدنی و اخلاقی که می تواند زمینه های آمادگی گناه را مانند تشویق، زیبا نمایی، تحریک شهوت، برافروختن غضب فراهم سازد و هرگز مستقیم وارد امور خلاف نمی شود.

بنابراین در روز قیامت شیطان در دفاع خود به کافران و منافقان شاکی می گوید:

وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَا أَنْفُسِكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ « (۱)

و شیطان [ در قیامت ] هنگامی که کار [ محاسبهٔ بندگان ] پایان یافته [ به پیروانش ] می گوید: یقیناً خدا [ نسبت به برپایی قیامت، حساب بندگان، پاداش و عذاب ] به شما وعدهٔ حق داد، و من به شما وعده دادم [ که آنچه خدا وعده داده، دروغ است، ولی می بینید که وعدهٔ خدا تحقق یافت ] و [ من ] در وعده ام نسبت به شما وفا نکردم، مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود، فقط شما را دعوت کردم [ به دعوتی دروغ و بی پایه ] و شما هم [ بدون اندیشه و دقت دعوتم را ] پذیرفتید، پس سرزنشم نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شمایم، و نه شما فریادرس من، بی تردید من نسبت به شرک ورزی شما که در دنیا دربارهٔ من داشتید [ که اطاعت از من را همچون اطاعت خدا قرار دادید ] بیزار و منکرم؛ یقیناً برای ستمکاران عذابی دردناک است.

ص: ۱۶۲

در حقیقت شیطان با نیروهای غریزی در وجود انسان یاری می‌شود.

حکمای اسلامی در تفسیر ریشه‌های اغواگری شیطان گفته‌اند:

«در بدن انسان نیروهای چهارگانه است که سبب از دست رفتن سعادت‌های روحانی می‌گردد:

۱- نیروی خیال و محسوسات و تصویر آن در ذهن و فکر

۲- نیروی وهم در غیر محسوسات

۳- نیروی شهوت و امیال

۴- نیروی غضب و خشم

از این نیروها حالاتی تولید می‌شود که موجب زوال کامیابی معنوی و حضور شیاطین خارجی در اطراف انسان می‌شود؛ تا زمانی که این نیروها فعال نباشند، وسوسه‌ای هم در کار نیست که سبب جهت‌گیری نیروهای چهارگانه باشد.» (۱) علاوه بر آنها، حواس ظاهری و باطنی و نیروهای بدنی هم به کمک شیطان می‌روند و انسان به دست خود مقدمات گمراهی و تباهی را آماده می‌سازد. اما این که درباره پیامبران و اولیای الهی نمی‌تواند نفوذ مؤثر داشته باشد؛ زیرا اصولاً هر کسی با اراده و میل نفس خویش دریچه‌های قلب را به روی شیطان می‌گشاید و گرنه او بدون اجازه از این دروازه نمی‌گذرد و پیامبران خدا و اولیای حقیقی خداوند هرگز اجازه نظر به او نمی‌دهند تا روح و روان و دل آنان آلوده شود.

مقصود از این راه‌یابی شیطانی این است که آدمی بر اثر ضعف ایمان و بی‌توجهی به حق و حقوق الهی و انسانی، قلب را در اختیار تسخیر شیطان قرار می‌دهد در نتیجه ارتکاب گناه در ذهن او آسان می‌شود.

امور مهمی در روایات اهل بیت آمده است که زمینه تسلط شیطان بر آدمی را بیان می‌کند که عبارتند از:

ص: ۱۶۳

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۳/۶۰، باب ۳؛ به نقل از التفسیر الکبیر، فخر رازی: ۴۱/۱۴، ذیل آیه ۱۷ سوره اعراف.

۱ - خودپسندی

۲ - زیاد دیدن عمل

۳ - کوچکی گناه

۴ - همنشینی با هوسرانان

۵ - علاقه به مدح و ستایش

۶ - اختلاف سازی

۷ - سرگرم شدن به مال و فرزند

۸ - حسد ورزی

۹ - حرص خوردن

۱۰ - خلوت گزینی

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

از توفیق پرهیزگاری، توجه به حالت های شیطانی است که در پیرامون انسان با تقوا می چرخد تا راه نفوذ را پیدا کند.

فَاتَّقَى عَبْدُ رَبِّهِ نَصَحَ نَفْسَهُ، وَقَدَّمَ تَوْبَتَهُ وَغَلَبَ شَهْوَتَهُ، فَإِنَّ اجَلَ مَسْتُورٍ عَنْهُ وَامَلَهُ خَادِعٌ لَهُ وَالشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيُرْكَبَهَا وَيَمْنِيهِ التَّوْبَةَ لِيَسُوِّفَهَا، حَتَّى تَهْجَمَ مَيِّتُهُ عَلَيْهِ اغْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا. (۱)

آن عبدي تقواپیشه شد که خیرخواه خودگشت و توبه اش را پیش انداخت و بر شهوتش پیروز شد؛ زیرا زمان اجل انسان مخفی است و آرزویش گول زنده اوست، شیطان موکل آدمی است که معصیتش را در نظرش می آراید تا مرتکب آن شود و توبه را به صورت آرزو برای آینده جلوه می دهد تا آن را

ص: ۱۶۴

به تأخیر افکند، تا مرگ بر آدمی بتازد زمانی که نسبت به آن غافل تر از هر چیز باشد.

این است حال اولیای خداوند که پیش از روز محاکمه به درگاه خدا از وسوسه های رنگارنگ شیطانی شکایت می برند.

امام سجّاد علیه السلام در مناجات شاکین که در حقیقت نجوای دردمندان است عرضه می دارد:

الهی! از دشمنی که مرا گمراه می کند و از شیطانی که مرا به انحراف می کشاند به تو شکایت می کنم. او سینه مرا از وسوسه آکنده و زمزمه های او قلبم را در میان گرفته است. در پیروی از خواهش های نفس مرا یاری می رساند و دنیا دوستی را در نظرم می آراید و میان من و طاعت و قرب به تو مانع می شود... (۱)

### ۳۱ - سختی های روزگار

حضرت سجّاد علیه السلام از تلخی های زمانه به خداوند پناه می برد چرا که زندگی در دنیا هیچ گاه خالی از دغدغه ها و دست اندازها نیست، کمترین آنها بیماری بدن انسان است که جسم او با درد و بلا همدم می شود و گاهی تا دم مرگ با آن همراه است. و این حقیقت زنده تا همیشه دهر ادامه دارد.

در فرهنگ لغت عرب آمده است:

«النَّكْبَةُ» یا «نَكْبَةُ الدَّهْرِ» یعنی آنچه از سختی های مصیبت بار زمانه و طوفان حوادث روزگار به انسان برسد. (۲)

ص: ۱۶۵

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۳/۹۱، باب ۳۲، حدیث ۲۱، مناجاه الشاکین.

۲- (۲) - لسان العرب: مادة «النكبة».

گاهی چرخه زمان برای بعضی آدمیان، بمباران بلا و حادثه به وجود می آورد و این وضعیت امتحان الهی است تا پندی برای همگان باشد.

ایوب علیه السلام پیامبر خدا هم از این قاعده دنیایی بی نصیب نماند بلکه او در بدترین شرایط قرار گرفت که خداوند درباره او فرمود:

وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ \* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرًا لِلْعَابِدِينَ « (۱)

و ایوب را [ یاد کن ] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که مرا آسیب و سختی رسیده و تو مهربان ترین مهربانانی . \* پس ندایش را اجابت کردیم و آنچه از آسیب و سختی به او بود برطرف نمودیم ، و خانواده اش را [ که در حادثه ها از دستش رفته بودند ] و مانندشان را همراه با آنان به او عطا کردیم که رحمتی از سوی ما و مایه پند و تذکری برای عبادت کنندگان بود .

ولی او از همه حوادث پیچیده که در طوفان بیماری و نابودی مال و مرگ فرزندان و غلامان برایش پیش می آمد، خم به ابرو نداد تا آزمونش کم بها نشود.

خداوند در ادامه از ماجرای ایوب علیه السلام درس بزرگی را به ما می آموزد که فرمود:

«این ماجرا برای عبادت کنندگان یادآوری باشد.» تا همانند او صبر و شکیبایی پیشه کنند. همان گونه که او در دنیا و آخرت ثواب دریافت کرد، آنها نیز به ثواب الهی برسند؛ زیرا هر گاه که بلاها و گرفتاری ایوب و صبر او را که برترین مرد زمان خود بود به یاد آورند، خویشان را برای بردباری در دشواری های دنیا آماده می سازند. و این اسلحه هر پیامبر یا رهبر یا فرد مصلح است که با تحمل مشکلات به موفقیت دست یابد. خواهی نخواهی زندگی دنیا آمیخته با انبوه بلا و فقر و بیماری و کمبودهاست؛

ص: ۱۶۶



و کسانی که روحیه استقامت ندارند همیشه نسبت به پیشامدهای آینده نگرانند، امّا کسانی که صبورند از حوادث باکی ندارند؛ اگر به پاداش آن برسند آرزوی بارش بلاهای بیشتری را می کنند؛ چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله درباره بیماری که ابراز درد و بی تابی می کرد؛ با تبسم به او نگاه نمود و فرمود:

در شگفتم از مؤمن و بی تابی او در بیماری؛ اگر مؤمن می دانست پاداشی را که خداوند در برابر سختی امراض به او می دهد هر آینه آرزو می کرد که همیشه در گرفتاری های آن غوطه ور باشد تا وقتی که پروردگارش را ملاقات کند. (۱) و نمونه آن حضرت صادق علیه السلام فرموده اند:

هر گاه مردی گرفتار دردی شود و صبر کند، خداوند مانند پاداش هزار شهید برایش مقرر نماید. (۲) و بنابر مفهوم بیشتر روایات معصومان علیهم السلام راه بهشت، عبور از گذرگاه بلایای زمینی و آسمانی است.

روزگار هیچگاه در کام رهبران و مؤمنان خوش نیامده است؛ زیرا بروز فتنه ها و آشوب ها در حکومت ها از موانع اصلی حکومت صالحان بوده است.

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در نکوهش زمان خود می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ ، أَنَا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ وَ زَمَنٍ كَنُودٍ ، يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا ، وَ يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوًّا ، لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا وَ لَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَهُ حَتَّى تَحِلَّ بِنَا . (۳)

ص: ۱۶۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۰۶/۷۸، باب ۲، حدیث ۱۲؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۵۰۱، حدیث ۱۴. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۰۶/۷۸، باب ۲، حدیث ۱۴؛ وسائل الشیعه: ۴۰۳/۲، باب ۱، حدیث ۲۴۷۳.

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۳۲. [۲]

ای مردم، ما در روزگاری منحرف و زمانی غرق کفران درآمده ایم، زمانی است که نیکوکار بدکار شمرده می شود و ستم پیشه بر طغیانش می افزاید، از آنچه دانیم سودی نبریم و از آنچه ندانیم نپرسیم، از خطرات ترسی نداریم تا بر سرمان فرود آید.

سپس حضرت حالات مردم را بر چهار دسته می کند:

۱ - فسادگران زمین

۲ - آشوبگران حکومتی

۳ - منافقان خیانتکار

۴ - صالحان و متقیان

این چهار گروه محصول فراز و نشیب های روزگارند که برخی مانند کاه بر روی آب شناور در حزب باد هستند و برخی مانند آب گل آلوده، تفرقه افکن و شرورند و برخی مانند آب زلال، مایه سرافرازی و حیات جامعه اسلامی هستند.

بنابراین فرمایش، هیچ اعتمادی به روزگار دنیا نیست که رنجوری آن بسیار است.

امام علی علیه السلام در کلامی دیگر، روزگار را چنین وصف می کند:

روزگار بدن ها را می فرساید و آرزوها را تازه می کند و مرگ را نزدیک می گرداند و امیدها را دور می سازد. هر که به روزگار دست یابد به رنج افتد و هر که از دستش بدهد رنجور شود. (۱) پس چه جای خوشحالی و آرامش است که تیرهای غیبی بلا و حادثه در کمین

ص: ۱۶۸

خوشی ها و مستی هاست تا آدمیزاد در خواب غفلت نماند.

و نیز آن حضرت فرمود:

مردم کسی را نگفتند: خوشا به حال او، مگر این که روزگار برای او روز بدی را پنهان کرد. (۱) و همچنین به فرزندش حسن علیه السلام سفارش فرمود:

فرزندم! بدان که روزگار همواره چهره عوض می کند و دگرگون می شود پس چون کسی مباش که سخت سرزنش می کند و عذرش نزد مردم اندک است. (۲) آیا راه چاره ای هست که از دشواری های زمانه آسوده گذر کنیم.

حضرت صادق علیه السلام برای اهلش چنین سفارش می فرماید:

مؤمن را آسایش حقیقی نباشد مگر آن گاه که خداوند را دیدار کند. و به غیر این آسایش در چهار چیز است: سکوتی که به آن از احوال دل و نفس خود با آفریدگارت پی ببری، خلوتی که به آن از گزند پیدا و ناپیدای زمانه نجات یابی، گرسنگی که به آن شهوت ها و وسوسه های شیطانی را بمیرانی و شب زنده داری که به آن دلت را روشن و نهادت را با صفا و روح و روانت را پاک سازی. (۳)

## ۳۲ - ستمگری پادشاه

از نشانه های فرومایگی و پستی روزگار مردم، حکومت ستمگران جور است هر چند بر پایه اسناد اسلامی و تجربه تاریخی دوره سلطه گری ظالم همیشگی نیست ولی آثار تلخ و ناشایسته ای بر اوضاع جامعه باقی می گذارد؛ که تا چندین نسل

ص: ۱۶۹

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۲۸۶. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۱۲/۷۴، باب ۸، حدیث ۱؛ تحف العقول: ۸۳.

۳- (۳) - مصباح الشریعه: ۱۱۵؛ بحار الأنوار: ۶۹/۶۹، باب ۹۶، حدیث ۱.

رنجوری آن آشکار است.

«هنگامی که سلیمان نامه ای به وسیله هدهد به سوی ملکه سبا فرستاد تا تسلیم حق شوند و دست از پرستش بتان بردارند. ملکه سبا در ابتدای تصمیم با بزرگان قوم خود مشورت کرد که با سلیمان چگونه برخورد کند تا آنان گفتند: ما قدرت کافی داریم و مرد جنگیم ولی تصمیم نهایی با توست. تصور ملکه این بود که پادشاهان چون تصمیم به تصاحب سرزمینی می گیرند با ابزارهای قدرت و فشار نظامی وارد می شوند پس گفت:

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَّبَ لِكَ يَفْعَلُونَ « (۱)

گفت: همانا پادشاهان هنگامی که [با ابزار، ادوات جنگی و سپاهی رزمی] وارد شهری می شوند، آن را تباه می کنند و عزیزان اهلش را به ذلت و خواری می نشانند و [آنان] همواره چنین می کنند!

این شیوه فکری او درباره سلاطین صحیح بود؛ زیرا تأکید کرد: «آری، اینچنین می کنند.» در حقیقت ملکه سبا که خود پادشاه بود شاهان را خوب شناخته بود که برنامه آنان در دو چیز خلاصه می شود: فساد انگیزی و ذلیل ساختن عزیزان. «(۲) چرا که پادشاهان به آخور منافع خود می اندیشند نه حقوق ملت ها و آبادی و سربلندی دولت ها، بنابراین اسباب اصلی عقب ماندگی امت ها آنانند.

به این جهت مولا علی علیه السلام فرمود:

آفَهُ الْعُمَرَانِ ، جَوْرُ السُّلْطَانِ . (۳)

ص: ۱۷۰

۱- (۱) - نمل (۲۷) : ۳۴. [۱]

۲- (۲) - تفسیر نمونه: ۴۵۴/۱۵، [۲] ذیل آیه ۳۴ سوره نمل.

۳- (۳) - غرر الحکم: ۳۴۶، حدیث ۷۹۶۴. [۳]

آسیب آبادانی، ستم پادشاه است.

یا حکمای اسلامی گفته اند:

لَا قَحْطَ أَشَدُّ مِنْ جَوْرِ السُّلْطَانِ . (۱)

هیچ کمیابی سخت تر از ستم شاهی نیست.

دگرگونی زمانه بسیار زمینه عبرت آموزی است به ویژه که حاکمان، حامیان ستمگری که دلگرم به تاج و تخت هستند در امواج روزگار زیان کارند.

امام علی علیه السلام آن عارف و حق بین به این واقعیت اشاره فرمود:

هر که زمانه را امین داند همو به وی خیانت کند و هر که بر او بزرگی کند، خوار و حقیرش سازد و هر که بر وی خشم گیرد او نیز وی را به خشم آورد و هر که بدو پناه برد، او تسلیمش کند؛ چنین نیست که هر تیراندازی به هدف زند و هر گاه سلطان تغییر کند، زمانه دگرگون شود. (۲) شناخت زمان و سرگرمی های او نباید از نگاه عمیق مؤمن دور بماند؛ زیرا گاهی از سوی دیگر، سست عنصری حاکم سبب هرج و مرج در جامعه می شود که اثر آن کمتر از ستمگری او نیست بلکه بیشتر است.

از این رو امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

خَوْرُ السُّلْطَانِ أَشَدُّ عَلَى الرِّعِيَّةِ مِنْ جَوْرِ السُّلْطَانِ . (۳)

سستی پادشاه بر مردم سخت تر از ستمکاری پادشاه است.

زیرا ستم سلطان از فرد او صادر می شود ولی ضعف و ناتوانی او در اداره امور

ص: ۱۷۱

۱- (۱) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۹۴/۱۱. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: نامه ۳۱. [۲]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۳۴۱، حدیث ۷۷۸۸. [۳]

کشور سبب ظلم و بی عدالتی در بین مردم می شود و هر کسی به کسی دیگر ظلم می کند در نتیجه ستمکاری افزون تر می شود.

البته اطرافیان سلطان هم در شرارت و تجاوزهای او نقش اساسی دارند؛ زیرا که آنان اسباب حمایت روحی و جسمی او را در جرأت دادن بر جنایت ها فراهم می سازند.

«در مجلس امام صادق علیه السلام گفته شد: یا همسایه پادشاه باش یا همسایه دریا.

حضرت فرمود: این ناممکن است، درستش این است که نه باید با پادشاه همسایه شد و نه با دریا؛ زیرا پادشاه تو را می آزارد و دریا سیرابت نمی کند.» (۱) یعنی شاه به خاطر غرورش تو را رنج می دهد و دریا هم با طوفانش نابودت می سازد. به هر حال خوشی هر دو زود گذر است.

صاحب کتاب جامع السعادات در باب اصلاح نفس قبل اصلاح غیر، اشرف اقسام عدالت را، عدالت سلطان می داند و می نویسد:

«پنهان نماند که برترین و مهمترین و بالاترین صور سیاست ها و شمول آن، عدالت سلطان است و دیگر ارکان عدالت وابسته و در مرتبه بعدی آن است و با ستم سلطان؛ موج های آشوب به حرکت درآید و گروه آزمایش ها انباشته گردد و بلاهای زمانه فشرده شود. سختی های روزگار نو به هم رسد. کمال و ارزش را مانند سرگردان در بیابان بجویند ولی راهی برای رسیدن آن و راهنمایی و هدایت گری برای نقشه آن نیابند. میدان علم و عمل و بررسی آثار و جایگاه آن دو در گوشه و کنار مورد ستم قرار گیرد. پس یافت نشود که معیار و میزان در کسب کامیابی و خوشبختی ها چیست؟...» (۲) بنابراین با دگرگونی این نظم و نظام امور؛ طبیعت اذهان و اعمال نفوس مختل

ص: ۱۷۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۸/۷۵، باب ۲۳، حدیث ۱۰۶؛ کشف الغمه: ۲۰۳/۲.

۲- (۲) - جامع السعادات: ۹۴/۱ - ۹۵، تتمیم.

می گردد و انسان ها در برنامه ریزی و شکل گیری کارهایشان دچار سردرگمی می شوند. این قانون طبیعی دنیاست که هر انسانی ستم پیشه باشد بنیان خود را سست کرده است و وسیله شکست خود را فراهم می سازد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام سرانجام چنین کسی را این گونه بیان می فرماید:

مَنْ جَارَ فِي سُلْطَانِهِ وَ أَكْثَرَ عُدْوَانَهُ ، هَدَمَ اللَّهُ بُنْيَانَهُ وَ هَدَّ أَرْكَانَهُ. (۱)

هر که در سلطنت خود ستم کند و دشمنی خود را بسیار سازد، خداوند پایه و ریشه او را ویران نماید.

### ۳۳ - اسراف

#### اشاره

در قرآن مجید از صفات ممتاز عباد الرحمن عدالت خواهی و دوری از هر گونه زیاده روی و کوتاهی در امور زندگی، به ویژه مسائل مالی است.

انفاق و بخشش یکی از وظایف اخلاقی هر مسلمان است که باید بدون اسراف و بخل باشد. و انحراف هر یک از آنها سبب نامیزان شدن تعادل روحی انسان می شود.

خداوند متعال در وصف حال بندگان خاص خود می فرماید:

وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانُ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۲)

و آنان که وقتی انفاق می کنند، نه از حد معمول [ و متعارف ] می گذرند و نه تنگ می گیرند، و [ انفاقشان ] همواره میان این دو در حد اعتدال است .

در تفسیر اسراف و اقتار که نقطه مقابل یکدیگرند، نکته های بسیاری بیان شده است ولی منظور کلی این است:

ص: ۱۷۳

۱- (۱) - غرر الحکم: ۳۴۶، حدیث ۷۹۷۷. [۱]

۲- (۲) - فرقان (۲۵): ۶۷. [۲]

اسراف، تجاوز و فزونی از حد بدون حق و جایگاه است و اقتار، کمتر از حق و مقدار لازم بوده باشد.

قوام، به معنی، استقامت و حد وسط میان دو چیز است. وقتی چیزی قوام دارد یعنی او مایه اعتدال و ایستادگی در محل آن است.

حق مداری و محل داشتن مصرف هر چیز از ملاک های قوام است. از رسول الله صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه فوق پرسیدند، فرمود:

هر که بی جا و به ناحق عطا کند اسراف کرده است و هر که بجا و به حق خرج نکند سختگیری و خواری ورزیده است. (۱) از امام صادق علیه السلام از کمترین حد اسراف پرسیدند، فرمود:

کمترین اندازه آن این است که لباس بیرون را لباس خانه قرار دهی و ته مانده ظرفت را دور بریزی و خرما بخوری و هسته هایش را به اطراف بیندازی. (۲) هر چند میانه روی در کسب مال، مایه زیاد شدن مال می شود ولی نباید از مرز صحیح مصرف، گذراند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در رعایت حق مالی به اصحابش می فرماید:

مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَيَّاهُ وَ الْفَسَادَ فَإِنَّ إِعْطَاءَ كَ الْمَالِ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ تَبْدِيرٌ وَ اسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ ذِكْرَ صَاحِبِهِ فِي النَّاسِ وَ يَضَعُهُ عِنْدَ اللَّهِ. (۳)

هر که ثروتی دارد مبادا آن را تباه کند؛ زیرا صرف کردن بی دلیل آن زیاده روی و از حد گذراندن است و این کار او را در میان مردم بلند آوازه

ص: ۱۷۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۶۱/۶۶، باب ۳۷؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۳۱۱/۷.

۲- (۲) - الکافی: ۵۶/۴، حدیث ۱۰؛ [۱] جامع احادیث الشیعه: ۷۱۹/۱۶، حدیث ۲۵۳۱.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۹۷/۷۵، باب ۱۷، حدیث ۲؛ [۲] تحف العقول: ۱۸۵. [۳]



می کند، اما نزد خداوند بی مقدار می سازد.

گرچه اسراف و ولخرجی زیاد انسان، بیشتر در مال و مصرف خوردنی و نوشیدنی و پوشاکی است.

و در مفهوم اسراف گفته اند:

مصرف مال بیشتر از اندازه جایز شرعی و عقلی یا انفاق مال زیاد با غرض فرومایگی یا انفاق مال بدون سودمندی و رعایت حق و مقدار درست آن باشد.

ولی اسراف به مصرف بی رویه در مال تنها اختصاص ندارد؛ بلکه هر چیزی که در غیر جایگاه خود قرار بگیرد و حق و حدی در آن منظور نشود، اسراف است.

همانند قوم لوط که در مسائل شهوی اسراف می کردند و از حلال خدا تجاوز نمودند یا فرعون در روی زمین ادعای برترین کرد و در دریای غرورش غرق شد.

### **اثرات و مفسدات اسراف**

بر اساس آیات و روایات، اسراف اثرات نکوهیده و مفسدات بسیاری دارد، مانند:

۱ - اسراف سبب ضایع شدن حقوق می شود.

۲ - اسراف سبب جهل به مقدار مال و آن موجب ماندن نفس در خواری نیازمندی و خواهش های نفسانی می شود و نادانی کلید هر شری است.

۳ - اسراف سبب فقر و تهیدستی شود.

۴ - اسراف سبب حق کشی و ستم به دیگران می شود.

۵ - اسراف سبب تجمل گرایی، حرام خوری، خون ریزی می گردد.

۶ - اسراف سبب تولید امراض جسمی و روانی مانند وسواسی، چاقی، اعتیاد و... و سرانجام نفس را به هلاکت می رساند.

۷ - اسراف سبب زیان های بسیاری شود که ضررش بیشتر از بخل و احتکار است.

۸ - اسراف در دنیا سبب همدمی انسان با شیطان و در آخرت همنشینی با اهل دوزخ است.

مفاسد اسراف تنها در اموال و اعمال شر و ناپسند است؛ اما در امور خیر و افعال نیک و شایسته هر چه انسان در راه خیر تلاش و مصرف کند، اندوخته آخرتی آن زیاد است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

اسراف در هر چیزی ناپسند است مگر در کارهای خیر. (۱) و اکنون مشاهده می کنید که مردم در امور ناپسند که گرفتاری دنیا و آخرت، در پی دارد چه بسیار مال و وقت و عمر خویش را اسراف می کنند و باطل را در هدفش یاری می رسانند. اما در امور خیریه که موجب سازندگی روح و روان و پاداش اخروی است و زمینه های آن در جامعه اسلامی فراهم است، کوتاهی می کنند. پس اهل زمانه را بشناسید.

### نشانه های اسرافکار

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

نشانه اسرافکار چهار چیز است:

۱ - به کارهای باطل می نازد.

۲ - آنچه فراخور حالش نیست می خورد.

۳ - در کارهای خیر بی رغبت است.

۴ - هر کسی را که به او سودی نرساند، انکار می کند. (۲)

ص: ۱۷۶

---

۱- (۱) - غرر الحکم: ۳۵۹، حدیث ۸۱۲۰؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۲۷۱/۱۵، باب ۲۳، حدیث ۱۸۲۱۷.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۲۲/۱، باب ۴، حدیث ۱۱؛ تحف العقول: ۲۲.

در مسئله روزی خواه مادی یا معنوی، حکمت الهی وجود دارد. خداوند در رزق موجودات تفاوت و اندازه بر اساس گنجایش هر مخلوقی مقرر داشته است. و بر پایه علم و بینشی که نسبت به قابلیت و استعداد هر یک از بندگانش دارد، فراخور حالش روزی می دهد. همه انسان ها نمی توانند از روزی های مادی و معنوی به طول یکسان بهره مند باشند؛ زیرا چنانکه آیه شریفه می فرماید:

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۱)

یقیناً پروردگارت رزق را برای هر که بخواهد وسعت می دهد، و [ برای هر که بخواهد ] تنگ می گیرد؛ زیرا او به [ مصلحت ] بندگانش آگاه و بیناست .

هیچ کاری را حق تعالی بدون حساب و علت انجام نمی دهد؛ پس تقدیر و مقدرات حکیم مطلق بر اساس آن احاطه فیاض بر ماهیت و سرنوشت موجود است. و انسان چون دارای صفات و ظرفیت محدود است و در زمان و مکان معینی جای می گیرد پس بر گذشته و آینده خویش احاطه ندارد، بنابراین بر صلاح و فساد امورش آگاه نیست و زمینه گمراهی و تباهی خود را فراهم می سازد.

در آیه دیگر می فرماید:

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (۲)

و اگر خدا روزی را بر بندگانش وسعت دهد، در زمین سرکشی و ستم کنند، ولی آنچه را بخواهد به اندازه نازل می کند؛ یقیناً او به بندگانش آگاه و

ص: ۱۷۷

۱- (۱) - اسراء (۱۷) : ۳۰. [۱]

۲- (۲) - شوری (۴۲) : ۲۷. [۲]

بسیاری از عوامل تباهی انسان ها از فزونی رزق و مال زیاد است که بنده خدا از راه حرام کسب می کند و آن را به حساب زرنگی و تلاش زیاد خود قرار می دهد. و این را نمی داند که داشتن امکانات و اندازه طبیعی دارایی و قناعت ورزی است که انسان را در سیر معنوی موفق می کند و سبب رشد و کمال معنوی او می شود. و حرص و زیادخواهی و فقر روحی باعث رکود روانی و بی توفیقی است که زمینه ساز شکست درونی انسان می شود.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ ، وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبِهِ ، وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ . (۱)

همه کمال حقیقی، عبارت از فهم در دین و شکیبایی در برابر بلای سخت و اندازه نگه داشتن در خرج زندگی است.

در این سخن باید اندیشه کرد چه نیکوست که جایگاه کسب روزی هم پاکیزه باشد که این نشانه خوشبختی بنده خوش روزی است.

«ابوعبیده به امام صادق علیه السلام عرض کرد: دعا کن که خداوند روزی مرا در دست بندگانش قرار ندهد. امام فرمود: خداوند چنین کاری نمی کند. او روزی بندگان را در دست یکدیگر قرار داده است، اما از خدا بخواه که روزیت را در دست بندگان خوبش قرار دهد که این از خوشبختی است.» (۲) و گاهی تنگی و گسترش روزی ها، جهت آزمایش روحیه انسان است تا سپاسگزار از ناسپاس معلوم گردد. و توانگر از تهیدست و تنگ دست؛ بازشناخته شوند.

ص: ۱۷۸

۱- (۱) - الکافی: ۳۲/۱، حدیث ۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۷۲/۷۵، باب ۲۲، ذیل حدیث ۵. [۲]

۲- (۲) - تحف العقول: ۳۶۱؛ [۳] بحار الأنوار: ۲۴۴/۷۵، باب ۷۳، حدیث ۱۰۸.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

اگر توانی کاری کنی که از کسی جز خداوند نعمتی به تو نرسد، چنین کن؛ زیرا تو به قسمت خویش خواهی رسید و سهم خود را خواهی گرفت. و البته روزی اندکی که از سوی پروردگار پاک رسد ارزشمندتر است از نعمت بسیاری که از آفریدگان او به تو رسد؛ گرچه همه چیز از اوست. (۱) گاهی محرومیت از رزق یا اندک شدن برکت مال به جهت عوامل سوزاننده سرچشمه فیض آن است که در بیان معصومان علیهم السلام اسباب آن آمده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که حقی از حقوق برادر مسلمان خود را پایمال سازد، خداوند برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آن که توبه کند. (۲) امام باقر علیه السلام فرمود:

بنده گناه می کند و به سبب آن روزی از او گرفته می شود. (۳) امام صادق علیه السلام فرمود:

حرام خواری زیاد؛ روزی را نابود می سازد. (۴) بنابراین کسی که به اندازه کفافش بسنده می کند، به آسایش دست می یابد و از زندگی آسان و بانشاطی برخوردار می شود. و از کمی رزق و روزی گلایه نمی کند؛ زیرا این خواسته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که به ابوذر فرمود:

ص: ۱۷۹

۱- (۱) - نهج البلاغه: نامه ۳۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۹۳/۱۰۱، باب ۱۰، حدیث ۲؛ وسائل الشیعه: ۳۲۵/۲۷، باب ۹، حدیث ۳۳۸۵۰.

۳- (۳) - الکافی: ۲۷۰/۲، حدیث ۸؛ [۲] بحار الأنوار: ۳۱۸/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۶.

۴- (۴) - تحف العقول: ۳۷۲؛ بحار الأنوار: ۲۵۶/۷۵، باب ۲۳، ذیل حدیث ۱۰۸.

ای اباذر! من دعا کردم که خداوند بزرگ مرتبه روزی دوستداران مرا به قدر کفاف عطا کند و به دشمن من مال و فرزند زیاد دهد. (۱) از دعاهای حضرت علی علیه السلام است که حفظ حرمت انسانی را در کرامت روزی می طلبد:

اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْذُلْ جَاهِي بِالْأَقْتَارِ، فَاسْتَرْزِقْ طَالِبِي رِزْقِكَ وَاسِيءَ تَعْطِفَ شَرَارَ خَلْقِكَ، وَابْتَلِي بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَافْتَنَّ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَانْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِيَّ الْأَعْطَاءِ وَالْمَنْعِ أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۲)

بار خدایا! آبرویم را به بی نیازی حفظ فرما و حرمتم را به تنگ دستی نشکن، تا از آنان که روزی تو را خواهند روزی خواهم و از شرار مردم خواستار عطوفت باشم و به ثنای کسی که به من ببخشد دچار آیم و به بدگویی آن که از بخشیدن به من دریغ ورزد مبتلا گردم و تو ماورای این همه، اختیار دار بخشش و منعی، چه این که بر هر چیز توانایی.

### ۳۵ - شماتت دشمنان

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

إِنَّمَا سُمِّيَ الْعَدُوُّ عَدُوًّا لِأَنَّهُ يَعْدُو عَلَيْكَ فَمَنْ دَاهَنَكَ فِي مَعَايِكَ فَهُوَ الْعَدُوُّ وَالْعَادِي عَلَيْكَ. (۳)

دشمن را عدو نامیده اند؛ زیرا بر تو تجاوز و ستم می کند. پس هر که در

ص: ۱۸۰

۱- (۱) - مکارم الأخلاق: ۴۶۳.

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۲۱۶. [۱]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۴۶۱، حدیث ۱۰۵۶۹. [۲]

عیب هایت با تو مسامحه کند؛ دشمنی است که بر تو تجاوزگری می کند.

«به طور کلی دشمن بر دو گونه است:

الف - دشمن باطنی که ذات و ماهیتش با حس درک نمی شود.

ب - دشمن ظاهری که با احساس و شهود قابل درک است.

دشمنان باطنی عبارتند از:

۱ - «شیطان» که اصل هر دشمنی است و کینه توزی ذاتی و ریشه ای او بر اساس حسادت و غروری است که در اصل خلقت آدم پدید آمده است و خداوند در آیاتی از قرآن مجید، بسیار از دشمنی شیطان پرهیز داده است.

۲ - «نفس اماره» که از اقسام نفس و همکار شیطان در دعوت به گناه و زشتی هاست و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه فرموده است:

خطرناک ترین دشمن تو نفس توست که میان دو پهلویت قرار دارد. (۱) و حضرت یوسف علیه السلام در ماجرای خویش با همسر عزیز مصر از این نفس به خدا پناه برد که او را تا مرز نافرمانی حق نزدیک نمود.

دشمنان ظاهری سه گونه اند:

۱ - «انسان شیطان صفت»، آدم بد ذات و کینه جو که باطنی درنده خو و سنگدل دارد و برای ضرر زدن به دیگران به آنان یورش می برد و نابود می سازد. و آن شیاطین انسی هستند که حق تعالی در سوره ناس فرمود: بخشی از وسوسه ها در سینه آدمی به وسیله این گروه صورت می گیرد. کافران و منافقان از این گروهند.

۲ - «انسان بدخواه»، کسی که یا مخالف برتری عقلی یا علمی و عرفانی اهل فضل و دانش است. مانند دشمنی که نادانان با عاقلان و عالمان دارند؛ که در حقیقت دشمن چیزی هستند که نمی دانند.

ص: ۱۸۱

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۶۴/۶۷، باب ۴۵، حدیث ۱؛ عده الداعی: ۳۱۴.

امام رضا علیه السلام فرمود:

سه چیز است که بر سه چیز گماشته شده است: رنج و مشقت روزگار بر دارندگان آداب کامل، چیرگی محرومیت بر پیشکسوت اهل حرفه و فن و دشمنی عوام بر اهل معرفت. (۱) یابه سبب جاذبه دنیایی مانند حسادت نسبت به مقام ریاست و مال و ملک دیگری و یا حسادت نسبت به فامیل و همسایه و دوستان است.

امام علی علیه السلام فرمود:

عَدَاوَةُ الْأَقَارِبِ أَمْرٌ مِنْ لَسَعِ الْعَقَابِ . (۲)

دشمنی نزدیکان تلخ تر و دردناکتر از گزیدن عقرب هاست.

۳- «انسان مُودی»، آنانی که درگیری و نافرمانی ایشان سبب شکنجه روحی و اذیت به حال انسان است ولی قصد تجاوز یا نابودی ندارند مانند فرزندان و همسران که پروردگار در سوره تغابن به پرهیز از آنان و مدارا و گذشت از رفتارشان سفارش فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ « (۳)

ای اهل ایمان! به راستی برخی از همسران و فرزندان [ به علت بازداشتن شما از اجرای فرمان های خدا و پیامبر ] دشمن شمايند؛ بنابراین از [ عمل به خواسته های بی جای ] آنان [ که مخالف احکام خداست ] پرهیزید، و اگر [ از آزار و رنجی که به شما می دهند ] چشم پوشی کنید و سرزنش کردن آنان را

ص: ۱۸۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۱/۲، باب ۱۰، حدیث ۵.

۲- (۲) - غرر الحکم: ۴۰۷، حدیث ۹۳۳۷. [۱]

۳- (۳) - تغابن (۶۴): ۱۴. [۲]



ترک نمایید و از آنان بگذرید [ خدا هم شما را مورد الطاف بی کرانش قرار می دهد ]؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است .

البته دسته سوم و اموال انسان همگی از ابزارهای آزمایش الهی است که باید مؤمن به آنها سنجیده شود. (۱) مراد حضرت سجاد علیه السلام از شماتت اعدا، شیطان جنی و انسان های شیطان صفت ملامت گرند که در وقت بروز بلاها و مشکلات روحی و جسمی و ارتکاب معصیت او را سرزنش می کنند و نفس لؤامه هم به خاطر اطاعت از هوای نفس، وجدان فطری او را محکوم می سازد.

بزرگان دین و پیامبران خدا و اولیای الهی از گزند دشمنان و ملامتگر مصون نبودند و هر یک به فراخور مقامات خویش مورد شماتت بدخواهان بوده اند.

«ایوب نبی علیه السلام از این وضعیت رنج آور به درگاه ربوبی شکوه برد و گفت:

وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ « (۲)

و ایوب را [ یاد کن ] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که مرا آسیب و سختی رسیده و تو مهربان ترین مهربانانی .

در تفسیر قمی در ذیل آیه:

وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرَى لِلْأُولَى الْأَلْبَابِ « (۳)

و خانواده اش را [ که در حادثه ها از دستش رفته بودند ] و مانندشان را همراه با آنان به او بخشیدیم تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای خردمندان باشد .

آمده است: خداوند از خانواده ایوب کسانی را که پیش از ابتلای او مرده بودند و

ص: ۱۸۳

---

۱- (۱) - ریاض السالکین: ۳۹۱/۲ - ۳۹۲.

۲- (۲) - انبیاء (۲۱) : ۸۳ [۱]

۳- (۳) - ص (۳۸) : ۴۳.

همچنین کسانی که پس از ابتلای او در گذشته بودند به وی برگرداند. و همه آنها را برای ایوب زنده گرداند و آنان با او به زندگی ادامه دادند.

بعد از آن که خداوند ایوب را بهبودی بخشید، از او پرسیدند: از میان بلاهایی که به سر تو آمد کدام یک برایت سخت تر بود؟ فرمود: شماتت دشمنان. [\(۱\)](#) امام صادق علیه السلام دربارهٔ زمینه سازی شیطان برای سرزنش ایوب علیه السلام فرمود:

«چون مدّت بلا و گرفتاری بر ایوب به درازا کشید و ابلیس صبر او را دید، نزد عدّه ای از یاران ایوب علیه السلام که در کوه های دور به گوشه نشینی رفته بودند، رفت و گفت: بیایید نزد این بنده بلازده برویم و از حال او جو یا شویم. پس بر استرانی خاکستری سوار شدند و چون به نزدیک ایوب رسیدند از بوی ناخوش او رم کردند ولی یاران و جوانان به نزد ایوب علیه السلام نشستند و عرض کردند:

ای ایوب! کاش به ما می گفتی که چه گناهی کرده ای، چون اگر از خدا پرستش کنیم ما را هلاک سازد. به نظر ما گرفتار شدن تو به این رنج و بلایی که کسی به آن مبتلا نشده؛ به خاطر مسأله ای است که آن را پنهان داشته ای؟

ایوب علیه السلام فرمود: به عزت پروردگرم سوگند که او می داند من هیچ غذایی نخوردم مگر این که یتیمی یا بینوایی با من می خورد و هیچ گاه با دو امر که هر دو طاعت خدا بود روبه رو نشدم مگر این که آن کاری را که برای بدنم سخت تر بود برگزیدم.

یکی از جوانان گفت: وای به حال شما! پیامبر خدا را سرزنش کردید به طوری که مجبور شد آنچه از عبادت پروردگارش که تا کنون پوشیده می نمود بر ملا سازد.

پس ایوب فرمود: پروردگارا! اگر روزی در مجلس داوری تو بنشینم آن گاه اقامهٔ حجت و دلیل خواهم کرد...» [\(۲\)](#)

ص: ۱۸۴

---

۱- (۱) - تفسیر القمی: ۲/۲۴۲، ذیل آیهٔ ۴۳ سورهٔ ص.

۲- (۲) - تفسیر المیزان: ۱۷/۲۱۳ - ۲۱۴.

به هر حال ایوب موفق گردید از همهٔ آزمون های الهی که در برابر خواستهٔ شیطان برای ارزیابی مقام شکرگزاری او در حالت سختی و بلا بود؛ سرافراز بیرون آید. او حتی به خواهش همسرش که گفت: تقاضای شفا و سلامتی از درگاه الهی بنما، فرمود: وای بر تو! ما هفتاد سال در نعمت بودیم. حال باید به همین اندازه در گرفتاری و سختی نیز صبور باشیم. و اندکی نگذشت که بهبود یافت.

جاحظ می گوید: «هیچ سرنیزه ای نافذتر از ملامت دشمنان ندیدم.» (۱) این وضعیت در صحنه ای از قیامت هم برپاست که در محاکمه عمومی مستضعفان گناهکار به مستکبران جنایتکار می گویند:

شما بودید که با مکر و فریب ما را نسبت به خداوند کافر و مشرک نمودید و مستکبران چون عذاب را مشاهده می کنند از سرزنش ها سخت پشیمان می شوند. (۲)

### ۳۶ - نیاز به مثل خود

#### اشاره

بعضی انسان ها در زندگی دچار کوتاهی یا زیاده روی در فقر و غنی می شوند در حالی که فقر گوهر مردان بزرگمنش و آشکار کنندهٔ خصلت های فاضله است. زمانی که خدای متعال می فرماید:

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ « (۳)

در حالی که عزت و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است ، ولی منافقان

ص: ۱۸۵

---

۱- (۱) - ربيع الأبرار: ۱۴۶؛ رياض السالكين: ۳۹۳/۲.

۲- (۲) - سبأ (۳۴) : ۳۳.

۳- (۳) - منافقون (۶۳) : ۸. [۱]

[ به این حقیقت [ معرفت و آگاهی ندارند .

بنابراین است که مؤمنان نباید ذلت و خواری داشته باشند. اگر برای آنان در زندگی سختی و کمبودهایی پیدا شد و یا به بلایی گرفتار آمد، یا برای امتحان و شناخت درونی است یا برای پاکی از گناهی که در هر صورت مایه ارتقای معنوی در کمال آدمی است.

کلمه

«أكفاء» در دعا به معنای امثال و اشباه در نسب و حسب است. و نسبت دادن فقر به آن از جهت شدت درد نیازمندی به نزدیکان و یا نیازمندی به دیگران باشد هر گاه انسان محتاج به مانند خود باشد در حقیقت اسیر او شود و دیگری بر او ریاست می کند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

... اِحْتَجَّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ وَ اسْتَغْنِ عَمَّنْ شِئْتَ تَكُنْ نَظِيرَهُ . (۱)

دست نیاز سوی هر که دراز کنی، بنده او می شوی و از هر که بی نیازی جویی، همتای او خواهی بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا . (۲)

نزدیک است که فقر به کفر انجامد.

### فقر در کلام علامه مجلسی

مرحوم مجلسی رحمه الله در توضیح این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«این روایت از روایات مشهور میان شیعه و سنی است و نکوهش عظیمی از فقر دارد. اما اخباری که گذشت و روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود:

ص: ۱۸۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۱۱/۷۱، باب ۳۰، حدیث ۲۱؛ [۱] الخصال: ۴۰/۲، حدیث ۱۴.

۲- (۲) - الکافی: ۳۰۷/۲، حدیث ۴؛ [۲] بحار الأنوار: ۲۴۶/۷۰، باب ۱۳۱، حدیث ۴.

فقر افتخار من است و من به آن بر سایر انبیا علیهم السلام می نازم. (۱) و نیز فرمود:

بار خدایا! مرا مستمند، زنده بدار و مستمند بمیران و در زمره مستمندان محشور فرما. (۲) با روایت فوق تعارض دارد. البته این روایت با روایتی که اهل سنت از پیامبر نقل می کنند:

الْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ. (۳)

فقر مایه روسیاهی هر دو جهان است.

را تأیید می کند.

بزرگان در یکنواختی و سازش میان دوگانگی احادیث نظرات مختلفی بیان کرده اند.

### فقر در کلام راغب اصفهانی

راغب اصفهانی نوشته است: فقر در چهار معنا به کار می رود: (۴) ۱- وجود نیاز ضروری. این معنا همه انسان ها را تا زمانی که در دنیا هستند و همه موجودات تا ابد را شامل می شود و آیه:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۵)

ص: ۱۸۷

۱- (۱) - عوالی اللآلی: ۳۹/۱، حدیث ۳۸؛ بحار الأنوار: ۳۰/۶۹، باب ۹۴، ذیل حدیث ۲۶.

۲- (۲) - عوالی اللآلی: ۳۹/۱، حدیث ۳۷؛ بحار الأنوار: ۳۰/۶۹، باب ۹۴، ذیل حدیث ۲۶.

۳- (۳) - عوالی اللآلی: ۴۰/۱، حدیث ۴۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۰/۶۹، باب ۹۴، ذیل حدیث ۲۶. [۲]

۴- (۴) - مفردات الفاظ القرآن: ماده «فقر».

۵- (۵) - فاطر (۳۵): ۱۵. [۳]

ای مردم! شما باید نیازمندان به خدا، و فقط خدا بی نیاز و ستوده است.

اشاره به همین معناست که فقر مطلق الی الله در ذات ممکنات است و نازیدن و افتخار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به فقر از این معناست.

۲ - تهیدستی که در آیات:

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَئِنْ تَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعْفُفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمِهِمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ « (۱)

[ صدقات ] حق نیازمندی است که در راه خدا [ به سبب جنگ یا طلب دانش یا بیماری یا عوامل دیگر ] در مضیقه و تنگنا افتاده اند [ و برای فراهم کردن هزینه زندگی ] نمی توانند در زمین سفر کنند؛ فرد ناآگاه آنان را از شدت پارسایی و عفتی که دارند توانگر و بی نیاز می پندارد. [ تو ای رسول من! ] آنان را از سیمایشان می شناسی. [ آنان ] از مردم به اصرار چیزی نمی خواهند. و شما ای اهل ایمان! آنچه از مال [ با ارزش و بی عیب ] انفاق کنید، یقیناً خدا به آن داناست.

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمَلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ « (۲)

صدقات، فقط ویژه نیازمندان و تهیدستان [ زمین گیر ] و کارگزاران [ جمع و پخش آن ] و آنان که باید [ به خاطر تمایل به اسلام ] قلوبشان را به دست آورد، و برای [ آزادی ] بردگان و [ پرداخت بدهی ] بدهکاران و [ هزینه کردن ] در راه خدا که شامل هر کار خیر و عام المنفعه می باشد [ و در راه

ص: ۱۸۸

۱- (۱) - بقره (۲) : ۲۷۳. [۱]

۲- (۲) - توبه (۹) : ۶۰. [۲]

ماندگان است؛ [ این احکام ] فریضه ای از سوی خداست، و خدا دانا و حکیم است.

۳- نیاز نفس که عبارت از آزمندی و سیری ناپذیری است و مقصود حدیث نبوی که فرمود:

نزدیک است که فقر به کفر انجامد. (۱) همین معناست. و در مقابل آن، حدیث توانگری، توانگری نفس است، قرار دارد. و مقصود از این جمله:

کسی که قناعت نداشته باشد، مال و ثروت او را توانگر و بی نیاز نمی کند. (۲) نیز همین توانگری است.

۴- نیازمندی به خدا؛ که حدیث نبوی می فرماید:

بار خدایا! با نیازمندی به خودت مرا بی نیاز گردان و با بی نیازی از خودت مرا نیازمند مگردان. (۳) و همچنین آیه:

فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (۴)

و گفت: پروردگارا! به آنچه از خیر بر من نازل می کنی، نیازمندم.

مقصود همین معنا از فقر است. فقیر در اصل به معنای کسی است که ستون فقراتش شکسته است. این توجیه، بهترین سخنی است که در این باب گفته شده

ص: ۱۸۹

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۹/۶۹، باب ۹۴، حدیث ۲۶؛ عوالی اللآلی: ۴۰/۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱/۶۹، باب ۹۴، ذیل حدیث ۲۶؛ غرر الحکم: ۳۹۳، حدیث ۹۰۹۱. [۱]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۱/۶۹، باب ۹۴، ذیل حدیث ۲۶؛ [۲] عون المعبود: ۲۸۳/۴.

۴- (۴) - قصص (۲۸): ۲۴. [۳]

است. بعضی هم روسیاهی (سواد الوجه) را حمل به مدح و ستایش کرده اند، یعنی فقر همچون خال سیاهی است بر رخسار محبوب که او را زیبا می کند نه زشت.

به قولی، مراد از وجه، ذات ممکن است و مراد از فقر، نیاز آن در وجود دیگر صفات کمالیه به غیر؛ و تعبیر از احتیاج به روسیاهی لزوم آن با ذات ممکن است به طوری که سیاهی از محل خود زایل نمی شود، احتیاج نیز از ذات ممکن جداشدنی نیست. بعید بودن این دو توجیه پوشیده نیست. بهتر آن است که به فرض درست بودن حدیث، حمل بر فقر مذموم و نکوهیده شود.

### فقر در کلام غزالی

غزالی در شرح این حدیث می نویسد:

«زیرا فقر توأم با اضطرار به چیزی که از آن چاره ای نیست آدمی را در پرتگاه کفر قرار می دهد، چرا که موجب حسادت به توانگران می شود و حسد هم حسنات و خوبی ها را از بین می برد و باعث شود که انسان فقیر در برابر ثروتمندان اظهار ذلت و خواری کند که این خود به آبرو و دین او لطمه می زند و سبب ناخشنودی به قضای الهی و ناراضی بودن از روزی می شود و این جهت اگر کفر نباشد به کفر می کشاند به این دلایل است که پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله از فقر به خدا پناه برده است.»<sup>(۱)</sup> به این جهت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْ تَقِ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِ غَيْرِهِ . (۲)

هر که می خواهد توانگرترین مردم باشد، باید به آنچه در دست خداست

ص: ۱۹۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۱/۶۹، باب ۹۴، ذیل حدیث ۲۶.

۲- (۲) - الکافی: ۱۳۹/۲، حدیث ۸؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۷۸/۷۰، باب ۱۲۹، حدیث ۲۰. [۲]



اطمینان بیشتری داشته باشد تا به آنچه در دست غیر اوست.

لقمان حکیم به فرزندش فرمود:

قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ ، اعْلَمْ أَيُّ بَنِي إِيْنِي قَدْ ذُقْتُ الصَّبْرَ وَ أَنْوَاعَ الْمُرِّ فَلَمْ أَرْ أَمْرًا مِنَ الْفَقْرِ فَإِنْ افْتَقَرْتَ يَوْمًا فَاجْعَلْ فَقْرَكَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ . (۱)

لقمان به فرزندش فرمود: بدان ای فرزندم! که من صبر را و نیز انواع تلخی ها را چشیدم، اما تلخ تر از فقر ندیدم. پس اگر روزی فقیر شوی، نیازت را میان خود و پروردگارت نگه دار و از نادارت با مردم سخن مگوی که نزد آنان خوار و بی مقدار می شوی... .

امام زین العابدین علیه السلام سرور عارفان به حقیقت، از اثرات فقر می فرماید:

طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مِذْلَةٌ لِلْحَيَاءِ وَ مِذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ وَ اسْتِخْفَافٌ بِالْوَقَارِ وَ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ وَ قَلَّةُ طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ. (۲)

نیاز خواهی از مردم مایه خواری در زندگی و از بین برنده شرم و حیاست و از وقار و شکوه آدمی می کاهد و آن، فقر حاضر است و کمتر نیازخواهی، ثروت حاضر است.

## ۳۷- زندگی در سختی

### اشاره

گاهی به طور کلی درهای زندگی به روی انسان بسته می شود و انسان دست به هر کاری می زند با درهای بسته روبرو می شود که در روایات از آن تعبیر به تنگی معیشت کرده اند و به تعبیر قرآن معیشت ضنک است.

ص: ۱۹۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۳/۶۹، باب ۹۴، حدیث ۸۴؛ [۱] کنز الفوائد: ۶۶/۲. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۳۶/۷۵، باب ۲۱، ذیل حدیث ۳؛ [۳] تحف العقول: ۲۷۹.

و هر کس از هدایت من [ که سبب یاد نمودن از من در همه امور است ] روی بگرداند ، برای او زندگی تنگ [ و سختی ] خواهد بود.

ضنک به معنی سختی و تنگی است که در اثر فشار و شدت مسائل گوناگون انسانی و طبیعی صورت می گیرد. این فشار زندگی تنها به خاطر درآمد اندک و فقر نیست، بلکه در اثر بخل و حرص و آرزوهای دراز آدمی، عرصه را بر او تنگ می کند و دیگر علاقه ای به ایثار و بخشش و لطف به دیگران ندارد.

از مهمترین زمینه های بروز سختی های و فشارهای مادی و معنوی روگردانی از یاد حق است. یادی که مایه آرامش و اطمینان جان و دل است و نبود آن سبب احساس اضطراب و ترس و افسردگی در روان می گردد. هنگامی که انسان مسؤولیتش را فراموش می کند از یاد حق غافل می شود و غرق در شهوات و حرص و طمع می گردد، زندگی در تنگنای معنوی قرار می گیرد، نه عرفانی که جانش را بسازد و نه اخلاقی که او را در برابر طوفان شهوات آرام کند.

در حقیقت تنگی روزگار بشر بیشتر به خاطر کمبودهای معنوی است که به خاطر عدم اطمینان به آینده و ترس از نابودی امکانات و وابستگی به جهان ماده است. و آن دل به حق سپرده، از این نگرانی در امان است.

### مضيقه زندگی در کلام علامه طباطبائی

عَلَّامَه طَبَّاطِبَائِي رَحْمَه اللّٰه دَر شَرَح آيَه فَوْق؛ دَلِيل مَضِيْقَه زَنْدَگِي رَا چنين بيان مي فرمايد:

«اين که خداوند می فرماید: «زندگيش سخت شود» یعنی تنگنایی؛ دليلش اين

ص: ۱۹۲

است که هر کس پروردگار خود را فراموش کند و از یاد او برود راهی برایش نمی ماند غیر این که به دنیا چنگ زند و آن را تنها مطلوب و هدف خویش قرار دهد. و برای تحصیل آن بکوشد و تمام همت خود را صرف درست کردن زندگی و گسترش آن کند. زندگی چنین کسی، کم باشد یا زیاد او را بسنده نیست؛ زیرا هر چه به دست آورد باز راضی نشود و سعی می کند بیشتر و بیشتر به چنگ آورد. بنابراین هر چه به دست آورد دلش افزون تر می طلبد؛ به علاوه غم و نگرانی و اضطراب و ترس از پیشامدها و بلاهای ناگواری چون مرگ و بیماری و آفت و حسادت بدخواهان و توطئه دشمنان و ناکامی در کوشش ها و از دست دادن کسان و چیزهایی که دوست دارد او را پیوسته دلتنگ و بی قرار می سازد. در صورتی که اگر مقام و عظمت پروردگار خویش را می شناخت و همواره به یاد او بود و یقین می یافت که نزد پروردگارش حیاتی جاودانه و نیامیخته با مرگ و نیستی دارد و ملکی زوال ناپذیر و عزتی ناب و تهی از خواری و شادی و مقام و کرامتی بی پایان در انتظار اوست و درمی یافت دنیا گذرگاه است و زندگی آن در قیاس با زندگی اخروی ناچیز است. اگر این نکته ها را درمی یافت، به همان مقدار از دنیا که برایش مقدر شده قناعت می کرد و معیشتی که بهره اش گشته است کفایتش می کرد و خود را در تنگنا و سختی قرار نمی داد.» (۱) ایشان در بحث دیگری با عنوان گفتاری درباره معنای عذاب در قرآن می نویسد:

همچنانکه در تفسیر آیه:

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ « (۲)

و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در این بهشت سکونت گیرید.

ص: ۱۹۳

---

۱- (۱) - تفسیر المیزان: ۲۲۵/۱۴، ذیل آیه ۱۲۴ سوره طه.

۲- (۲) - بقره (۲): ۳۵. [۱]

توضیح دادیم: حقیقت امر آن است که خوشحالی و غم و شادی و اندوه و امید و ترس انسان و سختی کشیدن و آسایش دیدن او، همگی نخست بر محور دید او دربارهٔ خوشبختی و بدبختی می چرخد و سپس نعمت و عذاب و اموری از این قبیل بسته به چیزی است که به آن نسبت داده می شود. مثلاً روح برای خود نوعی خوشبختی و بدبختی دارد و جسم نوعی دیگر. همچنین این دو مقوله برای حیوان مفهومی دارد و برای انسان مفهومی به همین ترتیب...

انسان ماده پرست دنیاخواه که خلق و خوی های الهی را به خود نگرفته و به آداب و تربیت های او پرورده نشده است. خوشبختی را همان خوشبختی مادی می داند و به سعادت روح یعنی خوشبختی معنوی اهمیتی نمی دهد. از اینرو در راه به دست آوردن مال و فرزند و مقام و در راه سلطه جویی و قدرت طلبی، آزمندانه می کوشد. او گرچه پیش از همان چیزی را می خواسته که اکنون به آن رسیده است، اما در حقیقت، خواهان نعمت و لذت های خالص خیالی خود بوده است. به همین علت وقتی به لذتی می رسد آن را همراه با هزاران درد و غم می یابد.

بنابراین تا زمانی که به آنچه می خواهد نرسد آن چیز برایش آرزو و مایهٔ حسرت است و همین که به آن رسید می بیند آن خواستهٔ او نیست؛ زیرا در آن عیب ها و کاستی ها می بیند که با غم و دردها و عوامل بی ارزش که به آنها دل خوش کرده بود همراه است. از طرف دیگر به چیزی فراتر از این امور مادی هم که مایهٔ آرامش دل و تسلی خاطر در برابر از دست رفته ها باشد، دل نبسته است.

بنابراین باز گرفتار حسرت می شود. پس آنچه به دست می آورد مایهٔ غم و درد او می شود و از اینرو رهایش می کند و به سراغ چیزی بهتر از آن می رود تا شاید دل دردمندش را شفا دهد و آنچه به دست نمی آورد مایهٔ دردمندی و دریغ خوردن های او می شود. چنین است حال او وقتی چیزی را به دست می آورد و حال او که چیزی

را به دست نمی آورد...» (۱)

### تفسیر آیه شریفه در کلام امام صادق علیه السلام

در برخی روایات از امام صادق علیه السلام ، درباره مراد از آیه:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا (۲)

و هر کس از هدایت من [ که سبب یاد نمودن از من در همه امور است ] روی بگرداند ، برای او زندگی تنگ [ و سختی ] خواهد بود.

پرسیدند؟ حضرت فرمود:

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. و ناینایی در آخرت از کوردلی در دنیا است که ولایت علی بن ابی طالب را نپذیرفته است و او در قیامت سرگردان است. (۳) این حالت آشفته؛ مجازات روی گردانی از هدایت حق یا ولایت امام علی علیه السلام که موجب ناینایی درون و بیرون می گردد. و هر کس از الگوی حق در دنیا اعراض کند گرفتار شرایط سخت معیشتی و بد دلی شود که اثر آن در قیامت آشکار می شود.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ اضْيَحَّ وَالدُّنْيَا اكْبُرُ هَمِّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَ أَلْزَمَ قَلْبُهُ أَرْبَعِ خِصَالٍ : هَمًّا لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ أَبَدًا، وَ شُغْلًا لَا يَنْفَرُجُ مِنْهُ أَبَدًا وَ فَقْرًا لَا يَبْلُغُ عَنْهُ أَبَدًا، وَ أَمَلًا لَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهُ أَبَدًا. (۴)

ص: ۱۹۵

۱- (۱) - تفسیر المیزان: ۱۱/۳، ذیل آیه ۴ سوره آل عمران.

۲- (۲) - طه (۲۰): ۱۲۴. [۱]

۳- (۳) - تفسیر نور الثقلین: ۴۰۵/۳، حدیث ۱۷۰، ذیل آیه ۱۲۴ سوره طه.

۴- (۴) - مجموعه ورام: ۱۳۰/۱. [۲]

کسی که صبح کند و بزرگترین تلاش او دنیا باشد، نزد خدا هیچ مرتبه ای ندارد و چهار خصلت پیوسته گریبانگیرش باشد:

۱ - اندوهی که هرگز از او جدا نشود.

۲ - گرفتاریی که هرگز از آن رهایی نیابد.

۳ - فقری که هرگز به بی نیازی و توانگری نینجامد.

۴ - و آرزویی که هرگز پایان نپذیرد.

امام باقر علیه السلام در فراز از دعایی که معروف به دعای جامع است، می فرماید:

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي ، مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ وَ أَبْلُغُ بِهَا رِضْوَانَكَ وَ أَصِيرُ بِهَا إِلَى دَارِ الْحَيَاةِ غَدًا  
وَ لَا تَزُقْنِي رِزْقًا يُطْغِينِي وَ لَا تَبْتَلِنِي بِفَقْرٍ أَشْقَى بِهِ مُضَيِّقًا عَلَيَّ . (۱)

خدایا! از تو می خواهم تا زنده هستم زندگی مرا در آسایش قرار دهی، چندان که در طاعت تو نیرومندتر گردم و به خشنودی تو دست یابم. و فردای قیامت به وسیله آن به بهشت که خانه زندگی من است، بروم. به من آن چنان روزی مده که سرکشم کند و به فقری گرفتارم مکن که در تنگنای بدبختی افتم و ...

### ۳۸ - مرگ بدون توشه اخروی

#### اشاره

مرگ ابتدای جهان آخرت است، کسی که در دنیا اهل ایمان و تقوا و عمل صالح و اخلاق حسنه بوده، در حقیقت توشه جهان دیگر را فراهم آورده و مرگ برای او به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله تحفه الهی است. (۲) اما کسی که به فرمان خدا نبوده و از انبیای الهی اطاعت ننموده و آراسته به اخلاق حسنه و تقوا نشده و کار خیری انجام نداده، دستش خالی و به هنگام حرکت به سوی آخرت بی توشه است.

ص: ۱۹۶

۱- (۱) - الکافی: ۵۸۹/۲، حدیث ۲۶؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۶۹/۹۱، باب ۴۳، حدیث ۳. [۲]

۲- (۲) - برگرفته از المحجّه البيضاء: ۲۴۰/۸ و ۲۴۳، ذکر الموت.

اگر در آیات قرآن در رابطه با قیامت که بیش از هزار آیه است دقت نمایید، مسأله زاد و توشه و راحله برای جهان دیگر را در آن آیات خواهید دید.

### آمادگی برای مرگ در روایات

قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا الْأَسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ؟ قَالَ: أَدَاءُ الْفَرَائِضِ، وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَالِاسْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ، ثُمَّ لَا يُبَالِي أَوْقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ، وَاللَّهُ مَا يُبَالِي ابْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ. (۱)

به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند: استعداد برای موت چیست؟ فرمود: ادای واجبات (شرعی، اخلاقی، عملی، مالی، حقوقی) دوری از محرمات (عملی، اخلاقی، اجتماعی، حقوقی) و دارا بودن حسنات و مکارم اخلاقی.

سپس باکی نیست که او سراغ مرگ برود یا مرگ سراغ او آید. به خدا قسم! پسر ابی طالب را از مرگ باک نیست که او سراغ مرگ رود یا مرگ سراغ او آید.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد:

أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْبَرُ؟ قَالَ: أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَأَشَدَّهُمْ لَهُ اسْتِعْدَادًا. (۲)

کدام یک از مؤمنان زرنگ تر و بافراست تر است؟ فرمود: آن که زیاد از موت یاد می کند و آمادگی بیشتری برای سفر آخرت دارد.

به حضرت سجاد علیه السلام گفته شد:

مَا خَيْرٌ مَا يَمُوتُ عَلَيْهِ الْعَبْدُ؟ قَالَ: أَنْ يَكُونَ قَدْ فَرَغَ مِنْ أُبَيْتِهِ وَدُورِهِ وَ

ص: ۱۹۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۶۳/۶۸، باب ۷۶، حدیث ۱؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۰۰/۲، باب ۱۷، حدیث ۱۵۳۴. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۶۷/۶۸، باب ۷۶، ذیل حدیث ۱۳؛ [۳] وسائل الشیعه: ۴۳۵/۲، باب ۲۳، حدیث ۲۵۷۱. [۴]

قُصُورِهِ . قِيلَ : وَ كَيْفَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : أَنْ يَكُونَ مِنْ ذُنُوبِهِ تَائِبًا وَعَلَى الْخَيْرَاتِ مُقِيمًا ، يَرُدُّ عَلَى اللَّهِ حَبِيبًا كَرِيمًا . (۱)

بهترین حالی که عبد بر آن می میرد چیست ؟ فرمود: فراغت بال از ساختمان و خانه و قصر. عرضه داشتند: چگونه ؟ فرمود: از گناهان با توبه درآمده باشد و بر خیرات پابرجایی حاصل نموده باشد، در این صورت با محبوبیت و کرامت بر خداوند وارد می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَتْرُكْ دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ أَغْنَى مِنْهُ . (۲)

کسی که بمیرد و درهم و دیناری از خود بجای نگذارد (کنایه از این که اضافه مالش را با خدا معامله کرده باشد) ثروتمندتر از او وارد بهشت نمی شود.

### ۳۹ - نأسف و حسرت بزرگ

#### اشاره

الهی، به تو پناه می برم از بزرگترین حسرت که حسرت روز قیامت است به خاطر خالی بودن دست از اعمال صالحه و اخلاق حسنه و خیرات و مبرّات و از بزرگترین مصیبت که مصیبت در دین است و از بدترین بدبختی که افتادن در آتش جهنم است و از بدی بازگشت و نومیدی از ثواب و رسیدن به کیفر و عذاب.

الهی، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و مرا و همه مردان و زنان با ایمان را به رحمت پناه ده، ای مهربان ترین مهربانان.

عقاید و اوصاف و اعمال انسان در زندگی دارای صورت های خاصی هستند.

بین آنها یک سلسله ارتباط و نسبت هایی وجود دارد که شخصیت درونی را

ص: ۱۹۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۶۷/۶۸، باب ۷۶، حدیث ۱۷؛ [۱] الدّعاوات: ۱۲۲، حدیث ۳۰۰.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۶۷/۶۸، باب ۷۶، ذیل حدیث ۱۷؛ [۲] الدّعاوات: ۱۲۳، حدیث ۳۰۱.



می سازد. انسان در محدوده اعتقادات و افکار انتخابی خود قرار گرفته و زیر سلطه آنهاست. و به مرور در سیطره اوصاف و اخلاق اکتسابی قرار می گیرد. و با تکرار آنها اعمال و رفتار شکل می گیرد و به روش عملی و دایره شخصیتی تبدیل می شود. این ارتباط و نسبت ها در عالم آخرت هم ادامه دارد. در قیامت کبری این عقاید و اوصاف و اعمال دارای صورت هایی متناسب با هر فردی بروز می کند. و امور مسلط دنیایی بر انسان در آن عالم هم مسلط است. پس از باب آنچه خداوند فرمود:

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ ﴿١﴾

هر کسی در گرو دست آورده های خویش است .

یعنی انسان در گیر آنچه گرد آورده، می باشد. بهشتیان و دوزخیان آنچه را آورده اند، می بینند. اصحاب یمین و صالحان که حب حضرت حق بر آنها حاکم بوده است؛ در آزادی مطلق قرار می گیرند ولی مجرمان و کافران که در اسارت نفس و شیطان بوده اند؛ در فشار عذاب و آتش گرفتار می شوند و این بازتاب اوصاف و اعمال آنان در دنیاست.

حسرت در لغت از ماده حسر به معنی برهنه کردن و کنار زدن لباس است ولی مقصود در اینجا این است که با ندامت پرده جهل کنار می رود، ندامت و اندوه شدید بر آنچه از دست رفته باشد و امکان بازگشت نباشد.

در قرآن مجید هر جا سخن از قیامت و حشر و نشر انسان هاست به کلماتی که نشان از تأسف و حسرت بزرگ است؛ مانند ای کاش، افسوس، وای بر من، متأسفانه، بازگشت به دنیا و... اشاره می کند؛ زیرا انسان با مشاهده آیات حق و نعمت ها و کیفیهای آخرت و کوتاهی در کسب اعمال نیک و معرفت حقیقت، به اندوهی بزرگ دچار می شود. خداوند به بندگان این وضعیت جانسوز را هشدار می

ص: ۱۹۹

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسِرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لِمِنَ السَّخِرِينَ \* أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ \*  
أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ « (۱)

تا مبدا آن که کسی بگوید: دریغ و افسوس بر اهمال کاری و تقصیری که درباره خدا کردم، و بی تردید [نسبت به احکام الهی و آیات ربانی] از مسخره کنندگان بودم. \* یا بگوید: اگر خدا هدایت می کرد، بی تردید از پرهیزکاران بودم، \* یا چون عذاب را ببیند، بگوید: ای کاش مرا [به دنیا] بازگشتی بود تا از نیکوکاران می شدم.

وَ أَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ « (۲)

و آنان را از روز حسرت - آن گاه که کار از کار بگذرد - بترسان، در حالی که آنان در بی خبری [شدیدی] هستند و ایمان نمی آورند.

از آیات فوق استفاده می شود که انسان وارد عرصه محشر می شود و نتیجه کوتاهی ها و مسامحه کاری ها و خلاف کاری ها و شوخی گرفتن دستورها را در برابر چشم خود می بیند؛ فریادش به واحسرتا بلند می شود. اندوهی سنگین همراه با ندامتی عمیق بر قلب او سایه می افکند و این حالت درونی خود را بر زبان می آورد.

### حالت های گوناگون مجرمان در قیامت

بنابراین مجرمان در سه جایگاه، حالت های گوناگونی از خود نشان می دهند:

۱ - با ورود به محشر اظهار حسرت و تأسف می کنند.

ص: ۲۰۰

۱- (۱) - زمر (۳۹): ۵۶ - ۵۸. [۱]

۲- (۲) - مریم (۱۹): ۳۹. [۲]

۲ - با مشاهده پاداش پرهیزکاران، آرزوی سرنوشت آنان را می نمایند.

۳ - با مشاهده عذاب الهی، آرزوی بازگشت به دنیا و جبران گذشته می کند.

رسول الله صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید:

به راستی که فرزند آدم از آنچه بر آن خلق شده غافل است... وقتی قیامت فرا رسد فرشته مأمور ثبت خوبی ها و فرشته مأمور ثبت بدی ها بر وی فرود می آیند و نامه ای را که به گردنش بسته شده است می گشایند. سپس با او به صحنه محشر می آیند در حالی که یکی او را به جلو می راند و دیگری به کارهایی کرده است گواهی می دهد. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا شما امری عظیم پیش رو دارید که طاقت آن را ندارید؛ پس از خدای بزرگ کمک بطلبید. (۱) در روایات ما قیامت نام های دیگری مانند یوم الحسره، یوم الندامه، یوم المحاسبه دارد و درباره یوم الحسره آمده است:

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

هر گاه اهل بهشت وارد بهشت شوند و اهل جهنم وارد آتش شوند. می نوشند و می نگرند و در این حال مرگ را به صورت گوسفندی سیاه و سفید می آورند و به آنان می گویند: مرگ را می شناسید، پاسخ می دهند: بله، این طور و آن طور بود و همه آن را می شناسند، پس در پیش همگان او را سر می برند، سپس ندا می شود، ای اهل بهشت! جاوید بمانید مرگ ندارید و ای اهل دوزخ! جاوید بمانید مرگ ندارید. (۲) در روایت دیگر است:

ص: ۲۰۱

---

۱- (۱) - کشف الغمه: ۳۴۷/۲؛ تفسیر المیزان: ۳۵۷/۱۸، ذیل آیه ۲۴ سوره ق.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۴۵/۸، باب ۲۶؛ مسند احمد بن حنبل: ۹/۳؛ کنز العمال: ۵۱۴/۱۴، حدیث ۳۹۴۴۹.

اهل بهشت بسیار خوشحال می شوند که اگر کسی آن روز مرگی بود؛ از شادی می مرد و اهل جهنم با حسرت فریاد بلند می کشند؛ که اگر کسی می مرد، از حزن و اندوه می مرد. (۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ذیل آیه *يَحْسِرَتْنَا عَلَي مَا فَرَطْنَا فِيهَا* (۲) «دریغا که کوتاهی کردیم.» فرمود:

افسوس آنان که آیات حق را تکذیب می کردند؛ از اینروست که دوزخیان جایگاه بهشتی خود را در بهشت می بینند و این موجب حسرت می گردد. (۳) و همگان جای خود را در بهشت و جهنم ابدی خواهند دید و بازگشتی در کار نیست.

### تفسیر جنب الله

در برخی روایات از جنب الله به ائمه اطهار علیهم السلام تفسیر شده است.

امام موسی بن جعفر صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه:

*يَحْسِرَتِي عَلَي مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ* « (۴) فرموده است:

جنب الله امیرمؤمنان علیه السلام است و همچنین اوصیای بعد از او هستند که مقام والایی دارند تا آخرین نفر آنان. (۵) افسوس شان بر این است که در کنار مکتب امامان و اهل بیت بوده اند ولی پیروی

ص: ۲۰۲

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۴۵/۸، باب ۲۶؛ الدرّ المنثور: ۲۷۲/۴؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۴۲۴/۶، [۱] ذیل آیه ۳۹ سوره مریم.

۲- (۲) - أنعام (۶) : ۳۱. [۲]

۳- (۳) - الدرّ المنثور: ۹/۳، ذیل آیه ۳۱ سوره أنعام.

۴- (۴) - زمر (۳۹) : ۵۶. [۳]

۵- (۵) - الکافی: ۱۴۵/۱، حدیث ۹؛ [۴] بحار الأنوار: ۱۹۳/۲۴، باب ۵۳، حدیث ۱۰.

نکرده اند؛ و اطاعت خدا را نادیده گرفتند.

در حدیثی معتبر، مصداق روشن حسرت خواران روز قیامت را عالمان بی عمل معرفی می کند که حقی را بیان می کنند ولی در عمل عکس آن را می پیمایند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ وَصَفُوا الْعَدْلَ ثُمَّ خَالَفُوهُ... (۱)

بیشترین افسوس را در روز قیامت مردمی دارند که سخن از عدالت بگویند و خود با دیگران به عدالت رفتار نکنند.

از اینرو حجت الله، امیر عارفان، در خطبه ارزشمند خود آن روز را یادآوری می فرماید:

فِيهَا حَسْرَةٌ عَلَى ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً، وَ أَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى شِقْوَةٍ! نَسَأَلُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ وَ لَا تُقْصِرُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ غَايَةً وَ لَا تَحُلُّ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةً وَ لَا كَابَةً. (۲)

حسرت و اندوه بر آن بی خبری که عمر نابوده شده اش بر او حجت است و پایان زندگیش شقاوت! از خدا درخواست دارم ما و شما را از کسانی قرار دهد که نعمت آنان را به طغیان نیندازد و هدفی آنان را در عبادت پروردگار خود مقصر نسازد و پس از مرگ، ندامت و اندوه بر او فرود نیاید.

بنابراین باید از موقعیت اندوهناک آن روز به خداوند پناه برد؛ روزی که پناهگاهی غیر از رحمت الهی نیست.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

کسی که به خودش ستم کرده باشد، در آن روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال

ص: ۲۰۳

۱- (۱) - المحاسن: ۱۲۰/۱، باب ۶۴، حدیث ۱۳۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۰/۲، باب ۹، حدیث ۱۵. [۲]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۶۳. [۳]

نگهداشته می شود، چندان که خداوند اندوه را به درون او می برد سپس به او رحم می کند و به بهشت می رود. فرمود: سپاس خدا را که اندوه از ما بزدود، خدایی که در طول مدت محشر، اندوه و حسرت به درون آنها وارد می کند. (۱) از جمله حسرات آخرت این است که:

کسی مالی را نابجا مصرف کرده یا از راه حرام گردآورده و در غیر طاعت خدا قرار داده است و وارثان او آن را در راه خدا خرج کنند؛ اینان به بهشت می رود و او به دوزخ راه یابد.

یا کسی که از عدالت سخن می گوید ولی خودش خلاف عقایدش رفتار می کند.

و یا کسی از دانش و بینش خود بهره نگیرد و دیگران هم از او سودی نبرند. اینها خسارت ها و حرمان های روز قیامت است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَمِنْ يَوْمِ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ: إِذَا أُعْطِيَ شَيْئًا قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَإِذَا أذُنِبَ ذَنْبًا قَالَ: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَإِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَتْ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَإِذَا كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ سَأَلَ رَبَّهُ وَإِذَا خَافَ شَيْئًا لَجَأَ إِلَى رَبِّهِ. (۲)

چهار چیز است که در هر کسی باشد از آن روز وحشت بزرگ در امان است:

هر گاه چیزی به او داده شود بگوید: «الحمد لله»، هر گاه گناهی کند بگوید:

«أستغفر الله»، هر گاه مصیبتی به او برسد بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و هر گاه نیازی داشته باشد آن را از پروردگارش بخواهد و هر گاه از چیزی بترسد به پروردگارش پناه برد.

ص: ۲۰۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۲۸/۷، باب ۶، حدیث ۸؛ تفسیر فرات الکوفی: ۳۵۰، ذیل حدیث ۳۴۹.

۲- (۲) - مجموعه ورام: ۲۳۷/۲. [۱]

بیشتر نارسایی های روحی و روانی و جسمی انسان تا آسیب های اجتماعی و زیستی او در هر زمان به ویژه دوران تمدن بشری معلول فقر دینی و اخلاقی و وابستگی شدید به ظاهر پر زرق و برق دنیای فریبنده است. و همه دردهای بشری در سایه عمل به دستورهای انبیا و اولیاءالله قابل درمان است. در قیامت دوزخیان نمی توانند از نعمت های بهشتی بهره گیرند این محرومیت در حقیقت یک نوع تحریم تکوینی است؛ زیرا قرآن دلیل این محرومیت را بازیچه قرار دادن دین و آیین برشمرده است و با ذکر صفات دوزخیان از جمله آن سرنوشت شوم را به دست خودشان فراهم ساخته اند که می فرماید:

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿١﴾

آنان که دینشان را سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت ، پس ما امروز از یاد می بریمشان ، همان گونه که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و همواره آیات ما را انکار می کردند .

این امور سبب شد که آنها در لجن زار شهوات فرو روند و مؤاخذه رستاخیز را به دست فراموشی بسپارند. گفتار پیامبران و آیات حق را انکار کنند. پس خداوند هم آنان را فراموش کند که بدترین درد در قیامت است. چون کسی که مسائل سرنوشت ساز خود را جدی نگیرد به کفر مطلق و انکار همه حقایق می رسد. و دین برای او دردمند و دست و پاگیر خواهد بود.

در مواعظ حضرت علی علیه السلام آمده است:

ص: ۲۰۵

پیرمردی رنج سفر کشیده از ایشان درباره شدیدترین مصیبت پرسیدند، فرمود: مصیبت در دین. (۱) دین گریزی، بزرگترین مصیبت است. آن که دین را از دست دهد در ورطه کفر و گمراهی می افتد و در حقیقت دین غارت شده، که بد دردی است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

إِذَا حَضَرَتْ بِلَيْتِهِ فَمَا جَعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ، وَإِذَا نَزَلَتْ نَازِلُهُ فَمَا جَعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَ الْحَرِيبَ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ. (۲)

چون بلایی فرا رسد مال های خود را سپر جان هایتان کنید و چون حادثه ای پیش آید جان هایتان را فدای دینتان کنید. و بدانید که هلاک گشته کسی است که دینش هلاک شده باشد و غارت شده کسی است که دینش به غارت رفته باشد.

حضرت صادق علیه السلام درباره وضعیت مرد مؤمن آل فرعون در ذیل آیه: فَوَقَاةُ اللَّهِ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا...» (۳) فرمود:

منظور مؤمن آل فرعون است به خدا سوگند او را قطعه قطعه کردند اما خداوند نگذاشت که به دینش آسیب برسانند. (۴) حکایت بسیاری از انبیای الهی و صالحان زمین این گونه است که جسمشان در زیر آماج شکنجه ها و آزارهای سخت قرار می گرفت ولی هرگز آنان دینشان را با دنیای مشرکان و کافران معامله نکردند.

ص: ۲۰۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۸۰/۷۴، باب ۱۵، حدیث ۱؛ معانی الأخبار: ۱۹۹.

۲- (۲) - الکافی: ۲۱۶/۲، حدیث ۲؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۱۲/۶۵، باب ۲۳، حدیث ۲. [۲]

۳- (۳) - غافر (۴۰) ۴۵. [۳]

۴- (۴) - تفسیر القمی: ۲۵۸/۲، ذیل آیه ۴۵ سوره غافر.



به این جهت حضرت صادق علیه السلام در هر مصیبتی دعا می فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْ مُصِيبَتِي فِي دِينِي . (۱)

خدا را سپاس که مصیبت مرا در دینم قرار نداد.

### ریشه های گریز از دین

بخش عمده از مصایب دینی مربوط به ریشه های گریز از دین است. از نظر قرآن مجید گریزهای انسان برگرفته از خلق و خو و روحیات اوست. راه دین روشن و هموار است ولی دل بیمار و چشم آلوده، تاریک بین است. با بررسی آیات ریشه های اصلی دین گریزی به شرح زیر است:

۱ - اندیشیدن در آفرینش جهان و نیاز انسان به خالق قادر، او را به مبدأ هستی و برنامه دین رهنمون می سازد ولی بی خردی و تفکر نکردن در هدف و آثار و نشانه های خلقت، انسان را به کوردلی و بیهودگی و پوچی می رساند.

۲ - دین خدا با سرشت و فطرت آدمی هماهنگ و استوار است ولی گروهی از مردم از حقیقت فطری فرار می کنند و دین باور نیستند.

۳ - توجه به راهنمایی انبیا و برنامه های تربیتی اولیای الهی در ساختن بشر مؤثر است ولی بی اعتنایی به آموزه های انسان ساز؛ بشر را گمراه می سازد.

۴ - آیات و پندهای قرآن مجید وسیله شناخت حق و باطل و خیر از شر است ولی انسان ضعیف از کتاب الله فاصله می گیرد و بهره کافی نمی برد.

۵ - استدلال و معجزات و نشانه های آفرینش، ابزاری برای اثبات حقایق دین است. ولی مردم با بهانه جویی و مشکل تراشی با آیات حق مقابله می کنند.

۶ - سنت های غلط و خرافات و باورهای نادرست پیشینیان سدی در برابر

ص: ۲۰۷

---

۱- (۱) - الکافی: ۲۶۲/۳، حدیث ۴۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۴۷/۳، باب ۷۳، حدیث ۳۵۳۶. [۲]

پیشرفت دین است و مردم با پیروی از نیاکان خود از دین باوری می‌گریزند.

۷- نیازمند بودن انسان به غنی مطلق؛ وابستگی روحی و روانی در وجود او پدید می‌آورد، اما رفاه و آسایش زیاد به خاطر غرق شدن در مادیات او را از خالق یکتا غافل می‌کند. و سبب پیدایش روحیه خودخواهی و غرور و فراموشی عیوب نفس می‌گردد.

۸- پیروی از هوای نفس و آرزوهای دراز و حسدورزی از انگیزه‌های رد دعوت پیامبران و انکار ولایت جانشینان برحق آنان بوده است. یکی از مصایب بزرگ دینی که بر بشر کنونی وارد شده، کنار زدن جانشینان برحق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود؛ پس منافقان مسیر اسلام را منحرف ساختند و جمعیت مسلمان را متفرق نموده و مذاهب پراکنده به وجود آوردند.

۹- دنیادوستی، ریشه بسیاری از مفاسد است. علاقه زیاد به دنیا و دنیاپرستی سبب می‌شود که عده‌ای این را در اعتقاد یا در عمل کنار بگذارند. هر چند سرچشمه همه اینها بی‌خردی و بی‌سوادی است. ولی از عوامل اصلی مبارزه مستکبران با پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام و مجریان دین، حب دنیا بوده که دین را مانع هواهای نفسانی و راه حق را مزاحم خواهش‌های حیوانی می‌دیده‌اند.

۱۰- بیماری‌های اخلاقی مانند دورویی، کوردلی، خودبینی، چشم‌تنگی، ناشنوایی مصلحتی، از موانع بزرگ تسلیم و پذیرش دین حق بوده است؛ پس تکبر کافران و منافقان صدر اسلام اجازه نمی‌داد که آیات خداوند یا اندرزهای پیامبر خدا را بشنوند بلکه آنها را وعده فریب می‌دانستند و حتی در مقابله با حق درخواست عذاب می‌کردند؛ زیرا تکبر آنان ریشه در تکبر شیطان داشت و کبر سبب انکار حق و حقیقت می‌شود.

امام صادق علیه السلام به عبدالله بن سنان می‌فرماید:

سُئِبْتُمْ شُبُهَةً فَتَبْتُونَ بِمَا عَلِمْتُمْ يُرَى وَلَا إِمَامٌ هُدَى وَلَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ

دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ . قُلْتُ : كَيْفَ دُعَاءُ الْغَرِيقِ ؟ قَالَ : يَقُولُ : « يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ . »  
(۱)

به زودی به شبهه ای گرفتار خواهید شد که نه نشانه ای برای پیدا کردن راه خواهید دید و نه پیشوایی که هدایتان کند، از آن شبهه تنها آن کسی رهایی یابد که دعای غریق را بخواند. عرض کردم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود: می گویی خدایا! بخشایشگر! مهربانا! ای دگرگون کننده دل ها! دل مرا بر دینت استوار بدار.

## ۴۱ - بدترین بدبختی

### اشاره

شدت شقاوت و بزرگی نامحدود آن در ذات عمل سبب دخول در آتش است.

امام علی علیه السلام فرمود:

وَارِدُ النَّارِ مُؤَبَّدُ الشَّقَاءِ. (۲)

آن که به دوزخ درآید برای همیشه بدبخت است.

اعطای آرامش و امنیت از سوی حق تعالی در قیامت، تنها در گرو ایمنی از شر نفس و ایمنی دیگران از شر نفس او در دنیا است.

کسی که از شرارت نفس اماره خود در امان نیست و دیگران از بازی های نفسانی او امنیت ندارند هرگز در روز معاد به نجات دست نمی یابد.

امروز روز عمل و شتاب در گردآوری گنجینه های ثواب و خیر است. امروز می توان به در خانه خدا رفت و برای آینده خود محصولی کاشت تا در روز جزا حرمان درو نکنی و حسرت نخوری.

ص: ۲۰۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۸/۵۲، باب ۲۲، حدیث ۷۳؛ [۱] کمال الدین: ۳۵۲/۲، حدیث ۵۰. [۲]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۱۶۹، حدیث ۳۳۳۸. [۳]

چه بسیار حضرت حق تعالی هشدار داد و فرمود:

فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى \* لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى \* الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى « (۱)

پس شما را از آتشی که زبانه می کشد بیم می دهم . \* [ که ] جز بدبخت ترین مردم در آن در نیایند . \* همان که [ دین را ] تکذیب کرد و از آن روی گردانید .

شقاوت به معنای فراهم آوردن اسباب کیفر و مجازات و بلاست و شقاوتمندان در دل دوزخ و انواع عذاب ها گرفتارند که نتیجه اعمال و گفتار و نیات انسان در دنیاست. این سرانجام شوم و تاریکی مطلق و سوزناک بازتاب عملکرد آدمی در زندگی است که به دست خود آتش ساخته است.

آن گاه خداوند می فرماید:

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهيقٌ « (۲)

اما تیره بختان [ که خود سبب تیره بختی خود بوده اند ] در آتش اند ، برای آنان در آن جا ناله های حسرت بار و عربده و فریاد است .

در آتش بودن از همین دنیاست ولی پرده خاکی بر آن کشیده شده، آدمیان در خیر و شر آزاد باشند و آب زندگی در جریان باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مؤمن پیوسته از بدفرجامی هراسان است و تا زمان جان کندن و ظاهر شدن ملک الموت؛ یقین ندارد که به رضوان و خشنودی الهی خواهد رسید؟! (۳) مولا علی علیه السلام می فرماید:

ص: ۲۱۰

۱- (۱) - لیل (۹۲): ۱۴ - ۱۶. [۱]

۲- (۲) - هود (۱۱): ۱۰۶. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۶/۲۴، باب ۲۵، حدیث ۴؛ [۳] تفسیر الامام العسکری علیه السلام: ۲۳۹، حدیث ۱۱۷.

إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَإِنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاءِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ. (۱)

خوشبختی حقیقی آن است که کار انسان به خوشبختی ختم شود و بدبختی واقعی آن است که فرجام کارش با بدبختی همراه شود.

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند:

أَيُّ الْخَلْقِ أَشْقَى؟ قَالَ مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ. (۲)

کدام مردم بدبخت ترند؟ فرمود: آن که دینش را به دنیای دیگری بفروشد.

دین فروشی از آن دسته خسارت های بزرگی است که عاقبت انسان را به شر سوق می دهد و انسان را رسوای آخرت می سازد. و برخی هم دنیا را به خاطر پستی آن رها می کنند پس از ارزش های دنیای خوب دوری می کنند و آنها هم ضرر می بینند.

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: بدبخت بزرگ کیست؟ فرمود:

بدبخت کسی است که دنیا را به خاطر دنیا رها نماید و بدین سبب دنیا را از دست دهد و آخرت را زیان کند. (۳) پس حضرت خطاب به قاضی شریح بن حارث فرمود:

فَانظُرْ يَا شَرِيحُ لَا تَكُونُ ابْتِغَاءَ هَذِهِ الدَّارِ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ أَوْ نَقْدَتِ الثَّمَنِ مِنْ غَيْرِ حَلَالِكَ ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَ دَارَ الْآخِرَةِ. (۴)

ای شریح، مواظب باش که این خانه را از غیر مال خود نخریده، یا قیمت آن را

ص: ۲۱۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۶۴/۶۸، باب ۹۰، حدیث ۳؛ [۱] معانی الأخبار: ۳۴۵.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۰۱/۷۲، باب ۷۶، حدیث ۱؛ [۲] الأملی، شیخ طوسی: ۴۳۵، حدیث ۹۷۴. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۴/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۶۸؛ [۴] عدّه الدّاعی: ۱۰۳.

۴- (۴) - نهج البلاغه: نامه ۳. [۵]

از غیر مال حلال نداده باشی که در این صورت دچار خسارت دنیا و آخرت شده ای.

### سخت ترین عذاب ها

در بررسی روایات معصومین علیهم السلام سخت ترین عذاب ها و جاودانگی آنها در قیامت برای افراد خاصی دردناک تر است.

۱ - دانشمندی که دانشش بر او بهره نداشته باشد

۲ - کسی که پیامبری را کشته باشد یا به دست پیامبری کشته شده باشد.

۳ - پیشوایی که مردم را به گمراهی بکشاند.

۴ - کسی که پیکرتراش و نمونه خدایی را می سازد.

۵ - شخصی که خوبی را با بدی جواب می دهد.

۶ - آن کس که از قضای الهی خشمگین و ناخشنود باشد.

۷ - کسی که بنده حرص و طمع باشد.

۸ - انسان جاهل و نادانی که راهی نمی شناسد.

بنابراین باید همتی کرد و دامن از آتش بدی برچید که حضرت علی علیه السلام مولای عارفان فرمود:

إِجْعَلْ كُلَّ هَمِّكَ وَ سَعْيِكَ لِلْخَلَاصِ مِنْ مَحَلِّ الشَّقَاءِ وَ الْعِقَابِ وَ النَّجَاهِ مِنْ مَقَامِ الْبَلَاءِ وَ الْعَذَابِ . (۱)

تمام کوشش و تلاشت را برای رهایی از جایگاه بدبختی و کیفر و نجات از سرای بلا و عذاب قرار ده.

ص: ۲۱۲

---

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۴۴، حدیث ۲۵۹۱. [۱]

جایگاه بازگشت آدمی به اصل خویش که مبدأ آفرینش اوست از مسائل یقینی در مدارک اسلامی است و از جمله لحظه های سخت روحی و روانی می باشد.

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ :

السَّاعَةُ الَّتِي يُعَايِنُ فِيهَا مَلَكُ الْمَوْتِ .

وَالسَّاعَةُ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا مِنْ قَبْرِهِ .

وَالسَّاعَةُ الَّتِي يَقِفُ فِيهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ؛ فَأَمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ... (۱)

سخت ترین لحظات آدمیزاد سه لحظه است:

لحظه ای که فرشته مرگ را می بیند؛

و لحظه ای که از گورش برمی خیزد؛

و لحظه ای که در برابر پروردگار تبارک و تعالی می ایستد یا به سوی بهشت می رود یا به سوی دوزخ...

رجوع به حق بعد از هدایت یا گمراهی آدمی از حساس ترین زمان های انتقال او به دوره جدید حیات اوست. و گروهی حتی برای لحظه ای تاب و استقامت آن وضعیت را ندارند.

حضرت سجاد علیه السلام در قنوت و تر خود از آن وضعیت درد آور به حق تعالی پناه برده و می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُرْبِ الْمَوْتِ وَ مِنْ سُوءِ الْمَرْجِعِ فِي الْقُبُورِ وَ مِنْ

ص: ۲۱۳

النَّدَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، أَسْأَلُكَ عَيْشَهُ هَيْئَةً وَ مَيَّتَهُ سَوِيَّةً وَ مُتَقَلِّبًا كَرِيمًا غَيْرَ مُخْزٍ وَ لَا فَاضِحٍ . (۱)

خداوند! از درد و رنج های مرگ و از بد بازگشتن در گور و از پشیمانی در روز قیامت به تو پناه می آورم. زندگانی گوارا و مرگی پس از آمادگی برای آن و بازگشتی کریمانه بی آن که خوار ساز و رسوا کننده باشد، از تو درخواست می کنم.

در بین آیات و روایات دینی ما؛ معاد یا بازگشت به آخرت دو گونه تفسیر شده است:

۱ - بازگشت همراه با فشار و تلخی در قبر یا به برزخ و انتقال ناگهانی به صحنه قیامت که پس از قبض ارواح اتفاق می افتد.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

عیسی بن مریم از جبرئیل پرسید: قیامت کی برپا می شود؟ جبرئیل چنان بی تاب شد که از هوش رفت و چون به هوش آمد گفت: ای روح الله! من در این باره بیشتر از تو نمی دانم؛ ولی آنچه برای خدا در زمین و آسمان هاست قیامت به طور ناگهانی و بی خبر بر شما وارد می شود. (۲) - بازگشت همراه با عذاب و سوختن در جهنم ابدی است که در آیه شریفه به این مراد اشاره شده که می فرماید:

هَذَا وَ إِنَّ لِلطَّغِينِ لَشَرًّا مَّابٍ \* جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ (۳)

این [ همه برای پرهیزکاران است ] ، و مسلماً برای سرکشان ، بدترین

ص: ۲۱۴

۱- (۱) - مفتاح الفلاح: ۳۳۷؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۹۹/۸۴، باب ۱۲، حدیث ۸۵. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۲/۶، باب ۱۰، حدیث ۱۱؛ قصص الأنبياء، راوندی: ۲۷۱، حدیث ۳۱۹.

۳- (۳) - ص (۳۸) : ۵۵ - ۵۶.



بازگشتگاه خواهد بود . \* دوزخ که در آن وارد می شوند و چه بد آرامگاهی است !

«جهنم»، در آیه عطف بیان یا بدل از شرّ مآب است که توضیح محل بازگشت بدی هاست. ستمگران در جهنمی وارد می شوند که درون آن می سوزند، کسی خیال نکند که جهنم را از فاصله دور می بینند یا در کنار او قرار می گیرند یا به آتش عادت می کنند، نه پیوسته با آن زندگی آتشی دارند.

«مهاده»، یعنی بستری که برای خواب و استراحت گسترده می شود یعنی بسترشان آتش دوزخ است که با انواع نوشابه های سیاه و سوزان پذیرایی می شوند.

فرشتگان در کمین اهل عذابند که در گذرگاه عبور همگانی ربوده می شوند تا به دوزخ انداخته شوند.

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا \* لِلطَّغْيِينِ مَآبًا (۱)

بی تردید دوزخ کمین گاه است . \* جایگاه بازگشت برای سرکشان و طاغیان است .

این جایگاه سرانجام منافقان و خوارج نهروانی است که مولا علی علیه السلام در شأن آنها فرمود:

فَأُوبُوا شَرَّ مَآبٍ وَارْجِعُوا عَلَىٰ آثَرِ الْأَعْقَابِ ... (۲)

به بدترین سرنوشت بروید و از راهی که آمده اید به جهالت گذشته برگردید!...

ص: ۲۱۵

---

۱- (۱) - نبأ (۷۸) : ۲۱ - ۲۲. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۵۷. [۲]

در قرآن و شرح آیات آن، هر جا سخن از خسران و خاسرین به میان می آید؛ مراد محرومیت از پاداش های معنوی و برکات اخروی است که در اثر نپذیرفتن دین اسلام و ایمان به حق و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام اسباب هلاکت نفس را به وجود می آورد.

از آن آیات هشدار دهنده است که می فرماید:

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿١﴾

و هر که جز اسلام، دینی طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است.

انتخاب نابجا در دین و مذهب و گذران زندگی پوچ در دنیا به محرومیت حقیقی و خسارت ابدی در آخرت می انجامد.

ثواب در لغت، جزا و پاداش خیر است و کسی از ثواب منع و محروم می شود یعنی بهره خوب عمل برای او شمارش نمی شود و سودی برایش مقرر نمی گردد.

این بازتاب؛ بازگشت نتیجه اعمال بر انسان است که حضرت حق تعالی می فرماید:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٢﴾

پس هر کس هم وزن ذره ای نیکی کند، آن نیکی را ببیند. \* و هر کس هم وزن ذره ای بدی کند، آن بدی را ببیند.

چه چیز خیر و چه چیز شر را می بیند؟ آیا خود عمل را می بیند یا نامه عمل را یا

ص: ۲۱۶

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۸۵. [۱]

۲- (۲) - زلزال (۹۹) : ۷ - ۸. [۲]

جزای عمل را، به هر حال خوبی و بدی در عرصه قیامت کبری را مشاهده می کند.

همه کیفرها و پاداش ها بر این محور است که انسان به جایگاه حقیقی خویش برسد؛ همان گونه که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیان حکمت ها می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَصَّعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَالْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ ، وَحِيَاشَهُ لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ . (۱)

خداوند سبحان پاداش را بر طاعت و کیفر را بر گناه قرار داده، تا بندگان را از خشمش بازدارد و آنان را به بهشتش روانه نماید.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

بلا و گرفتاری انبیا از همه مردم بزرگتر بود سپس کسانی که شباهت بیشتر به آنان داشتند؛ خداوند ایوب نبی علیه السلام را به آن بلا بزرگ که در نظر مردم کوچک گردید، مبتلا ساخت تا هر گاه نعمت های بزرگی را که خداوند می خواهد در آینده به او عطا کند؛ دیدند، درباره او ادعای ربوبیت نکنند و به این وسیله بفهمند که ثواب و پاداش خداوند دو گونه است: استحقاقی و اختصاصی و همچنین دریابند که هیچ ناتوان و نادار و بیماری را به خاطر فقر و کمبود، کوچک نشمارند و بدانند که خداوند هر کس را بخواهد به بیماری مبتلا می سازد و هر کس را بخواهد، به هر گونه شفا می بخشد و این گرفتاری ها و شفا بخشیدن ها را برای هر که بخواهد، مایه عبرت قرار می دهد.

و برای هر که بخواهد موجب شقاوت یا سعادت می گرداند. خداوند عزوجل در کلیه این امور به عدالت حکم می کند و کارهایش از روی حکمت است و آن کاری را برای بندگان می کند که بیشتر به صلاح آنان باشد و هر نیرویی

ص: ۲۱۷

از آن اوست. (۱) به هر حال باید کف ترازوی عمل را با پاداش کار نیک سنگین نمود و از برتری گناهان دوری جست که زیانی بس بزرگ است.

مولای متقیان در این باره به همه پویندگان راه ثواب توصیه می فرماید:

فَوَاللَّهِ لَوْ حَنَنْتُمْ حَنِينَ الْوَالِدِ الْعِجَالِ وَ دَعَوْتُمْ بِهَيْدِيلِ الْحَمَامِ ، وَ جَارْتُمْ جُؤَارَ مُتَبَلِّلِ الرَّهْبَانِ وَ خَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ،  
الْتِمَاسَ الْقُرْبَى إِلَيْهِ فِي ارْتِفَاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ ، أَوْ غُفْرَانِ سَيِّئِهِ اخْصِيئِهَا كُتْبُهُ وَ حَفِظْهَا رُسُلُهُ لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا ارْجُو لَكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ وَ  
اخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ . (۲)

به خدا قسم! اگر همچون شتر فرزند مرده غمزده بنالید و به مانند کبوتر دور از همدم صدا کنید و به مثل راهبی تارک دنیا زاری نمایید و در راه خدا از اموال و فرزندان دل بردارید، برای درخواست قرب حق در مرتبه ای بالا یا برای آمرزش گناهانی که کتاب های حق شماره کرده و فرشتگانش آن را حفظ نموده، هر آینه در برابر پاداشی که برای شما از خدا امید دارم و عقابی که از آن بر شما می ترسم، کم و اندک است.

#### ۴۴ - افتادن در عقاب و عذاب قیامت

##### اشاره

حلول عذاب و اجل حتمی بر کیفر گناهکار از سنت الهی است. و عقوبت به معنای در پی داشتن سزای گناه، از لوازم طبیعی ارتکاب معصیت است. ولی گاهی

ص: ۲۱۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۴۸/۱۲، باب ۱۰، حدیث ۱۳؛ الخصال: ۴۰۰/۲، حدیث ۱۰۸. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۵۲. [۲]

بر اساس مصلحت ها و محاسباتی؛ اجرای مجازات الهی به تأخیر می افتد تا بندگان خدا در پناه رحمت و لطف خداوند به زندگی عادی خود ادامه دهند و ثواب و عذاب اعمالشان به قیامت حواله می شود تا در آن عالم به یکایک عمل ها رسیدگی کنند و حق از ناحق آشکار گردد.

حضرت حق تعالی می فرماید:

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى ﴿١﴾

و اگر سنت و روشی از پروردگارت [ نسبت به تأخیر افتادن عذاب از آنان ] نگذشته بود و نیز مدتی که [ برای زندگی آنان ] مشخص و معین شده است ، قطعاً عذاب خدا بدون تأخیر بر آنان لازم و حتم می شد .

سنت الهی در قرآن با عنوان « کلمه » از آن یاد شده که اشاره به حکمت آفرینش بر اساس آزادی انسان هاست؛ زیرا اگر هر عملی بدون هیچ گونه مهلت، مجازات در پی داشته باشد، ایمان و اعمال صالح جنبه اضطراری و اجباری پیدا می کند و بیشتر به خاطر ترس و وحشت از کیفر انجام می شود. پس باید مهلتی باشد تا گنهکاران به خود آیند و راه اصلاح در پیش گیرند و هم فرصتی برای خودسازی برای همه پویندگان راه حق و کمال داده شود.

به این جهت در آیاتی که خداوند وعده عذاب داده است، به رحمت و مغفرت و بهشت تمام کرده است تا بندگان فرصت توبه و بیداری را درک کنند. همان گونه که خداوند می فرماید:

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢﴾

بدانید مسلماً خدا [ نسبت به نافرمانی بندگان ] سخت کیفر ، و [ نسبت به طاعت آنان ] بسیار آمرزنده و مهربان است .

در این آیه شدید العقاب را بر غفران و رحمت مقدم نموده است؛ اشاره به این

ص: ۲۱۹

۱- (۱) - طه (۲۰) : ۱۲۹. [۱]

۲- (۲) - مائده (۵) : ۹۸. [۲]

نکته است که آتش مجازات سخت الهی را می توان با آب توبه شست و به دریای رحمت و کرامت ربوبی وارد گشت.

حضرت علی علیه السلام از این وضعیت شگفت زده گردیده و فرموده است:

عَجِبْتُ لِمَنْ يَخْتَمِي الطَّعَامَ لِأَذِيَّتِهِ كَيْفَ لَا يَخْتَمِي الذَّنْبَ لِأَلِيمِ عُقُوبَتِهِ . (۱)

تعجب دارم از کسی که از خوردنی آزار دهنده باز می ایستد ولی از گناه که جزای دردناکی دارد باز نمی ایستند.

عَجِبْتُ لِمَنْ عَلِمَ شِدَّةَ انْتِقَامِ اللَّهِ مِنْهُ وَ هُوَ مُقِيمٌ عَلَى الْإِضْرَارِ . (۲)

تعجب دارم از کسی که از سختی انتقام کشیدن خدا خبر دارد و برای پافشاری بر نافرمانی ایستادگی می کند.

در برخی تفاسیر قرآن کلمه اجل و وعید را به حلول عقاب تعبیر کرده اند. (۳) یعنی هر گاه قرآن می فرماید: اجل کسی یا امتی فرا می رسد یا وعده ما حتمی است یعنی زمان کیفر موعود فرا می رسد و مرحله اول عذاب و انتقام خداوند آغاز می گردد.

کیفر بدکاران بسی سخت است. قبر چنان فشارشان می دهد که استخوان هایشان درهم می شکند؛ از درخت زقوم که میوه برگ و خار آن از آتش است خورانده می شوند؛ از آب جوشان که اندرون آنان را ریزه ریزه کند، می آشامند.

جامه هایی از آتش بر آنها پوشند؛ فرشتگان با گرزهای آتشین بر سرشان کوبند، همراه و همدمشان شیطان و مار و عقرب باشد و از بوی گندشان وادی برهوت، آشفته حال گردد.

ص: ۲۲۰

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۶۶، حدیث ۳۲۶۲. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۱۶۶، حدیث ۳۲۳۹. [۲]

۳- (۳) - تفسیر الثعلبی: ۲۳۱/۴، ذیل آیه ۳۴ سوره اعراف.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره شدت عذاب برزخیان می فرماید:

سَلَكُوا فِي بُطُونِ الْبُرْزَخِ سَبِيلًا - سَيَلَّتِ الْأَرْضُ عَلَيْهِمْ فِيهِ فَآكَلَتْ مِنْ لُحُومِهِمْ وَ شَرِبَتْ مِنْ دِمَائِهِمْ . فَأَصْرَبُوا فِي فَجْوَاتِ قُبُورِهِمْ جَمَادًا لَا يَنْمُونَ وَ ضِعْمَارًا لَا يُوحِي دُونَ . لَا يُفْزِعُهُمْ وُرُودُ الْأَهْوَالِ وَ لَا يَحْزُنُهُمْ تَنَكُّرُ الْأَحْوَالِ ، وَ لَا يَخْفَلُونَ بِالرَّوْاجِفِ وَ لَا يَأْذَنُونَ لِلْقَوَاصِفِ . (۱)

راهی را در درون برزخ پیمودند که در آن راه، زمین بر آنان مسلط شد، خاک گور گوشتشان را خورد و خونشان را نوشید. در شکاف قبورشان چنان بی جان شدند که برای آنها رشدی نیست و غایبی گشتند که امید یافتنشان نیست، حوادث هول انگیز دنیا آنان را نمی ترساند و بدی حالات غصه دارشان نمی کند، از زلزله ها دچار اضطراب نمی گردند و به نعره رعدهای سخت گوش نمی دهند.

### هولناک ترین لحظات آدمی

خروج از قبر از هولناک ترین لحظات آدمی است؛ زیرا شدیدترین حالت های عمر انسان در سه مرحله است:

۱ - هنگام تولد و بیرون آمدن با فشار از خانه ای تنگ و تاریک.

۲ - هنگام مرگ و خروج روح با شدت جان کندن از کالبد انسان.

۳ - هنگام قیامت و ورود به صحنه محشر و محاسبه اعمال نیک و ناپسند.

حضرت صادق علیه السلام از گوشه دریای عذاب به ما گزارش می فرماید:

کسی را در قبرش نشانند و به او گفتند: ما مأموریم که صد تازیانه از عذاب الهی به تو بزنیم. گفت: از عذابم در گذرید که طاقت آن را ندارم. پس از گفت

ص: ۲۲۱

و گوی میان او و فرشتگان وی را گفتند: چاره ای نیست مگر این که یک تازیانه بر تو زده شود. گفت: به چه دلیل باید عذاب شوم. گفتند: به خاطر این که روزی نماز را سبک شمرده و بی وضو نماز خواندی، دیگر این که بر ضعیفی گذشتی و کمکش نکردی؛ پس او را تازیانه ای زدند که در اثر آن، قبرش از آتش شعله ور شد. (۱)

ص: ۲۲۲

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۱/۶، باب ۸، حدیث ۱۸؛ علل الشرایع: ۳۰۹/۱، حدیث ۱. [۱]







«۱» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا إِلَىٰ مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَارْزُقْنَا مِنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِضْرَارِ «۲» اللَّهُمَّ وَتَمِّمْ وَفَقِّنَا بَيْنَ نَفْسَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَأَوْقِعِ النَّفْسَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَاجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً «۳» وَإِذَا هَمَمْنَا بِهَمِّينِ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا وَ يُسِيْخُطُّكَ الْآخَرَ عَلَيْنَا فَمِلْ بِنَا إِلَىٰ مَا يُرْضِيكَ عَنَّا وَ أَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسِيْخُطُّكَ عَلَيْنَا «۴» وَ لَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نَفْسِنَا وَ اخْتِيَارِهَا فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَفَّقْتَ أَمَارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ «۵» اللَّهُمَّ وَ إِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا وَ عَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا وَ مِنْ مَيِّآءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ وَ لَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ «۶» فَأَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ وَ سَيِّدْ دُنَا بِتَسْمِيدِكَ وَ أَعْمِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ وَ لَا تَجْعَلْ لِسُنَىٰ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُودًا فِي مَعْصِيَتِكَ «۷» اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا وَ حَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا وَ لَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا وَ لَهَجَاتِ أَلْسِنَتِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّىٰ لَا تَفُوتَنَا حَسْبِنَهُ نَسِيحُ بِهَا جَزَاءَكَ وَ لَا تَبْقَىٰ لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ .

[«۱» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا اِلٰى مَحْبُوْبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَ اَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوْهِكَ مِنَ الْاِضْرَارِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و راه ما را به جانب توبه که محبوب توست تغییر ده، و وجودمان را از پافشاری بر گناه که مورد نفرت توست، دور ساز.

### حقیقت توبه

#### اشاره

انبیای با کرامت حق و امامان بزرگوار، در سایه وحی خداوندی، راه خیر و شر را به انسان نمایاندند. اولیای عظام الهی هر آنچه را به خیر آدمیان بود و آنچه جز شر و بدی برای آنان نداشت بیان کردند. آنان جامعه انسانی را در برابر آراسته شدن به خوبی ها و پیراسته شدن از بدی ها، آن چنان هدایت کردند که حجّت بر تمام مردم تا صبح قیامت تمام شد.

پیامبران و امامان علیهم السلام، رضوان و بهشت و سعادت و سلامت را در صورت صالح شدن مردم بشارت دادند و انسان را در مقابل آلوده شدن به شرور و منکرات، به غضب و سخط و عذاب جهنّم و خواری دنیا و آخرت وعده فرمودند.

كَانَ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِيْنَ وَ مُنْذِرِيْنَ وَ اُنزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فَيَمَا اخْتَلَفُوْا فِيْهِ « (۱)

ص: ۲۲۶

مردم [در ابتدای تشکیل اجتماع] گروهی واحد و یک دست بودند [و اختلاف و تضادی در امور زندگی نداشتند]، پس [از پدید آمدن اختلاف و تضاد] خدا پیامبرانی را مژده دهنده و بیم رسان برانگیخت، و با آنان به درستی و راستی کتاب را نازل کرد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند.

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱)

پیامبرانی که مژده رسان و بیم دهنده بودند تا مردم را [در دنیا و آخرت در برابر خدا] پس از فرستادن پیامبران، عذر و بهانه و حجّتی نباشد؛ و خدا همواره توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

وَ مَا نُزِّلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲)

و پیامبران را جز مژده دهنده و بیم رسان نمی فرستیم؛ پس کسانی که ایمان بیاورند و [مفاسد خود را] اصلاح کنند نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

از جمله واقعیت‌هایی که انبیا و امامان بر اساس وحی، مردم را نسبت به آن، به رضوان حق و بهشت ابد بشارت داده، آن را عمل صالح و بلکه ریشه و مایه عمل صالح دانسته اند، مسأله با عظمت توبه است.

اگر دری تحت عنوان توبه به روی انسان باز نمی شد، آدمی هرگز از اسارت گناه نجات نمی یافت.

ص: ۲۲۷

۱- (۱) - نساء (۴) : ۱۶۵. [۱]

۲- (۲) - انعام (۶) : ۴۸. [۲]

توبه پاک کننده انسان از آلودگی و نزدیک کننده بشر به حضرت حق است.

پلیدی گناه از پرونده انسان جز با برگشت به سوی محبوب و ترک معاصی میسر نیست.

حضرت سجاد علیه السلام در ابتدای دعا یادآور می شود که «توبه محبوب خداست.»

به حقیقت که توبه محبوب خداست؛ زیرا دارویی است که قلب و نفس و اعضای گنهکار را معالجه می کند و او را از بند خطرناک هوای نفس و شیطان رها کرده، به عرصه گاه عشق و دوستی و محبت حضرت حق رهنمون می شود.

توبه، وسیله ای است که باعث می شود گنهکار دست از آلودگی و آلوده کردن دیگران بردارد و خود و خانواده و جامعه اش را از ظلم و پایمال شدن حقوق برهاند و به رعایت حق خداوند و انبیا و اولیا و پاکان و هادیان راه حضرت رب العالمین، توفیق یافته و به حصن حصین الهی راه یابد.

محبوبیت توبه در پیشگاه وجود مقدس حضرت حق به خاطر این است که آدمی را از چاه ضلالت بیرون آورده به شاهراه هدایت راهنمایی می کند.

محبوبیت توبه به علت این است که انسان را از صف شیاطین درآورده، در صف نیکان و پاکان می برد.

محبوبیت توبه، فلسفه اش در این است که راهزن راه مردم همچون فضیل را بر مسند عرفان قرار داده، وی را معلم اخلاق و مهذب نفوس می نماید.

محبوبیت توبه نزد حق برای این است که رخنه ای سخت در صف ناپاکان و هواپرستان به وجود می آورد و در برابر آن صف شیطانی، صف موحدان و پاکان و نیکان را محکم تر می نماید.

محبوبیت توبه، به خاطر این است که راه های نفوذ شیاطین را در شؤون حیات آدمی بسته، طرق جلب رحمت دوست را به روی انسان باز می کند.

محبوبیت توبه، به خاطر این است که آدمی را از نظر آلودگان و پلیدان می اندازد

و وی را مورد نظر اولیا و انبیا و امامان به خصوص در معرض نسیم عنایت حضرت حق قرار می دهد.

محبوبیت توبه برای آن است که حضرت ربّ العزّه را خشنود و دل بندگان خالص خداوند را شاد می نماید.

محبوبیت توبه، به علّت آن است که انسان را از افتادن در ورطه هلاکت ابدی حفظ می کند و به سعادت ابدی و سلامت دائمی و سرمدی رسانده و انسان را در آغوش رحمت حضرت رحیم قرار می دهد.

محبوبیت توبه برای آن است که زنگار گناه از قلب می شوید و حالات و احوالات درون را تغییر می دهد و حجاب هایی که محصول معصیت است از برابر دیده دل بر می دارد و آتش عشق به حبیب را در کانون باطن شعله ورتر می سازد.

محبوبیت توبه، به خاطر آن است که به انسان لیاقت تشرف به محضر حضرت ربّ العزّه را ارزانی می دارد و آدمی را به بارگاه قدس کشانده و در بساط انس می نشاند و سفره مغفرت و رحمت او را در برابر جان و روح انسان می گشاید.

توبه از آن جایی که محبوب خداست، در میدان وجود هر کس جای گیرد او را به دنبال خود، محبوب حضرت جانان می نماید و بر فرش محبت آن جناب می نشاند.

قرآن مجید که سند تمام حقایق هستی از ظاهر و باطن است، بدین صورت که در آیه زیر آمده عشق و محبت حضرت ربّ العزّه را به تائبان حقیقی اعلام می دارد:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ « (۱)

یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می کنند، و کسانی را که خود را [با پذیرش انواع پاکی ها از همه آلودگی ها] پاکیزه می کنند. دوست دارد.

بیاید پیمانۀ وجود خویش را از آلودگی گناه پاک کنیم و ظرف هستی خویش را

ص: ۲۲۹

از خیاث معصیت شستشو دهیم تا ساقی وجود، با ساغر وحی، شراب طهور توبه و انابه و تضرع و زاری و بازگشت همه جانبه به سوی خود را در کام جان ما می ریزد.

در تفسیر:

وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (۱)

و پروردگارشان باده طهور به آنان می نوشاند .

کلامی معجز نظام، از سلاله نبوت، صادق - آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین - مروی است که مسحه ای از علم الهی و قبسی از نور مشکات رسالت و نفعه ای از شمیم ریاض امامت است و امین الاسلام طبرسی آن را بدین صورت روایت کرده است:

أَيُّ : يُطَهِّرُهُمْ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ ، إِذْ لَا طَاهِرَ مَنْ تَدَنَسَ بِشَيْءٍ مِنَ الْمَأْكُونِ إِلَّا اللَّهُ ، رَوَوْهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَام . (۲)

آنان را از هرچه جز خداست پاک می کند؛ زیرا پاک از آلودگی اشیا و عناصر جز خدا نیست.

استاد حسن زاده در مقدمه کتاب «مفتاح الفلاح» اثر عارف بزرگ شیخ بهائی، در ذیل این روایت می فرماید:

من در امت خاتم صلی الله علیه و آله از عرب و عجم کلامی بدین پایه که از صادق آل محمد - صلوات الله عليهم - در غایت قصوای طهارت انسانی روایت شده است از هیچ عارفی نه دیده ام و نه شنیده ام.

حدیث به صورت مفرد، یعنی «رُوی» روایت نشده است، بلکه به صورت صیغه جمع یعنی «رَوَوْهُ» مروی است، پس حدیث ریشه دار است که جمعی آن را روایت

ص: ۲۳۰

۱- (۱) - انسان (۷۶) : ۲۱. [۱]

۲- (۲) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۲۲۳/۱۰، ذیل آیه ۲۱ سوره انسان؛ تفسیر الثعلبی: ۱۰۵/۱۰. [۲]



کرده اند.

ربّ ابرار، ساقی ابرار است. و در این ربّ و اضافه آن به «هم» نیز مطلبی است که:

نهفته معنی نازک بسی است در خط یار تو فهم آن نکنی ای ادیب من دانم

(شیخ کمال خجندی)

«طهور» در لغت عرب صیغه مبالغه طاهر است، یعنی «طاهر» پاک و «طهور» پاک کننده است.

پس شرابی که از دست ساقیشان می نوشند، علاوه بر این که پاک است پاک کننده هم هست. آب مضاف ممکن است که طاهر باشد اما مسلماً طهور نیست و لکن مطلق آن، هم طاهر است و هم طهور.

این شراب، ابرار را از چه چیز تطهیر می کند؟ امام علیه السلام فرمود: از هر چه جز خدا؛ زیرا طاهر از دنس اکوان جز خدا نیست.

«دنس» چرک است و «اکوان» موجودات و مراد نقص امکان است که خداوند از نواقص ممکنات طاهر است؛ زیرا که صمد حقّ است.

این شراب انسان را از ما سوی الله شستشو می دهد و این چنین انسان به تماشای نور شهود راه می یابد که:

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ «(۱)»

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به همه چیز داناست.

و حقیقت:

ص: ۲۳۱

فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ « (۱)

پس به هر کجا رو کنید آن جا روی خداست .

در عبارات اهل دل که خطاب به ساقی می شود و شراب طلب می کنند مراد همین:

سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا « (۲)

و پروردگارشان باده طهور به آنان می نوشاند .

است.

و شراب این آیه و خمر در آیات دیگر را به فارسی تعبیر به «می» می کنند و «کأس» را گاهی به قدح و گاهی به جام و پیمانه و پیاله تعبیر می نمایند. (۳) ملاً مهدی نراقی می گوید:

بیا ساقیا من به قربان تو فدای تو و عهد و پیمان تو

می ده که افزایش عقل و جان فتد در دلم عکس روحانیان

شنیدم ز قول حکیم مهین فلاطون مه ملک یونان زمین

که «می» بهجت افزا و اندوه زداست همه دردها را شفاء و دواست

نه زان می که شرع رسول انام شمرده خبیث و نموده حرام

از آن که پروردگار غفور نموده است نامش شراب طهور

بیا ساقی ای مشفق چاره ساز بده یک قدح زان می غم گداز

(ملاً مهدی نراقی)

ص: ۲۳۲

۱- (۱) - بقره (۲): ۱۱۵. [۱]

۲- (۲) - انسان (۷۶): ۲۱. [۲]

۳- (۳) - مقدمه مفتاح الفلاح: ۸۳.

انبیای عظام الهی و امامان با کرامت و اولیاء الله با تمام وجود عاشق دلباخته توبه بودند، چنانکه این معنا از کلمات و دعاهاى روایت شده مشهود است.

محدث قمی در اعمال ماه رجب روایت می نماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تَنْفَدُ خَزَائِنُهُ ، وَ لَا يَخَافُ آمِنُهُ ، رَبِّ اِزْتَكَيْتُ الْمَعَاصِيَ فَذَلِكَ ثَقَّهَ بِكَرَمِكَ ، اِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ ، وَ تَغْفُو عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ تَغْفِرُ الزَّلَالَ ، فَانَّكَ مُجِيبٌ لِدَعَائِكَ وَ مِنْهُ قَرِيبٌ ، وَ اَنَا تَائِبٌ اِلَيْكَ مِنَ الْخَطَايَا ، وَ رَاغِبٌ اِلَيْكَ فِي تَوْفِيرِ حَظِّي مِنَ الْعَطَايَا... (۱)

ستایش خدای را که گنج هایش پایان نمی پذیرد و اطمینان یابنده اش وحشت نکند. ای مالک و صاحبم، اگر دچار گناهان شدم ناشی از اعتماد محکم به بزرگواری تو بوده؛ تویی که بدون تردید پذیرنده توبه ای از بندگانت و گذشت کننده از بدی های آنان و آمرزنده لغزش های عباد خود و تویی اجابت کننده دعای خوانندگان و هم نزدیک به ایشانی و منم توبه کننده به درگاهت از تمام خطاها و میل کننده به سویت در کامل کردن بهره ام از بخشش هایت... .

حضرت فیض می گوید:

چاره ها رفت زدست دل بیچاره من تو بیا چاره من شو که تویی چاره من

دریابان طلب بی سر و پا می گردد که تو را می طلبد این دل آواره من

ص: ۲۳۳

در طلب پا نکشم در رهش از سربرود تا نیاید به کف آن دلبر عیاره من  
پخت در بوتۀ سوداش دل خام طمع سوخت در آتش هجرش جگر پاره من  
شاد و خرم خورد از شهد و شکر شیرین تر هر غمی کز تو رسد این دل غمخواره من  
گر تو صد بار برانی ز در خود دل را باز سوی تو گراید دل خودکاره من  
پاره های دل صد پاره به صد پاره شود گر تو یکبار بگویی دل صد پاره من  
یاد حق چون نکنی شاعریت آید فیض بار بیکار بکش ای دل بیکاره من  
(فیض کاشانی)

### حقیقت گناه

#### اشاره

خطرناک ترین برنامه ای که در طول تاریخ حیات بر انسان هجوم آورده گناه است.  
گناه، سرپیچی از دستورهای حق و مخالفت با انبیا و امامان و مبارزه با سعادت و سلامت است.  
گناه، زمینه ساز نابودی شخصیت، خاموش کننده نور حقیقت، بر باد دهنده فضیلت و درهم شکننده شرافت انسانی است.  
گناه، تیشه ای بر ریشه انسان، تاریک کننده جان، خوشحال کننده شیطان و به غضب آورنده حضرت رحمان است.  
گناه، عبادت کردن شیطان و جدا گشتن از یزدان و پاره کننده پرده حیا و فراهم

آورنده عذاب روز جزاست.

گناه، در اندازنده انسان به چاه ضلالت، مسدود کننده راه هدایت، ایجاد کننده بلاهت و به وجود آورنده سفاهت و از بین برنده صفای آدمیت و بر باد دهنده غیرت و حمیت است.

گناه طوفانی بس خطرناک است که چون از سرزمین وجود انسان برخیزد، خیر دنیا و آخرت آدمی را دستخوش زوال نموده و ارکان انسانیت را به لرزه آورده و سعادت امروز و فردای انسان را به باد می دهد.

گناه، به فرموده حضرت حق در آیات قرآن مجید، مرض است و ادامه آن تمام شئون حیات انسانی را دستخوش بیماری کرده و به هلاکت ابدی آدمی منجر می گردد.

### بیماری گناه

انسان بر اساس آیات قرآن مجید، چون قدم به دنیا می گذارد، از سلامت و پاکی برخوردار است و بر پایه فطرت توحید زندگی خود را شروع می نماید. او از گناه و معصیت و انحراف و خطا چیزی نمی داند، جز به کمال و سعادت میلی ندارد، از توجه به حقیقت لذت می برد و از درک حقایق و فهم واقعیت ها خوشحال می شود.

می خواهد در چهارچوب درستی و راستی و صدق و صفا و محبت و وفا مطرح شود و احترام همگان را در پرتو فروغ صفات حسنه و اخلاق انسانی به سوی خود جلب کند.

چون پدر و مادر و خانه و کاشانه و کوچه و بازار و مدرسه و محیط به او توجه نکند و احساسات و امیال و غرایز او بر اساس قرآن و قواعد تربیتی انبیا و امامان علیهم السلام نباشد، بر اثر جاذبه های مادی و جسمی و کشش های شهوانی و غریزی آلوده می شود و چون لذت گناه را چشید به تدریج میل به گناه، طبیعت ثانوی او

می شود و به بیماری عصیان و سرپیچی از حقایق الهیه دچار می گردد.

البته این بیماری بدون دارو نیست، اگر به او توجه کنند و خود او هم نسبت به خودش بیدار و بینا گردد، معالجه اش با داروی توبه و متذکر شدن جهان پس از مرگ و جریمه جرم ها در قیامت میسر می شود.

به علت این که راه بازگشت و طریق به دست آوردن سلامت از دست رفته قلب و روح و اعضا و جوارح به روح انسان باز است، از گناه و معصیت تعبیر به مرض شده، مرضی که بدون شک و تردید قابل علاج و معالجه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى ، وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ ، فَصَيِّ لِح الْمَرْضَى فِيمَا يَعْمَلُهُ الطَّيِّبُ وَ يُدَبِّرُهُ ، لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَ يَقْتَرِحُهُ . (۱)

ای بندگان حق، شما چون بیماران هستید، و پروردگار جهانیان نسبت به شما همچون طیب، پس صلاح و مصلحت بیمار در عمل و تدبیر طیب است نه در اشتیهای مریض و آنچه انتخاب می کند.

حضرت مسیح از خانه زن بدکاره ای بدر آمد و به آنان که او را دیدند فرمود:

جامعه را دو گونه مریض است، مریضی که با پای خود به طیب مراجعه می کند و بیماری که باید طیب به عیادتش برود و این زن بیماری بود که باید طیب به عیادت او می رفت.

شبی در شهر ناصریه به حضرت مسیح عرضه داشتند: بیماران ما را شفا بده، فرمود: به وقت صبح تمام آنان را در این جا حاضر کنید تا شفایشان دهم. چون به هنگام صبح چشمش به بیماران افتاد، آنان را کمتر از ده نفر دید، فرمود: اگر اهل سلامت در این شهر به این تعداد باشند برایم اعجاب انگیز است.

ص: ۲۳۶

خوشا به حال بیماری که درد بیماریش را حس کند و برای علاج مرض به طیب مراجعه کرده خود را از شرّ مرض خلاص کند.

فؤاد کرمانی می گوید:

آمد گه آن که بگسلم بند در بند قرار و صبر تا چند

تا کی به کمند تن گرفتار تا چند به دام نفس در بند

تا کی به خیال هیچ خشنود تا کی به وصال هیچ خرسند

از ریشه بکن به تیشه فکر این هستی همچو کوه الوند

پیوند ببر ز ما سوی الله با غیر خدا مبند پیوند

بگشای یکی دو چشم تحقیق وین گوش مقلدی فرو بند

ای خواجه دهان تلخ هر گز شیرین نشود به صحبت قند

بگذر ز خودی که هر چه بینی بینی همه جلوه خداوند

هر اسم به غیر حق طلسمی است سمت به طلسم اندر افکند

باید چو فؤاد این طلسمات بشکست به بازوی هنرمند

(فؤاد کرمانی)

### بیماری گناه در قرآن

آیاتی از قرآن مجید که گناه را بیماری می داند:

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يُخَادِعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ \* فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ « (۱)

[ به گمان باطلشان ] می خواهند خدا و اهل ایمان را فریب دهند ، در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند ، ولی [ این حقیقت را ] درک نمی کنند . \* در





دل آنان بیماری [سختی از نفاق] است ، پس خدا به کیفرِ نفاقشان بر بیماریشان افزود ، و برای آنان در برابر آنچه همواره دروغ می گفتند ، عذابی دردناک است .

فَسَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ « (۱)

کسانی که در دل هایشان بیماری [دورویی] است ، می بینی که در دوستی با یهود و نصاری شتاب می ورزند و [بر پایه خیال باطلشان که مبدا اسلام و مسلمانان تکیه گاه استواری نباشند] می گویند : می ترسیم آسیب و گزند ناگواری به ما برسد [به این سبب باید برای دوستی به سوی یهود و نصاری بشتاییم] . امید است خدا از سوی خود پیروزی یا واقعیت دیگری [به نفع مسلمانان] پیش آرد تا این بیماردلان بر آنچه در دل هایشان پنهان می داشتند ، پشیمان شوند .

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ « (۲)

و [یاد کنید] هنگامی را که منافقان و آنان که در دل هایشان بیماری [شک و تردید نسبت به حقایق] است ، می گفتند : مؤمنان را دینشان [با این جمعیت اندک و اسلحه ناچیز برای شرکت در میدان نبرد] فریفت ، و [آنان باور نمی کردند که] هر کس بر خدا توکل کند [بی تردید پیروز می شود] ؛ زیرا خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است .

ص: ۲۳۸

۱- (۱) - مائده (۵) : ۵۲. [۱]

۲- (۲) - انفال (۸) : ۴۹. [۲]

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١﴾

اما کسانی که در دل هایشان بیماری [ نفاق ] است ، پس پلیدی بر پلیدیشان افزود و در حالی که کافر بودند از دنیا رفتند .

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٢﴾

[ آزاد گذاشتن شبهه اندازی شیطان ] برای این [ است ] که خدا آنچه را شیطان می اندازد برای آنان که در دل هایشان بیماری است و برای سنگدلان و سیله آزمایش قرار دهد ؛ و قطعاً ستمکاران در دشمنی و ستیزی بسیار دور [ نسبت به حق و حقیقت ] قرار دارند .

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٣﴾

آیا در دل هایشان بیماری [ نفاق ] است یا [ در دین خدا ] شک کرده اند یا می ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ستم کند ؟ [ چنین نیست ] بلکه اینان خود ستمکارند .

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿٤﴾

و آن گاه که منافقان و آنان که در دل هایشان بیماری [ ضعف ایمان ] بود ، می گفتند : خدا و پیامبرش جز به فریب ، ما را وعده [ پیروزی ] نداده اند !

ص: ۲۳۹

۱- (۱) - توبه (۹) : ۱۲۵ . [ ۱ ]

۲- (۲) - حج (۲۲) : ۵۳ . [ ۲ ]

۳- (۳) - نور (۲۴) : ۵۰ . [ ۳ ]

۴- (۴) - احزاب (۳۳) : ۱۲ . [ ۴ ]

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ « (۱)

بلکه کسانی که در دل هایشان بیماری است، گمان کردند که خدا کینه هایشان را آشکار نخواهد کرد.

با حق و حقیقت و با واقعیت روشن و با وحی الهی و نبوت انبیای و امامت امامان و صدق و راستی و عقل مستقیم نباید به چون و چرا برخاست، چرا که با این حقایق که محصول جهل و تعصب بی جا و کبر و لجاجت است، درون را مریض و اعضا و جوارح را به معصیت و گناه می کشاند و آدمی را از فیوضات ربّانیه و کرامات انسانیّه محروم می نماید.

اگر کسی هم دچار خطا و اشتباه و آلوده به معصیت و گناه است، تا مرض مهلک عصیان حاکم بر شئون ظاهری و باطنی وی نگشته، چه نیکوست توبه کند و به حضرت حق برگردد و از اصرار و پافشاری بر گناه خودداری ورزد، تا از خزی دنیا و عذاب آخرت مصون بماند.

پروین اعتصامی گوید:

همی با عقل در چون و چرائی همی پوینده در راه خطایی

همی کار تو کار ناستوده است همی کردار بد را می ستایی

گرفتار عقاب آرزویی اسیر پنجه باز هوایی

کمین گاه پلنگ است این چراگاه تو همچون برّه غافل در چرایی

سرانجام ازدهای توست گیتی تو آخر طعمه این ازدهایی

ازو بیگانه شو کاین آشنا کش ندارد هیچ پاس آشنایی

جهان همچون درختست و توبارش بیفتی چون در آن دیری بیایی

از این دریای بی کنه و کرانه نخواهی یافتن هرگز رهایی

ص: ۲۴۰

زیرآموز اکنون راستکاری که مانند کمان فردا دوتایی

به ترک حرص گوی و پارسا شو که خوش نبود طمع با پارسایی

چه حاصل از سر بی فکرت و رای چه سود از دیده بی روشنایی

نهنگ ناشتا شد نفس پروین بیاید کشتنش از ناشتایی

(پروین اعتصامی)

### اصرار بر گناه

در روایات آمده است که: بر گناه و معصیت اصرار نوزید که اصرار و پافشاری بر گناه، خود گناه دیگری است و حتی اصرار بر صغیره، صغیره بودن را از حالت صغیره می اندازد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِضْرَارِ وَلَا كَبِيرَةَ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ. (۱)

اصرار و پافشاری بر گناه صغیره معنا ندارد، و با طلب مغفرت از حضرت حق کبیره ای برجا نماند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ « (۲)

قَالَ: الْإِضْرَارُ هُوَ أَنْ يُدْنِبَ الدَّنْبَ فَلَا يَسْتَعْفِرُ اللَّهَ وَلَا يَحْدِثُ

نَفْسَهُ بِتَوْبِهِ، فَذَلِكَ الْإِضْرَارُ. (۳)

حضرت باقر علیه السلام در توضیح کلمه و لَمْ يُصِرُّوا فرمودند: اصرار بر گناه این است که کسی گناهی کند و از خداوند آمرزش نخواهد و همچنین در اندیشه توبه و بازگشت به حق هم نباشد، این است اصرار ورزیدن بر گناه.

ص: ۲۴۱

۱- (۱) - الکافی: ۲/۲۸۸، حدیث ۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۳۸/۱۵، باب ۴۸، حدیث ۲۰۶۸۱. [۲]

۲- (۲) - آل عمران (۳): ۱۳۵. [۳]

۳- (۳) - الکافی: ۲/۲۸۸، حدیث ۲؛ [۴] مجموعه ورام: ۱/۱۸. [۵]

ابوبصیر می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

لَا وَاللَّهِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئاً مِنْ طَاعَتِهِ عَلَى الْإِصْرَارِ عَلَى شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيهِ. (۱)

نه، به خدا سوگند که خدا هیچ طاعتی را با اصرار بر هر گناهی که باشد قبول نکند.

کسی که بر گناه صغیره ای اصرار ورزد، مثل مردی که همیشه جامه ابریشم بپوشد، یا دائم به طلا زینت کند، یا هر روز چشم به نامحرم دوزد، گناهش کبیره محسوب شود و آثار و عذاب گناه کبیره بر آن مترتب گردد.

شهید رحمه الله فرموده است:

«عزم بر تکرار گناه هم به منزله اصرار است. و توبه و استغفار، گناه کبیره و صغیره را محو کرده، باقی نگذارد، ولی اعمال صالحه مانند وضو و نماز و روزه گناه صغیره را جبران کند.»

پافشاری بر گناه، ریشه گناه خواهی را در سرزمین قلب محکم خواهد کرد، آن چنانکه با توبه؛ قلع و قمع کردن ریشه، کار بسیار سختی خواهد بود. توفیق نداشتن در بسیاری از گناهکاران برای بازگشت به حق و جبران مافات، معلول همین پافشاری بر گناه بوده است. اصرار ورزی بر گناه حتی باعث تکذیب حقایق و انکار واقعیت های مسلم هستی می گردد:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا الشُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ « (۲)

آن گاه بدترین سرانجام، سرانجام کسانی بود که مرتکب زشتی شدند به سبب

ص: ۲۴۲

---

۱- (۱) - الکافی: ۲۸۸/۲، حدیث ۳؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۳۷/۱۵، باب ۴۸، حدیث ۲۰۶۷۹. [۲]

۲- (۲) - روم (۳۰): ۱۰. [۳]

این که آیات خدا را تکذیب کردند و همواره آنها را به مسخره می گرفتند .

وقتی معصیت فراوان شد و عاصی بر گناه و خطا اصرار ورزید، دل تاریک می شود و نور حق در قلب به خاموشی می گراید، آنگاه نوبت استهزای به حق و تکذیب آیات خداوند در می رسد.

قرآن مجید آمرزش گناه و مغفرت حق را نسبت به معصیت، مشروط به ترک اصرار نموده:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ وَكَمْ يَصْتَرُ مَا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ \* أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ « (۱)

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند ، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند ؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد ؟ و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده اند ، پا فشاری نمی کنند ؛ \* پاداش آنان آمرزشی است از سوی پروردگارشان ، و بهشت هایی که از زیر [ درختان ] آن نهرها جاری است ، در آن جاودانه اند ؛ و پاداش عمل کنندگان ، نیکوست .

ص: ۲۴۳

[«۲»اللَّهُمَّ وَ مَتَى وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَأَوْقِعِ النِّقْصَ بِأَسْرِعِهِمَا فَنَاءً وَ اجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً «۳» وَ إِذَا هَمَمْنَا بِهِمَّيْنِ يُرِضُ بِكَ أَحَدَهُمَا عَنَّا وَ يُسِخِطُكَ الْآخَرَ عَلَيْنَا فَمَلِّ بِنَا إِلَى مَا يُرِضُ بِكَ عَنَّا وَ أَوْهِنِ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسِخِطُكَ عَلَيْنَا «۴» وَ لَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نَفُوسِنَا وَ اخْتِيَارِهَا فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَفَّقْتَ أَمَّارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ ]

خدایا! هر گاه در ارتباط با دین یا دنیا، میان دو کاهش قرار گرفتیم، کاهش را بر دنیامان که زودتر از دست می رود، وارد کن، و توبه و انابه را در دینمان که با دوام تر است قرار ده.

و زمانی که دو برنامه را قصد کردیم که یکی از آنها تو را از ما خشنود می کند، و آن دیگری تو را بر ما خشمگین می سازد، ما را به جانب آن کاری که تو را از ما خشنود می کند، رغبت ده، و قدرت و توانمان را از عملی که تو را بر ما خشمگین می کند، سست کن و در این امور ما را میان نفوسمان و انتخابشان رها مکن که نفس انتخاب کننده باطل است، مگر آن که تو در انتخاب حق توفیقش دهی، و فراوان دستور دهنده به زشتی و بدی است، مگر آن که رحمتش آری.

بدون شك در خزانه حضرت حق، گوهری با ارزش تر از دین وجود ندارد. به حقیقت که در دریای هستی و در صدف دو جهان درّی گرانمایه تر از دین نیست.

خیر دنیا و آخرت و سعادت امروز و فردا و سلامت همه جانبه انسان در تمام شؤون در پرتو دین و دینداری است.

دین حقیقتی است که صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و دوازده امام و حکیمان الهی و عارفان عاشق، برای نجات مردم از خواری دنیا و عذاب آخرت، مبلغ آن بوده اند.

دین واقعی است که اولیای الهی برای پابرجایی آن از هیچ کوششی دریغ نورزیده و تا آن جا استقامت کردند که جان شیرین خود را برای آن نثار کردند.

خداوند عزیز دین خود را جهت رشد و کمال مردم به وسیله انبیا علیهم السلام ارائه فرموده و به غیر آن رضایت نمی دهد:

وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا (۱)

و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم .

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲)

و هر که جز اسلام، دینی طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است .

دین چراغ راه انسان و خورشید تابناک حیات و فروغ جان آدمی است. دین

ص: ۲۴۵

۱- (۱) - مائده (۵) : ۳. [۱]

۲- (۲) - آل عمران (۳) : ۸۵. [۲]



صیقل روح، تزکیه کننده نفس، مطهر عمل و پاک کننده انسان از رذایل است.

دین مجموعه ای از عقاید صحیح و اعمال صالحه و حسنات اخلاقیه است.

دین باعث آرامش باطن، شفای دردهای درون و رشد دهنده جان و کمال انسان و زمینه ساز پاکی ظاهر و باطن است.

تمام حرکات مثبت انسان در سایه دین و دینداری، عبادت و مورث جزای الهی در دنیا و آخرت است.

دین در ظرف وجود هر کس قرار بگیرد، سلامت و سعادت، تقوا و بینش، فضیلت و کرامت، عشق و محبت، علم و نورانیت، آگاهی و صداقت، وقار و آبرو، صفا و حیا، وفا و درستی، شخصیت و عظمت و زمینه همنشینی با انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین را همراه خود می آورد.

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصُّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»  
(۱)

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند.

دین و دینداری باعث جلب رضایت و خشنودی حضرت ربّ العزّه به سوی انسان است و کدام حقیقت برای انسان پربهاتر از رضایت و خشنودی خداست؟ دین و دینداری حقیقتی است که در فروغ جاودانه آن، انسان برترین خلق خدا خواهد شد. دین و دینداری واقعی است که در قیامت به صورت بهشت های ابدی تجلی خواهد کرد و انسان را در آن جایگاه عنبر سرشت به طور جاوید جای خواهد داد.

ص: ۲۴۶

این ارزش ها که محصول دین و دینداری است در دو آیه آمده است:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ \* جَزَاءُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا  
أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ « (۱)

مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، اینانند که بهترین مخلوقاتند. \* پاداششان نزد پروردگارشان بهشت های پاینده ای است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنها جاودانه اند، خدا از آنان خوشنود است و آنان هم از خدا خوشنودند؛ این [پاداش] برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

فؤاد کرمانی در زمینه ایمان و توجه به حضرت حق می گوید:

دانی که چیست و وحدت، در کثرت آرمیدن دل بر خدا بستن و زماسوا بریدن

چشمی بجو که هر سو، روی خدا ببینی زان رو که کور چشمی است روی خدا ندیدن

عمری چو پرده بستیم بر دیده خدا بین عمری دگر ببايد این پرده ها دریدن

زین باغ، بی تأمل، همچون نسیم بگذر کز بوستان دنیا شرط ست گل نچیدن

دام دل است این جا کام دل ای برادر با کام دل نخواهی از دام دل رهیدن

ص: ۲۴۷

دانی که چیست لذت، با عارفان نشستن سمع خدا گشودن، صوت خدا شنیدن

درمان درد دل را گر از فؤاد جویی درمان درد دل نیست جز درد دل کشیدن

(فؤاد کرمانی)

## آثار دین و دینداری

دین و دینداری انسان را از ضربه های مهلک فحشا و منکرات حفظ کرده و زندگی آدمی را در تمام عرصه تبدیل به زندگی کریمانه خواهد کرد و محو صغایر و سیئات را از پرونده در پی خواهد داشت. قرآن در این زمینه می فرماید:

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (۱)

اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی می شوید دوری کنید، گناهان کوچکتان را از شما محو می کنیم، و شما را به جایگاهی ارزشمند و نیکو وارد می کنیم.

دین و دینداری مورث نعمت های ابدی حق و ازواج مطهره و دخول در سایه رحمت الهی است:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدَا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا (۲)

و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، به زودی آنان را در بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، وارد کنیم، در

ص: ۲۴۸

۱- (۱) - نساء (۴) : ۳۱ [۱]

۲- (۲) - نساء (۴) : ۵۷ [۲]

آن جا جاودانه اند؛ آنان را در آن جا همسرانی پاکیزه است، و آنان را در زیر سایه ای پایدار [و دلپذیر، آرام بخش و خنک] درآوریم.

دین و دینداری باعث آرمزش گناهان و اجر عظیم در پیشگاه حضرت ربّ العزّه است و این وعده ای است قطعی از جانب حقّ که سند آن قرآن مجید است.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ « (۱)

خدا به کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که برای آنان آرمزش و پاداشی بزرگ است.

دین و دینداری عامل تجلی عدالت در تمام شؤون حیات، و احسان و نیکوکاری و رسیدگی به اقوام و خویشان و دوری از اعمال زشت و منکر و تجاوز به حقوق دیگران است.

دین و دینداری فضای خانه و خانواده و جامعه را از تمام آلودگی ها پاک و به تمام حسنات می آراید و آرامش ظاهر و باطن زندگی را تأمین و باعث ایجاد امتیّت همه جانبه و راحت و سعادت در زندگی است.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ « (۲)

به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد، و از فحشا و منکر و ستم گری نهی می کند. شما را اندرز می دهد تا متذکر [این حقیقت] شوید [که فرمان های الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست].

مشکلات ظاهری و باطنی جامعه انسانی منهای ایمان به حقّ و اعتقاد به روز قیامت قابل حلّ نیست و بدون دین و دینداری نمی توان فرد و خانواده و جامعه

ص: ۲۴۹

۱- (۱) - مائده (۵) : ۹. [۱]

۲- (۲) - نحل (۱۶) : ۹۰. [۲]

## دین و دینداری در روایات

قواعد دین و دینداری گویی از پهنه دریا وسیع تر است. در این زمینه به روایاتی اشاره می شود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عُيُوبِ النَّاسِ ، وَ أَنْفَقَ مِنْ مَالٍ اِكْتَسَبَهُ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ ، وَ خَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَ الْحِكْمَةِ ، وَ جَانَبَ أَهْلَ الذُّلِّ وَ الْمَعْصِيَةِ . (۱)

خوشا به حال کسی که رسیدگی به عیوب خودش وی را از دنبال کردن عیوب دیگران باز دارد و به انفاق مالی که از راه مشروع به دست آورده اقدام نماید و با اهل فهم و حکمت معاشرت کند و از مردم بی شخصیت و آلوده به گناه، پرهیزد.

و نیز فرمود:

خَصِيْلَةٌ مَنْ لَزِمَهَا اطَاعَتُهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ وَ رِبْحُ الْفَوْزِ بِقُرْبِ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَارِ السَّلَامِ قِيلَ : وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : التَّقْوَى ، مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ : « وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ » (۲). (۳)

یک خصلت است که هر کس ملازم آن باشد دنیا و آخرت در اطاعت او درآید

ص: ۲۵۰

---

۱- (۱) - مسند الشهاب، ابن سلامه: ۳۵۸/۱، حدیث ۶۱۳؛ ذیل تاریخ بغداد، ابن النجار البغدادی: ۱۱/۵؛ الزواشح السماویة:

۲- (۲) - طلاق (۶۵): ۲ - ۳. [۱]

۳- (۳) - مجموعه ورام: ۱۱۷/۲؛ [۲] معدن الجواهر: ۲۱. [۳]

و در دارالسلام به فوز قرب حق رسد، عرضه داشتند: چیست؟ فرمود:

خودداری از تمام گناهان ظاهر و باطن که تعبیر قرآنی آن تقواست؛ هر کسی میل دارد، عزیزترین مردم باشد به تقوای الهی رو کند.

سپس این آیه شریفه را قرائت فرمود: «هر کس تقوای الهی را مراعات کند، خداوند راه بیرون رفتن از تمام مشکلات را بر وی هموار سازد و از جایی که گمان نمی برد روزیش دهد.

و نیز فرمود:

خَيْرُ أَعْمَالِكُمْ مَا أَصْلَحْتُمْ بِهِ الْمَعَادَ، خَيْرُ الْعَمَلِ أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ، خَيْرُ الْإِخْوَانِ الْمُسَاعِدُ عَلَى أَعْمَالِ الْآخِرَةِ، خَيْرُ أُمَّتِي أَرْهَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ أَرْعَبُهُمْ فِي الْآخِرَةِ، خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. (۱)

بهترین اعمال شما آن است که به وسیله آن آخرت خود را اصلاح نمایید.

بهترین کار شما بادوام ترین آن است گرچه اندک باشد. بهترین برادران دینی آنان هستند که شما را در برنامه های آخرت یاری دهند.

بهترین ائمه اهل زهد نسبت به دنیا و اهل ذوق نسبت به آخرت اند. بهترین برادران شما آنانند که عیوب شما را جهت اصلاح حال به شما تذکر دهند.

و نیز آن حضرت فرمود:

خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ أَعَانَكَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَصَدَّكَ عَنْ مَعْصِيَةِ، وَ أَمَرَكَ بِرِضَاةٍ. (۲)

بهترین برادران آن است که تو را در طاعت حق کمک دهد و از معصیت خداوند باز دارد و تو را به جلب خشنودی حضرت ربّ العزّه وادارد.

ص: ۲۵۱

۱- (۱) - مجموعه ورام: ۱۲۳/۲. [۱]

۲- (۲) - مجموعه ورام: ۱۲۳/۲. [۲]

و نیز فرمود:

كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ ، وَ كُنْ قَنِعًا تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاسِ ، وَ أَحَبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا. (۱)

پاکدامن و پارسا باش تا عابدترین مردم به حساب آیی، و به حلال حقّ از حرام قناعت کن تا شاکرترین عباد قلمداد گردی و آنچه برای خود دوست داری برای مردم دوست داشته باش تا مؤمن به حساب آیی.

فیض بزرگوار می فرماید:

در کار دینم مردِ مرد، عقل این تقاضا می کند و ز شغل دنیا فرد فرد، عقل این تقاضا می کند

تقواست زاد ره مرا، علم است چشم و زهد پا ره شاهراه مصطفی عقل این تقاضا می کند

دنیا نمی خواهم مگر، باشد تنم را ما حضر تن مرکبستم در سفر عقل این تقاضا می کند

حرفی نخواهم زد جز آه، اسرار می دارم نگاه دارم ز کتمان صد پناه عقل این تقاضا می کند

صد گون مدارا می کنم تا در دلی جا می کنم دشمن ز سر و ا می کنم عقل این تقاضا می کند

با اهل علمم گفتگوست و ز سرّ کارم جستجوست با جاهلانم خلق و خوست عقل این تقاضا می کند

ص: ۲۵۲

---

۱- (۱) - مجموعه ورام: ۱۶۳/۱؛ [۱] ارشاد القلوب، دیلمی: ۱۱۸/۱. [۲]

چون غایت هر ره خداست هر ره که میبویم رواست لیکن من و این راه راست عقل این تقاضا می کند

من بعد فیض و عاقلی، ترک هوا و جاهلی فرمانبری بی کاهلی عقل این تقاضا می کند

(فیض کاشانی)

## روایاتی دیگر در دین و دینداری

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَحْسِنُ مُجَاوِرَةً مَنْ جَاوَرَكَ تُكُنْ مُسْلِمًا، وَأَحْسِنُ مُصَاحِبَةً مَنْ صَاحَبَكَ تُكُنْ مُؤْمِنًا، وَاعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تُكُنْ عَابِدًا، وَارْضَ بِقَسَمِ اللَّهِ تُكُنْ زَاهِدًا، وَارْهَدْ فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبِّبَكَ النَّاسُ، وَارْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبِّبَكَ اللَّهُ. (۱)

همسایه نیکوکاری برای همسایه ات باش تا مسلمان باشی، با دوست با نیکی و خوبی مصاحبت کن تا مؤمن باشی، به واجبات حضرت حق عمل کن تا بنده مولا باشی، به قسمت خداوند راضی باش تا زاهد باشی، به آنچه در دست مردم است بی رغبت باش تا مردم دوست باشند و در دنیا بی رغبت باش تا محبوب خدا باشی.

و نیز فرمود:

لَا تَعْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ ، لَا تَحْرِقَنَّ عَلَى أَحَدٍ سِتْرًا ، لَا

ص: ۲۵۳

---

۱- (۱) - المواعظ العددیه: ۴۷؛ [۱] این حدیث به صورت پراکنده در مصادر مختلف آمده است؛ مستدرک الوسائل: ۱۷۵/۱۱،

باب ۴، حدیث ۱۲۶۷۶؛ [۲] بحار الأنوار: ۱۱۶/۷۴، باب ۶، حدیث ۶؛ [۳] الأمالی، شیخ طوسی: ۱۲۰، حدیث ۱۸۷. [۴]



تُحَقَّرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَلَا تُوَاعِدْ أَخَاكَ مَوْعِدًا فَتَخْلُفَهُ. (۱)

از مسلمانان غیبت نکنید، به دنبال زشتی های مردم نباشید، پرده حرمت کسی را پاره نکنید، چیزی از خوبی را کوچک شمارید و به برادر دینی وعده ای ندهید که نسبت به آن دچار تخلف شوید.

و نیز فرمود:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ ، لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِغَيْرِنَا، لَيْسَ مِنَّا مَنْ يَتَعَنَّى بِالْقُرْآنِ ، لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرِ الْكَبِيرَ وَ يَرْحَمِ الصَّغِيرَ، وَيَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ. (۲)

از ما نیست کسی که خداوند او را وسعت روزی مرحمت فرموده و او بر اهل و عیالش سخت بگیرد، از ما نیست کسی که در امور ظاهر و باطنش به دشمنان ما شباهت پیدا کند، از ما نیست کسی که با قرآن الهی همراه با صدایش به بازیگری برخیزد، از ما نیست کسی که به بزرگتر احترام نکند و بر کوچک رحمت نیاورد و امر به معروف و نهی از منکر نکند.

و نیز فرمود:

خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ بِالْقُرْآنِ وَ عَلَّمَهُ ، خَيْرُكُمْ خَيْرٌ لِأَهْلِهِ ، خَيْرُكُمْ مَنْ يُرْجَى خَيْرُهُ وَ يُؤْمَنُ شَرُّهُ. (۳)

ص: ۲۵۴

۱- (۱) - المواعظ العددیه: ۵۴؛ [۱] این حدیث به صورت پراکنده در مصادر مختلف آمده است؛ نهج الفصاحه: ۶۷۳۰،

حدیث ۲۴۷۰؛ [۲] مستدرک الوسائل: ۱۱۹/۹، باب ۱۳۲، حدیث ۱۰۴۱۱؛ [۳] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۲۴۸/۱۹. [۴]

۲- (۲) - المواعظ العددیه: ۶۵؛ این حدیث به صورت پراکنده در مصادر مختلف آمده است؛ عوالی اللآلی: ۲۵۵/۱، حدیث

۱۵؛ [۵] نهج الفصاحه: ۶۶۴، حدیث ۲۴۱۷. [۶]

۳- (۳) - المواعظ العددیه: ۶۸؛ [۷] این حدیث به صورت پراکنده در مصادر مختلف آمده است؛ نهج الفصاحه: ۴۷۳، حدیث

۱۵۲۴. [۸]

بهترین شما کسی است که قرآن را فرا بگیرد و به دیگران نیز تعلیم دهد، بهترین شما آن است که خیر و خوبی او برای اهلس بیشتر باشد، بهترین شما آن انسانی است که به خیرش امید و از شرش ایمنی باشد.

و نیز فرمود:

الْوَحِيدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ الشُّوْءِ، وَ الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحِيدِ، وَ إِمْلَاءُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ السُّكُوتِ، وَ السُّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ إِمْلَاءِ الشَّرِّ. (۱)

تنهایی از همنشینی بد بهتر است و همنشین شایسته از تنهایی نیکوتر است.

گفتار خوب از سکوت بهتر و سکوت از سخن زشت و کلام شرّ روا تر است.

و نیز فرمود:

أَصْدَقُ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَ أَوْثَقُ الْعُرَى كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَ أَحْسَنُ الْهَدْيِ هَدْيُ الْأَنْبِيَاءِ. (۲)

صادقانه ترین سخن قرآن کریم و محکم ترین دستگیره نجات تقوا و بهترین روش، روش پیامبران است.

و آن حضرت فرمود:

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ اللُّسَانُ، إِنَّ أَفْضَلَ الصَّدَقَةِ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ، أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ عَلَى ذِي الرَّحِمِ الْكَاشِحِ، أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ، أَفْضَلُ عِبَادَةِ امَّتِي قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ. (۳)

بهترین صدقه انداختن زبان در مجرای خیر است و بهترین کار اصلاح بین دو نفر و برترین صدقه عطا بر قوم خویش که دشمن توست و بهترین عبادت انتظار گشایش و عالی ترین مسیر بندگی امّت قرآن است.

ص: ۲۵۵

۱- (۱) - الموعظ العددیه: ۶۸؛ [۱] نهج الفصاحه: ۷۹۷، حدیث ۳۱۹۴. [۲]

۲- (۲) - الموعظ العددیه: ۷۰؛ بحار الأنوار: ۱۳۵/۷۴، باب ۶، حدیث ۴۳؛ [۳] الاختصاص: ۳۴۲.

۳- (۳) - الموعظ العددیه: ۶۹.

امام علی علیه السلام می فرماید:

العقل شجرة أصلها التقى، و فرعها الحياء. وثمرتها الورع. فالتقوى تدعو إلى خصال ثلاث: إلى الفقه في الدين، و الزهد في الدنيا، و الألتطاع إلى الله تعالى و الحياء يدعو إلى ثلاث خصال: إلى اليقين، و حُسن الخلق، و التواضع و الورع يدعو إلى ثلاث خصال: إلى صدق اللسان، و المُسارعة إلى البر، و ترك الشُّبهات. (۱)

عقل درختی است که ریشه آن پرهیزکاری و تقواست، تنه آن حیا و میوه اش پاکدامنی است. تقوا و پرهیزکاری آدمی را به سه خصلت آراسته می کند:

۱. دین فهمی. ۲. بی رغبتی به دنیای غلط. ۳. بریدن دل از ما سوی الله.

و حیا انسان را به سه حقیقت جذب می نماید: ۱. یقین نسبت به واقعیت ها. ۲.

تخلق به اخلاق حسنه. ۳. تواضع و فروتنی.

و پاکدامنی مورث سه خصلت است:

۱. راستی در گفتار. ۲. سرعت گرفتن در کار نیک. ۳. ترک شبهات.

و نیز فرمود:

مَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ سُنَّةُ اللَّهِ وَ سُنَّةُ رَسُولِهِ وَ سُنَّةُ أَوْلِيَائِهِ فَلَيْسَ فِي يَدِهِ شَيْءٌ. قِيلَ: وَ مَا سُنَّةُ اللَّهِ؟ قَالَ: كِتْمَانُ السِّرِّ، قِيلَ وَ مَا سُنَّةُ رَسُولِهِ؟ قَالَ:

الْمُدَارَاةُ. قِيلَ: وَ مَا سُنَّةُ أَوْلِيَائِهِ؟ قَالَ: اِحْتِمَالُ الْأَذَى. (۲)

هر کس آراسته به سنت خدا و روش رسول خدا و برنامه اولیای الهی نباشد.

تهیدست است. عرضه داشتند: سنت خدا چیست؟ فرمود: نگاهداشتن اسرار مردم. پرسیدند: روش رسول خدا چیست؟ فرمود: مدارای با مردم. سؤال کردند: برنامه اولیای حق چیست؟ فرمود: تحمل آزار مردم.

ص: ۲۵۶

۱- (۱) - المواعظ العددیه: ۲۶۹؛ [۱] موسوعه العقائد الاسلامیه: ۲۵۵/۱، حدیث ۳۶۲. [۲]

۲- (۲) - المواعظ العددیه: ۲۷۴.

و در حدیثی دیگر فرمود:

ثَلَاثٌ بِهِنَّ يَكْمَلُ الْمُسْلِمُ: التَّقْوَةُ فِي الدِّينِ، وَ التَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّوَابِ. (۱)

سه واقعیت است که مسلمان در پرتو آن به کمال می رسد: دین شناسی، اندازه نگاه داشتن در زندگی، ایستادگی در برابر ناملازمات.

و حضرت در وصیتی به فرزندش محمد حنفیه فرمود:

إِيَّاكَ وَ الْعُجْبَ وَ سُوءَ الْخُلُقِ وَ قَلَّةَ الصَّبْرِ، فَإِنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ لَكَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ صَاحِبٌ، وَ لَا يَزَالُ لَكَ عَلَيْهَا مِنَ النَّاسِ مُجَانِبٌ. (۲)

از خودنمایی و بداخلاقی و کم صبری بر حذر باش که با این سه خصلت شیطانی دوستی برایت نمی ماند و دائماً مردم از تو فراری باشند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ثَلَاثَةٌ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَ تَاجِرٌ صَدُوقٌ، وَ شَيْخٌ أَفْنَى عُمُرِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّذِينَ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي النَّارِ بِغَيْرِ حِسَابٍ: فِإِمَامٌ جَائِرٌ، وَ تَاجِرٌ كَذُوبٌ، وَ شَيْخٌ زَانٍ. (۳)

سه طایفه را حضرت حق بدون حساب وارد بهشت می کند: رهبر عادل، تاجر راستگو و پیرمردی که عمرش را در عبادت حق تمام کرده، اما سه طایفه ای که خداوند آنان را بدون حساب وارد آتش می کند، حاکم ستمگر و تاجر دروغگو و پیرمرد زناکار است.

دین وسیله ارتباط انسان با حضرت محبوب و عامل شکوفایی استعدادهای

ص: ۲۵۷

۱- (۱) - المواعظ العددیه: ۲۷۰؛ بحار الأنوار: ۲۱۰/۱، باب ۶، حدیث ۳؛ [۱] الخصال: ۱۲۴/۱، حدیث ۱۲۰.

۲- (۲) - المواعظ العددیه: ۲۷۰؛ [۲] بحار الأنوار: ۳۹۸/۷۴، باب ۱۵، حدیث ۱۶؛ [۳] الخصال: ۱۴۷/۱، حدیث ۱۷۸.

۳- (۳) - المواعظ العددیه: ۲۸۵؛ [۴] بحار الأنوار: ۳۳۶/۷۲، باب ۸۱، حدیث ۵؛ [۵] الخصال: ۸۰/۱، حدیث ۱.

انسان و نور قلب، صفای جان و روشنایی حیات و حرارت بخش زندگی و علت سلامت باطن و مایه خیر دنیا و آخرت است.

دین که عبارت از عقاید حقّه، اخلاق حسنه و اعمال صالحه است، چون در وجود انسان تحقق یابد و تمام شؤون آدمی به آن آراسته شود، از اسارت بندهای عالم خاک رهایی یافته و به عالم پاک راه پیدا کند و در خم خانه وحدت جای گیرد و از ساقی هستی پیمانه دریافت نماید و به اذن او شراب وصل نوشد و به فوز عظیم نایل آید.

به قول عارف شیدا مرحوم لامع:

آنان که آرزوی روی تو ای ماهرو کنند باید که سینه پاک زهر آرزو کنند

آنان که یافتند تو را در حریم دل دیگر کجا به کعبه و بتخانه رو کنند

آلوده است خرقة به لوث ریا و زرق مستان مگر به آب می آتش شستشو کنند

یابند آبرو به بر دوست آن کسان با چهره خاک میکده را زُفت و رو کنند

با گلشن جمال تو عشاق کی دیگر باغ بهشت روضه خُلد آرزو کنند

جز طاق ابروی تو نسازند سجده گاه آنان که خون خویشان آب وضو کنند

(لامع)

## دنیا و دنیاپرستان

### اشاره

اگر رابطه انسان با دنیا و عناصر آن بر اساس خواسته های حق باشد به نحوی که دنیا را برای ادامه امور معیشت خود و زن و فرزندش و در جهت خدمت به خلق خدا از طریق انفاق، صدقه، زکات، خمس و برای نیروگرفتن در راه عبادت حضرت حق و آبادی و آخرت بخواهد، این دنیا داری و دنیا خواهی عین عبادت و محض خیر و سعادت است و اسلام نه این که مخالفی با چنین رابطه ای ندارد بلکه مشوق انسان در مسیر چنین تعلّق و رابطه ای است.

ص: ۲۵۸

وَابْتِغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿١﴾

در آنچه خدا به تو عطا کرده است سرای آخرت را بجوی ، و سهم خود را از دنیا فراموش مکن ، و نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است ، و در زمین خواهان فساد مباش ، بی تردید خدا مفسدان را دوست ندارد .

تمکن در زمین که عبارت از جمع تمام امور اعم از مال، ریاست، علم، آبرو، در مسیر خداست از اعظم نعمت های الهی به بندگان شایسته است. آنان که نسبت به نعمت تمکن شاکر باشند، عنایت و رحمت حضرت محبوب را در دنیا و آخرت جلب می کنند.

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ \* وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٢﴾

این گونه یوسف را در سرزمین مصر مکانت بخشیدیم [ تا زمینه فرمانروایی و حکومتش فراهم شود ] و به او از تعبیر خواب ها بیاموزیم ؛ و خدا بر کار خود چیره و غالب است ، ولی بیشتر مردم نمی دانند . \* و هنگامی که یوسف به سنّ کمال رسید ، حکمت و دانش به او عطا کردیم ، و ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم .

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيًّا \* فَاتَّبَعِ سَبًّا ﴿٣﴾

ما به او در زمین ، قدرت و تمکن دادیم و از هر چیزی [ که برای رسیدن به

ص: ۲۵۹

۱- (۱) - قصص (۲۸) : ۷۷. [۱]

۲- (۲) - یوسف (۱۲) : ۲۱ - ۲۲. [۲]

۳- (۳) - کهف (۱۸) : ۸۴ - ۸۵. [۳]

هدف هایش نیازمند به آن بود [ وسیله ای به او عطا کردیم . \* پس [ با توسل به وسیله ، [ راهی را [ برای سفر به غرب ] دنبال کرد .

الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (۱)

همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکن دهیم ، نماز را برپا می دارند ، و زکات می پردازند ، و مردم را به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای زشت بازمی دارند ؛ و عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست .

آنان که در دنیا به دنبال معصیت و خوشگذرانی در فضای غفلت و دچار امور باطله و پایمال کردن حقوق حق و خلق و طول امل و آرزو و برده هوای نفس و غرق در شهوات حیوانی و خلق و خوی سَبْعِي و اطوار شیطانی اند ، دنیای آنان مذموم و ملعون است و بدین سبب از فیوضات ملکوتیه و حالات الهیه محرومند .

اگر دنیا در مسیر درستی و راستی و حق و حقیقت و شرافت و فضیلت و عبادت رب و خدمت به خلق باشد ، دنیای ممدوح و صاحب آن در معرض نفحات ربانیه و عنایات خاصه الهیه است .

انبیای الهی و امامان معصوم چنین دنیایی را می خواستند و در راه به دست آوردن آن زحمت می کشیدند و از حضرت حق برای زندگی در چنین عرصه گاه پاکی طول عمر می طلبیدند .

از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت شده است:

عَمْرُوْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ ... (۲)

ص: ۲۶۰

۱- (۱) - حج (۲۲) : ۴۱ . [۱]

۲- (۲) - صحیفه سجاده: دعای ۲۰ . [۲]

خدایا، مرا عمر طولانی بخش تا زمانی که عمرم در راه طاعت و عبادت خرج شود، پس زمانی که عمرم چراگاه شیطان شود، مرا به سوی خود ببر.

و برای خود در دنیا از حضرت حق چنین درخواست می کرد:

اللَّهُمَّ اِنِّي ضَعِيفٌ فَفَوِّ فِي رِضَاكَ صَغْفِي ، وَ خُذْ اِلَى الْخَيْرِ بِنَاصِيَتِي ، وَ اجْعَلِ الْاِيْمَانَ مُنْتَهَى رِضَايَ ، وَ بَارِكْ لِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي ، وَ بَلِّغْنِي بِرَحْمَتِكَ كُلَّ الَّذِي اُرْجُو مِنْكَ ، وَ اجْعَلْ لِي وُدًّا وَ سُرُورًا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ عَهْدًا عِنْدَكَ . (۱)

خدایا! من ناتوانم، پس ناتوانی مرا در راه رضای خود قوی ساز و قلبم را پیوسته به سوی خیرات و طاعات متوجه ساز و ایمان را آخرین درجه‌ خشنودیم قرار ده و برایم در آنچه که روزیم کرده ای برکت نه و به رحمت مرا به آنچه که از سوی تو امیدوارم برسان و برایم دوستی و سروری برای اهل ایمان قرار ده (به طوری که مرا دوست دارند و با دیدن من خوشحال شوند) و برایم در پیشگاهت عهد و پیمان برقرار کن.

اَنْ تَهْدِيَنِي اِلَى سُبُلِ مَرْضَاتِكَ ، وَ تُيسِّرَ لِي اَسْبَابَ طَاعَتِكَ ، وَ تُوفِّقَنِي لِابْتِغَاءِ الزُّلْفَةِ بِمُؤَالَاهِ اَوْلِيَائِكَ ، وَ اِدْرَاكِ الْخُطْوَةِ مِنْ مُعَادَاهِ اَعْدَائِكَ ، وَ تُعَيِّنَنِي عَلَى اَدَاءِ فُرُوضِكَ ، وَ اسْتِعْمَالِ سُنَنِكَ ، وَ تُوفِّقَنِي عَلَى الْمَحَجَّةِ الْمُؤَدِّيَةِ اِلَى الْعِتْقِ مِنْ عَذَابِكَ ، وَ الْفَوْزِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . (۲)

خدایا! از تو می خواهم که مرا به راه خشنودیت رهنما باشی و اسباب طاعت خود را برایم میسر کنی، و برای نزدیکی و قرب به تو با دوستی اولیائت و برای رسیدن به هدف دشمنی با دشمنان توفیقم دهی و مرا بر انجام واجبات

ص: ۲۶۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۶۳/۸۴، باب ۲، حدیث ۱۸، [۱] مفتاح الفلاح: ۱۸۷. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۵۰/۸۳، باب ۴۶، ذیل حدیث ۱؛ [۳] مفتاح الفلاح: ۲۱۳؛ [۴] المصباح، کفعمی: ۱۴۱. [۵]



و به کارگیری سنت خودت یاریم فرمایی و بر راهی که به آزادی از عذاب و دستیابی به رحمت می انجامد ثابت قدم بداری،  
به رحمت ای مهربان ترین مهربانان.

پروین اعتصامی می گوید:

ای خوشا مستانه سر در پای دلبرداشتن دل تهی از خوب و زشت چرخ اخضر داشتن  
نزد شاهین محبت بی پر و بال آمدن پیش باز عشق آیین کبوتر داشتن  
سوختن، بگداختن چون شمع و بزم افروختن تن به یاد روی جانان اندر آذر داشتن  
اشک را چون لعل پروردن به خوناب جگر دیده را سوداگر یاقوت احمر داشتن  
هر کجا نورست چون پروانه خود را باختن هر کجا نار است خود را چون سمندر داشتن  
آب حیوان یافتن بیرنج در ظلمات دل زان همی نوشیدن و یاد سکندر داشتن  
همچو مور اندر ره همّت همی پا کوفتن چون مگس همواره دست شوق برسر داشتن  
(پروین اعتصامی)

### **دنیای و دنیاپرستی در روایات**

اما دنیایی که شعله ور کننده آتش حرص و آلوده کننده دل به بخل و آورنده کبر و

ص: ۲۶۲

غرور و مانع انسان از طاعت و خدمت و باعث کاستی و نقص در دین باشد قابل اعتنا نیست و فاقد ارزش و قیمت و عامل خزی و عذاب در آخرت است.

چنین دنیایی باید ننگ آلودگی و خبائثتش از دامن حیات زدوده شود تا مقام معنوی انسان در برابر کاستی و نقصش افزون گردد که این کاسته شدن نقص صد در صد به نفع انسان و بلکه دریچه نجات و سبب جلب خیر در دنیا و آخرت است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا. (۱)

سرآغاز هر خطائی عشق ورزی به دنیاست.

از حضرت سجّاد علیه السلام پرسیده شده که:

أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؟ قَالَ: مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ أَفْضَلَ مِنْ بَعْضِ الدُّنْيَا. (۲)

بهترین عمل نزد خداوند چیست؟ فرمود: هیچ عملی بعد از شناخت خدا و رسولش، برتر از کینه به دنیا نیست.

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ اِزْتَحَلَّتْ مُدْبِرَةً وَ إِنَّ الْأَخْرَةَ قَدْ اِزْتَحَلَّتْ مُقْبِلَةً ، وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بُنُونٌ فَكُونُوا مِنْ أُنْبَاءِ الْأَخْرَةِ ، وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أُنْبَاءِ الدُّنْيَا. (۳)

دنیا پشت کرده و آخرت رو نموده و برای هر یک از آن دو فرزندانی است، شما از فرزندان آخرت باشید و از گرفتار شدن به دنیا پرهیزید.

ص: ۲۶۳

۱- (۱) - الکافی: ۳۱۵/۲، حدیث ۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۸/۱۶، باب ۶۱، حدیث ۲۰۸۲۱. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۱۳۰/۲، حدیث ۱۱؛ [۳] بحار الأنوار: ۱۹/۷۰، باب ۱۲۲، حدیث ۹. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۴۳/۷۰، باب ۱۲۲، حدیث ۱۸؛ [۵] الکافی: ۱۳۱/۲، حدیث ۱۵. [۶]

حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود:

لَا تَتَّخِذُوا الدُّنْيَا رَبًّا فَتَنَحَّيْكُمْ الدُّنْيَا عِبِيدًا، اَكْتَبُوا كَنْزَكُمْ عِنْدَ مَنْ لَا يُضَيِّعُهُ لَكُمْ فَإِنَّ صَاحِبَ كَنْزِ الدُّنْيَا يَخَافُ عَلَيْهِ الْآفَةَ، وَ صَاحِبُ كَنْزِ اللَّهِ لَا يَخَافُ عَلَيْهِ الْآفَةَ. (۱)

دنیا را صاحب و مالک خود نگیرید که شما را به بردگی و عبادت خود می برد. گنج خود را نزد کسی بگذارید که آن را ضایع نماید؛ به حقیقت که دارنده گنج دنیایی از رسیدن آفت به گنج می ترسد، ولی صاحب گنج خدایی از ضایع شدن سرمایه ترسی ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ تَنَاؤُهُ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا، وَ إِنَّهُ لَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهَا مُنْذُ خَلَقَهَا. (۲)

خداوند چیزی را نزد خود مبعوض تر از دنیا قرار نداده و از روزی که دنیا را آفریده به آن نظر ننموده است.

آن حضرت فرمود:

الدُّنْيَا دَارٌ مَنْ لَا دَارَ لَهُ، وَ مَالٌ مَنْ لَا مَالَ لَهُ، وَ لَهَا يَجْمَعُ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ، وَ عَلَيْهَا يُعَادَى مَنْ لَا عِلْمَ لَهُ، وَ عَلَيْهَا يَحْسُدُ مَنْ لَا فِقْهَ لَهُ، وَ لَهَا يَسْعَى مَنْ لَا يَقِينَ لَهُ. (۳)

دنیا خانه مردم بی آخرت و ثروت مردم بی عبادت است، بی عقل به جمع آن اقدام می کند و بی دانش به خاطر آن دشمنی می ورزد و بی فهم به خاطر آن

ص: ۲۶۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۲۷/۱۴، باب ۲۱، حدیث ۴۷؛ [۱]مجموعه ورام: ۱۲۹/۱. [۲]

۲- (۲) - مجموعه ورام: ۱۲۹/۱؛ [۳]الدر المنثور: ۳۴۱/۶. [۴]

۳- (۳) - مجموعه ورام: ۱۳۰/۱؛ [۵]مشکاه الانوار: ۲۶۸. [۶]

حسادت می کند و بی یقین برای به دست آوردنش می دود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَصْبَحَ وَالدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، وَ أَلْزَمَ قَلْبَهُ أَرْبَعَ خِصَالٍ : هَمًّا لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ أَبَدًا، وَ شُغْلًا لَا يَنْفَرِجُ مِنْهُ أَبَدًا، وَ فَقْرًا لَا يَبْلُغُ غِنَاهُ أَبَدًا، وَ أَمَلًا لَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهُ أَبَدًا. (۱)

کسی که صبح کند و همّ و غمش دنیا باشد چیزی از عنایت حق نصیب او نیست و خداوند متعال قلبش را ملازم با چهار خصلت کند.

۱. غصه ای که قطع شدنی نیست.

۲. گرفتاری و اسارتی که فراغتی در آن نمی باشد.

۳. فقری که به دنبالش غنا نیاید.

۴. آرزویی که به پایانش نرسد.

رُويَ أَنَّ جَبْرَيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا أَطْوَلَ الْأَنْبِيَاءِ عُمرًا كَيْفَ وَجَدْتَ الدُّنْيَا؟ قَالَ : كَدَارَ لَهَا بَابَانِ ، دَخَلْتُ مِنْ أَحَدِهِمَا، وَ خَرَجْتُ مِنَ الْآخَرِ. (۲)

روایت شده جبرئیل به نوح علیه السلام گفت: ای کسی که در میان انبیا بیش از همه عمر کردی، دنیا را چگونه یافتی؟ گفت: مانند منزلی دو در که از دری وارد شدم و از دری بیرون رفتم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اِخْذَرُوا الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا أَسْحَرُ مِنْ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ. (۳)

از دنیا بپرهیزید که از هاروت و ماروت جادوگرتر است.

ص: ۲۶۵

۱- (۱) - مجموعه ورام؛ ۱۳۰/۱. [۱]

۲- (۲) - مجموعه ورام؛ ۱۳۱/۱؛ [۲] تفسیر السمعانی: ۱۷۱/۴، ذیل تفسیر آیه ۱۴ سوره عنکبوت.

۳- (۳) - مجموعه ورام؛ ۱۳۱/۱؛ [۳] کنز العمال: ۱۸۲/۳، حدیث ۶۰۶۵.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَوْ تَعَلَّمُونَ مَا أُعْلِمَ لِبِكَيْتِكُمْ كَثِيرًا، وَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، وَ لَهَانَتْ عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا، وَ لَأَثَرْتُمْ الْآخِرَةَ . (۱)

اگر آنچه را من می دانستم شما می دانستید هر آینه زیاد می گریستید و اندک می خندیدید و به راستی که دنیا نزد شما پست می شد و به انتخاب آخرت بر می خاستید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِجَدِي أَسْكَكَ مُلْقَى عَلَى مَرْبَلِهِ مَيْتًا، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: كَمْ يُسَاوِي هَذَا؟ فَقَالُوا: لَعَلَّهُ لَوْ كَانَ حَيًّا لَمْ يُسَاوِ دِرْهَمًا. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنَ هَذَا الْجَدِي عَلَى أَهْلِهِ . (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بزغاله مرده گوش بریده ای که در مزبله ای افتاده بود، عبور کردند، به اصحاب فرمودند: ارزش این بزغاله مرده چند است؛ عرضه داشتند: اگر زنده بود شاید به درهمی هم نمی ارزید. فرمود: به خدایی که جانم در کف قدرت اوست دنیا از ارزش این بزغاله مرده در نزد اهلش در نزد حضرت حق بی ارزش تر است!

### دنیابردی در آیات قرآن

قرآن مجید دنیای منهای حق را زینت قلب کافران، غرور معاندان، لهو و لعب بازیگران، علت سقوط تبهکاران و مایه بدبختی فاسقان می داند.

زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا

ص: ۲۶۶

۱- (۱) - مجموعه ورام: ۱/۱۳۴؛ [۱] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۲۸۸/۱۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۵۵/۷۰، باب ۱۲۲، حدیث ۲۷؛ [۳] الکافی: ۱۲۹/۲، حدیث ۹. [۴]

فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۱)

زندگی [زودگذر] دنیا برای کافران آراسته شده، و [به این سبب] مؤمنان را مسخره می کنند، در حالی که پروا پیشگان در روز قیامت [از هر جهت] برتر از آنان هستند، و خدا هر که را بخواهد، بی حساب روزی می دهد.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (۲)

هر کسی مرگ را می چشد؛ و بدون تردید روز قیامت پاداش هایتان به طور کامل به شما داده می شود. پس هر که را از آتش دور دارند و به بهشت درآوردند مسلماً کامیاب شده است؛ و زندگی این دنیا جز کالای فریبنده نیست.

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظَلَمُونَ فَتِيلاً» (۳)

بگو: متاع دنیا اندک، و آخرت برای آنان که تقوا ورزیده اند بهتر است؛ و به اندازه رشته میان هسته خرما مورد ستم قرار نمی گیرند.

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبْسِلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعِدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَأَيُّوْحَدٌ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ ابْسَلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (۴)

و کسانی که دینشان را بازی و سرگرمی گرفتند، و زندگی دنیا آنان را فریفت، و اگذار؛ و [مردم را] با قرآن اندرز ده؛ که مبدا کسی [در روز

ص: ۲۶۷

۱- (۱) - بقره (۲): ۲۱۲. [۱]

۲- (۲) - آل عمران (۳): ۱۸۵. [۲]

۳- (۳) - نساء (۴): ۷۷. [۳]

۴- (۴) - انعام (۶): ۷۰. [۴]

قیامت [ به ] کیفر [ آنچه ] از گناهان [ مرتکب شده ] از رحمت و ثواب [ محروم ماند ] و به هلاکت سپرده شود [ ؛ و او را جز خدا سرپرست و یاور و شفیع نباشد ؛ و اگر ] برای رهایی اش از عذاب [ هر گونه عوض و فدیة ای بدهد از او پذیرفته نشود . آنانند که به سبب آنچه [ از اعمال زشت ] مرتکب شده اند [ از رحمت و ثواب ] محروم مانده [ و به هلاکت سپرده شده ] اند . و به خاطر آن که همواره [ به آیات الهی ] کفر می ورزیدند برای آنان نوشابه ای از آب جوشان و عذابی دردناک است .

پروین اعتصامی می گوید:

کار مده نفس تبه کار را در صف گل جا مده این خار را

کشته نکودار که موش هوا خورده بسی خوشه و خروار را

چرخ و زمین بنده تدبیر توست بنده مشو درهم و دینار را

همسر پرهیز نگرده طمع با هنر انباز مکن عار را

ای که شدی تاجر بازار وقت بنگر و بشناس خریدار را

دست هنر چید نه دست هوس میوه این شاخ نگونسار را

رو گهری جوی که وقت فروش خیره کند مردم بازار را

در همه جا راه تو هموار نیست مست مپوی این ره هموار را

(پروین اعتصامی)

اگر چنین دنیای فریب دهنده و غرور آفرین و مست کننده و نکبت آور و عامل ذلت و شقاوت برای انسان فراهم نگردهد و یا اگر هست از دست برود و رو به نقصان و کاستی گذارد و به جایش دین و ایمان استقرار یابد، البته درد دنیا و آخرت به سود انسان است.

امام سجّاد علیه السلام پس از بیان این معنی که چون بین دو کاستی قرار گرفتیم کاستی

ص: ۲۶۸

در دین یا دنیا، کاستی را در آن قسمت قرار بده که فانی شدنی است و توبه و بازگشت و در نتیجه عفو و مغفرت و رحمت و عنایت را در عرصه گاه دینداری من قرار بده، به دو حقیقت دیگر اشاره می نماید:

چون به دو برنامه تصمیم گرفتیم که یکی از آن دو تو را خشنود و دیگری تو را به خشم می آورد، پس ما را به آنچه تو را از ما خشنود می کند توفیق ده و نیروی ما را از آنچه تو را به غضب می آورد سست گردان.

### تصمیم نیک و بد

نیت و تصمیم اساس و ریشه عمل است، بدون تصمیم و اراده قدم به سوی عمل پیش نمی رود. فرهنگ پاک الهی از تمام مردم خواسته نیت و تصمیم خود را در تمام امور، در جهت خیر قرار دهند و از تصمیم بد و شیطانی چه نسبت به خود و چه نسبت به دیگران پرهیزند و چنانچه به عللی دچار تصمیم غلط و نیت آلوده شدند، با توجه از حضرت حق بخواهند که نیت آنان را از مسیر شرّ برگردانده، در راه درستی و پاکی و خدمت به بندگان خدا قرار دهد که این درخواست و دعا از واقعیت هایی است که استجاب حضرت محبوب را به دنبال دارد.

روایت عجیبی در زمینه تصمیم و نیت سوء، نقل شده که دانستن و دقت کردن در مفهومش لازم است:

«عیسی علیه السلام به حواریون امر فرمود: موسی نبی خدا علیه السلام به قومش دستور داد که زنا نکنید، ولی من به شما امر می کنم که فکر زنا هم نکنید؛ زیرا تصوّر زنا با باطن شما همان کاری را می کند که دود تیره هیزمی روشن در خانه ای زیبا می نماید؛ گرچه خانه آتش نگیرد.» (۱) نیت سوء، دل را آلوده و روح را تاریک و باطن را تیره و جان را دودآلود می کند و

ص: ۲۶۹



فراهم آورندهٔ مقدمهٔ گناه و زمینه ساز افتادن در ورطهٔ معصیت است. گرچه خداوند مهربان از باب کرامت و لطفش نیت سوء و تصمیم بد را در پروندهٔ انسان ثبت نمی کند اما باید مواظب و مراقب بود که عنایت حضرت دوست وسیلهٔ بریدن از او نشود. راه پاک شدن از تصمیم باطل و نیت شیطانی، تمرین ترک و توجه به حضرت حق و متذکر شدن اوضاع و احوال قیامت است. از عللی که انسان را وادار به رو آوردن به تصمیم سوء می کند باید دوری جست.

این معنا را باید در نظر گرفت که انبیای الهی و امامان معصوم و اولیای حق و عاشقان حقیقت، هرگز قلب پاک و دل صافی خود را به نیت سوء آلوده نمی کردند، پس چه بهتر که خانهٔ دل را شعبه ای از کعبهٔ قلب آنان قرار داده و از این که دل دستخوش بازی بت خطرناک تصمیم سوء و همت آلوده گردد حذر نماییم.

حضرت ربّ العزه از باب رحمت و کرامت و عشق و محبت، هر نیت پاکی را گرچه به مرحلهٔ عمل نرسد در پروندهٔ انسان منظور می نماید و همچون کاری انجام گرفته در کتاب اعمال ثبت می نماید. روی این حساب چرا قلب را به منور شدن به نور نیت پاک سوق ندهیم و این عرش رحمانی را از دست اندازی شیطان دور نگاه نداریم؟

چنانکه حضرت زین العابدین علیه السلام در دعایش از حضرت حق خواسته است یا ربّ العالمین و یا اکرم الاکرمین، به هنگامی که ما انسان ها بین دو تصمیم قرار گرفتیم یکی نیت سوء و دیگر تصمیم پاک، ما را در ارتباط با نیت پاک قدرت عنایت کن تا از این طریق رضایت و خشنودی تو را جلب کنیم، ای مهربان پروردگاری که به ذات قلوب و آنچه در دل ها از خوب و بد می گذرد، آگاهی.

امیر المؤمنین علیه السلام در باب نیت پاک می فرماید:

لَا يَفُوزُ بِالْجَنَّةِ إِلَّا مَنْ حَسَّنَتْ سَرِيرَتُهُ ، وَ خَلَصَتْ نِيَّتُهُ . (۱)

به بهشت الهی نرسد مگر کسی که نیکو باطن و پاکیزه نیت باشد.

و نیز آن حضرت نیت پر قیمت را محصول معرفت و دانش و بینش دانسته و برای نیت مردم خالی از علم و جدای از توجه به واقعیت ها ارزشی قائل نیست.

لَا يَتَّبِعُ لِمَنْ لَا عِلْمَ لَهُ . (۲)

برای آنان که از بینش و آگاهی دورند و اتصالی به حقایق و واقعیت ها ندارند نیتی نیست.

چه سعادت مند است کسی که در همه امور رضای حضرت حق را بجوید گرچه بسیاری از مردم از وی خشمگین باشند؛ و چه بدبخت و تیره روزگار است کسی که رضای مردم را بطلبد گرچه دچار سخط حضرت مولا شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَتَبَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا سَيِّدِي أُخْبِرُنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . فَكَتَبَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَا بَعْدُ ، فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَيِّئِ خَطِ النَّاسِ ، وَ مَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَيِّئِ خَطِ اللَّهِ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ ، وَالسَّلَامُ . (۳)

مردی از کوفه به محضر مبارک امام حسین علیه السلام نوشت: ای آقای من، از خیر

ص: ۲۷۱

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۶۸، حدیث ۳۳۲۵. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۶۴، حدیث ۸۰۷؛ [۲] المواعظ الععدیه: ۵۰۳، حدیث ۳۸۴۵. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۲۶/۷۵، باب ۲۰، حدیث ۸؛ [۴] الاختصاص: ۲۲۵؛ مستدرک الوسائل: ۲۰۹/۱۲، باب ۱۰، حدیث ۱۳۹۰۲. [۵]

دنیا و آخرت مرا با خبر کن. امام در جوابش نوشت:

آن که در برابر خشم مردم در جستجوی خشنودی خداست، حضرت حق وی را از امور مردم کفایت خواهد کرد. و هر کس در برابر غضب حق به دنبال خشنودی مردم است، خداوند او را از عنایاتش محروم و به دست همان مردم می سپارد. والسلام.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِحَسَنَةٍ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، فَإِذَا عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ. وَإِذَا هَمَّ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ، فَإِذَا عَمِلَهَا اجْتَلَّ تِسْعَ سَاعَاتٍ، فَإِنْ نَدِمَ عَلَيْهَا وَاسْتَغْفَرَ وَتَابَ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ وَ لَمْ يَتُبْ مِنْهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ. (۱)

به هنگامی که عبد تصمیم بر عملی پاک و کاری نیک بگیرد، اگر نیتش را به مرحله عمل در آورد برای او در پرونده اش ده حسنه نوشته شود و اگر به مرحله عمل نیاورد، یک حسنه و چون تصمیم بدی برگزیند، در نامه عملش ثبت نشود و اگر نیت آلوده اش را جامعه عمل بپوشد به اندازه نه ساعت به او مهلت می دهند، اگر پشیمان شد و به راه توبه رفت، ثبت نمی کنند، ورنه همان یک گناه را در نامه اش ضبط می کنند.

حضرت باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند:

إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَا رَبِّ، سَلَطْتَ عَلَيَّ الشَّيْطَانَ وَ أَجْرِيئَهُ مَجْرَى الدَّمِ مِنِّي، فَاجْعَلْ لِي شَيْئًا أَصْرِفُ كَيْدَهُ عَنِّي. قَالَ: يَا آدَمُ قَدْ جَعَلْتُ لَكَ أَنْ مَنَ هَمَّ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ بِسَيِّئَةٍ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ، وَ مَنَ هَمَّ مِنْهُمْ بِحَسَنَةٍ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرَةٌ. قَالَ: يَا رَبِّ زِدْنِي. قَالَ: يَا آدَمُ، قَدْ جَعَلْتُ

ص: ۲۷۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۴۶/۶۸، باب ۷۱، حدیث ۲؛ [۱] الخصال: ۴۱۸/۲، حدیث ۱۱.

لَكَ أَنْ مَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ بِسَيِّئِهِ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ غَفَرْتُ لَهُ . قَالَ : يَا رَبِّ زِدْنِي . قَالَ : قَدْ جَعَلْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ - أَوْ بَسَّطْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ - حَتَّى تَبْلُغَ النَّفْسُ الْحَنْجَرَةَ .

قَالَ : يَا رَبِّ حَسْبِي . (۱)

آدم علیه السلام به حضرت حق عرضه داشت: الهی! شیطان را به من راه دادی تا جایی که همچون خون بتواند در تمام شئون حیات من جریان داشته باشد؛ چیزی برای من قرار ده که بتوانم حیلۀ او را از خود برطرف کنم. خطاب رسید این واقعیت را برایت قرار دادم که اگر کسی از فرزندان تصمیم بر بدی گرفت در پرونده اش نوشته نشود و چون بر خوبی نیت کرد و آن را به عمل نیآورد یک حسنه برایش ثبت شود و چون عمل کرد ده حسنه نوشته شود.

عرضه داشت: الهی! بر من بیفزای. خطاب رسید: اگر از ذرّیه ات گناهی سر زد سپس توبه کرد او را می بخشم. آدم درخواست عنایت بیشتری کرد، پاسخ آمد، برای تمام آنان توبه قرار دادم و وقت توبه را تا رسیدن جان به حنجره مقرر کردم. گفت: پروردگارا! مرا کفایت می کند.

انسان وقتی دورنمایی از کرم و لطف حضرت حق را در آیات قرآن و روایات می بیند ذوق و شوق و حال و عشق عجیبی در درونش پدیدار می شود و سر از پا نشناخته، زبانش به غزل زیبای زیر مترّم می شود:

چو مهر روی تو دارم نظر به ماه ندارم به مهر و ماه ز شوق سرنگاه ندارم

به روی و موی تو از آن زمان که دل شده مایل خبر ز روز سپید و شب سیاه ندارم

ص: ۲۷۳

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۴۸/۶۸، باب ۷۱، حدیث ۱۱؛ [۱] الکافی: ۴۴۰/۲، حدیث ۱، [۲] با کمی اختلاف.

فدای عشق تو شد عقل و دانش و دینم بیا ببین که دگر در بساط آه ندارم  
گواه عشق من است آه و اشک و دامن پر خون تویی گواه و از این خوبتر گواه ندارم  
بجز به سوی تو این بس مرا که روی نکردم بجز به کوی تو شادم از این که راه ندارم  
مرنج ای گل اگر خار داردم ز تو غافل که گاه سوی تو دارم نگاه و گاه ندارم  
مران مرا از در ای مایه امید، خدا را که غیر در گه لطفت دگر پناه ندارم  
همین بس است خطایت که غافلی ز عطایش همین گناه بود گویی ار گناه ندارم

(رنجی)

ص: ۲۷۴

[«۵»اللَّهُمَّ وَإِنَّكَ مِنَ الضَّعِيفِ خَلَقْتَنَا وَعَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا وَمِنْ مَيِّءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ وَلَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ  
«۶» فَأَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ وَسِدِّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ وَأَعْمِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ وَلَا تَجْعَلْ لِشَيْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُودًا فِي  
مَعْصِيَتِكَ ]

خدایا! ما را از ناتوانی آفریدی، و بر سستی بنا کردی، و از آب ناچیز و بی مقدار به وجود آوردی؛ پس ما را جز به نیروی تو  
چاره و تدبیر نیست، و جز به یاریت قوت و قدرت نمی باشد؛ پس ما را به توفیق تو نیرو بخش و به هدایت استوار دار، و دیده  
قلوبمان را از آنچه مخالف عشق توست کور کن، و برای هیچ یک از اعضای ما راه نفوذی به جانب معصیت قرار مده.

## خلقت معنوی انسان

### اشاره

انسان در دایره خلقت از عجایب مخلوقات حضرت حق است. او به عنوان خلیفه خدا در روی زمین قرار داده شده و هر گونه  
نیازی که دارد بر سر سفره آفرینش جهت او آماده و مهیا گشته است. برای او بدن، قلب، نفس، عقل، صدر و روح قرار داده  
شده که هر یک مدار علمی و محور دانشی و دنیایی بس عظیم است.

با پیشرفتی که در علوم مختلفه نصیب انسان شده کسی از عهده تشریح وضع انسان در دو جهت باطن و ظاهرش بر نمی آید.  
چنانکه این مختصر بخواهد به هر یک از نواحی وجود انسان اشاره کند، مجلداتی بس مفصل باید تهیه بیند، در این

صورت از آنچه در نظر دارد، باز می ماند. روی این حساب به شرح فزازهایی که نشانی از ناتوانی ظاهر انسان به خاطر وضع ساختمان ظاهرش نشان می دهد بسنده، می شود.

انسان، بدون واقعیت های باطنیش و منهای اتصالش به ملکوت عالم و به دور از انعکاس حقایق هستی در آئینه قلبش و جدای از حالات معنوی و ربطش به فیوضات ربّانیه و عنایات الهیه و بریده از مسائل عالی تربیتی، بدون شک از کوچکترین و ضعیف ترین موجودات خانه هستی است.

او اگر به وضع ظاهرش که چیزی جز مقداری پوست و گوشت و خون و پی و عصب نیست بنگرد که اولش نطفه و پایانش جیفه ای بیش نیست، از بند غرور و کبر، حسد و حرص، متیت و سایر اوصاف حیوانی رسته و برای جبران ضعف و ناتوانیش در بارگاه لاجول و لاقوه الا بالله به گدایی برخاسته و تمام ضعف و ناتوانی خود را با حضرت او که غنی بالذات است جبران خواهد کرد.

او از نظر وضعیت ظاهر و بنای ساختمان مادّیش در برابر عظمت آسمان ها، ستارگان، کهکشان ها، سحابی ها، دریاها، صحراها، کوهها و موجودات زنده قوی چیز قابل ذکری نیست.

او در برابر هجوم حوادث، از قبیل زلزله، بادهای سخت، سیلاب ها، گرما و سرما، امراض مختلفه و حیوانات قوی، مغلوب و منکوب و بیچاره و بی نواست. او اگر تکیه بر غیر خود در تمام امور نداشته باشد، زمین خورده بدبختی است که در برابر کمترین حادثه یارای مقاومت نخواهد داشت.

شنیدستم که هر کوب جهانی است جداگانه زمین و آسمانی است

زمین در جنب این افلاک مینا چو خشخاشی بود در قعر دریا

تو خود بنگر کز این خشخاش چندی سزد تا بر غرور خود بخندی

(نظامی گنجوی)

قرآن کریم در آیات زیادی به ضعف او و این که مایه اصلی ساختمان ظاهرش آبی بدون ارزش است اشاره می کند، باشد که از خواب خرگوشی و غفلت حیوانی برخیزد و به داد خود برسد و با عنایات و الطاف حضرت حق، بیچارگی خود را جبران نماید.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» (۱)

خداست که شما را از ناتوانی آفرید ، سپس بعد از ناتوانی قدرت و نیرو داد ، آن گاه بعد از نیرومندی و توانایی ، ناتوانی و پیری قرار داد ؛ هر چه بخواهد می آفریند و او دانا و تواناست .

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» (۲)

خدا می خواهد [ با تشریع ازدواج با زنان مؤمن ، و ازدواج با کنیزان مؤمن ، و ازدواج موقت ، بار مشکلات زندگی و مشقت های روابط نامشروع جنسی را ] بر شما سبک کند ؛ و انسان [ در برابر مشکلات و شهوات جنسی ] ناتوان آفریده شده است .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْأَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ \* مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (۳)

ص: ۲۷۷

۱- (۱) - روم (۳۰) : ۵۴. [۱]

۲- (۲) - نساء (۴) : ۲۸. [۲]

۳- (۳) - حج (۲۲) : ۷۳ - ۷۴. [۳]



ای مردم! [ برای شما و معبودانتان ] مثلی زده شده است ؛ پس به آن گوش فرا دهید ، یقیناً کسانی که به جای خدا می پرستید ، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند اگر چه برای آفریدن آن گرد آیند و اگر مگس ، چیزی را از آنان برباید ، نمی توانند آن را از او باز گیرند ، هم پرستش کنندگان و هم معبودان ناتوانند . \* خدا را آن گونه که سزاوار اوست ، نشناختند ، بی تردید خدا نیرومند و توانای شکست ناپذیر است .

اگر این انسان ناتوان تحصیل معرفت می کرد ، گردن زیر بار بت پرستی خم نمی نمود ، راستی که بت و بت پرستی هر دو ضعیف و ناتوانند .

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا» (۱)

گفت : پروردگارا ! به راستی استخوانم سست شده و [ موی ] سرم از پیری سپید گشته ، و پروردگارا ! هیچ گاه درباره دعا به پیشگاهت [ از اجابت ] محروم و بی بهره نبودم .

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (۲)

و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم ، مادرش به او حامله شد [ در حالی که ] سستی به روی سستی [ به او دست می داد ] و باز گرفتنش [ از شیر ] در دو سال است [ و سفارش کردیم ] که برای من و پدر و مادرت سپاس گزاری کن ؛ بازگشت [ همه ] فقط به سوی من است .

در دعاهایی که از ائمه معصومین علیهم السلام و اولیای الهی رسیده و به طور دائم به

ص: ۲۷۸

۱- (۱) - مریم (۱۹) : ۴ . [ ۱ ]

۲- (۲) - لقمان (۳۱) : ۱۴ . [ ۲ ]

ضعف و ناتوانی انسان اشاره شده و این که این ناتوانی و سستی جز با قوت و قدرت حضرت حق قابل جبران نیست و اگر عنایت او نباشد ذره ای خوبی و درستی به وسیله خود انسان قابل جلب و قابل حفظ نمی باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: نوح پیغمبر هرگاه داخل صبح می شد ده بار و هرگاه به شب می رسید ده بار به خواندن این دعا مبادرت می ورزید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّهُ مَا أَصْبَحَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ وَ عَافِيَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَمِنْكَ ، وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ، لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ حَتَّى تَرْضَى وَ بَعْدَ الرُّضَا. (۱)

خداوندا! تو را گواه می گیرم که هر نعمت و عافیتی در دین یا دنیا به من برسد از جانب توست، تو را شریکی نیست، حمد و سپاس نسبت به عنایات تو بر عهده من است، آن اندازه حمد و سپاس تا از من خرسند شوی و پس از خرسندی نیز ادامه داشته باشد.

نوح علیه السلام می خواهد بگوید: خدایا! در جلب هیچ نعمت و عافیتی مرا قدرت و قوت نیست، این تویی که با الطاف بی پایان، من ضعیف و ناتوان را نوازش می دهی و این منم که با توفیق تو به حمد و سپاس اقدام می کنم.

و نیز حضرت می فرماید: امیرمؤمنان علی علیه السلام هرگاه داخل صبح می شد پیوسته ذکر سبحان الله الملک القدوس می خواند و سپس این دعا را زمزمه می کرد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ ، وَ مِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ ، وَ مِنْ فُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ ، وَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ ، وَ مِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ .

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزِّهِ مُلْكِكَ ، وَ بِشِدَّةِ قُوَّتِكَ ، وَ بِعِظَمِ سُلْطَانِكَ ، وَ

ص: ۲۷۹

---

۱- (۱) - مفتاح الفلاح: ۱۶؛ [۱] تفسیر العیاشی: ۲/۲۸۰، حدیث ۱۷؛ [۲] ذیل آیه ۳ سوره اسراء.

بِقُدْرَتِكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا. (۱)

الهی! از زدوده شدن نعمت و از برگشت عافیت و از به ناگاه وارد شدن عقوبت و از دریافت شقاوت و از آنچه در شب و روز به سوی ما پیشی گرفته و مرا قدرتی در جلب این خوبی ها و دفع این بدی ها نیست به تو پناه می برم.

الهی، از تو درخواست می کنم به غلبه پادشاهیت و به شدت نیرویت و به بزرگی سلطنت و به توانایی تو بر آفریدگانت که برایم همه نوع خیری بخواهی.

قرآن مجید از کلام حضرت ابراهیم بازگو می کند که او خود را فاقد همه چیز دانسته و دارایی خود را از حضرت حق می دید.

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ \* وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ \* وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ \* وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ \* وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ \* رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ \* وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ \* وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ « (۲)

همان کسی که مرا آفرید و هم او مرا هدایت می کند ، \* و آن که او طعامم می دهد و سیرابم می کند \* و هنگامی که بیمار می شوم ، او شفایم می دهد \* و آن که مرا می میراند سپس زنده ام می کند \* و آن که امید دارم روز جزا خطایم را بر من بیامزد . \* پروردگارا ! به من حکمت بخش ، و مرا به شایستگان ملحق کن . \* و برای من در آیندگان نامی نیک و ستایشی

ص: ۲۸۰

۱- (۱) - مفتاح الفلاح: ۱۶ - ۱۷؛ [۱] المصباح، کفعمی: ۸۱ - ۸۲.

۲- (۲) - شعراء (۲۶): ۷۸ - ۸۵. [۲]

والا مرتبه قرار ده ، \* و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان .

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

أَوْ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُرْدَجْرٌ، وَ فِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبَصَّرَةٌ وَ مُعْتَبِرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ؟! أَوْلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ، وَ إِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِينَ لَا يَفْقُونَ؟ أَوْلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُصْبِحُونَ وَ يُمْسُونَ عَلَى أَحْوَالِ شَتَّى؟: فَمَيِّتٌ يُبْكِي، وَ آخِرٌ يُعْزَى، وَ صَيْرِيعٌ مُبْتَلَى، وَ عَائِدٌ يَعُودُ، وَ آخِرٌ بِنَفْسِهِ يَجُودُ، وَ طَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُهُ، وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَعْفُولٍ عَنْهُ، وَ عَلَى أَثَرِ الْمَاضِي مَا يَمْضِي الْبَاقِي؟!

أَلَا فَادُّكُرُوا هَازِمَ اللَّذَاتِ، وَ مُنْغَصَّ الشَّهَوَاتِ، وَ قَاطِعَ الْأُمِّيَّاتِ، عِنْدَ الْمَسَاوِرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ، وَ اسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَى أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ، وَ مَا لَا يُحْصَى مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَ إِحْسَانِهِ. (۱)

آیا برای شما در آثار گذشتگان مایه خودداری از گناه نیست؟ آیا برای شما در سرگذشت پدرانتان بینش و عبرتی نیست اگر اهل تعقل باشید؟ آیا ندیدید که گذشتگان از شما بر نمی گردند و برای ماندگان بقایی نیست؟ مگر مردم دنیا را نمی نگرید که شبانه روز دارای حالاتی گوناگون هستند؟ مرده ای است که بر وی می گریند و دیگری را تسلیت می دهند، یکی مبتلا به بیماری شده بر زمین افتاده و آن دیگر به عیادت مریض می رود، یکی در حال جان کندن است و دیگری به دنبال دنیا است در حالی که مرگ او را دنبال می کند و یکی در بی خبری است و خدا از او غافل نیست و به دنبال گذشته باقی مانده هم می گذرد.

آگاه باشید، از نابود کننده لذات و بر هم زنده عیش ها و قطع کننده آرزوها، یاد کنید آن زمان که شتابان به سوی گناهان می روید. و برای ادای حق واجب خداوند و سپاس نعمت ها و احسان بی شمارش از او کمک بجوید.

ص: ۲۸۱

اگر تمام مردم دنیا به این حقیقت یعنی ضعف همه جانبه خود و قدرت و قوت بی نهایت در بی نهایت حضرت حق توجه داشتند، از شرک و کفر و فسق و فجور و سیئات عمل و رذایل اخلاقی خلاص می شدند، ولی افسوس که اکثر مردم جهان دچار غفلت و غرور و کبر و بی خبری و جهل و بی خردی هستند و به همین خاطر از دیدن ضعف خود و وهن خویش و قوت و قدرت حضرت محبوب غافلند و از بی این غفلت به انواع معاصی و مظالم دچارند.

شمس مغربی می گوید:

ای کاینات، ذات تو را مظهر صفات وی پیش اهل دیده، صفات تو به ز ذات

تا روی دلفریب تو آهنگ جلوه کرد شد جلوه گاه روی تو مجموع کاینات

تا آفتاب حسن و جمالت ظهور کرد ظاهر شدند جمله ذرات ممکنات

از بس که ابر فیض تو بارید بر عدم سر بر زد از زمین عدم چشمه حیات

یا اجمل الجمال و یا املح الملاح یا الطف اللطایف و یا نکته النکات

یا اشملم المظاهر و یا اکمل الظهور یا برزخ البرازخ و یا جامع الشتات

(شمس مغربی)

ص: ۲۸۲

[«۷»اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ هَمَمَاتِ قُلُوبِنَا وَحَرَكَاتِ أَعْضَانِنَا وَكَلِمَاتِ أَلْسِنَتِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّى لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةُ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ وَلَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ.]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و رازهای دل‌مان و حرکات اعضا‌مان، و نگاه‌های چشم‌هایمان، و گفتارهای زبان‌مان را در موجبات ثوابت قرار ده، تا جایی که کار نیکی که به خاطر آن مستحق پاداش تو می‌شویم، از دست ما نرود و کار بدی که به سبب آن سزاوار مجازات می‌شویم، برای ما نماند.

### موجبات ثواب و عقاب

خاطرات قلبی، اثرات سرنوشت‌سازی را برای انسان رقم می‌زند. صفحه‌ شفاف دل، حرم الهی است که با حراست از ورودی‌ها به طور یقین‌خانه امن باقی می‌ماند.

حرکات اعضای بدن و حواس ظاهری و قوه خیال و وهم از درها و کانال‌های ورودی شیطان هستند که به مرور قلب را تسخیر کرده و به تاریکی و سیاهی می‌انجامد.

در این جا باید دید که چه موجودی بر دل حکومت می‌کند. اگر حاکمیت با عقل باشد همه حواس و اعضای بدن در خدمت اویند؛ بنابراین هشت در بهشت را می‌سازند که ثواب و پاداش اعمال در آن جا ذخیره می‌شود و اگر ریاست با شیطان

نفس باشد همه اعضا و جوارح انسان بنده اویند، پس هفت در جهنم را فراهم می کنند که انواع گناهان و کیفرها از آنها انباشته می شود. اعمال صالح و اعمال فاسد؛ به ذخیره ای از جزای خیر و جزای شر تبدیل می شود.

واردات قلبی به دو گونه خاطرۀ شیطانی و الهام ربّانی صورت می گیرد. انسان تا هنگامی که گرفتار نفس اماره و شیطنت است از تیررس و سوسه ها در امان نیست.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ عُقُوبَاتٍ فِي الْقُلُوبِ وَالْأَبْدَانِ : ضَنْكُكَ فِي الْمَعِيشَةِ وَوَهْنٌ فِي الْعِبَادَةِ وَ مَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبِهِ أَعْظَمَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ . (۱)

همانا خداوند را بر دلها و پیکرها کیفرهایی است، تنگی زندگی و سستی در عبادت و هیچ بنده ای به کیفری سخت تر از سنگدلی مبتلا نشده است.

برای رسیدن به الهامات خالص ربّانی ناگزیر باید به طور کامل از میدان و دایرۀ نفس اماره بیرون رفت تا به نفس مطمئنه رسید؛ پس دل نورانیت و صفایی پیدا کند و از گیرندگی ویژه ای نسبت به امور غیبی برخوردار می گردد و این به برکت تقوا و تهذیب نفس است و هر گاه عمل پاکیزه گردد؛ الهامات ربّانی پی در پی نازل می شود و انسان پیوسته در زیر باران فیض الهی قرار می گیرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ اسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبُرُّ وَإِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَابًا الْبَغْيُ . (۲)

پاداش نیکوکاری زودتر از هر کار خوب دیگری می رسد و کیفر ستم و تجاوز زودتر از هر کار بد دیگری گریبان می گیرد.

ص: ۲۸۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۷۶/۷۵، باب ۲۲، ذیل حدیث ۵؛ [۱] تحف العقول: ۲۹۶.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۹۵/۶۹، باب ۱۰۵، حدیث ۱۸؛ [۲] ثواب الأعمال: ۱۶۶. [۳]

و حضرت ده نشانه نیکوکار را چنین معرفی می کند:

۱ - برای خدا دوست می دارد.

۲ - برای خدا دشمنی می ورزد.

۳ - برای خدا یار و همراه می شود.

۴ - برای خدا جدا می شود.

۵ - برای خدا خشم می گیرد.

۶ - برای خدا خشنود می شود.

۷ - برای خدا کار می کند.

۸ - در جستجوی خداوند است.

۹ - در برابر خدا فروتن و ترسان و هراسان و پاک و با اخلاص و با حیا و مراقب خویش است.

۱۰ - در راه خدا احسان و نیکی می کند. (۱) این امور اهم اسباب جلب ثواب و خیرات در بین مردم است که چون اراده یا نظر خداوند در آنهاست زمینه محبت و علاقه را ایجاد می کند.

حضرت صادق علیه السلام از جمله کارهای نیکی را که از اسباب ورود به بهشت است به راوی اعلام می فرماید:

مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ الْبُرُّ بِالْإِخْوَانِ وَالسَّعْيُ فِي حَوَائِجِهِمْ، فَفِي ذَلِكَ مَرْغَمَةٌ لِلشَّيْطَانِ وَ تَرْخُزُحٌ عَنِ النَّيْرَانِ وَ دُخُولُ الْجَنَانِ ، أَخْبِرْ بِهَذَا غَرَرَ أَصْحَابِكَ ، قَالَ : قُلْتُ مَنْ غَرَّرَ أَصْحَابِي ؟ جُعِلْتُ فِدَاكَ ، قَالَ : هُمُ الْبُرَّةُ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ. (۲)

ص: ۲۸۵

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱/۱۲۱، باب ۴، حدیث ۱۱؛ تحف العقول: ۲۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۲/۷۱، باب ۲۰، ذیل حدیث ۶۹؛ [۱] روضه الواعظین: ۳۸۴/۲. [۲]



از جمله کارهای شایسته، نیکی کردن به برادران و کوشش در برطرف ساختن نیازهای آنان است این کارها بینی شیطان را به خاک می مالد و سبب دور شدن از آتش و ورود به بهشت است. این مطلب را به یاران شریف خود برسان. راوی گفت: فدایت شوم یاران شریف من کیانند؟ فرمود: آنانی که در سختی و آسایش به برادران نیکی می کنند.

جهان هستی نظام احسن است و با گناه و طغیان سازگار نیست؛ زیرا نظام احسن در ظرف ظهوری از جهت ظهور، حسن جمال حق است ولی از جهت مقایسه با کمال ذاتی، عین تعین، کاستی، ناداری، سرکشی و رویارویی است.

معصوم در تکوین و تشریح مظهر اتم نظام احسن است. ولی غیرمعصوم نیز باید به اندازه توان در رسیدن به درجه های عصمت در آن نظام کوشا باشد و در صورت ارتکاب گناه استغفار کند. باید دانست که گناه در نظام احسن ایجاد اختلال می کند و بر پایه آن نظام با واکنش جدی رو به رو می شود و مورد بازخواست و کیفر حق قرار می گیرد.

همان گونه که خداوند می فرماید:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١﴾

در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، فساد و تباهی نمودار شده است تا [ خدا کیفر ] برخی از آنچه را انجام داده اند به آنان بچشانند، باشد که [ از گناه و طغیان ] برگردند.

ص: ۲۸۶

از این رو برخی از کیفرهایی که به انسان می رسد به جای اعتراض به حق باید در اعمال خود تجدید نظر کنند. به این حال، اعمال انسان پیوسته در بوتۀ آزمایش است تا به سرانجام حقیقت برسد.

مولا علی علیه السلام می فرماید:

بدانید که خدای بزرگ، بندگان را در بوتۀ آزمایش نهاد نه این که آنچه را در درون و ضمائر خود نهفته داشتند نمی دانست؛ بلکه تا آنان را بیازماید که عمل کدام یک بهتر است تا ثواب پاداش و عقاب کیفر باشد. (۱) حضرت علی علیه السلام در ستایش خدای سبحان می فرماید:

وَلَا تَحْجِزُهُ هِبَةٌ عَنْ سَلْبٍ وَلَا يَشْغَلُهُ غَضَبٌ عَنْ رَحْمَةٍ وَلَا تُؤَلِّهُهُ رَحْمَةٌ عَنْ عِقَابٍ. (۲)

و عطایش به کسی مانع سلب عطا از دیگری نمی گردد و غضبش او را از رحمتش باز نمی دارد و رحمتش بر کسی او را از کیفر دیگری غافل نمی کند.

البته یک تفاوت اساسی در باب رحمت و غضب خداوند این است که رحمت حق بر خشم او مقدم است و نیز بر هر کسی که وعده پاداش دهد آن را عملی می سازد. امّا به هر که برای کردار زشتی بیم کیفر بدهد اختیار با اوست که عملی سازد یا بیخشد و این از اثرات احاطۀ رحمت بر عالمین است.

ص: ۲۸۷

---

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبۀ ۱۴۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۱۵/۵، باب ۱۵، حدیث ۱۱.

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبۀ ۱۸۶؛ [۲] بحار الأنوار: ۳۱۶/۷۴، باب ۱۴، حدیث ۱۵. [۳]

دعای ۱۰: پناه بردن به خداوند

اشاره

ص: ۲۸۸





«١» اللَّهُمَّ إِن تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا فَبِغْضِكَ وَإِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنَا فَبِعَدْلِكَ «٢» فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ وَ أَجْرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ وَلَا نَجَاهَ لِأَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوِكَ «٣» يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ هَا نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ أَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ فَاجْبُرْ فَاقْتْنَا بِوَسِيْعِكَ وَ لَا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِمَنْعِكَ فَتَكُونُ قَدْ أَشَقَيْتَ مِنِ اسْتِسْعَادِ بِكَ وَ حَرَمْتَ مِنِ اسْتَرْفَادِ فَضْلِكَ «٤» فَإِلَى مَنْ حِينِيذٍ مُنْقَلَبِنَا عَنكَ ؟ وَ إِلَى أَيْنَ مِذْهَبِنَا عَن بَابِكَ ؟ سِيِّحَانِكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ الَّذِينَ أَوْجَبَتْ إِحْيَاءُ بَتَّهُمْ وَ أَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدَتْ الْكَشْفَ عَنْهُمْ «٥» وَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ وَ أَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَهُ مِنِ اسْتَرْحَمَكَ وَ غَوْثُ مَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا إِلَيْكَ وَ أَعْنِنَا إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ «٦» اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ شَايَعَنَا عَلَى مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تُشْمِتُهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ وَ رَغْبَتِنَا عَنْهُ إِلَيْكَ .

[«۱» اَللّٰهُمَّ اِنْ تَشَاءُ تَعْفُ عَنَّا فِیْضَلِکَ وَ اِنْ تَشَاءُ تُعَذِّبُنَا فِیْعَذَلِکَ «۲» فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَکَ بِمَنِّکَ وَ اَجِرْنَا مِنْ عَذَابِکَ بِتَجَاوُزِکَ فَاِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعِذَلِکَ وَ لَا نَجَاةَ لِاَحَدٍ مِنَّا دُوْنَ عَفْوِکَ «۳» یَا غَنِیُّ الْاَغْنِیَّآءِ هَا نَحْنُ عِبَادُکَ بَیْنَ یَدَیْکَ وَ اَنَا اَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ اِلَیْکَ فَاجْبُرْ فَاقْتِنَا بِوُسْعِکَ وَ لَا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِمَنْعِکَ فَتُکُوْنَ قَدْ اَشْقِیْتَ مِنْ اِسْتِسْعَادِ بِکَ وَ حَرَمْتَ مِنْ اِسْتِزْفَادِ فَضْلِکَ ]

خدایا! اگر بخواهی ما را عفو کنی، به فضل و احسانت عفو می کنی، و اگر بخواهی عذابمان کنی، به عدالتت عذاب می کنی. عفو را از سر مانتت بر ما آسان کن، و ما را به چشم پوشی و گذشتت، از عذابت پناه ده. مسلماً ما را نسبت به عدالتت تاب و توان نیست، و برای احدی از ما بدون عفو، نجاتی میسر نمی باشد.

ای بی نیازترین بی نیازان! اینک ما بندگانت پیش روی توایم، و من تهیدست ترین تهیدستان در پیشگاه توام. تهیدستی و نداری ما را، به توانایت جبران کن، و امید ما را به بازدارندگیت قطع مفرما! که اگر چنین کنی، به تحقیق کسی که خود را به تو خوشبخت خواسته، بدبخت کرده ای، و آن که فضل و احسانت را طلبیده، محروم ساخته ای.

انسان در عرصه گاه آفرینش به اراده حضرت ربّ العزّه از جایگاه ویژه ای برخوردار است که سایر موجودات هستی را به آن جایگاه راهی نیست و این به خاطر مایه هایی است که جهت رشد و کمال انسان و رسیدنش به وصال و لقای حق در او قرار داده شده است.

با ارزش ترین و پرمفعت ترین گوهر خزانه خلقت حق در او قرار داده شده است و عقل در وجود آدمی به عنوان امانت حق، درخشندگی دارد.

برای انسان لیاقت و استعدادی در ظهور دادن واقعیت ها و حقایق از افق جانش وجود دارد که برای سایر موجودات نظیرش نیست. انسان در پهنه زمین آینه ای است که اگر صافی و پاکی آن را از غبار کدورت ها و گرد و خاک معاصی حفظ کند، منعکس کننده اسما و صفات حق می شود.

انسان دریای عظیمی است که او را اول هست ولی برایش از جانب دوست آخری قرار داده نشده! او را قدمی برای سیر و سلوک و طیّ منازل عرفان و رسیدن به نقطه عشق و معراج جان و نورانیت قلب داده اند که چنین عنایتی به موجود دیگر نکرده اند. او مجلای صفات جلال و میدان اوصاف جمال و مشکات نور ذات ذوالجلال و جانشین حضرت محبوب در گهواره حیات است.

اگر جهان جسم است، انسان جان این جسم و اگر عرض است انسان در برابر آن، جوهر و اگر ماهیت است او برای این ماهیت به عنوان وجود در تجلی است.

عالمیان همه رعیت و انسان الهی امیر این رعیت و میدان دار این صحنه و محل بروز حقیقت و بازار فضیلت و کرامت است. او مدار حقایق، عرصه گاه وقایع، نقطه پرگار دقایق، زنده ناطق و امیر هفت اقلیم عشق و سرّی مخصوص از اسرار حضرت ربّ است.

زهد، کرامت، اصالت، شرافت، معیت با حق، خشوع، خضوع، جود، سخا،



صداقت، امانت، عبادت، اطاعت، ورع، تقوا، نورانیت حقیقت و... همه و همه اوصافی هستند که ظرفی جز وجود این موجود خاکی که روح از عالم پاک دارد، ندارند.

خضر نبوت، ولی و والی ملک امامت، خورشید واقعیت، شمس عزت، ابر رحمت، داروی مغفرت، جملگی در پی انسان و در جستجوی اویند.

او را در طور معانی طوری دیگر و در سرزمین محبت مرحله ای دیگر و در قدم صدق جایی دیگر و در نقش بندگی سیری دیگر است که جن و ملک را اینچنین از جانب محبوب نصیبی نیست!

از نظر ظاهر موجودی است ناسوتی، ولی وی را استعدادی است لاهوتی که با کمک جبرئیل عشق به معراجی روحانی می رود که از سیر و سفرش و مقام و قدرتش تملک ملک معنا، انگشت تحیر به دندان می گیرد. او می تواند در سلوکش به سوی معشوق حقیقی از مقام ظاهر بگذرد و به مملکت باطن درآید و در دریای فناء فی الله غرق شود و برای ابد در حریم عشق دوست، مست و مدهوش افتد.

انسان را لیاقتی است که بر اثر آن لیاقت در ملک اعظم عبادت راه است و او را توانی است که می تواند تاج ولایت حق بر سر جان گذارد.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (۱)

خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده اند .

او را مقامی است که جن و ملک از به دست آوردنش عاجزند که این مقام را می تواند به شرط خروج از ظلمات و ورود به منطقه نور به اذن حضرت معبود به دست آورد:

ص: ۲۹۴

آنان را از تاریکی ها [ ی جهل ، شرک ، فسق و فجور ] به سوی نور [ ایمان ، اخلاق حسنه و تقوا ] بیرون می برد .

او را دعوت کرده اند تا به مقام نظر کردن به ملکوت آسمان ها و زمین برسد و آنچه نادیدنی است ببیند و از این که با این همه استعداد و نیرو در چهارچوب زمین بماند و خود را به این مقام با عظمت نرساند از او گله و شکوه کرده اند:

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ « (۲)

آیا در [ فرمانروایی و ] مالکیت [ و ربوبیت ] بر آسمان ها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده و این که شاید پایان عمرشان نزدیک شده باشد با تأمل ننگریسته اند.

و اگر در نیستی را با قدم صدق بکوبد و با تمام وجود، ندای:

لَا اِحْبُ الْاَافِلِينَ « (۳)

من غروب کنندگان را دوست ندارم .

سر دهد، سر از هستی درآورد و به مقام حضور و عرصه گاه شهود رسد و با کرامتی خاص به بارگاه قدس درآید و به آنچه ناگفتنی است نایل شود.

او می تواند در همین دنیای خاکی و این میدان مادی و این بزم محدود به قیامت تجرید قدم نهد و از مقام کثرت، رجوع به وحدت نماید و ذائقه جانش مزه شیرین

ص: ۲۹۵

۱- (۱) - بقره (۲) : ۲۵۷. [۱]

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۱۸۵. [۲]

۳- (۳) - انعام (۶) : ۷۶. [۳]

توحید خاصّ الخاص را بچشد:

قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرُهُمْ فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿١﴾

بگو: خدا، سپس آنان را رها کن تا در باطل گویی و خرافاتشان بازی کنند.

انسان سرزمین پاکی است که به دست اراده و محبت و عشق و رحمت حق بنایش ساخته شده که اگر خود را در معرض ابر رحمت خواسته های دوست قرار دهد گل و شکوفه اخلاق حسنه و اعمال صالحه از او بروید و نمونه ای از بهشت عنبر سرشت حضرت مولا گردد:

وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ ﴿٢﴾

و زمین پاک است که گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می آید.

قلبی که به انسان عنایت شده خزینه خداست، عرش الهی است، جایگاه عشق اوست، نموداری از عالم کبیر و سرچشمه خیر کثیر و محل ظهور حکمت و جای ارادت ورزیدن به حضرت ربّ العزّه است.

خداوند به موسی فرمود:

يا موسى! جَرَّدَ قَلْبِكَ لِجُبِّي، فإِنِّي جَعَلْتُ قَلْبَكَ مَيْدَانَ حُبِّي، وَ بَسَّيْتُ فِي قَلْبِكَ أَرْضاً مِنْ مَعْرِفَتِي، وَ بَنَيْتُ فِي قَلْبِكَ بَيْتاً مِنَ الْإِيمَانِ بِي، وَ أَجْرَيْتُ فِي قَلْبِكَ شَمْساً مِنْ شَوْقِي، وَ أَضَأْتُ فِي قَلْبِكَ قَمَراً مِنْ مَحَبَّتِي، وَ أَسْرَيْتُ فِي قَلْبِكَ نُجُوماً مِنْ مُرَادِي، وَ جَعَلْتُ فِي قَلْبِكَ غَيْماً مِنْ تَفَكُّرِي، وَ أَذْرَيْتُ فِي قَلْبِكَ رِيحاً مِنْ تَوْفِيقِي، وَ أَمْطَرْتُ فِي قَلْبِكَ مَطْراً مِنْ تَفَضُّلِي، وَ زَرَعْتُ فِي قَلْبِكَ زَرْعاً مِنْ صِدْقِي، وَ أَنْبَتُ فِي قَلْبِكَ أَشْجاراً مِنْ طَاعَتِي، وَ جَعَلْتُ أَوْراقها مِنْ وَقَائِي، وَ أَوْلَيْتُ ثَمَرها حِكْمَةً مِنْ مُنْجَاتِي، وَ أَجْرَيْتُ فِي قَلْبِكَ

ص: ۲۹۶

۱- (۱) - انعام (۶): ۹۱. [۱]

۲- (۲) - اعراف (۷): ۵۸. [۲]

أَنْهَاراً مِنْ دَقَائِقِ عُلُومِ أَرْزَلَيْتِي، وَ وَضَعْتُ فِي قَلْبِكَ جِبَالاً مِنْ يَقِينِي. (۱)

ای موسی! قلبت را برای تجلی محبت من از هر چیزی خالی کن که من دلت را میدان محبتم قرار داده ام و در قلبت سرزمینی از معرفتم پهن کرده و خانه ای از ایمان به خودم بنا نهاده ام. در دلت آفتابی از شوقم به گردش درآورده و ماهی از محبتم روشن و درخشان کرده و ستارگانی از خواسته ام در قلبت به جریان آورده و ابری از اندیشه ام در آسمان دلت پدید آورده ام.

نسیمی از توفیقم در قلبت پراکنده و بارانی از فضل و بخششم در قلبت باریده ام، از صدق و درستی چمنزاری در این سرزمین کاشته و درختانی از طاعت و عبادت در آن پرورش داده ام، برگ های آن درختان را از تقوا تعبیه کرده و میوه اش را حکمتی از مناجاتم قرار داده و در قلبت نهلهایی از دقائق دانش ازلی ام جاری کرده و کوههایی از یقین در سرزمین دلت استوار ساخته ام.

حکیم صفای اصفهانی در مقام انسان می فرماید:

گذشت در گه شاهی ز آسمان سرما که خاک در گه درویش توست افسر ما

زند کیوتر ما در هوای بام تو پر شکار سر حقیقت کند کیوتر ما

ستاره ایم نه بل شاهباز دست شهیم که آفتاب بود زیر سایه پر ما

ص: ۲۹۷

شدیم بنده سلطان فقر و از افراد ممالک ملک و ملک شد مسخر ما

کتاب جمع وجودیم ما به مدرّس خود که هر چه هست بود آیت مفسّر ما

مس نواقص امکان زر و جوب شود چو طرح بر او گرد کیمیاگر ما

صفای گوشه نشینم و هست روشن تر ز آفتاب فلک طینت منور ما

نگاهبان سرّ و گنج و افسر ملکیم که شاهوارتر از گوهرست گوهر ما

(صفا اصفهانی)

انسان اگر بدان گونه که حضرت ربّ، وی را خلق کرده و آن استعدادهای شگفت را در وجودش به ودیعت نهاده و او را برای رسیدن به کمال مطلق و لقا و وصال محبوب آماده نموده خود را بشناسد و قدم در صراط مستقیم بگذارد به ریشه نیک بختی و شاخه سعادت اتصال پیدا کرده، در این صورت باید منتظر جلوه مقامات ملکوتیه و ظهور صفات الهیه از شجره طیبه وجود خود باشد.

### ثمره معرفت به حقایق

صدرالمتألّهین شیرازی در بخش اول کتاب «اسرار الآیات» در ثمره معرفت به حقایق می فرماید:

اصل نیک بختی ها و اساس و ریشه خوبی ها عبارت است از کسب حکمت حقه الهیه. منظور ما از حکمت حقه، معرفت به حضرت حق و صفات و افعال و ملک و ملکوت آن جناب - عزّ شأنه - است.

و همچنین دانش و بینش نسبت به روز قیامت و منازل و مقامات آخرت، از حشر

ص: ۲۹۸

و نشر و نامه اعمال و میزان و حساب و بهشت و جهنم است.

این است آن ایمان حقیقی و خیر کثیر و فضل بزرگی که خداوند در کتاب حکیم بدان اشارت فرموده:

وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا <sup>(۱)</sup>

و آن که به او حکمت داده شود، بی تردید او را خیر فراوانی داده اند .

و چون در مقام خود مقرر است که نفس ناطقه انسانی در کمالات علمی از حد هیولانی که جوهری است نفسانی بالفعل ولی دارای ماده و استعداد روحانی، ترقی می نماید تا به سرحد عقل بالفعل که جوهری است عقلی و نورانی و در آن جوهر عقلی صورت تمام موجودات بر گونه ای برتر و مبرّا از آمیزش ماده و جرم، منطبق و نقش گردیده است و آن جوهر عقلی نوری است که اشیا به صورت های اصلی خود در آن منعکس و حاضرند و این عقل بسیط و این نور شریف توسط دقت نظر در حقایق موجودات و تدبّر و تفکر در آیات وجودی خداوند در زمین و آسمان حاصل می گردد، نه روی گرداندن و توجه نمودن به آنها همچنان که می فرماید:

وَ كَأَيُّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ <sup>(۲)</sup>

و [ برای هدایت مردم ] در آسمان ها و زمین چه بسیار نشانه هاست که [ در غفلت و بی خبری ] بر آنها می گذرند در حالی که از آنها روی می گردانند .

و از آنچه ما را بر لزوم نظر و تفکر و کسب حکمت و معرفت راهنمایی می نماید فرموده الهی است که:

قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ

ص: ۲۹۹

۱- (۱) - بقره (۲) : ۲۶۹. [۱]

۲- (۲) - یوسف (۱۲) : ۱۰۵. [۲]

بگو: با تأمل بنگرید که در آسمان ها و زمین [ از شگفتی های آفرینش و عجایب خلقت ] چه چیزها هست؟ ولی نشانه ها و هشدارها به حال گروهی که ایمان نمی آورند، سودی نمی دهد.

و نیز خداوند فرمود:

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ « (۲) »

آیا در [ فرمانروایی و ] مالکیت [ و ربوبیت ] بر آسمان ها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده و این که شاید پایان عمرشان نزدیک شده باشد با تأمل ننگریسته اند؟ [ و اگر به قرآن مجید، این کتاب هدایتگر ایمان نیاورند ] پس بعد از آن به کدام سخن ایمان می آورند؟!

بدون شک و تردید نزدیکی و تقرب به خداوند و رسیدن به سعادت عالم آخرت همان کسب علم و معرفت است. و جهل و دوری از این دانش های الهی و ستیزگی با آنها با وجود استعداد و نیروی یادگیری و امکان آموختن آن، اصل تمام بدبختی ها و عذاب هاست.

جهل به واقعیت ها الهیه ریشه تمام امراض و دورویی درونی و محل کشت هر درخت لعنت شده و پلید و ناپاک دور از درگاه حق در دنیا و آخرت است. آن نادانی و ستیزگی با حق بدون تردید اصل و ماده عذاب دردناک و زیان بزرگ و مورد افسون و پشیمانی در روز رستاخیز است.

خدای سبحان در حقّ اینان می فرماید:

ص: ۳۰۰

۱- (۱) - یونس (۱۰): ۱۰۱. [۱]

۲- (۲) - اعراف (۷): ۱۸۵. [۲]

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ « (۱)

اینان کسانی هستند که خدا بر دل و گوش و چشمشان مهر [شقاوت] زده، و اینان بی خبران واقعی اند.

و نیز فرموده:

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى \* قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا \* قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسَيْتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى « (۲)

و هر کس از هدایت من [که سبب یاد نمودن از من در همه امور است] روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود، و روز قیامت او را نابینا محسور می کنیم. \* می گوید: پروردگارا! برای چه مرا نابینا محسور کردی، در حالی که [در دنیا] بینا بودم؟ \* [خدا] می گوید: همین گونه که آیات ما برای تو آمد و آنها را فراموش کردی این چنین امروز فراموش می شوی.

با این استعداد و لیاقتی که برای کسب معرفت و حکمت حقه و آراسته شدن به اخلاق حسنه و اعمال صالحه، به انسان عنایت شده است. اگر انسان دچار طوفان هوای نفس شود و خود را به محاصره شیاطین اندازد و از حکمت الهیه و اجرای دستورهای ربّانیه دور بماند و خدای نکرده به گناه و معصیت و خطا و شیطنت دچار شود و سال ها در این وادی تاریک عمر بگذارند و از عبادت و اطاعت و فضایل و کمالات تهیدست بماند، ناگهان بارقه ای الهی بر جان او بزند و چراغ

ص: ۳۰۱

۱- (۱) - نحل (۱۶): ۱۰۸. [۱]

۲- (۲) - طه (۲۰): ۱۲۴ - ۱۲۶. [۲]



معرفت در خانه قلبش روشن شود و آه ندامت و حسرت و ناله و فریاد پشیمانی از جانش درآید و به خود آید و در مقام جبران گذشته برآید و در راه ادای واجبات و قضای مافات و ترک معاصی قدم بگذارد و با تضرع و زاری و ذلت و انکسار و خضوع و خشوع، از حضرت محبوب طلب عفو کند و از حضرتش بخواهد که به جای عدل که محصولش اجرای عقاب در برابر کردار زشت گذشته است، عفوش را نصیب او نماید و از طریق فضل و بخشش با او معامله کند و از عذابش نسبت به او بگذرد و راه رسیدن عبد را به عفوش آسان نماید و از جریمه جرایم، وی را پناه دهد و از کرم نامتناهیش با فقیری تهیدست بلکه فقیرترین فقیران، روبه رو گردد و با سعه رحمتش از گدایی بدبخت استقبال نماید و وی را از رحمت بی نهایتش منع ننماید و خواهان سعادت و فضل را محروم ننماید، بدون شک او را قبول و در دریای عفو و رحمت و فضلش شستشو داده وی را از تمام گذشته های آلوده پاک خواهد فرمود، چنانکه از فحواى ناله های جگر سوز حضرت زین العابدین علیه السلام در جملات اول دعای دهم استفاده می شود که هر کس به پناه عفو و فضل و رحمت او رود، مورد قبول واقع می شود و بر اندام جانش لباس عفو و بخشش می پوشانند.

### عفو در قرآن مجید

عفو در آیات قرآن آن چنان گسترده است که آوردن تمام آیات مربوط به آن و توضیح و تفسیرش از حوصله این قسمت خارج است، ولی برای نمونه آیتی ذکر می شود:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ « (۱) »

ص: ۳۰۲

قطعاً کسانی از شما روزی که [ در نبرد احد ] که دو گروه [ مؤمن و مشرک ] با هم رویاروی شدند ، به دشمن پشت کردند ، جز این نیست که شیطان آنان را به سبب برخی از گناهانی که مرتکب شده بودند لغزانید ، و یقیناً خدا از آنان در گذشت ؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و بردبار است .

حضرت محبوب اگر اراده کند و بخواهد از گناه بگذرد گرچه گناه بزرگی چون فرار از جنگ در روز احد باشد می گذرد و عفو او را به جای عدل متوجه گنهکار می کند.

بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی در آزار و اذیت نسبت به آنحضرت بیداد کردند و به گناهان زیادی آلوده شدند، ولی حضرت حق از جهت اتمام حجّت، از آنان در گذشت.

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١﴾

سپس بعد از آن [ کار زشت ] از [ گناه ] شما در گذشتیم ، تا سپاس گذاری کنید .

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾

و اوست که توبه را از بندگانش می پذیرد و از گناهان درمی گذرد و آنچه را انجام می دهید ، می داند .

حضرت حق حسنۀ بعد از سیئه و پاکی بعد از آلودگی و طاعت پس از معصیت را از باب فضل و سعه رحمتش موجب غفران و آمرزش گناه قرار داده، روی این حساب بر ماست که دفتر خود را از حسنات پرکنیم تا باعث پاک شدن سیئات ما گردد.

ص: ۳۰۳

---

۱- (۱) - بقره (۲) : ۵۲. [۱]

۲- (۲) - شوری (۴۲) : ۲۵. [۲]

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ « (۱)

و نماز را در دو طرف روز و ساعات نخستین شب برپا دار که یقیناً نیکی ها ، بدی ها را از میان می برند ، این برای یادکنندگان تذکر و یاد آوری است .

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا « (۲)

مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند که خدا بدی هایشان را به خوبی ها تبدیل می کند ؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است .

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ « (۳)

مگر کسی که ستم کند [ که او باید بترسد ] ؛ ولی زمانی که پس از بدی نیکی را [ که ایمان و کار شایسته است ] جایگزین آن نماید [ از عذاب من در امان است و نباید بترسد ] ؛ زیرا من بسیار آمرزنده و مهربانم .

### عفو در روایات

حضرت سجّاد علیه السلام در این باره می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنْ تَشَأْ تَعَفُّ عَنَّا بِفَضْلِكَ .

خدایا! اگر بخواهی ما را عفو کنی، به فضل و احسانت عفو می کنی.

امام باقر علیه السلام فرمود:

ص: ۳۰۴

۱- (۱) - هود (۱۱) : ۱۱۴ . [۱]

۲- (۲) - فرقان (۲۵) : ۷۰ . [۲]

۳- (۳) - نمل (۲۷) : ۱۱ . [۳]

ما أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ وَ مَا أَقْبَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ ! (۱)

چه نیکوست خوبی ها از پس بدی ها! و چه زشت است بدی ها از بعد نیکی ها!

امام صادق علیه السلام می فرماید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا عَلِيُّ ، مَا مِنْ دَارٍ فِيهَا فَرْحَةٌ إِلَّا يَتَّبِعُهَا تَرْحَةٌ ، وَ مَا مِنْ هَمٍّ إِلَّا وَ لَهُ فَرْجٌ إِلَّا هُمُ النَّارِ ، فَإِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاتَّبِعْهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُهَا سَرِيعًا ، وَ عَلَيْكَ بِصَنَائِعِ الْخَيْرِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مَصَارِعَ الشُّوْءِ . (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: خانه ای نیست که در آن خوشی باشد مگر این که به دنبالش غم و اندوه است و غم و اندوهی نیست که از پس آن گشایش نیاید مگر اندوه اهل جهنم؛ چون عمل بدی انجام دادی به دنبالش عمل نیکی بیاور که آن نیکی به سرعت بدی را محو کند؛ بر تو باد به انجام خوبی که دفع کننده بدی است.

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَوْ قَفَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عَرَضَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ ، فَيَنْظُرُ فِي صَدِّحِفْتِهِ ، فَأَوَّلُ مَا يَرَى سَيِّئَاتِهِ فَيَتَغَيَّرُ لِذَلِكَ لَوْنُهُ ، وَ تَرْتَعِشُ فَرَائِضُهُ ، ثُمَّ يَعْضُ عَلَيْهِ حَسَنَاتِهِ ، فَيَفْرُحُ لِذَلِكَ نَفْسُهُ ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : يَدُلُّوا سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ أَظْهِرُوهَا لِلنَّاسِ فَيَبْدُلُ لَهُمْ ، فَيَقُولُ لَهُمْ ، فَيَقُولُ النَّاسُ ؛ أَمَا كَانَ لَهُمْ لَإِحْسَانٍ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ ؟! وَ هُوَ قَوْلُهُ : يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ « (۳)

ص: ۳۰۵

۱- (۱) - الأمالی، شیخ صدوق: ۲۵۳، حدیث ۱؛ [۱] ارشاد القلوب، دیلمی: ۱۸۲/۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۴۲/۶۸، باب ۷۰، حدیث ۲؛ [۳] تفسیر القمی: ۳۶۴/۱، [۴] ذیل آیه ۲۲ سوره رعد.

۳- (۳) - بحار الانوار: ۲۴۲/۶۸، باب ۷۰، حدیث ۴؛ [۵] تفسیر القمی: ۲۶/۲، [۶] ذیل آیه ۷۰ سوره فرقان. [۷]

چون قیامت برپا گردد؛ خداوند مردم مؤمن را در پیشگاهش قرار دهد، عمل را بر آنان عرضه نماید، چون پرونده خود را نظر کنند اول چیزی که ببینند بدی هاست؛ رنگ آنان تغییر کند، گوشت دو پهلویشان بلرزد، سپس حسنات و خوبی هایشان عرضه شود و از دیدن اعمال پاکشان خوشحال شوند، پس خداوند مهربان فرمان دهد سیئات اینان را به حسنات تبدیل کنید و در معرض تماشای مردم بگذارید. پس از بدل شدن، مردم می گویند: آیا در پرونده اینان یک گناه هم وجود ندارد؟! و این است قول حق در قرآن: **يُبدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ** . (۱)

استغفار، روی آوردن به واجبات، ترک محرمات، اندیشه و نیت پاک، آراسته شدن به حسنات اخلاقی و انجام خیرات و مبرات، برطرف کننده سیاهی گناه از نامه عمل و جلب کننده عفو خداست.

ای خدایی که کشی ناز دلم امشب را تو شنو راز دلم

ای مرا منبع احسان و کرم نه به دامان عنایت سرم

ای انیس شب تنهایی من همدم این دل شیدایی من

بی کسم غیر توام یاری نیست جز توام در دو جهان کاری نیست

درد دل با تو فقط می گویم در بدر گشته تو را می جویم

همه گویند که من مجنونم از غم هجر کسی محزونم

آری ای دوست که مجنون توام دل و جان سوخته محزون توام

روز و شب ذکر تو را می گویم گل احسان تو را می بویم

تا بمیرم نروم از بر تو نکشم دست زخاک در تو

ص: ۳۰۶

تو پناه من و جانان منی تو بهشت من و رضوان منی  
میهمانم به سر خوان تو من نکشم دست زدامان تو من  
من گدای توام و بنده تو غرق در خجالت و شرمنده تو  
شاد کن از کرم و لطف دلم گرچه از حضرت تو من خجلم  
من مسکین به تو آورده بنه دارم امید به تو یا الله

(مؤلف)

ص: ۳۰۷

[«(۴) فَاِلَىٰ مَنْ حِينِيذٍ مُّثَلِّبِنَا عَنْكَ؟ وَ اِلَىٰ اَيْنَ مَذْهَبِنَا عَنْ بَابِكَ؟ سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَّرُّونَ الَّذِيْنَ اُوْجِبَتْ اِجَابَتُهُمْ وَ اَهْلُ الشُّوْءِ الَّذِيْنَ وَعَدْتِ الْكُشْفَ عَنْهُمْ» (۵) وَ اَشْبَهُ الْاَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ وَ اَوْلَى الْاُمُوْرِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَهُ مِنْ اسْتَرْحَمَكَ وَ غَوْثُ مَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ فَارْحَمْ تَضَرُّعًا اِلَيْكَ وَ اَغْنِنَا اِذْ طَرَحْنَا اَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ ]

در این وقت از پیشگاه تو، به سوی چه کسی بازگردیم و با محرومیت از در رحمت، راه ما به کجا خواهد افتاد؟

پاک و منزهی. ما درماندگانی هستیم که پذیرش دعایشان را واجب کرده ای، و گرفتارانی هستیم که برطرف کردن گرفتاری آنان را وعده فرموده ای.

خدایا! شبیه ترین چیزها به خواسته ات و سزاوارترین امور به حضرتت، در عرصه عظمت و بزرگیت، رحمت آوردن بر کسی است که از تو رحمت خواسته، و فریادرسی نسبت به کسی است که به تو فریاد خواهی کرده، پس زاری ما را به پیشگاهت رحمت آر و به فریاد ما رس؛ چون وجودمان را در برابرت انداخته ایم.

### مناجات با معبود

ای مولای مهربانی که از آنچه شایسته تو نیست منزّه و پاکی، ما بیچارگانی

هستیم که اجابت دعایمان را طبق وعده ای که در قرآن داده ای بر خود واجب فرموده ای.

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ الشُّوْءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ﴿١﴾

[ آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند ] یا آن که وقتی درمانده ای او را بخواند اجابت می کند و آسیب و گرفتاریش را دفع می نماید ، و شما را جانشینان [ دیگران در روی ] زمین قرار می دهد ؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [ که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد ؟ ! ] اندکی متذکر و هوشیار می شوند .

الهی! خواسته ما بیچارگان را برآور و هر رنج و غم و اندوه و حسرتی را از ساحت زندگی ما دور ساز. ای مولای مهربانی که شبیه ترین واقعیت ها به اراده و خواست تو و سزاوارترین کارها به ذات پاکت در عظمت و بزرگیت، رحمت و لطف و عنایت و کرم بر کسی است که برای درخواست رأفت تو به پیشگاهت روی آورده و برای فریادرسی به درگاه با عظمت پیشانی گدایی سوده است.

ای ارحم الراحمین، ای اکرم الاکرمین، ای پناه درمانده، ای امید وامانده، یا رب العالمین، بر تضرع و زاری ما به درگاهت رحم کن و ما را که بی قید و شرط خود را در اختیار انداخته ایم از هر چیزی جز کرم و لطف بی نیازمان فرما، ای معبود مهربانی که هرگز گدا را از درگاهت محروم نکنی و بیچاره بی نوا را از پیشگاهت نرانی و افتاده مسکین را از الطاف بی کرانت منع نمایی، ای امید ناامیدان و نور قلب مشتاقان، یا ارحم الراحمین.

ای ساقی بزم محبت، ای منبع لطف و کرامت، ای چشمه جود و برکت، ای دریای رحمت و عظمت، ای بانی هستی، ای پدیدآورنده بالا و پستی، گدایان

ص: ۳۰۹



در گاهت از هر سرمایه ای تهیدستند و خاضعان پیشگاه جلالت در فقر محضند، خداوندا! بر اثر نداشتن معرفت و گرفتار بودن به جهل و ضلالت، برهه ای از عمر خود را بدون این که ذره ای با حضرتت سر عناد داشته باشند به گناه و معصیت سپری کردند و اکنون که جرّقه امید به قلبشان زده ای، به محضرت آمده و از تو می خواهند که از باب فضل و کرم با عفو با آنان معامله کنی و از این که در معرض عدلت قرار گیرند، آنان را ببخشی.

ای صاحب اسمای حسنی و صفات علیا، ای سَبَّوح و قدوس و ربّ ملائکه و روح، یا احد و یا صمد، یا حسن التجاوز، یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسِیرَ وَ یَعْفُو عَنِ الْکَثِیرِ ای قدرت بی نهایی که از خاک ناچیز برای ملکوت هستی خلیفه ساختی و نفوس موجودات را به دم رحمت زنده کردی و از گل سیاه و زمین سخت بیابان لاله و یاسمن ظاهر کردی، ای جان موجود، ای سلطان آفرینش، ای محبّت محض، ای ظهور دهنده فیض اقدس و وجود مقدّس، ای کارگردان خانه خلقت، ای نور قلب عاشق، ای خورشید روح عارف، ما نیازمندان بینوا، ما دردمندان بی دوا، ما بیچارگان مضطر، ما که خواهان نیکبختی و طالب احسان توایم، از درگاهت به کدام درگاه روی آوریم و از پیشگاهت به کجا برویم؟ مگر کسی که غیر تو هست که ما را بپذیرد و از گناه ما بگذرد و آلودگی ما را به پاکی مبدّل کند و از عذاب جهنّم ما را امان دهد؟ عنایتی کن و به غربت ما ترخّم آور و ما را در دریای عفو و مغفرت غرق نما که ما را به حق تو و قسم به تو جز این امیدی نیست.

«۶» اَللّٰهُمَّ اِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا اِذْ شَايَعَنَا عَلٰى مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ لَا تُشْمِتْهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا اِيَّاهُ لَكَ وَ رَعِيْنَا عَنْهُ اِلَيْكَ .

خدایا! شیطان ما را سرزنش کرد؛ چون او را در نافرمانیت همراهی کردیم.

پس بر محمد و آلش درود فرست، و پس از این که او را به خاطر تو رها کردیم و از او روی گردانده، به سوی تو آمدیم، وی را با دوباره گرفتار شدن به دست او، شیرین کام مکن.

### شماتت شیطان

وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْاَمْرُ اِنَّ اللّٰهَ وَعَيْدُكُمْ وَعَيْدَ الْحَقِّ وَ وَعَيْدُكُمْ فَاخْلَفْتُمْ وَ مَا كَانَ لِيْ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطٰنٍ اِلَّا اَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاَسْتَجِبْتُمْ لِيْ فَلَا تُلُوْمُوْنِيْ وَ لُوْمُوا اَنْفُسَكُمْ مَا اَنَا بِمُضْرِحِكُمْ وَ مَا اَنْتُمْ بِمُضْرِحِيْ اِنِّيْ كَفَرْتُ بِمَا اُشْرِكْتُمْ مِنْ قَبْلُ اِنَّ الظّٰلِمِيْنَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ « (۱)

و شیطان [ در قیامت ] هنگامی که کار [ محاسبهٔ بندگان ] پایان یافته [ به پیروانش ] می گوید: یقیناً خدا [ نسبت به برپایی قیامت، حساب بندگان، پاداش و عذاب ] به شما وعدهٔ حق داد، و من به شما وعده دادم [ که آنچه خدا وعده داده، دروغ است، ولی می بینید که وعدهٔ خدا تحقق یافت ] و [ من ] در

ص: ۳۱۱

وعده ام نسبت به شما وفا نکردم ، مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود ، فقط شما را دعوت کردم [ به دعوتی دروغ و بی پایه ] و شما هم [ بدون اندیشه و دقت دعوتم را ] پذیرفتید ، پس سرزنشم نکنید ، بلکه خود را سرزنش کنید ، نه من فریادرس شمایم ، و نه شما فریادرس من ، بی تردید من نسبت به شرک و رزی شما که در دنیا درباره من داشتید [ که اطاعت از من را همچون اطاعت خدا قرار دادید ] بیزار و منکرم ؛ یقیناً برای ستمکاران عذابی دردناک است .

خداوند مَنان در کتب آسمانی، به انسان درباره هويت شیطان و یاران او بسیار آگاهی داده است به ویژه دشمنی با آدم را تذکر داده و حتی برای دوری از نفس پلید و اهداف شوم او به وضوح به انسان سفارش اُکید کرده و از بشر تعهد گرفته است که می فرماید:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَىٰ آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ \* وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿١﴾

ای فرزندان آدم ! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را پرستید که او بی تردید دشمن آشکاری برای شماست ؟ \* و این که مرا پرستید که این راهی است مستقیم .

این سفارش و پیمان در عالم تکوین به زبان عقلی و حالی از انسان گرفته شده و عقل سالم گواهی می دهد که انسان نباید فرمان کسی را اطاعت کند که از روز نخست کمر به دشمنی او بسته و پدر و مادرش را از بهشت بیرون کرده و به فریب دادن فرزندانش سوگند خورده است.

و همچنین در فطرت و سرشت همه انسان ها که بر توحید و اطاعت ذات پاک

ص: ۳۱۲

پروردگار است، پرستش مخصوص حق تعالی است که با ارسال پیامبران و کتاب و پیشوایان دین این انحصار به امضا رسیده است. و همه حجت ها در هدایت بشر تمام گردیده است.

پس جای ملامت و توبیخ برای خداوند باقی است که مجرمان را روز قیامت سرکوب نماید همچنان که شیطان هم در دنیا و آخرت از فرصت شیطنت خویش استفاده می کند و فرزندان آدم را سرزنش و سرکوب می کند. و همه بدبختی ها را به گردن انسان می اندازد.

به حضرت ایوب علیه السلام پس از عافیت و سلامت یافتن از آزمایش ها و بیماری های جسمی گفتند: چه چیزی بر تو از گذشته سخت است ؟

فرمود: شماتت دشمنان که همان وسوسه های شیطان برای امتحان سخت الهی بود؛ زیرا شیطان به سراغ مردم رفت و به آنها گفت: این ایوب مریض و نجس است او را بیرون کنید و حتی به همسرش اجازه ندهید که به او خدمت کند. ایوب از این جریان به شدت آزرده شد ولی به خداوند شکایت نکرد. شیطان همه اسباب آزار و اذیت و سرزنش ایوب را فراهم کرد و سرانجام از ماجرا فرار کرد.

حضرت علی علیه السلام برای کمال شیوه کار شیطان را تا نهایت ملامت گری چنین بیان می فرماید:

يَا كُمَّيْلُ اَقْسِمُ بِاللّٰهِ لَسَيَجْعُتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ يَقُوْلُ : اِنَّ الشَّيْطَانَ اِذَا حَمَلَ قَوْمًا عَلٰى الْفَوَاحِشِ مِثْلِ الزَّوْنِ وَ شَرْبِ الْخَمْرِ وَ الرَّبَا وَ مَا اَشْبَهَ ذٰلِكَ مِنَ الْخِنَايَةِ وَ الْمَيْثِمِ حَبَّبَ اِلَيْهِمُ الْعِبَادَةَ الشَّدِيْدَةَ وَ الْخُشُوْعَ وَ الرُّكُوْعَ وَ الْخُضُوْعَ وَ السُّجُوْدَ، ثُمَّ حَمَلَهُمْ عَلٰى وَّلَايَةِ الْاَيْمَةِ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُوْنَ . (۱)

ص: ۳۱۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۳۰/۸۱، باب ۱۶، حدیث ۲؛ [۱] بشاره المصطفی: ۲۸. [۲]

سوگند به خدا که شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر گاه شیطان مردمی را به ارتکاب زشتی ها مانند زنا، میگساری، رباخواری و پلیدی ها و گناهانی اینچنین وادارد؛ پس عبادت شدید و خشوع و رکوع و خضوع و سجود را محبوب آنان گرداند و سپس ایشان را به ولایت و پیروی از پیشوایانی که به آتش فرا می خوانند وادار کند که روز قیامت یاری نشوند.

پس باید برای از میان برداشتن کیده‌های شیطانی مراقب نقشه های نفس اماره بود که طرح های بهره برداری شیطان را آماده می سازد و اعتقادات را متزلزل می سازد.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

شیطان از طریق اعمال و کردارهایتان نزد شما آمده و بر شما زور نشده است.

حالا از این راه عقاید به سراغتان آمده است تا شما را بلغزاند. هر گاه چنین چیزی برای یکی از شما پیشامد خدا را به یگانگی یاد کنید. (۱) یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد:

گاهی در سینه های خود وسوسه شیطان را می یابیم که اگر هر یک از ما از ثریا سقوط کند، برایش خوشتر از آن است که آن وسوسه ذهنی را به زبان آورد. حضرت فرمود: آیا به راستی چنین احساسی می یابید؟ عرض کردند: آری. حضرت فرمود:

این ایمان ناب است. شیطان در بالاتر از این چیزها قصد انحراف بنده می کند و هر گاه بنده از خطر او مصون ماند با این گونه وسوسه ها به سراغ او می آید. (۲) امام متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام در وصف فرشتگان خدا می فرماید:

وَلَمْ تَطْمَعْ فِيهِمُ الْوَسْوَسُ فَتَقْتَرِعَ بَرِيئِهَا عَلٰى فِكْرِهِمْ. (۳)

ص: ۳۱۴

---

۱- (۱) - الکافی: ۴۲۶/۲، حدیث ۵؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۶۸/۷، باب ۱۶، حدیث ۹۰۲۶.

۲- (۲) - کنز العمال: ۴۰۱/۱، حدیث ۱۷۱۵؛ السنن الکبری، بیهقی: ۱۷۲/۶، حدیث ۱۰۵۰۸.

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۹۰. [۲]

و وسوسه ها به آنان طمع ندوخته تا شک و تردید با آلودگی خود بر اندیشه پاکشان قرعه زند.

در رستاخیز که تمام اهل عالم در پیشگاه عدل الهی حاضر می شوند دو گروه بیش از همه با یکدیگر درگیر هستند؛ یکی رهبران باطل که مردم را گمراه کرده اند و به روز سیاه نشانیده اند و دیگری پیروان آنان که با تقلید کورکورانه از آنها دستور گرفته اند این فریب خوردگان مستضعف که گول فریب کاری مستکبران را خورده اند و عامل بدبختی های خود و ضعیفان شده اند، می گویند: ما پیرو شما بودیم و به خاطر رهبری شما به این عذاب گرفتار شده ایم. آیا ممکن است شما هم سهمی از عذاب های ما را بپذیرید تا تخفیفی برای ما باشد. اما پیشوایان ستمکار می گویند:

اگر خدا ما را به سوی رهایی از عذاب هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می کردیم ولی افسوس که کار از این حرفها گذشته است.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُ عَنَّا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ « (۱) »

و [ در عرصه قیامت ] همگی در پیشگاه خدا ظاهر می شوند؛ پس ناتوانان [ ی که بدون به کار گرفتن عقل ، بلکه از روی تقلید کورکورانه پیرو مستکبران بودند ] به مستکبران می گویند : ما [ در دنیا بدون درخواست دلیل و برهان ] پیرو [ مکتب ] شما بودیم ، آیا امروز چیزی از عذاب خدا را [ به پاداش آنکه از شما پیروی کردیم ] از ما برطرف می کنید ؟ می گویند : اگر خدا

ص: ۳۱۵

ما را [ در صورت داشتن لیاقت ] هدایت کرده بود ، همانا ما هم شما را هدایت می کردیم ، [ اکنون همه سرمایه های وجودی ما و تلاش و کوششمان بر باد رفته ] چه بیتابی کنیم و چه شکیبایی ورزیم ، برای ما یکسان است ، ما را هیچ راه گریزی نیست .

سپس قرآن مجید به گفتگوی ملامت آمیز شیطان با پیروان خود می پردازد:

وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَا أَنْفُسِكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ « (۱)

و شیطان [ در قیامت ] هنگامی که کار [ محاسبه بندگان ] پایان یافته [ به پیروانش ] می گوید : یقیناً خدا [ نسبت به برپایی قیامت ، حساب بندگان ، پاداش و عذاب ] به شما وعده حق داد ، و من به شما وعده دادم [ که آنچه خدا وعده داده ، دروغ است ، ولی می بینید که وعده خدا تحقق یافت ] و [ من ] در وعده ام نسبت به شما وفا نکردم ، مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود ، فقط شما را دعوت کردم [ به دعوتی دروغ و بی پایه ] و شما هم [ بدون اندیشه و دقت دعوتم را ] پذیرفتید ، پس سرزنشم نکنید ، بلکه خود را سرزنش کنید ، نه من فریادرس شمایم ، و نه شما فریادرس من ، بی تردید من نسبت به شرک ورزی شما که در دنیا درباره من داشتید [ که اطاعت از من را همچون اطاعت خدا قرار دادید ] بیزار و منکرم ؛ یقیناً برای ستمکاران عذابی دردناک است .

این صحنه محاکمه سرزنش گرانه شیطان با اهل کفر و باطل است که در اجتماع دوزخیان به اذن پروردگار روی خود رابه سوی پیروان خود کرده و همه را نکوهش و

ص: ۳۱۶

ملامت می کند. چون دعوت او با ابزار تزئین و تشویق و تسویف است. و هرگز تسلط بر آدم به اجبار و تهدید جدی ندارد؛ پس حق دفاع از خویش را هم برای خود حفظ می کند.

در این معنا آیات دیگری بر مضامین گوناگونی آمده است که تسلط شیطان را به کسانی نسبت می دهد که ولایت و سرپرستی او را پذیرفته اند و او را مورد اطاعت قرار داده اند و گرنه شیطان هیچ گونه قدرتی ندارد که بخواهد کسی را به اجبار و زور به سوی گناه و عصیان کشاند؛ او تنها مردم را وسوسه می کند و به سوی گمراهی و فساد دعوت می کند. و کار دیگری از او ساخته نیست.

به هر حال توبیخ و سرزنش شیطان پیروانش را در صحنه قیامت یک نوع مجازات روحی و روانی است که شکنجه آن از آتش سوزان دردناک تر است.

در این جا بهترین روش برای مقابله با شماتت شیطانی، تفکر در قدرت خداوند است. اندیشه در قدرت و توانمندی های الهی و اقتدار حقانی در چهره خلق و پی بردن به اسرار و رازهای آفرینش که مایه قرب و صفا و روشنی دل است.



دعاى ۱۱ : عاقبت به خيرى

اشاره

ص: ۳۱۸





«١» يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاهٌ لِلْمُطِيعِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اشْغَلْ قُلُوبَنَا بِعِدِّكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَ أَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرِ وَ جَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ «٢» فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سِلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبَعَةٌ وَ لَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَائِمَةٌ حَتَّى يَنْصِرِفَ عَنَّا كِتَابُ السُّنَنِاتِ بِصِحْفِهِ خَالِيَةً مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا وَ يَتَوَلَّى كِتَابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا «٣» وَ إِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا وَ تَصَرَّمَتْ مِيدُدُ أَعْمَارِنَا وَ اسْتَحْضَرْتَنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَ مِنْ إِجَابَتِهَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي عَلَيْنَا كِتَابَهُ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تُوقِنَا بَعِيدَهَا عَلَى ذَنْبِ اجْتِرَاحِنَاهُ وَ لَا مَعْصِيَةٍ أَقْتَرْنَاهَا «٤» وَ لَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرًا سَتَرْتَهُ عَلَى رُءُوسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ عِبَادِكَ «٥» إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ وَ مُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ .

[«۱» يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَ أَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ وَ جَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ ]

ای آن که یادش، برای یادکنندگان مجدد و بزرگواری است، و ای آن که سپاس گزاریش، برای سپاس گزاران پیروزی و رستگاری است، و ای آن که فرمان برداریش برای فرمانبرداران، نجات و رهایی است! بر محمد و آلش درود فرست، و دل های ما را به یادت از هر یادی، و زبانمان را به سپاس گزاریت از هر سپاسی، و اعضامان را به طاعتت از هر طاعتی غافل کن.

## یاد حق

## اشاره

در این فرازهای ملکوتی مسائل مهمی را حضرت زین العابدین علیه السلام متذکر شده است که فکر از فهم باطنش عاجز است و قلم از شرح و تفسیر ناتوان. دلی در این زمینه لازم است که غرق طهارت معنوی باشد تا بتواند سرّ این واقعیت ها را درک کند. راستی، این جا همان جایی است که باید گفت: دست ما کوتاه و خرما بر نخیل.

الهی! آن قلبی که بتواند اسرار این واقعیت ها را لمس کند به ما عنایت کن که جز با کمک تو نمی توان سالک این راه شد. اگر لطف تو به کمک برنخیزد قدمی در این راه نمی توان برداشت. خداوندا، تمام امید ما به توست که ما را جز تو یار و یابوری و

معین و کمکی نیست.

از آیات قرآن مجید و روایات و اخبار و دعاهای وارده از ائمه معصومین علیهم السلام استفاده می شود که یاد خدا از اعظم عبادات و بلکه روح طاعات و حقیقت بندگی و پرمفعت ترین واقعیتی است که در حیات انسان تجلی می کند.

مفهوم ذکر از اعظم مفاهیم و حقیقت ذکر از اصول واقعیت ها و نتیجه ذکر بالاترین نتیجه هاست.

بعثت انبیا، امامت امامان، نزول کتب آسمانی، نظام حلال و حرام، مسأله واجبات و محرمات و برنامه حسنات اخلاقی همه و همه به این خاطر است که یاد حضرت محبوب به طور دائم حاکم بر قلب باشد و از قلب به صورت اذکار بر زبان جاری و اثرش در اعضا و جوارح آشکار گردد. چون قلب، کرامت ملکوتی را از انبیا دریافت کند:

عَلَى أَنْ أُكْرِمْتَنَا بِالنَّبِيِّهِ . (۱)

با نبوت پیامبران اکرام و بزرگ داشتنی ما را.

و جان، نور ولایت را از امامت امامان هدایت، کسب نماید.

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

بَيْنِي وَالْإِسْلَامَ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ . قَالَ زُرَّارَةُ : فَقُلْتُ : وَ أَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ ؟ قَالَ : الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ . (۲)

اسلام بر پنج حقیقت بنا شده: نماز، زکات، روزه، حج، رهبری امامان به حق .

زراره می گوید: به حضرت عرضه داشتم: از این پنج حقیقت کدامیک

ص: ۳۲۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۹۲/۴۴، باب ۳۷؛ [۱] الارشاد، شیخ مفید: ۹۱/۲. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۱۸/۲، حدیث ۵؛ [۳] وسائل الشیعه: ۱۳/۱، باب ۱، حدیث ۲. [۴]

بالا ترند؟ فرمود: رهبری امامانی که از جانب خداوند انتخاب شده اند؛ زیرا امامت و ولایت کلید همه این حقایق است و نماز و روزه و زکات و حجّ حقیقی با دلالت امام هدایت، قابل تحقق است.

زمانی که نفس از آلودگی های اخلاقی پیراسته شد و سینه از حقایق دین الهی گشایش یافت و اعضا و جوارح در تصرّف عمل صالح آمد و از محرمات محفوظ ماند، صاحب چنان قلب و جان و نفس و سینه و اعضا و جوارحی از نظر فرهنگ پاک الهی، ذاکر و دارای شرف و عظمت است.

آن که قلبش از ایمان و کرامت تهی است و جانش منور به نور ولایت نیست و نفسش تابلوی رذایل اخلاقی است و اعضا و جوارحش در تصرّف معصیت و گناه است، گرچه روزی صد هزار بار زبانش مترنم به اذکار وارده باشد، غافل است و او را جز پستی و دنائت و بی شرفی و ذلت چیزی نیست.

راهی برای کسب شرف جز آنچه امام عارفان و مقصود سالکان بیان فرموده، نیست:

«يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ»

### یاد حق در قرآن مجید

توجه به مفاهیم قرآن، روایات، دعاها، خواندن نماز همراه با شرایطش، ترک گناه به خاطر خدا، خدمت به مردم، متذکر بودن واقعیت های قیامت، از میزان و حساب، صراط، بهشت، جهنم همه و همه ذکر است.

اندیشه و تفکر در حقایق خلقت و آفرینش، برای رسیدن به رشد و کمال و آشنایی با حضرت محبوب که پیاکننده خانه هستی است، ذکر است.

خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١﴾

[ و گفتیم : ] آنچه را [ از آیات کتاب آسمانی ] به شما داده ایم ، با قدرت و قوت دریافت کنید ، و آنچه را در آن است [ برای اجرا کردن ] به یاد داشته باشید تا پرهیز کار شوید .

وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢﴾

و نعمت خدا را بر خود و آنچه از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده که شما را به آن پند می دهد ، به یاد آرید . و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا به همه چیز داناست .

فَإِذَا أَمِنتُمْ فَأذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾

و هنگامی که امنیت یافتید ، خدا را [ با خواندن نماز ] یاد کنید ، نمازی که آن را در ضمن سایر برنامه های دینی که دانای به آنها نبودید ، به شما آموخت .

وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الِّدَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤﴾

و نعمت خدا را بر خود و پیمانش را که [ در لزوم اطاعت از او و پیامبرش ] با شما محکم و استوار کرد ، یاد کنید ، هنگامی که گفتید : شنیدیم و اطاعت کردیم . و از خدا پروا کنید ؛ زیرا خدا به آنچه در سینه هاست ، داناست .

يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءً ﴿٥﴾

ص: ۳۲۵

۱- (۱) - بقره (۲) : ۶۳. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۲۳۱. [۲]

۳- (۳) - بقره (۲) : ۲۳۹. [۳]

۴- (۴) - مائده (۵) : ۷. [۴]

۵- (۵) - مائده (۵) : ۲۰. [۵]



ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد.

وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ « (۱)

و شما را در آفرینش [ جسم و جان ] نیرومندی و قدرت افزود، پس نعمت های خدا را به یاد آورید تا رستگار شوید.

فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ « (۲)

پس نعمت های خدا را یاد کنید و در زمین تبهارانه فتنه و آشوب برپا نکنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا « (۳)

ای اهل ایمان! خدا را بسیار یاد کنید.

در هر صورت، ذکر حقیقتی است قلبی که از توجه به حضرت حق و قیامت و اندیشه در کاینات و تفکر در قرآن و انجام فرائض، به دست می آید و ثمره اش در حرکت زبان با ذکر الفاظی و حرکات مثبت در اعضا و جوارح پدید می آید و تحققش در این سه مرحله، شرف و عظمت ذاکر است.

«يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ»

### محدود نبودن ذکر

«رسالة نور علی نور ذکر و ذاکر و مذکور» که در مقدمه «مفتاح الفلاح» شیخ بهایی آمده، می نویسد:

خداوند در هر چیز به کمیت اکتفا کرده است و حدّ برای آن معین فرموده، مثلاً- نماز پنج مرتبه، روزه یک ماه، زکات از نصاب معین، ولی برای ذکر حدّی معین

ص: ۳۲۶

۱- (۱) - اعراف (۷) : ۶۹. [۱]

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۷۴. [۲]

۳- (۳) - احزاب (۳۳) : ۴۱. [۳]

نفرموده است.

ابن قَدّاح از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَكَهُ حُدُّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذُّكْرُ، فَلَيْسَ لَهُ حُدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ :

فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْفَرَائِضَ فَمَنْ أَدَاهُنَّ فَهُوَ حُدُّهُنَّ ، وَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَمَنْ صَامَهُ فَهُوَ حُدُّهُ ، وَ الْحَجَّ فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حُدُّهُ ، إِلَّا الذُّكْرَ ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ ، وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ حُدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ . ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أُصِيلاً» (۱)

، فَقَالَ :

لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حُدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ . (۲)

چیزی نیست مگر این که خداوند برای آن حدّی معین کرده که به آن حد تمام می شود و پایان می پذیرد مگر ذکر که برایش حدّ و پایانی نیست. نمازهای واجب را بر عهده مردم لازم دانسته، هر کس آنها را بیاورد، آوردن و بجا آوردنش حدّ آنهاست؛ روزه ماه رمضان را هر کس بگیرد حدّ روزه را بجا آورده؛ حج را هر کس ادا کند، حدّش را به پایان برده، مگر ذکر که خداوند بزرگ به کم آن رضایت نداده و برای آن مرزی برقرار نکرده. سپس آیه شریفه را تلاوت کرد که حضرت معبود فرموده است: «ای اهل ایمان، خدا را به یاد آورید یاد آوردن بسیار و او را به صبح و شب تسبیح کنید». سپس فرمود: خداوند برای ذکر حدّی قرار نداده است که پایان پذیرد.

حدّ نداشتن ذکر برای این است که انسان باید جزئیات کار خود را موافق با حکم الهی قرار دهد و همواره با حفظ مراقبت و حضور به یاد حق سبحانه باشد:

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ

ص: ۳۲۷

۱- (۱) - احزاب (۳۳) : ۴۱ - ۴۲. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۴۹۸/۲، حدیث ۱؛ [۲] وسائل الشیعه: ۱۵۴/۷، باب ۵، حدیث ۸۹۸۶. [۳]

مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد .

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا بَأْسَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ أَنْتَ تَبُولُ فَإِنَّ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ ، فَلَا تَسْأَمُ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ . (۲)

به هنگام قرار گرفتن در مستراح باکی نیست که به یاد خدا باشی؛ به حقیقت که یاد خدای عزوجل در همه حالی خوب است، پس هیچ گاه ملول و ناراحت از یاد خدا نباش.

خداوند سبحان فرمود:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ (۳)

یقیناً نماز از کارهای زشت ، و کارهای ناپسند باز می دارد ؛ و همانا ذکر خدا بزرگ تر است .

و نیز فرمود:

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (۴)

و نماز را برای یاد من برپا دار .

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۳۲۸

۱- (۱) - نور (۲۴) : ۳۷ . [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۴۹۷/۲، حدیث ۶؛ [۲] وسائل الشیعه: ۳۱۰/۱، باب ۷، حدیث ۸۱۸ . [۳]

۳- (۳) - عنکبوت (۲۹) : ۴۵ . [۴]

۴- (۴) - طه (۲۰) : ۱۴ . [۵]

جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ . (۱)

نور چشم من در نماز است.

نماز سبب مشاهده است و مشاهده محبوب، قره عین محب است؛ زیرا که صلاه مناجات بین حق تعالی و عبد اوست چنانکه فرمود:

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ « (۲)

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

و رسولش فرمود:

الْمُصَلِّي يُنَاجِي رَبَّهُ . (۳)

نماز گزار با پروردگارش سخن می گوید.

و چون صلاه مناجات است، پس صلاه ذکر حق است و کسی که ذکر حق کند همنشین حق است و حق همنشین اوست و کسی که جلیس ذاکر خود است او را می بیند ورنه جلیس او نیست.

از این رو حضرت امیر علیه السلام فرمود:

مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ . (۴)

عبادت نکنم؛ پروردگاری را که با چشم دل ندیده ام.

پس صلاه مشاهده و رؤیت است، یعنی مشاهده عیانی روحانی؛ و شهود روحی در مقام جمعی است و رؤیت عینی در مظاهر فرقی است. و به عبارت کوتاهتر، مشاهده در مقام جمعی است و رؤیت در مظاهر فرقی، پس اگر مصلی صاحب بصر

ص: ۳۲۹

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۱۴۴/۲، باب ۸۹، حدیث ۱۷۵۴؛ [۱]مجموعه وزّام: ۹۱/۱. [۲]

۲- (۲) - بقره (۲): ۱۵۲. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۱۶/۶۸، باب ۶۶، حدیث ۱۷. [۴]

۴- (۴) - الکافی: ۹۸/۱، حدیث ۶؛ [۵] التوحید، شیخ صدوق: ۱۰۹، باب ۸، حدیث ۶.

و عرفان نباشد که نداند حق تعالی برای هر چیز و از هر چیز متجلی است حق را نمی بیند.

جمله: وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ يَكُ وَجْهَ آن این است که:

ذکر خداوند در نماز بزرگترین چیزی از اقوال و افعال که صلاه شامل آنهاست می باشد، یعنی هیچ یک از آنها به بزرگی ذکر الهی نیست.

و وجه دیگر آن این که: ذکر خداوند عبدش را بزرگتر از ذکر عبد مر او راست؛ زیرا کبریا حق تعالی راست.

پس عبارت هم شامل است ذکر خداوند عبد را و هم ذکر عبد خدا را، چنانکه فرمود: فَادُّكُّونِي اذُّكُّكُمْ وَ فرمود: جَزَاءً وَفَاءً»

(۱)

وفاق مصدر دوم باب مفاعله است که از دو طرف است پس: اذُّكُّونِي اذُّكُّكُمْ جزاء وفاق است.

### فضیلت و اسرار و لطایف ذکر

در فضیلت و اسرار ذکر لطایفی است از آن جمله:

وَ مَا أَحْسَنَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «أَلَا ابْتِئُكُمْ بِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ أَفْضَلُ مِنْ أَنْ تَلْقُوا عِيدُوكُمْ فَتَضْرِبُوا رِقَابَهُمْ وَ يَضْرِبُونَ رِقَابَكُمْ؟ ذِكْرُ اللَّهِ».

وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ قَدْرَ هَذِهِ النَّشْأَةِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَّا مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ الدُّكْرَ الْمَطْلُوبَ مِنْهُ، فَإِنَّهُ تَعَالَى جَلِيسٌ مَنْ ذَكَرَهُ، وَ الْجَلِيسُ مَشْهُودٌ الدَّاكِرِ، وَ مَتَى لَمْ يُشَاهِدِ الدَّاكِرُ الْحَقَّ الَّذِي جَلِيسُهُ فَلَيْسَ بِدَّاكِرٍ. (۲)

چه نیکو فرموده است رسول الله صلی الله علیه و آله که: «آیا شما را خبر ندهم به آنچه که بهتر از جهاد و غزوه شما در راه خداست؟ آن ذکر باری سبحانه است».

ص: ۳۳۰

۱- (۱) - نبأ (۷۸) : ۲۶. [۱]

۲- (۲) - شرح فصوص الحکم: ۹۷۹؛ مسند احمد بن حنبل: ۴۴۷/۶.

در توضیح روایت آمده است که: زیرا قدر این نشأه انسانی را نمی‌داند مگر آن کسی که خدا را به ذکر مطلوب یاد می‌کند، چه این که حضرت حق جلیس ذاکرش می‌باشد و جلیس، مشهود ذاکر است و هرگاه ذاکر، جلیس خود را مشاهده نکند ذاکر نیست.

سعی کن که قلب ذکر را بگوید که عمده حضور قلب است و گرنه ذکر با قلب ساهی، پیکر بی‌روان و کالبد بی‌جان است.

و در حدیث آمده است:

لَيْسَ الذِّكْرُ قَوْلًا بِاللِّسَانِ فَقَطُّ . (۱)

ذکر، فقط گفتار زبانی نیست.

بلکه خداوند سبحان فرمود:

وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا» (۲)

و از کسی که دلش را [به سبب کفر و طغیانش] از یاد خود غافل کرده ایم و از هوای نفسش پیروی کرده و کارش اسراف و زیاده روی است، اطاعت مکن .

و فرمود:

فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَتْكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ « (۳)

پس وای بر آنان که دل هایشان از یاد کردن خدا سخت است، اینان در گمراهی آشکار هستند .

و فرمود:

ص: ۳۳۱

---

۱- (۱) - منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح: ۳۸.

۲- (۲) - كهف (۱۸) : ۲۸. [۱]

۳- (۳) - زمر (۳۹) : ۲۲. [۲]

وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصِيَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ \* إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ « (۱) »

و پروردگارت را در دل خود بامدادان و شامگاهان از روی فروتنی و زاری و بیم و ترس به صدایی آرام و آهسته یاد کن و [نسبت به ذکر خدا] از بی خبران مباش . \* یقیناً مقربان و نزدیکان خدا هیچ گاه از عبادت و بندگی اش تکبر نمی ورزند ، و همواره او را تسبیح می گویند ، و پیوسته برای او سجده می کنند .

در این آیه کریمه تدبّر داشته باش که کسانی که در نزد او هستند چگونه اند؟ آری، آن که با جمال و جلال و حسن مطلق محشور است سخنی جز او ندارد.

در اوّل ذکر آرد انس با یار در آخر ذکر از انس است و دیدار

چنانکه مرغ تا بیند چمن را نیارد بستنش آنگه دهن را

شود مرغ حق آن فرزانه سالک که با ذکر حق است اندر مسالک

چگونه مرغ حق ناید به حق حق چو می بیند جمال حسن مطلق

اگر خواهی که یابی قرب در گاه حضوری می طلب در گاه و بیگاه

اگر خواهی مراد خویش حاصل زیاد حق مشو یک لحظه غافل

چو قلب آدمی گردید ساهی ز ساهی می نبینی جز سیاهی

دل ساهی دل قاسی عاصی است دل عاصی است کاو از فیض قاصی است

همّت در استقامت باید نه قناعت به حال فقط ، که اصحاب حال ممکن است اهل قیل و قال شوند، اما شهود طلعت سعادت و اعتلای به جنت قرب و مکاشفات انسانی اهل همّت راست.

ص: ۳۳۲

خداوند سبحان فرمود:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ « (۱)

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند.

وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا « (۲)

و اگر [انس و جن] بر طریقه حق پایداری کنند حتماً آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آن فرمود:

قَالَ مَعْنَاهُ: لَأَفْدَنَاهُمْ عِلْمًا كَثِيرًا يَتَعَلَّمُونَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ . (۳)

معنای ماء غدق، علم بسیار است که به ایشان از طریق امامان هدایت افاده می کنیم.

و فرمود:

لَوْ اسْتَقَامُوا

عَلَى وَلايِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ قَبِلُوا طَاعَتَهُمْ فِي أَمْرِهِمْ وَ نَهَيْهِمْ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا

يَقُولُ: لَأَشْرِبْنَا قُلُوبَهُمُ الْإِيمَانَ . (۴)

اگر بر قبول رهبری و امامت و ولایت امیر المؤمنین و جانشینان آن حضرت که یازده فرزند اویند استقامت ورزند، آنان را آب فراوان بنوشانیم؛ منظور این است که قلوبشان را از ایمان سیراب کنیم.

ص: ۳۳۳

۱- (۱) - فضلت (۴۱): ۳۰. [۱]

۲- (۲) - جن (۷۲): ۱۶. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۵۱/۲، باب ۱۹، حدیث ۳۳؛ [۳] تأویل الآيات الظاهرة: ۷۰۳.

۴- (۴) - الکافی: ۲۲۰/۱، حدیث ۱؛ [۴] تفسیر فرات الکوفی: ۵۱۲، [۵] ذیل تفسیر آیه ۱۶ سوره جن. [۶]



آب به علم تفسیر شده است؛ زیرا که آب صورت علم است چه این که علم سبب حیات ارواح است و آب سبب حیات اشباح، چنانکه ابن عیّاس «ماء» را در آیه أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً (۱) به علم تفسیر کرده است و ایمان نیز علم است؛ زیرا که ایمان تصدیق است و علم یا تصوّر است و یا تصدیق، بلکه علوم و ادراکاتی فوق تصوّر و تصدیق و فوق طور علم اند و ایمان بر تمام مراتب و مراحل آن علوم و ادراکات نیز صادق است.

و هر عمل و ذکری که کمتر از اربعین باشد، چندان اثر بارزی ندارد و خاصیت اربعین در ظهور فعلیت و بروز استعداد و قوه و حصول ملکه، امری است که در آیات و اخبار است و در ادامه عمل به یکسال تا ادراک لیل القدر شود.

## ذکر در روایات

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

رَوَى عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: ارْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ . فَقَالُوا: وَ مَا رِيَاضِ الْجَنَّةِ ؟ فَقَالَ : الذُّكْرُ غُدُوًّا وَ رَوَاحًا ، فَادْكُرُوا . وَ مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنْزِلَةُ اللَّهِ عِنْدَهُ ؟ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَزِّلُ الْعَبْدَ حَيْثُ أَنْزَلَ اللَّهُ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ . أَلَا أَنَّ خَيْرَ أَعْمَالِكُمْ وَ أَرْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَ أَرْفَعَهَا عِنْدَ رَبِّكُمْ فِي دَرَجَاتِكُمْ وَ خَيْرٌ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ ذِكْرُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى ، وَ قَدْ أَخْبَرَ عَن نَفْسِهِ فَقَالَ : «أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ ذَكَرْنِي» . وَ أَيُّ مَنْزِلَةٍ أَرْفَعُ مِنْ مَنْزِلَةِ جَلِيسِ اللَّهِ تَعَالَى !؟ (۲)

در باغ های بهشت به گشت و گذار پردازید. گفتند؛ باغ های بهشت چیست؟ فرمود: یاد خدا به روز و شب، پس یاد خدا کنید. کسی که علاقه دارد مقام

ص: ۳۳۴

۱- (۱) - مؤمنون (۲۳): ۱۸. [۱]

۲- (۲) - ارشاد القلوب، دیلمی: ۶۰/۱؛ [۲] عدّه الدّاعی: ۲۵۳. [۳]

خود را نزد خدا بدانند، بنگرد که منزلت خدا نزد او چون است؟ خداوند بنده را از چشم عنایت می اندازد، چون بنده خدا را از خود دور می کند. آگاه باشید بهترین و برترین اعمال شما و نیکوترین چیزی که خورشید بر آن می تابد، یاد خداوند سبحان است، حضرت حق از جانب خود فرموده: «من همنشین کسی هستم که به یاد من است» و راستی چه مقامی بالاتر از مقام همنشین خداست!؟

فیما ناجی الله تعالی به موسى عليه السلام قال: يا موسى، لا تنسني على كل حال، فإن نسياني يميت القلب. (۱)

در مناجات حضرت حق با بنده محبوبش حضرت موسی علیه السلام آمده: ای موسی مرا در هیچ حالی فراموش مکن که از یاد بردن من باعث مرگ قلب است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

أحبُّ الأعمالِ إلى الله عزَّوجلَّ ما داومَ عليه العبدُ وإن قلَّ. (۲)

محبوب ترین اعمال نزد خداوند عزوجل، عملی است که عبد بر آن مداومت کند؛ گر چه کم باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لا تُكثِرُوا الكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوُ القَلْبِ.

إِنَّ أبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ القَلْبُ القَاسِي. (۳)

سخن خود را در غیر ذکر خدا زیاد نکنید که کلام زیاد تاریکی دل است.

دورترین مردم از خداوند دارنده قلب سنگ است.

ص: ۳۳۵

۱- (۱) - الکافی: ۴۹۸/۲، حدیث ۱۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۵۵/۷، باب ۵، حدیث ۸۹۸۹. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۸۲/۲، حدیث ۲؛ [۳] بحار الأنوار: ۲۱۹/۶۸، باب ۶۶، حدیث ۲۵. [۴]

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۱۹۴/۱۲، باب ۱۱۹، حدیث ۱۶۰۶۴؛ [۵] الأمالی، شیخ طوسی: ۳، حدیث ۱. [۶]

حضرت سجّاد علیه السلام در مناجات ذاکرین عرضه می دارد:

وَ آنَسِينَا بِالذِّكْرِ الْخَفِيِّ ... فَلَا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِكْرِكَ ... أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ ، وَ مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ اُنْسِكَ ، وَ مِنْ كُلِّ سُورٍ بَغَيْرِ قُرْبِكَ . (۱)

مرا با یاد خودت در باطن و سرّ وجودم انس بده... معلوم است که دل ها جز به یاد حضرتت آرامش نگیرد... از هر لذّتی به جز عبادت استغفار می کنم و نیز از هر راحتی به غیر انس تو و از هر سروری به غیر قرب تو.

و فکر و ذکر را دو بال مرغ ملکوتیت در طیران و عروج به اوج سعادت بدان و بدانکه خیالات تو تنها کاری که برای تو کرده اند این است که تو را از سیر به دیار ملکوت یعنی از این طیران و عروج باز داشته اند، خیالات را برای حیوانات بگذار، تو انسانی، با عقل و عاقل و معقول باش.» (۲) باباطاهر عریان چه زیبا می سراید:

خوشا آنان که تن از جان ندانند تن و جانی بجز جانان ندانند

به دورش خو کردند سالان و ماهان به درد خویشتن درمان ندانند

به روی ماهت ای ماه ده و چار به سرو قدت ای زیننده رخسار

که جز عشقت خیالی در دلم نی به دیاری ندارم مو سرو کار

زدل نقش جمالت درنشی یار خیال خط و خالت درنشی یار

مژه سازم به دور دیده پرچین که تا وینم خیالت درنشی یار

جدا از رویت ای ماه دل افروز نه روز از شوشناسم نه شو از روز

وصالت گر مرا گردد میسر همه روزم شود چون عید نوروز

ص: ۳۳۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۱/۹۱، باب ۳۲، [۱] مناجاه الذاکرین.

۲- (۲) - منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح: ۵۲.

مو آن دلدادۀ یکتاپرستم که جام شرک و خودینی شکستم

منم طاهر که در بزم محبت محمد را کمینه چاکرستم

به سر شوق سرکوی تو دیرم به دل مهر مه روی تو دیرم

بت من کعبه من قبله من ته ای هر سو نظر سوی تو دیرم

(باباطاهر عریان)

ص: ۳۳۷

[«۲» فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَيِّئَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبَعُهُ وَلَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَنْصِرِفَ عَنَّا كِتَابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا وَ يَتَوَلَّى كِتَابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبْنَا]

و اگر در جنب کار و کوشش، فراغت و آسایشی برای ما مقدر فرموده ای، آن فراغت و آسایش را قرین سلامت قرار ده که در عرصه گناه آن، پی آمد بدی به ما نرسد، و ملالت و دل تنگی به ما نیوندد، تا فرشتگان نویسنده بدی ها، با پرونده ای پاک و خالی از ثبت بدی های ما برگردند، و فرشتگان نویسنده خوبی ها، به سبب خوبی هایی که از ما نوشته اند، خوشحال و شادان باز آیند.

### فراغت و آسایش بدون گناه

بسیاری از بندگان که خداوند آنان را از انواع گرفتاری ها رها کنید و از باب لطف و محبت به آنان استراحت و فراغت مرحمت فرمود و کنج خلوت و راحتی در اختیارشان گذاشت، ولی آنان بجای این که از آن فرصت الهی، کمال منفعت را در جهت معرفت و عمل نصیب خود کنند به گناه و معصیت و غفلت و بی خبری آلوده شدند.

آنان خدا را از خود ناراضی و نویسندگان عمل را از خود رنجیده و دفتر عمل را به سیئات آلوده و ریشه پاکی ها را با تیشه گناه از سرزمین هستی خویش زدند.

آدمی باید به زندگی و حالات خود فکر کند، آنگاه می بیند که بسیاری از کارها در شأن او نیست و در پی بسیاری از چیزهایی که نیاز داشته نرفته است.

بر اساس روایات معصومین علیهم السلام فراغ و صحت لازم و ملزوم یکدیگرند. یعنی هرگاه انسان در زمانی فارغ از کاری باشد باید سلامتی و آسایش جسمی و روحی در آن باشد و گرنه افکار شیطانی و مفسده هایش و گناهان و آثار آن، اوقات را پر می کند.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ \* وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ﴿۱۱﴾

پس هنگامی که [ از کار بسیار مهم تبلیغ ] فراغت می یابی ، به عبادت و دعا بکوش \* و مشتاقانه به سوی پروردگارت رو آور

در حقیقت سفارش آیه حق متوجه به باب رسالت و هدایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. یعنی که چون از امر مهم ابلاغ دین فارغ می شوی هرگز بیکار نمان و تلاش و کوشش را کنار مگذار، پیوسته مشغول عبادت و ارتباط با خدا باش. رضایت و خشنودی او را جستجو کن و به سوی قرب او بشتاب.

سپس خطاب کنایی آیه به همه بندگان مؤمن است که از این اصل پیروی کنند.

آیه بیانگر یک اصل کلی می باشد؛ و هدف آن است که پیامبر را به عنوان الگو و سرمشق اشتغال به کار نیک و تلاش پیوسته و پی گیری در زندگی معرفی نماید.

و اصولاً- بیکاری و فراغت بی حاصل مایه خستگی، بی نشاطی، تنبلی و فرسودگی و در بسیاری از مراحل زندگی به ویژه جوانی مایه فساد و تباهی و تولید امراض روانی می گردد. بر اساس آمارهای فرهنگی در فصول تعطیلی مراکز علمی و آموزشی، میزان فساد نوجوانان و جوانان به شدت بالا- می رود که عامل مهم بروز آن؛ نداشتن برنامه ریزی برای پر کردن اوقات فراغت است.

ص: ۳۳۹

در روایات سیره نبوی آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا نَظَرَ الرَّجُلَ فَأَعْجَبَهُ ، قَالَ : هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ ، فَإِنْ قَالَ لَا ، قَالَ :

سَقَطَ مِنْ عَيْنِي ، قِيلَ : كَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ! قَالَ : لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعِيشُ بِدِينِهِ . (۱)

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی نگاه می کرد و از وی خوشش می آمد می فرمود: آیا شغلی دارد؟ اگر می گفتند بیکار است، می فرمود: از چشمم افتاد. عرض می شد: ای رسول خدا! برای چه از چشم شما افتاد؟ فرمود: زیرا مؤمن وقتی بیکار است دین خود را اسباب معیشت قرار می دهد.

این حدیث دو پیام آموزنده و تأثیرگذار دارد:

اول، فراغت خالی از فایده زمینه ساز مفاسد اجتماعی است.

دوم، اشتغال به کار و تلاش به ویژه برای جوانان از ضروریات زندگی است و آنان را نسبت به تشکیل خانواده و حضور در جامعه امیدوار و مسئول بار می آورد و اسلام هم نسبت به کار و فعالیت در اجتماع حساس است تا درآمدها حلال و پاکیزه باشد.

چنانچه انسان دانشمند یا ثروتمند سالم باشد ولی کاری نداشته باشد و از فقیران و بیماران و زبردستان دل جویی نکند، همین اسباب غفلت است. این آدم اگر مال نداشت یا از دانش محروم بود شاید برای او بهتر بود؛ زیرا گاهی ممکن است، هدایت و آسایش انسان در فقر و کمبود مالی یا علمی باشد؛ فقری که او را از گناه دور سازد. چه بسا علمی که با شیطنت و سلطه گری همراه شود یا مالی که با شهوت و شهرت آمیخته گردد و بنیان آدمی را تباه سازد. پس آسایش در سایه تلاش مفید و خدمت به بندگان خدا نیکوست.

ص: ۳۴۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۳۸؛ [۱] جامع الأخبار: ۱۳۹. [۲]

مراد و خواسته حضرت سجاد علیه السلام در این فرازها همین است که اگر ما از کارهای مهم خلاص شدیم به ما توفیق دوری از گناه و بیماری و آفات دنیایی و آخرتی عنایت کن که فراغتمان را با یاد تو بگذرانیم؛ زیرا فراغت خالی از برنامه سبب تعطیلی سازمان بدن می شود. پس هر عضوی که حرکتی نکند، معطل می ماند در نتیجه هیئت آدمی از تحرک باز می ماند و موجب تبلی و افسردگی می شود. در حالی که خداوند همه اعضای بدن را برای کار و تلاش در اختیار انسان قرار داده است. چقدر سزاوار است که انسان ساعتی برای خود داشته باشد که هیچ مزاحمی او را از آن لحظه های گرانبها باز ندارد تا به درون خود بیاندیشد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام به زمان و حسرت و اندوه اتلاف آن لحظه ها اشاره می فرماید:

وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ الدُّنْيَا دَارٌ بَلِيَّةٌ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرَعَتْهُ عَلَيْهِ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (۱)

آگاه باش که دنیا خانه آزمایش است و دارنده دنیا ساعتی در آن راحت نمانده مگر آن که راحتی آن ساعت در روز قیامت مایه حسرتش گردد.

بسیاری از هوا و هوس ها برخاسته از فراغت و بی خیالی است. اگر کار کردن مایه رنج و زحمت است ولی در مقابل، بیکاری موجب ننگ و گمراهی می شود.

حضرت زین العابدین علیه السلام در دعای مکارم اخلاق عرضه می دارد:

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از کاری که اهتمام به آن (عبادت) بازم می دارد؛ بی نیاز گردان و مرا به کاری وادار که فردا (قیامت) درباره آن از من بازخواست می کنی و روزهای مرا در راه آنچه که برای آن آفریده شده ام صرف نما.

ص: ۳۴۱



تندرستی و صحتی که با عبادت بگذرد و فراغتی که با پاکدامنی همراه باشد؛ روزیم فرما. (۱)

## فرشتگان نویسنده اعمال نیک و شر

### اشاره

طبیعت انسان تلاش دارد هر خیری را با شری از بین ببرد. از آن جهت که انسان نمی خواهد کاری را به رایگان انجام دهد باید همیشه پاداش خیر را از خدا بخواهد تا از کسی که برایش انجام داده انتظار جبران نداشته باشد.

و بعضی انسان های مغرور نمی دانند که اعمال خیر و شرشان در پرونده محاسبه ثبت می شود و فرشتگان بامدادان و شامگاه با دستی پر با کارنامه ای سفید یا سیاه به سوی حق باز می گردند و گزارش کار بندگان را مو به مو، حضور حضرت حق می رسانند.

خداوند متعال هم برای از بین بردن عوامل غرور و غفلت و تقویت ایمان به معاد می فرماید:

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ \* كِرَامًا كَتِيبِينَ \* يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ « (۲)

و بی تردید بر شما نگهبانانی گماشته اند، \* بزرگوارانی نویسنده \* که آنچه را [ از خیر و شر ] انجام می دهید ، می دانند [ و ضبط می کنند ] .

فرشتگان مراقب همراه و همگام با انسان برای انجام مأموریت آماده اند:

إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ \* مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ « (۳)

ص: ۳۴۲

۱- (۱) - صحیفه سجادیه: دعای ۲۰.

۲- (۲) - انفطار (۸۲) : ۱۰ - ۱۲. [۱]

۳- (۳) - ق (۵۰) : ۱۷ - ۱۸.

[ یاد کن ] دو فرشته ای را که همواره از ناحیه خیر و از ناحیه شر ، ملازم انسان هستند و همه اعمالش را دریافت کرده و ضبط می کنند . \* هیچ سخنی را به زبان نمی گوید جز این که نزد آن [ برای نوشتن و حفظش ] نگهبانی آماده است .

بدون شک خدای مّان قبل از هر کس و بهتر از هر واسطه ای شاهد و ناظر اعمال آدمی است ولی برای تأکید بیشتر و اطمینان انسان، مراقبان برتری را قرار داده است.

شخص زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید:

علت وجود فرشتگان مأمور ثبت اعمال نیک و ناپسند چیست ؟ در حالی که ما می دانیم خداوند دانا به آشکار و نهان هاست و از پنهان ترین ها هم آگاه است ؟

حضرت فرمود: خداوند با این کار فرشتگان را به بندگی گرفته و آنان را گواه بر خلق خویش قرار داده است تا بندگان به خاطر همراه بودن فرشتگان با آنان نسبت به طاعت خدا مواظبت بیشتری نشان دهند و از نافرمانی او بیشتر خودداری کنند.

ای بسا بنده ای که قصد گناه می کند، اما به یاد آن دو فرشته موکل بر خود می افتد و در نتیجه از گناه خودداری می ورزد و خویشتن را نگه می دارد؛ زیرا می گوید:

پروردگرم مرا می بیند و فرشتگان مراقب من به این گناه من گواهی خواهند داد.

خداوند همچنین از سر لطف و رأفت خود فرشتگان را بر بندگانش گماشته است تا شیطان های سرکش و حشرات آزار دهنده زمین و بسیاری از آفات و گزنده های دیگر را به اذن خدا به طوری که خودشان هم متوجه نشوند، از ایشان دفع کنند تا آنگاه که فرمان خدای عزوجل در رسد. (۱) سعید بن قیس همدانی گوید: روزی در میدان جنگ متوجه مردی شدم که دو

ص: ۳۴۳

جامه در برداشت، اسب خود را به سوی او حرکت دادم ناگهان دیدم امیر المؤمنین علیه السلام است. پرسیدم: ای امیرمؤمنان در چنین جایی؟ فرمود: آری، ای سعید! هیچ بنده ای نیست مگر این که خداوند برای او حافظ و نگهدارنده ای قرار داده است. او دو فرشته دارد که او را حفظ می کنند تا از بالای کوهی سقوط نکند و یا در چاهی نیفتد ولی هرگاه اتفاقی پیش آید او را رها می کنند.» (۱) البته در این حرکت حضرت که به جای زره و سپر دو لباس در جنگ پوشیده است؛ مقصود این نیست که به تقدیرات الهی توجه نداشته است، بلکه خواسته به سائل بفهماند که ما دو فرشته حافظ و مراقب داریم که در اعمال و آفات و بلاها نظارت دارند و به امر خداوند عمل می کنند.

امام باقر علیه السلام درباره آیه:

لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِّن خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِّن أَمْرِ اللَّهِ « (۲)

برای انسان از پیش رو و پشت سر، مأمورانی است که همواره او را به فرمان خدا [از آسیب ها و گزندها] حفظ می کنند.

فرمود: به فرمان خدا او را از این که در جایی بیفتد یا دیواری بر سرش خراب شود یا آسیبی به او برسد، حفظ می کنند و همین که اجلس رسید او را با آن تنها می گذارند و به سوی مقدراتش می رانند. این معقبات عبارتند از دو فرشته که در شب از او مراقبت می کنند. و دو فرشته که در روز محافظتش می نمایند و این کار را به نوبت انجام می دهند. (۳) از آیات و روایات استفاده می شود این دسته از فرشتگان که مأموریت ثبت احوال و اسناد انسان ها را به عهده دارند؛ مسؤولیت پاسداری از جان آدمی از

ص: ۳۴۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۴/۶۷، باب ۵۲، حدیث ۱۳؛ الکافی: ۵۹/۲، حدیث ۸. [۱]

۲- (۲) - رعد (۱۳): ۱۱. [۲]

۳- (۳) - تفسیر القمی: ۳۶۰/۱، [۳] ذیل آیه ۱۱ سورة رعد؛ بحار الأنوار: ۱۷۹/۵۶، باب ۲۳، حدیث ۱۶.

حوادث ناگوار و آفات و وسوسه های شیاطین را هم در دستور کار دارند.

و این برنامه نگهبانی تنها بخش اندکی از زمینه های ضمانت سلامتی و نگه داری از بشر است.

### نوشتن اعمال در کلام شیخ صدوق

شیخ صدوق در باب اعتقادات امامیه نوشته است:

«اعتقاد ما در باب نوشتن اعمال آن است که هیچ بنده ای نیست مگر آن که دو ملک موکلند که کل اعمالش را بنویسند پس هر که قصد عمل خیری کند یک حسنه برایش نوشته می شود و اگر عمل کند ده حسنه ثبت می گردد. و اگر قصد معصیت نماید بر او نوشته نمی شود تا عمل از او سرزند و چون مرتکب شود همان یک بر او نوشته گردد و لکن از وقتی که مرتکب آن شده تا هفت ساعت مهلت داده می شود اگر در این مدت توبه نماید نوشته نمی شود و گرنه ثبت گردد و آن دو ملک هر چیزی را حتی دمیدن در خاکستر را هم بر بنده می نویسند که حق تعالی در قرآن فرمود:

به درستی که گماشته بر شمایند هر آینه حافظان اعمال، نویسندگان گرامی می دانند چه می کنید. [\(۱\)](#) امیرمؤمنان علیه السلام به مردی گذشت که حرف های بیهوده می زد فرمود:

هر آینه به فرشتگان خود دیکته می کنی؛ نوشته ای را برای پروردگارت، پس بگو چیزی را که به کارت می آید و چیزی که سودی برایت ندارد، رها کن.» [\(۲\)](#)

ص: ۳۴۵

---

۱- (۱) - انفطار (۸۲) : ۱۰ - ۱۲.

۲- (۲) - اعتقادات الإمامیه و تصحیح الاعتقاد، شیخ صدوق: ۶۸/۱، باب ۲۳.

نیت انسان در تمام وجود او اثر می‌گذارد و فرشتگان از اسرار درونش به وسیله آثار بیرونی آگاه می‌شوند، به یقین اگر آگاه نباشند نمی‌توانند اعمال انسان را به خوبی ثبت کنند، چرا که چگونگی نیت، در اخلاص و آلودگی عمل بسیار مؤثر است.

مولا امیرمؤمنان علیه السلام در باب تشویق به پرهیزکاری و نظارت بر اعمال می‌فرماید:

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيْكُمْ رَصِيداً مِنْ أَنْفُسِكُمْ ، وَعُيُوناً مِنْ حِوَارِكُمْ وَ حَفَاطَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَ عِدَدَ أَنْفُسِكُمْ لَا تَسْرُكُمُ مِنْهُمْ ظُلْمَهُ لَيْلٍ دَاجٍ وَ لَا يَكُنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُو رِتَاجٍ . (۱)

بندگان خدا، بدانید که بر شما از خود شما مراقبانی قرار داده شده و از اندامتان جاسوسانی بر وجودتان گمارده‌اند و محافظانی که از روی راستی اعمال و شماره نفس‌هایتان را ضبط می‌کنند. تاریکی شب تار شما را از دید آنان نمی‌پوشاند و درب بزرگی که محکم بسته شده شما را از آنان پنهان نمی‌کند.

ص: ۳۴۶

[«۳» وَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا وَتَصَيَّرَ مَتَّ مُدَدُ أَعْمَارِنَا وَاسْتَحْضَرَ تَنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَ مِنْ إِبْجَابَتِهَا فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي عَلَيْنَا كِتَابَهُ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَيَّ ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ وَ لَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا]

و هنگامی که روزگار زندگیمان سپری شود، و مقدار عمرمان بگذرد و به پایان برسد و دعوت به مرگ که چاره از آن و اجابتش نیست، ما را آماده افتادن به کام مردن کند. پس بر محمد و آلش درود فرست، و پایان آنچه نویسندگان اعمال ما در پرونده ما خواهند نوشت، توبه پذیرفته شده قرار بده، توبه ای که پس از آن ما را بر گناهی که کسب کرده ایم و معصیتی که مرتکب شده ایم، نایستانی.

## عاقبت به خیری در دنیا و آخرت

### اشاره

در باب امتحان الهی، کلیدهای غیب و حکمت در اختیار خداوند است، هدایت و تربیت عامه الهی نسبت به انسان که به منظور فراخواندن او به نیک فرجامی و سعادت صورت می گیرد امتحان است؛ زیرا با این برنامه وضعیت موجود که آیا اهل سرای ثواب است یا سرای عقاب و کیفر، به مرحله ظهور و عینی می رسد. پس ما اگر بخواهیم موجودی را در مقصدی به کار ببریم، در مرحله نخست یک سلسله اعمالی بر روی آن پیاده می کنیم تا صلاحیت یا عدم صلاحیت آن را دریابیم و

ص: ۳۴۷

ظرافت او را در رسیدن به کمال نهایی به دست آوریم. در نتیجه اصل هدایت و تربیت بشر و اعطای ابزار حرکت و تلاش و بهشت و جهنم و قیامت، همه و همه در راه رساندن انسان به سرانجام نیک و عاقبت به خیری در دنیا و آخرت است.

خداوند این مقاصد را در چند آیه بیان فرموده است:

وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطِرَّ عَلَيْهَا لَانْسِلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَزُوقُكَ وَ الْعَقِبَةُ لِلتَّقْوَى « (۱) »

و خانواده ات را به نماز فرمان بده و خود نیز بر آن شکیبایی ورز؛ از تو رزقی نمی طلبیم، ما به تو روزی می دهیم و عاقبت نیک برای پرهیزکاری است.

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ « (۲) »

آن سرای [ پرارزش ] آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فساد را نمی خواهند؛ و سرانجام [ نیک ] برای پرهیزکاران است.

از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی؛ ایمان، نماز، صبر، تسلیم و رضای حق، تقوا، توبه، شهادت در راه خدا، نیکوکاری، گذشت، تربیت و هدایت مردم، اندیشیدن، خدمت به مردم، دعای پدر و مادر، دوست و همسر خوب، سپاس گذاری، خیرات و مبرات برای اموات از عوامل مهم نیک سرانجامی است و در منابع دیگر هم بر آن تأکید شده است.

علامه طباطبایی رحمه الله در فصل پانزدهم از گفتاری که پیرامون روابط اجتماعی در

ص: ۳۴۸

۱- (۱) - طه (۲۰) : ۱۳۲. [۱]

۲- (۲) - قصص (۲۸) : ۸۳. [۲]

«دین حق سرانجام جهان را فرا می گیرد؛ و عاقبت، از آن پرهیزگاری است؛ زیرا نوع انسانی به موجب فطرتی که در او به ودیعه سپرده شده است در پی تحصیل سعادت حقیقی خویشتن است و سعادت واقعی او در این است که زندگی جسم و جان او هر دو تأمین شود و از دنیا و آخرتش هر دو بهره مند گردد و این همان اسلام و آیین توحید است. و اما انحرافات که در حرکت انسان به سوی هدفش و صعود او به اوج کمالش پیش می آید. این در حقیقت ناشی از خطا و اشتباه در تطبیق است؛ نه این که فطرت باطل باشد. و هدفی که دستگاه آفرینش دنبال می کند دیر یا زود به ناچار تحقق پیدا خواهد کرد...» (۱) امام صادق علیه السلام تفاوت اراده خداوند و حرف مردم در عاقبت انسان را، چنین بیان می کند:

يُسَيِّلُكَ بِالسَّعِيدِ طَرِيقَ الْأَشْقِيَاءِ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ: مَا أَشْبَهَهُ بِهِمْ، بَلْ هُوَ مِنْهُمْ! ثُمَّ يَتَدَارَكُهُ السَّعَادَةُ. وَقَدْ يُسَيِّلُكَ بِالشَّقِيِّ طَرِيقَ السُّعْدَاءِ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ مَا أَشْبَهَهُ بِهِمْ بَلْ هُوَ مِنْهُمْ! ثُمَّ يَتَدَارَكُهُ الشَّقَاءُ. إِنَّ مَنْ عَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى سَعِيداً وَإِنْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا فَوْاقُ نَاقِهِ حَتَّمَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ. (۲)

گاه انسان خوشبخت راه زیانکاران را می پیماید چندان که مردم می گویند چقدر او شبیه نگون بختان است بلکه یکی از آنان است. امّا سرانجام خوشبختی به سراغش می آید و گاه انسان بدبخت راه سعادت‌مندان را می پیماید تا آن جا که مردم می گویند: چقدر شبیه رستگاران است بلکه از آنان است. امّا سرانجام بدبختی او فرا می رسد. کسی که علم خدا بر

ص: ۳۴۹

۱- (۱) - تفسیر المیزان: ۱۳۱/۴ - ۱۳۲.

۲- (۲) - الکافی: ۱۵۴/۱، حدیث ۳؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۵۹/۵، باب ۶، حدیث ۱۵. [۲]



خوشبختی او تعلق بگیرد اگر از عمر دنیا به اندازه فاصله بین دو دوشیدن شتر باقی مانده باشد، سرانجام خوشبخت می شود.

حضرت علی علیه السلام روزی درباره شکافته شدن قبر و برانگیخته شدن در قیامت، به دوستانش فرمود:

اگر پایان کارت با نیکبختی همراه شود، به سوی نعمت ها خواهی رفت و تو پادشاه فرمانبردار خواهی شد و در امان و به دور از هراس خواهد بود، فرزندان با جام هایی از چشمه خوشگوار و سفید که نوشندگان را لذت بخشد، چونان رشته مروارید بر گرد شما بچرخند. (۱) به این منظور عمل فرد در نهایت، حقیقت امرش به خیر یا شر تأثیر به سزایی دارد.

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ ، وَإِنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاءِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ . (۲)

حقیقت خوشبختی این است که کار آدمی به خوشبختی بینجامد و بدبختی حقیقی این است که کارش به سیه کامی پایان یابد.

بنابراین عاقبت به خیری انسان به این معناست که پایان کار وی همراه با کرامت و شرافت انسانی و ایمان به خدا باشد. البته متأسفانه بعضی از مردم فکر می کنند عاقبت به خیری این است که کسی عمری را خوش باشد و در پایان عمر توبه کند و عمل نیکو انجام دهد، حال آن که این شیوه صحیح نیست؛ در حقیقت عاقبت به خیر یعنی انسان زندگی جدیدی را برپا کند و با نیت و عمل شایسته از دنیا برود.

ص: ۳۵۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۷۳/۷۴، باب ۱۴، حدیث ۳۵؛ الأملی، شیخ طوسی: ۶۵۲، حدیث ۱۳۵۳.

۲- (۲) - معانی الأخبار: ۳۴۵؛ بحار الأنوار: ۳۶۴/۶۸، باب ۹۰، حدیث ۳. [۱]

به ویژه هر گاه انسانی در دنیا از نظر مالی به یاری بندگان مؤمن بشتابد از کرامت و لطف و رحمت الهی خاصی برخوردار می شود. انفاق مالی به صورت صدقه و قرض از اسباب آمرزش گناهان، نجات از آتش دوزخ و بهره مندی از نعمت های فراوان بهشت است. و اگر با قصد رضای الهی باشد سرانجام خیری مؤثر برای انسان در پی خواهد داشت.

در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به یکی از مسلمانان فرمود:

می خواهی تو را به موضوعی راهنمایی کنم که با عمل به آن خداوند تو را به بهشت ببرد؛ او گفت: بلی ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از آنچه خداوند به تو داده تو هم به نیازمندان بده. او گفت: اگر خودم نیازمندتر از او باشم چه کنم؟

حضرت فرمود: مظلوم را یاری کن. او گفت: اگر خودم ناتوان تر از او باشم چه کنم؟

فرمود: برای نادان کاری انجام بده، یعنی راهنمایی اش کن. عرض کرد: اگر خودم از او نادان تر بودم چه کنم؟

حضرت فرمود: زبانت را به غیر از خیر خاموش نگه دار. آیا شاد نمی شوی که یکی از این خصلت ها در تو باشد و به بهشت برده شوی.» (۱) این حکایت نشانگر این است که یاری رسانی مؤمن منحصر به کمک مالی تنها نیست؛ بلکه هر گونه حرکتی که سبب نجات شخصی از گرفتاری مالی و کاری و جانی، حتی مشکلات علمی و دینی گردد از شیوه های ختم به خیر و کامروایی است.

از سوی دیگر ترس از عاقبت سوء و شومی سرانجامی، دل های اهل معرفت را جریحه دار ساخته و بر آن ناله ها از سینه و اشک ها از دیدگان برآمده است. گروهی از

ص: ۳۵۱

اهل عرفان از درك آن حالت ناتوان شده اند و قدم هایشان لرزیده است. بنابراین اهل حق و سعادت، با دعا و ذکر و اشتیاق به حق تعالی، طلب حسن عاقبت می کنند و تداوم بر این حال را تا دم مرگ، خواستارند.

مقام محب در نزد حبیب دارای ذوق و شوقی است که تنها با حب و علاقه درك می شود. همان طور که برای ذکر مراتبی است برای ذاکر هم به حسب جایگاه او درجاتی است که در سلوک به معرفت حق و نیک عاقبتی برقرار گردیده است.

پس ذکر برای انسان وسیله ای است برای دلدادگی به محبوب تا در حب ذات حق فانی گردد.

سُئِلَ سَهْلٌ (۱): مَا الذِّكْرُ؟ قَالَ: الطَّاعَةُ. قُلْتُ: مَا الطَّاعَةُ؟ قَالَ: الإِخْلَاصُ. قُلْتُ:

مَا الإِخْلَاصُ؟ قَالَ: المُشَاهِدَةُ. قُلْتُ: وَمَا المُشَاهِدَةُ؟ قَالَ: العُبُودِيَّةُ. قُلْتُ: مَا العُبُودِيَّةُ؟ قَالَ: الرِّضَا. قُلْتُ: مَا الرِّضَا؟ قَالَ: الإِيفْتِقَارُ. قُلْتُ: مَا الإِيفْتِقَارُ؟ قَالَ:

التَّضَرُّعُ وَالإِلْتِجَاءُ، سَلَّمَ ثُمَّ سَلَّمَ إِلَى المَمَاتِ. (۲)

از سهل پرسیده شد: ذکر چیست؟ گفت: فرمانبری، گفتم: فرمانبری چیست؟ گفت: خالص گردانیدن، گفتم: خالص چیست؟ گفت: دیدن، گفتم: دیدن چیست؟ گفت: بندگی، گفتم: بندگی چیست؟ گفت: خشنودی، گفتم: خشنودی چیست؟ گفت: نیازمندی، گفتم: نیازمندی چیست؟ گفت: زاری و پناهندگی و تسلیم سپس تسلیم، تا مرگ.

### داستانی در سوء عاقبت

امام خمینی رحمه الله نقل کردند که:

ص: ۳۵۲

۱- (۱) - سهل ابن عبدالله تستری از بزرگان اهل تصوف و طریقت می باشد. (لغت نامه دهخدا).

۲- (۲) - تفسیر السُّلَمَى: ۱۴۶/۲، ذیل آیه ۳۵ سورة احزاب؛ لوامع الأنوار العرشیه فی شرح الصحیفه السَّجَادِیَه: ۵۷۰/۲، دعای

مردی در زمان جوانی من در شهری پس از عمری زحمت در راه تحصیل امور مادی خانه ای مجلل برای خود و فرزندانش بنا کرد، چند روزی از نشستن در آن خانه نگذشته بود که مرگش فرارسید، کلمه طیبه لا اله الا الله به او تلقین کردند و او با ترشروی از گفتن آن سر می پیچید و با اوقات تلخی گفت: عمری برای فرزندانم و ساختن خانه زحمت کشیدم، اکنون که فرزندانم بزرگ شده اند و می خواهم کنار آنان در این خانه روزی چند خوش باشم خدا می خواهد مرا به جهان دیگر انتقال دهد؟ من هرگز از خدا راضی نخواهم بود. این بگفت و با ناراضی بودن از حق چشم از جهان بست.

در اصحاب رسول خدا و ائمه طاهرین علیهم السلام کسانی بودند که ابتدای بسیار خوبی داشتند، ولی به عاقبت بسیار بدی دچار شدند، معاذبن جبل، سعد بن وقاص، زبیر، طلحه از نمونه های بارز آن افرادند.

### **عبدالملک مروان و عاقبت او**

عبدالملک مروان مدتی از کثرت عبادت و رفت و آمد در مسجد به کبوتر مسجد، معروف شده بود. ولی پس از رسیدن به مقام و قدرت، از تمام عبادات و خیرات و مسائل الهی جدا شد و به یکی از پلیدترین چهره های ظلم و ستم مبدل گشت.

در آخرین روز زندگی، دستور داد رختخوابش را به اطاقی در طبقه دوم ساختمانش که از چهار طرف مشرف به اطراف دمشق بود ببرند. در آن جا نگاهی به اطراف انداخت و فریاد زد: خداوندا، سراسر دفترم از گناه سیاه است، روانم آلوده و سنگین است، می خواهم از گناه توبه کنم ولی چون از تو بدم می آید توبه نمی کنم.

این بگفت و جان به مالک دوزخ سپرد.

او سال ها خدا را بندگی کرده بود، کارش به جائی رسیده بود که دیوانه ها و آنان که دچار امراض روانی بودند، برای معالجه نزد او آورده و نتیجه می گرفتند.

روزی زنی صاحب شرف را برادران وی نزد عابد آوردند و او را برای معالجه در صومعه وی گذاشتند، تا پس از علاج از مرض برگردند و او را بر خود ببرند. صورت زیبای زن، عابد را دچار وسوسه سخت کرد و کاری که نباید بشود، شد. پس از چند روز آثار حاملگی در زن دید، او را به قتل رساند و جنازه اش را در بیابان دفن کرد.

داستان در نزد حاکم فاش شد، او را دستگیر کردند، به عملش اقرار کرد و به فرمان امیر به دار رفت. شیطان نزدش مجسم شد گفت: آن وسوسه کار من بود، اکنون برایم سجده ای کن تا تو را نجات دهم. گفت: بر این دار مرا قدرت سجده نیست. آن دشمن خدا گفت: اشاره ای مرا کافی است. چون به اشاره رفت در همان حال هم جان داد و به این خاطر تمام خوبی هایش به باد رفت.

ابن عباس شاگرد حضرت علی علیه السلام این داستان را بر آیه ذیل تطبیق داده است. (۱) كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ « (۲)

[ داستان منافقان که کافران از اهل کتاب را با وعده های دروغ فریفتند ] چون داستان شیطان است که به انسان گفت : کافر شو . هنگامی که کافر شد ، گفت :

من از تو بیزارم .

ص: ۳۵۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۸۶/۱۴ - ۴۸۷، باب ۳۲؛ [۱] قصص الأنبياء، جزائری: ۴۶۰؛ مستدرک سفینه البحار: ۳۳۰/۱.

۲- (۲) - حشر (۵۹): ۱۶. [۲]

ای خوش آن عارف سالک که ز راه آگاه است حاصل بندگیش دیدن روی شاه است  
گر جهان بینی و بس، فرق تو با حیوان چیست چشم انسان همه بینای جمال الله است  
سرکویت شده از خون شهیدان دریا مگر ای جان جهان کوی تو قربانگاه است  
خود که باشی تو که هر جامه بدوزم از وصف پیش بالای تو چون آورم آن کوتاه است  
آه اگر لطف توام بدرقه ره نشود که گهر دارم و صد راهزنم در راه است  
گر من از خود نیم آگاه صغیرا غم نیست بنده پیر مغانم که زمن آگاه است  
(صغیر)

### عاقبت به خیری فضیل

کارش سرقت بود، کاروان های تجارتی از دست او امان نداشتند، با نوچه هایش راه را بر کاروان ها می بستند و اموال آنان را به غارت می بردند.

شبی از پشت بامی برای دزدی و شهوترانی بالا-رفت، در آن ساعت ملکوتی که بسیاری از مردم خواب بودند، مردی از عاشقان حق مشغول قرائت قرآن بود، این آیه را با صدای حزین تلاوت می کرد، آیه ای که صیقل دل و زداینده زنگار از روح بود:

ص: ۳۵۵

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ ﴿١﴾

آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود؟

با شنیدن این آیه، انقلابی عجیب در درونش پدید شد. بر همان بام به حضرت حق عرضه داشت: اگر به من می گویی، چرا، وقتش رسیده. از بام به زیر آمد و حرکت کرد. به وقت سحر به محلی رسید که کاروانی بار انداخته بود. قافله سالار، اهل قافله را آرام آرام صدا می زد که برخیزید بار کنید، مبادا به حمله فضیل عیاض برخورد کرده سرمایه خود را از دست بدهیم. با گریه ای حزین و دلی شکسته صدا زد: قافله سالار، قافله را مترسان، سگی که از او می ترسیدید نیمه شب گذشته او را به بند کشیده و مردم را از شرش خلاص کردند.

او به تدریج صاحبان کالاها را راضی و به منافع معرفت رو آورد، تا پس از مدتی از عارفان عاشق شد و شاگردانی عارف تربیت کرد و کلمات نورانی در مسائل عرفانی و تربیتی از خود به یادگار گذاشت.

حکایت قوم یونس و بهلول نباش و بشر حافی، شناخته شده تمام اهل ایمان است که با جرعه ای الهی و بارقه ای ملکوتی عاقبت به خیر شدند و از شر دنیا و آخرت در امان رفتند.

مسأله عاقبت به خیری آن قدر مهم است که انبیا و امامان و اولیای الهی در دعاهاى خود از حضرت حق با اصرار درخواست آن را داشتند.

عراقی شوریده حال می گوید:

ای هوای تو مونس جانم مایه درد و اصل درمانم

ص: ۳۵۶

مرغ جان تا بیافت دیده باز در هوای تو می کند پرواز  
گفتگوی تو روز و شب یارم جست و جوی تو حاصل کارم  
دلم از عشق توست دیوانه تا تو شمعی تو راست پروانه  
نیک در کار خویش حیرانم درد خود را دوا نمی دانم

(فخرالدین عراقی)

ص: ۳۵۷



[«(۴) وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرًا سَتَرْتَهُ عَلَي رُءُوسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ عِبَادِكَ» (۵) إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ وَ مُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ [.]

و پرده ای که بر ما پوشانندی، در برابر حاضران روز قیامت، از روی گناهان ما بردار، روزی که خبرهای بندگانت را آشکار می کنی. مسلماً تو نسبت به کسی که می خواندت، مهربانی و نسبت به کسی که صدایت می زند، جواب دهنده ای.

### رحمت حق

آنان که در میان مردم برای آبرو و حیثیت خود ارزش قائل نیستند و در برابر دیدگان جمع از هیچ گناه و معصیتی باک ندارند چگونه مورد پوشش عنایت حق و رحمت حضرت رحیم قرار بگیرند؟

آنان که آبروی بین مردم را سرمایه و مایه زندگی و خمیر عزت و شخصیت خود می دانند و در حدّ خود سر و سری هم با حضرت محبوب دارند، چون آلوده به گناه شوند و بر خلاف رضای دوست قدمی بردارند، ستّار العیوبی حقّ، عیوب آنان را می پوشاند و آبروی آنان را حفظ می نماید.

یا سَتَّارَ الْعُيُوبِ ، وَ يَا كَاشِفَ الْكُرُوبِ . (۱)

ص: ۳۵۸

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۴۱/۸۴، باب ۱۳، حدیث ۱۹؛ [۱] المصباح، کفعمی: ۲۴۷. [۲]

ای پرده انداز بر عیوب و ای برطرف کننده رنج ها و ناراحتی ها.

وَ بِرَحْمَتِكَ أْخْفَيْتَهُ ، وَ بِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ . (۱)

تویی آن آقایی که معاصی و گناهانم را با رحمت پنهان داشتی و با فضل و عنایت بر جرمم پرده پوشیدی.

در آن روزی که درباره آن فرموده ای:

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (۲)

روزی که رازها فاش می شود .

و نیز فرموده ای:

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرُدُّونَ اِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُبَيِّنُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ « (۳)

و بگو: عمل کنید یقیناً خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را می بینند، و به زودی به سوی دانای نهران و آشکار بازگردانده می شوید، پس شما را به آنچه همواره انجام می دادید، آگاه می کند .

### ستار العیوب

از اوصاف جمالی و مظهر منّانی حق تعالی؛ ستار العیوب است. آن خدایی که زیبایی ها را آشکار می کند و زشتی ها را می پوشاند؛ خدایی که بندگان را به خاطر جسارت بر ارتکاب معاصی کیفر نمی دهد و حریم بندگان را پرده دری نمی کند.

مؤمن که جامه پرهیزکاری و صداقت بر تن دارد به واسطه این که مظهر صفات

ص: ۳۵۹

۱- (۱) - مصباح المتهدّج: ۸۴۹، دعاء الخضر علیه السلام، دعای کمیل؛ [۱] إقبال الأعمال: ۷۰۹. [۲]

۲- (۲) - طارق (۸۶): ۹. [۳]

۳- (۳) - توبه (۹): ۱۰۵. [۴]

الهی و فراگیر اسمای الهی است باید از حق بیاموزد و پوشش عیوب نماید.

پنهانی هایی را که از بندگان می داند یا می بیند آشکار ننماید.

هتک اسرار مردم از دیدگاه حضرت حق سخت مبغوض است و به همین جهت کسانی را که اسرار را منتشر می کنند در محضر قیامت و دیدگاه حاضران؛ علنی مجازات می کند؛ زیرا قیامت زمان ظهور واقعیت ها و برطرف شدن حجاب ظاهری دنیاست؛ به گونه ای که تمام رنگ ها و نقاب های دروغین برطرف می شود. از این روی قیامت را؛

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (۱)

روزی که رازها فاش می شود .

نامیده اند.

درخواست پرده پوشی و ترس از رسوایی در آخرت آنگاه حتمی می شود که همین راه و روش زندگی حیوانی را در دنیا بگذرانیم و سپس منتظر محاکمه حق باشیم تا پس از محاسبه گناهان و عصیانگری و برداشتن خیرات و حسنات نامه عمل؛ در پایان کار با دستی خالی روانه دوزخ شویم.

حضرت علی علیه السلام پرده داری بین حرمت خداوند و حیای انسان را لازم می داند و می فرماید:

إِتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التَّقَى وَ إِنْ قَلَّ ، وَ اجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سِتْرًا وَ إِنْ رَقَّ . (۲)

خدا را بپرهیز اگر چه کم باشد و بین خود و خداوند پرده حرمت قرار داده اگر چه نازک باشد.

بنابراین حفظ حریم الهی به این است که باید پلی برای ارتباط و پوششی برای

ص: ۳۶۰

۱- (۱) - طارق (۸۶) : ۹ . [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: حکمت ۲۴۲ . [۲]

التفات خداوند باقی گذاشت تا در هنگام گرفتاری و رسوایی بتوان به دامن حق بازگشت و پناهی مطمئن انتخاب کرد.

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت:

أَحِبُّ أَنْ يَسْتُرَ اللَّهُ عَلَيَّ عُيُوبِي قَالَ: اسْتُرْ عُيُوبَ إِخْوَانِكَ يَسْتُرُ اللَّهُ عُيُوبَكَ . (۱)

دوست دارم خداوند عیب هایم را بپوشاند، حضرت فرمود: عیب های برادرانت را بپوشان تا خداوند عیب های تو را بپوشاند.

بر اساس این فرمایش پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله ، پرده پوشی از صفات نیک مؤمن است.

مَنْ سَتَرَ أَخَاهُ فِي فَاحِشِهِ رَأَاهَا عَلَيْهِ سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (۲)

هر که از برادر خود کار زشتی مشاهده کند و آن را بپوشاند خداوند در دنیا و آخرت عیب پوش او باشد.

بخشندگی از بزرگترین خصلت های خداوند است که موجب نزدیکی خدا و بنده اوست. بخشندگی یکی از درختان بهشت است که شاخه های آن در دنیا آویزان است. بنابراین هر که بخشنده باشد به یکی از شاخه های آن آویزان شده و آن شاخه او را به طرف بهشت می کشاند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

السَّخَاءُ سَتْرُ الْعُيُوبِ . (۳)

بخشش گری، پوشش عیب هاست.

ص: ۳۶۱

۱- (۱) - کنز العمال: ۱۲۹/۱۶، حدیث ۴۴۱۵۴.

۲- (۲) - کنز العمال: ۲۵۰/۳، حدیث ۶۳۹۲؛ کشف الخفاء: ۲۵۲/۲، حدیث ۲۴۹۷.

۳- (۳) - غرر الحکم: ۳۷۹، حدیث ۸۵۶۶. [۱]

روپوش عیب ها، بخشش و مناعت طبع است.

چگونه بخشش و بزرگواری معایب را می پوشاند؟

همان گونه که خداوند تعالی با بخشش و گذشت از خطاها و عیب های بندگان زمینه های زندگی طبیعی و نیکوتر را فراهم می سازد و آنان را به مرز توبه و اصلاح نفس می رساند، نسبت به مؤمن هم این گونه است که بزرگ منشی و بخشش او پوششی بر معایب است.

بنابراین امیرمؤمنان علیه السلام نشانه ای از فضیلت خردمند را چنین بیان می فرماید:

إِحْتِمَالٌ مَا يَمُرُّ عَلَيْكَ ؛ فَإِنَّ الْأَحْتِمَالَ سَتْرُ الْعُيُوبِ وَإِنَّ الْعَاقِلَ نِصْفُهُ احْتِمَالٌ وَ نِصْفُهُ تَغَافُلٌ . (۲)

آنچه را بر تو می گذرد تحمیل کن؛ زیرا تحمیل پوشش عیب هاست و همانا عاقل نصف او بردباری و نصف او چشم پوشی است.

به تعبیر دیگر از حوادث روزگار شکوه و ناله نکن؛ زیرا در بردباری و آسان گیری ناخوشی ها و چشم پوشی از نادانی ها و کمبودهای اخلاقی مردم، نشانه ای از خردمندی است. از اثرات آن بخشندگی ها تحوّل انسان هاست.

جماعتی را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. آن حضرت به امیرمؤمنان علیه السلام دستور داد گردنشان را بزند و سپس امر فرمود: یک نفر از آنان را جدا کند و او را نکشد.

آن مرد پرسید: چرا مرا از دوستانم جدا کردی در حالی که جنایت من و دوستانم یکسان است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل وحی فرمود: تو بخشنده قوم خود هستی؛ تو

ص: ۳۶۲

۱- (۱) - غرر الحکم: ۳۷۹، حدیث ۸۵۶۹. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۲۸۴، حدیث ۶۳۶۱. [۲]

را نکشم.

مرد گفت: پس من نیز گواهی می‌دهم که خدایی نیست مگر الله و تو رسول خدایی. (۱) هر گاه خداوند سبحان مصلحت بنده ای را بخواهد، کم گویی و کم خوری و کم خوابی را در دل او قرار می‌دهد چون هر که در سخن و خوراک و خواب زیاده روی کند خطاهای او بسیار می‌شود بی‌شرم و بی‌حیا شده سپس پارسایش کم می‌گردد، بعد دلش می‌میرد و به آتش دوزخ می‌رود.

بر این اساس امام علی علیه السلام به همه دوستان اهل بیت علیهم السلام سفارش می‌فرماید:

اگر علاقمند جان خود و پوشیده ماندن عیب هایت هستی، کمتر سخن بگو و بیشتر خاموش باش، تا اندیشه ات فزونی گیرد و دلت نورانی شود. (۲) پس نادان، اسیر زبان خویش است و با سخنی نابجا و نپخته نفس خود و جان دیگران را به زحمت می‌اندازد و به آلودگی‌ها و لغزش‌های اخلاقی دامن می‌زند.

از این رو حضرت علی علیه السلام در این باره فرموده:

قَلَّ الْكَلَامُ يَسْتُرُ الْعُيُوبَ وَيُقَلِّلُ الذُّنُوبَ . (۳)

کم گویی، عیب‌ها را می‌پوشاند و گناهان را می‌کاهد.

خلاصه این که: تلافی آنچه به خاطر خاموشی از دست برود، آسانتر از جبران چیزی است که به موجب فک زدن از بین رفته باشد و نگهداری آنچه در ظرف است با بستن در آن امکان پذیر است.

ص: ۳۶۳

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۵۴/۶۸، باب ۸۷، حدیث ۱۶؛ الإختصاص: ۲۵۳.

۲- (۲) - غرر الحکم: ۲۱۱، حدیث ۴۰۹۳.

۳- (۳) - غرر الحکم: ۲۱۱، حدیث ۴۰۹۳. [۱]

دعای ۱۲: اعتراف به گناه و توفیق توبه

اشاره

ص: ۳۶۴







«١» اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالَ ثَلَاثٍ وَتَحْدُونِي عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ «٢» يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتُ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ وَنَهَى نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ وَنِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَفَضَّرْتُ فِي شُكْرِهَا «٣» وَ يَحْدُونِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفْضُلِكَ عَلَيَّ مِنْ أَقْبَلِ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ وَ وَفَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ إِلَيْكَ إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفْضُلٌ وَإِذْ كُلُّ نِعْمِكَ ابْتِدَاءٌ «٤» فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي وَاقِفٌ بِنَابِ عِزِّكَ وَوُقُوفٌ الْمُسْتَسْلِمِ الدَّلِيلِ وَ سَائِلُكَ عَلَى الْحَيَاءِ مِنْ سُؤَالِ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ «٥» مُقَرَّرٌ لَكَ يَا إِلَهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ؟ وَ هَلْ يُنْجِنِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَمْ أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنْ امْتِنَانِكَ «٦» فَهَلْ يَنْفَعُنِي يَا إِلَهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ؟ وَ هَلْ يُنْجِنِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِقِيحِ مَا ارْتَكَبْتُ؟ أَمْ أَوْجِبْتَ لِي فِي مَقَامِي هَذَا سِيْءَ خَطِّكَ؟ أَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَايَ مَقْتُكَ؟ «٧» سُبْحَانَكَ لَا أَيْئَسُ مِنْكَ وَ قَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخْفِ بِحُزْمِهِ رَبِّهِ «٨» الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ وَ أَدْبَرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى مِدَّةَ الْعَمَلِ قَدْ انْقَضَتْ وَ غَايَةَ الْعُمْرِ قَدْ انْتَهَتْ وَ أَيَقِنَ أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ وَلَا مَهْرَبَ لَهُ عَنكَ تَلَقَّاكَ بِالْإِنَابَةِ وَ أَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتِ حَائِلٍ خَفِيٍّ «٩» قَدْ تَطَاطَأَ لَكَ فَانْحَنَى وَ نَكَّسَ رَأْسَهُ فَانْتَنَى قَدْ أَرَعَشْتَ خَشِيَّتَهُ رَجَلَيْهِ وَ عَزَقْتَ دُمُوعَهُ

خَدَّيْهِ يَدْعُوكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَيَا أَرْحَمَ مِنَ اثْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ وَيَا أَعْظَمَ مِنْ أَطَافٍ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ وَيَا مَنْ عَفْوُهُ أَكْثَرُ مِنْ نِقْمَتِهِ وَيَا مَنْ رِضَاؤُهُ أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ «١٠» وَيَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ وَيَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ وَيَا مَنْ اسْتَصْلَحَ فَاسَدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَيَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَيَا مَنْ كَافَى قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ وَيَا مَنْ ضَمَّنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفْضُلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ «١١» مَا أَنَا بِأَعْصِي مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ وَمَا أَنَا بِاللَّوْمِ مَنْ اعْتَدَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ وَمَا أَنَا بِأَظْلَمَ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعِيدَتْ عَلَيْهِ «١٢» أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ «١٣» عَالِمٍ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظُمُكَ وَ أَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصِيْبُكَ وَ أَنَّ احْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَادُّكَ وَ أَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ وَ جَانَبَ الْإِصْرَارَ وَ لَزِمَ الْإِسْتِغْفَارَ «١٤» وَ أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسِيْتَكْبِرَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِيرَ وَ أَسِيْتَعْفُرُكَ لِمَا قَصَرْتُ فِيهِ وَ أَسِيْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ «١٥» اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ هَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ وَ عَافِنِي مِمَّا أَسِيْتَوَجِبُهُ مِنْكَ وَ أَجِرْنِي مِمَّا يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ فَإِنَّكَ مَلِيٌّ بِالْعَفْوِ مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفَرَةِ مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ وَ لَا لِذَنْبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ حَاشَاكَ «١٦» وَ لَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا إِيَّاكَ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفَرَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اقْضِ حَاجَتِي وَ أَنْجِحْ طَلِبَتِي وَ اغْفِرْ ذَنْبِي وَ آمِنْ خَوْفَ نَفْسِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ ذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ .

[«۱» اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالَ ثَلَاثٍ وَ تَحِدُونِي عَلَيْهَا خَلَّةً وَاحِدَةً «۲» يَحْجُبُنِي اَمْرٌ اَمَرْتُ بِهِ فَاَبْطَأْتُ عَنْهُ وَ نَهَى نَهْيَتِي عَنْهُ فَاَسْرَعْتُ اِلَيْهِ وَ نِعْمَةٌ اَنْعَمْتُ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا]

خدایا! مسلماً سه خصلت، مرا از درخواست از حضرتت مانع می شود، و یک خصلت، مرا به جانب درخواست از تو پیش می برد. آن سه خصلتی که مانع درخواست من می باشد این است:

۱. کار خوبی که مرا به آن فرمان دادی، و من در انجامش کندی کردم.

۲. کار زشتی که مرا از آن بازداشتی، و من در ارتکابش شتاب ورزیدم.

۳. نعمتی که به من دادی، و من در سپاس گزاریش کوتاهی کردم.

## تکالیف الهیه

### اشاره

انسان، موجود با عظمت و این ظرف حقایق لاهوتی که او را به عنوان خلیفه صاحب خلقت در این سیاره خاکی قرارش داده اند، به خاطر گوهر بی نظیر اختیار و قوه عقل و درک، و داشتن روح الهی، برای ظهور دادن استعدادهای ملکوتیش از جانب حق مکلف به تکالیفی عملی و اخلاقی و اعتقادی است.

عینیت دادن آن تکالیف برای او واجب عینی است و در صورت تحقق دادن به آن تکالیف در عرصه گاه عقیده و اخلاق و عمل، از ملائکه برتر می رود:

امام رضا علیه السلام از پدران علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ ، وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ . (۱)

مؤمن در پیشگاه خدای عزوجل همانند ملک مقرب است و به حقیقت که مؤمن در نزد حق رتبه اش از ملک مقرب عظیم تر است.

و در صورتی که دچار نفاق و فسق و زندقه گردد و به خاطر لذت های زودگذر مادی، در برابر تکالیف الهیه و حقایق ملکوتیه جهت گیری نماید، در سعادت را به روی خود بسته و ارزش خویش را از هر حیوانی پست تر کرده است.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ « (۲)

یقیناً بدترین جنبندها نزد خدا کسانی هستند که کافرند و [ به سبب لجبازی و عنادشان ] ایمان نمی آورند .

در پیشگاه حضرت محبوب، بین آنان که اجرا کننده تکالیف الهیه هستند و آنان که از برنامه های حق روگردانند هیچ وجه مشترکی وجود ندارد، رو آورندگان به اوامر حق از ارزش والایی در دنیا و آخرت برخوردارند و فراریان از مسائل الهی همراه با پستی و ذلت و تیره بختی اند، گرچه به آن توجه نداشته و اسیر غفلت و ندیدن وضع خود باشند.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ \* وَ لَا الظُّلُمَاتُ وَ لَا النُّورُ \* وَ لَا الظُّلُّ وَ لَا الْحُرُورُ \* وَ مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَ لَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ « (۳)

نابینا و بینا [ کافر و مؤمن ، ] یکسان نیستند ، \* و نه تاریکی ها و نه

ص: ۳۷۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۱/۶، باب ۲۰، حدیث ۱۵؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۲/۱۲، باب ۸۶، حدیث ۱۳۶۹۵. [۲]

۲- (۲) - انفال (۸): ۵۵. [۳]

۳- (۳) - فاطر (۳۵): ۱۹ - ۲۲. [۴]

روشنایی ، \* و نه سایه و نه باد گرم سوزان ، \* و زندگان و مردگان هم یکسان نیستند . بی تردید خدا [ دعوت حق را ] به هر کس بخواهد می شنواند ؛ و تو نمی توانی [ دعوت حق را ] به کسانی که در قبرهایند بشنوانی .

آنان که سختی اجرای تکالیف را تحمل می کنند و دو روزه دنیا را با آخرت معامله نمی نمایند و سر در راه دوست گذاشته به طاعت و خدمت مشغولند از خوشبخت ترین مردم اند و آنان که در برابر خواسته های حضرت حق موضع گرفته و کام جان به لذت حرام شیرین می کنند و اجرای خواسته های حضرت حق موضع گرفته و کام جان به لذت حرام شیرین می کنند و اجرای خواسته های حق را برای خود بار سنگینی فرض می نمایند از زیانکارترین مردم روی زمین هستند.

دستورهای حق و اجرای اوامر و فرامین الهی، عامل خیر دنیا و آخرت و روشن کننده قلب است. بدون تردید اگر اوامر حضرت ربّ العزّه به سود انسان و به مصلحت آدمی نبود، از جانب حق صادر و به وسیله انبیا تبلیغ نمی شد.

امر به نماز، روزه، حج، زکات، خمس، امر به معروف و نهی از منکر و تولّی و تبرّی و خدمت به بندگان همچون پدر و مادر، زن و فرزند، اقوام و اقربا و تمام مردم که هر یک دارای منافع دنیوی و اخروی است به مصلحت انسان می باشد و بدون این اوامر، زندگی و حیات معنا ندارد.

اجرای اوامر الهی و ادای تکالیف، به تدریج خانه قلب را منور به نور معنا می کند و آن نور چراغی فرا راه مبدأ و معاد انسان می گردد، تا جایی که آن نور، به تمام هستی و مملکت وجود آدمی سریان پیدا می کند و انسان نور محض و محض نور می شود.

### **نور مؤمن در روایات**

در روایتی آمده است:

ص: ۳۷۱

فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةٌ أَنْوَارٌ: نُورُ الْمَعْرِفَةِ ، وَ نُورُ الْعَقْلِ ، وَ نُورُ الْعِلْمِ . فَ نُورُ الْمَعْرِفَةِ كَالشَّمْسِ ، وَ نُورُ الْعَقْلِ كَالْقَمَرِ ، وَ نُورُ الْعِلْمِ كَالْكَوْكَبِ ، فَ نُورُ الْمَعْرِفَةِ يَسِيْرُ الْهَوَى ، وَ نُورُ الْعَقْلِ يَسِيْرُ الشَّهْوَةَ ، وَ نُورُ الْعِلْمِ يَسِيْرُ الْجَهْلَ ، فَ نُورُ الْمَعْرِفَةِ يَرَى الْحَقَّ ، وَ نُورُ الْعَقْلِ يُقْبِلُ الْحَقَّ ، وَ نُورُ الْعِلْمِ يُعْمَلُ بِالْحَقِّ . (۱)

در قلب مؤمن سه گونه نور است: نور معرفت، نور عقل، نور علم. نور معرفت همچون خورشید، نور عقل همانند ماه و نور علم به مانند ستاره است. نور معرفت پوشاننده هوا، نور عقل پوشاننده شهوت و نور علم پوشاننده جهل است. به نور معرفت، حق دیده می شود، به نور عقل، حق قبول می گردد و به نور علم، به حق عمل می شود.

آن کسی که حضرت حق سعادتش را بخواهد در دلش مایه نور قرار می دهد، سپس آن نور می درخشد، آنگاه اشعه می اندازد، سپس همچون ستاره می شود، پس از مدتی ماه و در نتیجه همچون خورشید به جلوه گری می رسد.

چون نور به قلب آید آدمی نسبت به دنیای غلط و امور آن دلسرد می شود؛ و وقتی آن نور درخشید دنیا را ترک و از آن مفارقت نماید؛ چون ستاره شود از لذات و شهواتش بگذرد؛ و وقتی قمر شود نسبت به دنیا و آنچه در آن است زهد ورزد؛ و زمانی که آن نور، خورشید شود نه دنیا بیند نه آخرت، بلکه جز خدا نشناسد؛ جسد و قلب و کلام وی نور محض گردد و وجودی نور علی نور شود.

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت می کند:

الْمُؤْمِنُ يُتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّوْرِ، مَدْخَلُهُ نُورٌ، وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ، وَ عِلْمُهُ

ص: ۳۷۲

نُورٌ، وَ كَلَامُهُ نُورٌ، وَ مَنْظَرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى النُّورِ. (۱)

مؤمن در پنج نور می غلظد: ورودش نور، خروجش نور، دانشش نور، کلامش نور و چهره پاکش در قیامت نور است.

### انسان در کلام پیامبر

انسان به تعبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله همچون معدن است:

الْإِنْسَانُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ. (۲)

مردم گوهرهایی مثل طلا و نقره هستند.

در این معدن گوهرهای ناب ملکوتی و حقایق لاهوتی به ودیعت گذاشته شده، ظهور این حقایق و گوهرها فقط و فقط در گرو اجرای تکالیف شرعی و مسئولیت های انسانی است.

اگر آدمی به انجام واجبات و فرائض قیام نکند همچون معدن در بسته ای می ماند که به کشف اشیای قیمتی آن اقدام نشده و با اجرای سنن حضرت محبوب، رضایت و خشنودی او در دنیا و آخرت و بهشت عنبر سرشت در عرصه گاه قیامت به دست می آید.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

الْفَرَائِضُ الْفَرَائِضُ ، أَدُّوْهَا إِلَى اللَّهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ ، إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ حَرَامًا غَيْرَ مَجْهُولٍ ، وَ أَحَلَّ حَلَالًا غَيْرَ مَدْخُولٍ . (۳)

ص: ۳۷۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۷/۶۵، باب ۱۵، حدیث ۲۴؛ [۱] الخصال: ۲۷۷/۱، حدیث ۲۰.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۶۵/۵۸، باب ۴۲، حدیث ۵۱؛ [۲] من لایحضره الفقیه: ۳۸۰/۴، حدیث ۵۸۲۱.

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۱۶۶. [۳]



واجبات! واجبات! آنها را به پیشگاه خداوند ادا کنید تا شما را به بهشت برسانند. خداوند چیزهایی را که بر شما مجهول نیست حرام کرد و چیزهایی را که در آن عیبی نیست حلال کرد.

وجود ما همچون سرزمین با استعداد و تکالیف الهیه به مانند دانه های نباتی است، این دانه ها چون به دست با کفایت نبوت و ولایت در عرصه گاه هستی ما کاشته شود و نور توفیق و رحمت حق بر آن بتابد و ثمره قبول از آن بروید به سعادت دنیا و آخرت رسیده و به منفعت ابدی دست یافته ایم.

با اجرای واجبات حق و دوری گزیدن از محرمات، بدون تردید در دایره شکر نعمت افتاده و حق حضرت محبوب را رعایت نموده و به قدردانی از الطاف آن معبود یگانه موفق شده ایم.

خرّم آن کس که ز وصل تو نوائی دارد یا به سر از غم عشق تو هوایی دارد

به چمن بلکه به گلشن ندهم مرغی را که به یاد گل روی تو نوایی دارد

گر تو را کس به دو عالم بدهد مغبون است با یکی چون تو دو عالم چه بهایی دارد

بر کسی رشک بُردست دلم در همه عمر جز بر آن کس که سر کوی تو جایی دارد

سرمویش به متاع دو جهان می ارزد ماهرویی که به دل مهر و وفایی دارد

به گلستان نرود بلکه به گلزار جنان هر که در کوی دل آرام سرایی دارد

کوه اگر بانگ دهد زنده نمی خواندش نیست داود هر آن کس که صدایی دارد

عاقبت همچو گدا بر سر ره نشیند پادشاهی که نظر سوی گدایی دارد

از چه اینقدر کشی رنج مداوای غمام مگر این خسته بیمار شفایی دارد

(غمام همدانی)

### محرمات الهیه

تردیدی در این برنامه نیست که بسیاری از امور برای انسان ضرر فاحش و خطر

سنگین دارد. پاره ای از برنامه ها برای ناحیه عقل و عده ای از امور برای ناحیه قلب و یک سلسله حرکت باطل برای ناحیه نفس و قسمتی از برنامه ها برای ناحیه جسم ضرر فراوان دارد، ضرری که از انسان متوجه دیگران هم می شود.

مجموع این امور مضره را جز ذات اقدس حق کسی آگاه نیست، از این جهت تمام آنچه را که برای انسان ضرر داشته حرمت آن را به توسط کتب آسمانی، یا انبیا و امامان اعلام داشته و بی تفاوت نسبت به محرمات و مرتکب آن را اهل عذاب و عقاب سخت دانسته است.

ارتکاب محرمات و آلوده شدن به معاصی، ساختمان با عظمت عقل و دنیای با صفای جان و نقش زیبای نفس و خانه پر قیمت قلوب و دنیای جسم را به تباهی می کشد و امروز و فردای انسان را به باد فنا می دهد.

ضرر محرمات و خطر منهیات، چیزی است واضح و حقیقتی است روشن، چنانکه نیاز به دلیل و برهان و احتیاج به منطق و استدلال ندارد.

روی آوردن به محرمات و منهیات، عین نادانی و محض ضلالت و در حقیقت نوشیدن زهر قاتل و تیشه نابودی به ریشه خودزدن است.

### محرمات الهی در قرآن

«وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ» (۱)

و از فحشا و منکر و ستم گری نهی می کند .

«وَمَا أَرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنَّ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (۲)

ص: ۳۷۵

۱- (۱) - نحل (۱۶) : ۹۰. [۱]

۲- (۲) - هود (۱۱) : ۸۸. [۲]

و من نمی خواهم آنچه که شما را از آن باز می دارم خود مرتکب شوم؛ تا جایی که قدرت دارم جز اصلاح [ شما را ] نمی خواهم؛ و توفیقم فقط به [ یاری ] خداست؛ بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم.

فَبُظْلَمَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أَحَلَّتْ لَهُمْ وَ بَصِيَّاتِهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا \* وَ أَخَذِهِمُ الرَّبُّ وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالُ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١﴾

پس به کیفر ستمی که یهودیان [ به آیات خدا و بر خود و دیگران ] روا داشتند، و به سزای آن که بسیاری از مردم را از راه خدا بازداشتند، چیزهای پاکیزه ای را که بر آنان حلال شده بود [ مانند صید ماهی و خوردن چربی و شیر و گوشت حیوانات ] حرام کردیم. \* و [ نیز به سبب ] ربا گرفتنشان با آن که از آن نهی شده بودند، و خوردن اموال مردم به باطل و نامشروع [ پاکیزه های حلال شده را بر آنان حرام کردیم ] و ما برای کافران عذابی دردناک آماده کرده ایم.

وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نَكَذُّبُ بآيَاتِ رَبَّنَا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ \* بَلْ يَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٢﴾

اگر هنگامی که آنان را بر آتش [ دوزخ ] نگه داشته اند ببینی [ حالتی ذلت بار و وضعی هول انگیز می بینی ] می گویند: ای کاش به دنیا باز گردانده می شدیم، و در آن جا آیات پروردگاران را تکذیب نمی کردیم، و از مؤمنان می شدیم. \* [ ولی آرزوی آنان از روی صدق و راستی نیست ] بلکه آنچه

ص: ۳۷۶

۱- (۱) - نساء (۴): ۱۶۰ - ۱۶۱. [۱]

۲- (۲) - انعام (۶): ۲۷ - ۲۸. [۲]

[ از حَقَائِیتِ توحید و نبوت و معاد ] پیش از این پنهان می داشتند برای آنان آشکار شده [ که این گونه آرزو می کنند ] ، و اگر به دنیا بازگردانده شوند ، یقیناً به کفر و شرکی که از آن نهی شده اند بازمی گردند ؛ و مسلماً آنان دروغگویند .

فَلَمَّا عَنَّا عَنْ مَا نُهَوُا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿١﴾

و هنگامی که از آنچه نهی شدند سرکشی کردند ، به آنان گفتیم : به شکل بوزینگانی رانده شده درآیید !

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَ كُمْ قَدْ ضَلَلْتُمْ إِذَا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿٢﴾

بگو : من از پرستیدن کسانی که شما به جای خدا می پرستید نهی شده ام . بگو :

من از هواهای نفسانی شما پیروی نمی کنم که در آن صورت گمراه شده ام و از راه یافتگان نخواهم بود .

إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا ﴿٣﴾

اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی می شوید دوری کنید ، گناهان کوچکتان را از شما محو می کنیم ، و شما را به جایگاهی ارزشمند و نیکو وارد می کنیم .

### محرمات الهی در روایات

امام علی علیه السلام در باب محرمات الهی می فرماید:

ص: ۳۷۷

۱- (۱) - اعراف (۷) : ۱۶۶ . [۱]

۲- (۲) - انعام (۶) : ۵۶ . [۲]

۳- (۳) - نساء (۴) : ۳۱ . [۳]

أَهْجِرِ اللَّهُوَ فَإِنَّكَ لَمْ تُخَلِّقْ عَبْتًا فَتَلَّهُوْ، وَ لَمْ تُتْرِكْ سُدًّا فَتَلْغُو. (۱)

از آنچه بازیچه و بیهوده و بی منفعت است بپرهیز که بیهوده آفریده نشده ای تا سرگرم بیهوده کاری شوی و سر خود رهایت نخواهند کرد تا هرزه گر باشی.

و نیز فرمود:

إِحْذِرِ الْحَيْفَ وَ الْجَوْرَ، فَإِنَّ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ، وَ الْجَوْرَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ يُعَجِّلُ الْعُقُوبَةَ وَ الْإِنْتِقَامَ. (۲)

از جفا و ستمکاری برحذر باش که محصول ظلم و ستم، جنگ و خونریزی است. جور و ستم مورث هجرت و دوری و طرد و باعث نزدیک شدن کیفر و انتقام است.

و نیز فرمود:

ارْضُوا هَذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا ذَمِيمَةٌ فَقَدْ رَفَضْتُ مَنْ كَانَ اشْعَفَ بِهَا مِنْكُمْ. (۳)

این حبّ دنیای مذموم را از دست دل رها کنید؛ زیرا این دنیا گذشتگانی را که پیش از شما دل بسته به آن بودند رها کرد و به دور انداخت.

و نیز فرمود:

أَهْجِرُوا الشَّهَوَاتِ فَإِنَّهَا تَقُودُكُمْ إِلَى رُكُوبِ الذُّنُوبِ وَ التَّهْجُمِ عَلَى السَّيِّئَاتِ. (۴)

از شهوات و امیال و خواسته های غلط کناره گیری کنید که آنها شما را به سوی در افتادن در گناه و یورش به سوی زشتی ها رهنمون می شوند.

ص: ۳۷۸

۱- (۱) - غرر الحکم: ۴۶۰، حدیث ۱۰۵۴۰. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۴۵۷، حدیث ۱۰۴۴۷. [۲]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۱۳۸، حدیث ۲۴۱۴؛ [۳] عیون الحکم و المواعظ: ۸۸.

۴- (۴) - غرر الحکم: ۳۰۵، حدیث ۶۹۷۲؛ [۴] مستدرک الوسائل: ۳۴۳/۱۱، باب ۴۲. [۵]

و نیز فرمود:

اتَّقُوا الْبَغْيَ فَإِنَّهُ يَجْلِبُ النِّقَمَ ، وَ يَسْلُبُ النِّعَمَ ، وَ يُوجِبُ الْغَيْرَ . (۱)

از کجروی بپرهیزید که باعث جلب نعمت و سلب نعمت و تغییر و تحوّل کمرشکن در زندگی است.

و نیز فرمود:

إِخْذِرِ الْهَزْلَ وَ اللَّعِبَ وَ كَثْرَةَ الْمُزَاحِ وَ الضُّحْكَ وَ التَّرَهَاتِ . (۲)

از سبکی و بازیگری و شوخی زیاد و پرخندیدن و سخنان یاوه گفتن خودداری کنید.

در هر صورت ارتکاب محرمات دارای ضرر فوق العاده ای است که آن ضرر مستقیماً متوجه دنیا و آخرت گناهکار است.

ای خداوند مهربان، ای آن که عاشق تر از تو نسبت به انسان وجود ندارد، ای مهر تابان قلب محبان، ای چراغ شب عاشقان، ای لطف بی نهایت در بی نهایت، امر و نهی تو تجلی عشق تو به بندگان توست، به آنچه انسان را امر کرده ای و از آنچه نهی فرموده ای به مصلحت او بوده، اجرای امر و نهی تو دنیای انسان را به معنای حقیقی آباد و آخرتش را عرصه گاه عیش راضیه می نماید، این درویشان خاک نشین و فقیران تهیدست و دردمندان محتاج را برای اجرای تمام اوامر و ترک معاصی و دورشدن از منهیات و محرمات توفیق عنایت کن و آنان را از افتادن در شهوات و امیال غلط به لطف و محبت حفظ فرما که ما را تکیه گاهی جز تو و طیبی غیر تو نمی باشد.

ص: ۳۷۹

۱- (۱) - غرر الحکم: ۴۵۶، حدیث ۱۰۴۲۱؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۸۷/۱۲، باب ۷۴. [۲]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۴۶۱، حدیث ۱۰۵۴۷. [۳]

ابلیس شبی رفت به بالین جوانی آراسته با شکل مهبی سر و بر را  
گفتا که منم مرگ اگر خواهی زنهار باید بگزینی تو یکی زین سه خطر را  
یا آن پدر پیر خودت را بکشی زار یا بشکنی از مادر و خود سینه و سر را  
یا آن که بنوشی دوسه جامی تو از این می تا آن که بیوشم زهلاک تو نظر را  
لرزید از این بیم جوان بر خود و جا داشت کز مرگ فتد لرزه به تن ضیغم نر را  
گفتا پدر و مادر من هر دو عزیزند هرگز نکنم ترک ادب این دو نفر را  
لکن چو به می دفع شر از خویش توان کرد نوشم دو سه جامی و کنم دفع خطر را  
نوشید دو جامی و چو شد خیره زمستی هم مادر خود را زد و هم کشت پدر را  
ای کاش شود خشک بُن تاک خداوند زین مایه شر حفظ کند نوع بشر را

(ایرج میرزا)

### کوتاهی در شکر نعمت

#### اشاره

شکر نعمت ها حقیقتی است عملی که هیچ برنامه ای جای آن را نمی گیرد. این واقعیتی است که از قول حضرت حق به داود علیه السلام استفاده می شود به وقتی که از

پروردگار سبحان می پرسد: شکر چیست؟ جواب می شنود: مصرف کردن نعمت در جایی که خواسته خود من است.

وقتی انسان عاقل و بیدار، سستی و تنبلی خویش را نسبت به اجرای اوامر الهیه و سرعت خود را در آلوده شدن به محرمات و تقصیرش را در برابر نعمت ها برای شکر و سپاس حضرت دوست می بیند، از دعا و درخواست و عرض حاجت و نیاز به پیشگاه پروردگار باز می ماند، چرا که بر اثر این سه برنامه غرق خجالت و حیاست.

سرشت طبیعی انسان این است که در برابر نیکی سپاس گزار باشد و اگر کسی برخلاف سجدیه فطری خود رفتار کند مورد سرزنش خردمندان قرار می گیرد.

در این باره امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

اللُّؤْمُ أَنْ لَا تَشْكُرَ النُّعْمَةَ . (۱)

پستی این است که انسان سپاسگزار نعمت نباشد.

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

نِعْمَةٌ لَا تُشْكُرُ كَسَيْئَةٍ لَا تُغْفَرُ . (۲)

نعمتی که سپاس گزاری نشود مانند گناهی است که آمرزیده نشود.

یعنی گناهکاری در زشتی و زیان، آثاری دارد که ناسپاسی همان وضعیت را داراست.

از این رو رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بسیار به ادای حق الهی اهمیت داده و می فرماید:

ص: ۳۸۱

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۰۵/۷۵، باب ۱۹، حدیث ۴؛ تحف العقول: ۲۳۳. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۲۸۰، حدیث ۶۲۱۲. [۲]



من درباره شما از نعمت ها بیشتر از گناهان بیمناکم؛ بدانید که نعمت هایی که شکر آن گزارده نشود، هلاکت قطعی است. (۱) گاهی اوقات انسان به بلایی امیدوار باشد بهتر است از ناسپاسی که درباره نعمتی روا کند چو بلاکشی و صبر در مصیبت دارای اجر و پاداش است؛ اما عاقبت ناسپاسی زوال نعمت و محاکمه خداوند و ورود به جهنم است.

خدای متعال در آیاتی از کوتاهی بندگان گله مند است که می فرماید:

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٢﴾

و شما را در زمین جای دادیم ، و در آن برای شما وسایل و ابزار زندگی قرار دادیم ، ولی بسیار اندک و کم ، سپاس می گزارید .

و یا در جای دیگر پس از یادآوری نعمت ها و برکاتی که به اهل داود علیه السلام عنایت فرمود؛ به خاندان او می فرماید:

اعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ﴿٣﴾

ای خاندان داود ! به خاطر سپاس گزاری [ به فرمان ها حق ] عمل کنید ؛ و از بندگانم اندکی سپاس گزارند .

حضرت امام صادق علیه السلام در بیان خواسته به حق خداوند می فرماید:

اگر نزد خداوند عبادتی بهتر از شکرگزاری در همه حال وجود داشت که بندگان مخلصش با آن عبادتش کنند، هر آینه آن کلمه را درباره همه مخلوقات به کار می برد؛ اما چون عبادتی بهتر از آن نبود، از میان عبادات آن

ص: ۳۸۲

۱- (۱) - نهج الفصاحه: ۶۲۱، حدیث ۲۲۰۲. [۱]

۲- (۲) - أعراف (۷) : ۱۰. [۲]

۳- (۳) - سبأ (۳۴) : ۱۳. [۳]

را خاص قرار داد و صاحبان آن را ویژه گردانید و فرمود: و اندکی از بندگان من سپاس گزارند....

سپس جامع تر می فرماید:

شکر کامل، اعتراف خاضعانه زبان درون در برابر خدای تعالی است به عجز و ناتوانی از به جا آوردن کمترین شکر او، چرا که توفیق شکر، خود نعمت تازه ای است که باید شکر آن را به جای آورد. (۱) برخی از انسان ها نه تنها به اصل شکرگزاری اهمیت نمی دهند بلکه به پیامدهای ناشکری هم توجه نمی کنند و در نتیجه گرفتار بلاهایی می شوند که گاهی درمان ندارد.

مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام در این باره توجه می دهند:

إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقَلْبِ الشُّكْرِ. (۲)

زمانی که مقدمات نعمت ها به شما رسید، پایان آن را با کمی سپاس از خود مرانید.

در وصف بنده غفلت زده همین بس که ذات اقدس الهی، بسیار به بنده اش مهلت ادامه حیات و تنفس می دهد و حتی توفیق کاری را فراهم می سازد و نعمت های زیاد فرو می ریزد. ولی بنده خدا خیال می کند که خداوند او را دوست دارد در حالی که گناهان او انباشته گشته و در فرصت مناسبی حال او گرفته می شود.

خداوند به دروغگویان و منکران آیات حق هشدار می فرماید:

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ \* وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ

ص: ۳۸۳

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۲/۶۸، باب ۶۱، حدیث ۷۷؛ مصباح الشریعه: ۲۴.

۲- (۲) - نهج البلاغه: حکمت ۱۳. [۱]

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی دانند [ به ورطه سقوط و هلاکت می کشانیم تا عاقبت به عذاب دنیا و آخرت دچار شوند . ] \* و به آنان مهلت می دهیم؛ [ زیرا از سیطره قدرت ما بیرون رفتنی نیستند ] یقیناً تدبیر و نقشه من استوار است .

### استدراج و مهلت دهی خداوند

امام حسین علیه السلام، «استدراج» خداوند را چنین معنا می فرماید:

مهلت دهی از خداوند سبحان به بنده اش این است که به او نعمت های فراوان دهد و توفیق شکرگزاری را از وی بگیرد. (۲) از امام صادق علیه السلام درباره مهلت دهی خداوند پرسیدند، فرمود:

معنایش این است که بنده گناه می کند و خداوند به او فرصت می دهد و با وجود گناه باز به او نعمت دهد تا از این نعمت او را از طلب آمرزش برای آن گناه باز دارد. چنین کسی بدون آن که بفهمد به مرور به خشم و کيفر خداوند نزدیک شده است. (۳) در حقیقت غفلت از بخشنده نعمت و کوتاهی در قدردانی از آن؛ سبب غرور نفسانی و زیاده خواهی می گردد و سپس در اثر افزون طلبی دچار طغیان شده و بعد آمرزش خواهی را فراموش کند و به کيفر دردناک گرفتار می شود.

به این جهت پرهیز از این روال خطرناک باید مد نظر مؤمن خردمند باشد.

ص: ۳۸۴

۱- (۱) - أعراف (۷) : ۱۸۲ - ۱۸۳ . [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۱۷/۷۵، باب ۲۰، حدیث ۲؛ تحف العقول: ۲۴۶. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۱۸/۵، باب ۸، حدیث ۱۰؛ الکافی: ۴۵۲/۲، حدیث ۲. [۳]

امام علی علیه السلام به این وضعیت نگران کننده آدمی، نگاه ویژه ای داشته و می فرماید:

يَا بَنَ آدَمَ ، اِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَ اَنْتَ تَعْصِيهِ فَاخْذِرْهُ . (۱)

ای فرزند آدم، چون ببینی که خداوند پاک نهاد نعمت هایش را پی در پی به سوی تو می فرستد در حالی که او را نافرمانی می کنی از وی برحذر باش.

### اعتراف به تقصیر و گناه

یک پرسشی که همیشه در ذهن عارفان و سالکان راه حقیقت بوده است این که حضرات معصومان علیهم السلام که نمایندگان و واسطه فیض حق تعالی بر روی زمین هستند و بر حسب واژه و معنی از مقام عصمت برخوردارند، چرا و چگونه اعتراف به تقصیر و خطا می کنند؟

بعضی بزرگان این سؤال پاسخ داده اند:

۱ - معصومان علیهم السلام نفس خویش را در مقام بنده ذلیل و گنهکار قرار می دهند و از آن مرتبه به درگاه حق راز و نیاز و مناجات می کنند؛ زیرا آنان به حقیقت نفس انسانی و باطن و ظاهر و فضایل و رذایل آدمی آگاهند؛ پس برای آموزش و آشنایی بندگان خدا با شیوه ارتباط با حضرت حق؛ به نمایندگی از انسان به درگاه الهی خطاب یا شکایت می کنند.

۲ - معصومان علیهم السلام در مقام محاسبه نفس و خوف از مقام الهی از این که کوتاهی یا عیبی در اعمال و افکار به خاطر غلبه هوای نفس یا فریب شیطان اتفاق می افتد و روح و روان آدم را آزرده می سازد؛ یک ریاضیت روحانی در افق معنوی برای

ص: ۳۸۵

رسیدن به حُبّ و قرب الهی در برنامهٔ عبادی خود قرار می دهند که هر کس این روش را پیاده کند در طریقت آنان عارف به حق خواهد شد.

بنابراین سستی و کوتاهی در عمل به تکالیف الهی و شرعی و اخلاقی و ناتوانی در سپاس گزاری و ادای حقوق خداوند از صفات بارز انسان جهول و کفور است و همهٔ ما بر این تقصیرها و خطاها معترفیم.

ص: ۳۸۶

[«۳» وَ يَحْدُونِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفَضُّلِكَ عَلَيَّ مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ وَ وَفَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ إِلَيْكَ إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ وَ إِذْ كُلُّ نِعْمِكَ ابْتِدَاءٌ «۴» فَهِيَ أَنَا ذَا يَا إِلَهِي وَاقِفٌ بَبَابِ عِزِّكَ وَ قُوفَ الْمُسْتَسْلِمِ الدَّلِيلِ وَ سَائِلُكَ عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّي سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ «۵» مُقِرٌّ لَكَ بِأَنِّي لَمْ أَسْتَسْلِمْ وَقْتُ إِحْسَانِكَ إِلَّا بِالْإِقْلَاعِ عَنْ عِضْيَانِكَ وَ لَمْ أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنْ امْتِنَانِكَ ]

و آنچه مرا به جانب درخواست از تو پیش می برد، احسان توست به کسی که با نیت خالص به سوی تو آمد، و با خوش گمانیش به پیشگاه حضرتت وارد شد؛ زیرا تمام احسانت تفضل و همه نعمتت، آغاز و ابتدایی از جانب تو نسبت به آفریده هاست. ای معبود من! اینک منم که به پیشگاه عزتت ایستاده ام؛ ایستادن فرمان بردار خوار، و بر اساس حیا و شرمم از تو درخواست کننده ام، درخواست کننده بی نوای عیال وار.

اقرار دارم به این که هنگام احسانت، جز برکنار ماندن از نافرمانیت، فرمانی نبرده ام، و در تمام حالات از نیکی و احسانت، بی بهره نبودم.

در فرازهای ملکوتی بالا، دو محور بیان شده است:

۱ - حسن ظنّ

۲ - تفضّل حق

**حسن ظنّ**

**اشاره**

انسان به هنگامی که در محدوده قدرت و وسعتش، قلب را به نور ایمان منور کرد و پیوندش را با حضرت ربّ العزّه بر اساس معرفت و شناخت استحکام بخشید و به عرصه با عظمت محشر و روز قیامت به دیده یقین نظر کرد و تابلوی نفس را به نقش حسنات اخلاقی بیاراست و اعضای رئیسه جسم را هماهنگ با عمل صالح کرد و از زشتی های گذشته تائب شد و دست برداشت، باید در این که حضرت محبوب او را می پذیرد و از گذشته اش در می گذرد و حسناتش را قبول می نماید و بدنش را بر عذاب، حرام و ورودش را به بهشت لازم می نماید، حسن ظنّ و خوش گمانی جدی به پروردگار مهربان نشان دهد که امام رضا علیه السلام می فرماید خداوند متعال فرموده:

من با حسن ظنّ عبدم به من، با او معامله می کنم. (۱) قَالَ عَذَابِي اصِيبُ بِهِ مَنْ اَشَاءَ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ « (۲)

عذابم را به هر کس بخواهم می رسانم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است، پس به زودی آن را برای کسانی که [ از شرک، کفر، بت پرستی و ارتداد ] می پرهیزند و زکات می پردازند و به آیاتم ایمان می آورند، مقزّر و لازم می دارم.

ص: ۳۸۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۶۶/۶۷، باب ۵۹، حدیث ۱۵؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۲۵۱/۱۱، باب ۱۶، حدیث ۱۲۹۰۷.

۲- (۲) - اعراف (۷): ۱۵۶. [۲]

بر اساس این آیه هر کسی دست از گناه بردارد و ظاهر و باطن به تقوا آراسته نماید و از پرداخت حقوق خدایی بخل نوزد و به تمام آیات الهی ایمان آورد، باید به رحمت حق امید ببندد و نسبت به مولایش در این که دست او را گرفته و از افتادن در ورطه هلاکت حفظ می کند و وی را در پوششی سنگین از رحمتش قرار می دهد، حسن ظنّ نشان بدهد.

در صورتی که انسان برابر با برنامه های الهی دست از گناه بردارد و در راه ایمان و یقین قرار گیرد و به عمل صالح آراسته شود، آنگاه بدگمان به حق باشد و تصوّرش بر این مبنا قرار گیرد که حضرت او مرا نمی پذیرد و به تعبیر روایات بدگمان به مولا- باشد، حالت زشتی به خود گرفته و اتفاقاً حضرت محبوب هم در برزخ و قیامت مساوی با بدگمانی وی با او معامله خواهد کرد.

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَدُوٌّ مَغْفِرٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ « (۱)

و قطعاً پروردگارت نسبت به مردم با ظلم و ستمی که می کنند صاحب آمرزش است ، و مسلماً پروردگارت سخت کیفر است .

وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ « (۲)

و کسانی که از خدا و پیامبرش اطاعت کنند و از خدا بترسند و از او پروا نمایند ، پس آنان همان کامیابانند .

إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ « (۳)

قطعاً ما امیدواریم که چون نخستین ایمان آورندگان [ از این قوم ] بودیم ، پروردگارمان خطاهای ما را ببامرزد .

ص: ۳۸۹

۱- (۱) - رعد (۱۳) : ۶ . [۱]

۲- (۲) - نور (۲۴) : ۵۲ . [۲]

۳- (۳) - شعراء (۲۶) : ۵۱ . [۳]



وَحَدَّثَنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ وَهُوَ عَلَى مِثْرِهِ : وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِحَسَنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَ رَجَائِهِ لَهُ وَ حُسْنِ خُلُقِهِ وَ الْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ . وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ مُؤْمِنًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَ الْاسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَ تَقْصِيرٍ مِنْ رَجَائِهِ وَ سُوءِ خُلُقِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ . وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ ، لِأَنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ وَ الرَّجَاءَ ثُمَّ يُخْلِفُ ظَنَّهُ وَ رَجَاءَهُ ، فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ ، وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ . (۱)

در کتاب علی علیه السلام یافتیم که پیامبر بر بالای منبر فرمودند:

قسم به خدایی که معبودی جز او نیست، هرگز به عبد مؤمن خیر دنیا و آخرت عنایت نشده مگر به خاطر حسن ظنش به خدا و امید به حضرت او و نیکی اخلاق و خودداری از غیبت مردم مؤمن. و قسم به معبودی که جز او معبودی نیست، خداوند مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نمی کند مگر به خاطر سوء ظنش به خدا و کم امیدی وی به رحمت دوست و بدخلقیش و غیبتش از مردم مؤمن. و قسم به خدایی که جز او خدایی وجود ندارد، بنده مؤمن به خدا حسن ظن نمی ورزد مگر این که خدا در کنار حسن ظن اوست؛ زیرا که حضرت حق آقا و بزرگوار است، تمام خوبی ها و خیرات به دست اوست، حیا می کند به حسن ظن عبد و امید به رحمت او توجه نکند و خلاف آن با عبدش رفتار کند، پس به حضرت معبود حسن ظن بورزید و به او رغبت کنید.

ص: ۳۹۰

عراقی به پیشگاهش عرضه می دارد:

مرا درد تو درمان می نماید غم تو مرهم جان می نماید

مراکز جام عشقت مست باشم وصال و هجر یکسان می نماید

چو من تن در بلای عشق دادم همه دشوارم آسان می نماید

به جان من غم تو شادمان باد هر آن لطفی که بتوان می نماید

اگر یک لحظه ننماید مرا سوز دگر لحظه دو چندان می نماید

دلم با این همه اندوه ز شادی بهار و باغ و بستان می نماید

خیالت آشکارا می برد دل اگر روی تو پنهان می نماید

لب لعل تو جانم می نوازد بنفشه آب حیوان می نماید

ندانم تا چه خواهد فتنه انگیخت که زلفش بس پریشان می نماید

به دوران توزان تنگ است دلها که حسن تو فراوان می نماید

چو ذره در هوای مهر رویت عراقی نیک حیران می نماید

(فخر الدین عراقی)

### تفضل حق

فضل و تفضل بنا بر آنچه بیداران راه محبوب از آیات و روایات استفاده کرده اند به معنای احسان و نیکی از جانب خدا به عبد است بدون حقی و کار و کوششی از طرف انسان که احسان جزای آن باشد.

فضل و تفضل یعنی لطف و بخشش مجانی حضرت ربّ العزّه به نیازمند و دردمند و فقیر و محتاج و مستمند و آزمنند. البته لطف و بخشش حضرت او به عبد به صورت مجانی و بدون حق مقابل، منافات با عملی که سبب ورود به بهشت است ندارد که برای ورود در بهشت عمل و اخلاق و اعتقاد لازم است و پس از ورود به بهشت که در برابر عمل است، فضل او هم به انسان می رسد، چنانکه تمام

انسان ها در دنیا از فضل و احسان حضرتش بدون حقّ مقابل برخوردارند.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ « (۱)

آن گاه بعد از [ پیمان گرفتن ، از وفا کردن به آن ] سرپیچی کردید ، و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، قطعاً از زیانکاران بودید

وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ « (۲)

در حالی که خدا هر که را بخواهد به رحمت خود اختصاص می دهد ؛ و خدا دارای فضل بزرگی است .

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ « (۳)

خدا نسبت به مردم دارای فضل و احسان است ، ولی بیشتر مردم سپاس نمی گزارند .

قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ \* يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ « (۴)

[ در پاسخ یاهو های آنان ] بگو : فضل و رحمت [ که از جلوه هایش نبوت ، کتاب ، معجزه و قبله است ، ] به دست خداست ، به هر کس بخواهد می دهد ؛ و خدا بسیار عطا کننده و دانا است . \* هر که را بخواهد ، به رحمت خود اختصاص می دهد و خدا دارای فضل بزرگ است .

وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ « (۵)

ص: ۳۹۲

۱- (۱) - بقره (۲) : ۶۴ . [ ۱ ]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۱۰۵ . [ ۲ ]

۳- (۳) - بقره (۲) : ۲۴۳ . [ ۳ ]

۴- (۴) - آل عمران (۳) : ۷۳ - ۷۴ . [ ۴ ]

۵- (۵) - آل عمران (۳) : ۱۵۲ . [ ۵ ]

و از شما در گذشت ؛ و خدا بر مؤمنان دارای فضل است .

فَأَنْقَلِبُوا بِنِعْمِهِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلِهِ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١﴾

پس با نعمت و بخششی از سوی خدا [ از میدان جنگ ] بازگشتند ، در حالی که هیچ گزند و آسیبی به آنان نرسیده بود ، و از خشنودی خدا پیروی کردند ؛ و خدا دارای فضلی بزرگ است .

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، یقیناً همه شما جز اندکی ، از شیطان پیروی می کردید .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكْفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٣﴾

ای اهل ایمان ! اگر [ در همهٔ امورتان ] از خدا پروا کنید ، برای شما [ بینایی و بصیرتی ویژه ] برای تشخیص حق از باطل قرار می دهد ، و گناهانتان را محو می کند ، و شما را می آمرزد ؛ و خدا دارای فضل بزرگ است .

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبَدَلِكُمْ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٤﴾

بگو : [ این موعظه ، دارو ، هدایت و رحمت ] به فضل و رحمت خداست ، پس باید مؤمنان به آن شاد شوند که آن از همه ثروتی که جمع می کنند ، بهتر است .

کتاب خدا از جزء اول تا جزء آخر به مناسب های گوناگون از فضل حضرت ذوالفضل خبر می دهد.

ص: ۳۹۳

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۱۷۴ . [ ۱ ]

۲- (۲) - نساء (۴) : ۸۳ . [ ۲ ]

۳- (۳) - انفال (۸) : ۲۹ . [ ۳ ]

۴- (۴) - یونس (۱۰) : ۵۸ . [ ۴ ]

عاقل است آن که بود عاشق و دیوانه تو شمع جمع است هر آن کو شده پروانه تو

خال تو دانه بود، زلف تو دام دل من من به قربان تو و دام تو و دانه تو

ساکن کوی تو را با حرم و دیر چکار آشنای تو ندارد سر بیگانه تو

می رود نشئه می در دو جهان از سر وی هر که یک جرعه خورد باده زیمانه تو

ممتی بر سرم از لطف نه ای باده فروش رخصتی ده که نهم پای به میخانه تو

ای دل از هر دو جهان صحبت یاری بگزین تا تو را سود دهد همت مردانه تو

واعظا من به فنون تو نگردم مفتون که نباشد اثری هیچ در افسانه تو

خانه از مردم بیگانه پرداز ای جان تا که جانانه نهد پاک به کاشانه تو

گر به گنجینه اسرار رسیدی رنجی می توان گفت که گنجی است به ویرانه تو

(رنجی)

ص: ۳۹۴

[«۶» فَهَلْ يَنْفَعُنِي يَا إِلَهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ؟ وَ هَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِقَبِيحِ مَا ارْتَكَبْتُ؟ أَمْ أَوْجِبْتَ لِي فِي مَقَامِي هَذَا سُخْطَكَ؟ أَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَايِ مَقْتِكَ؟]

ای معبود من! اقرارم نزد تو به زشتی اعمالی که مرتکب شده ام، آیا برایم سودی خواهد داشت؟ و اعترافم به محضر حضرتت به بدی کرداری که از من صادر شده، آیا مرا از عذاب تو نجات خواهد داد؟ یا در این وضعی که هستم، خشم و غضبت را بر من حتم و واجب نمودی، یا در وقت درخواستم، دشمنیت ملازم من گشته؟!

## اقرار به گناه و نجات از غضب خدا

### اشاره

بی بهره بودن از عنایت رب جلیل زوایای گوناگونی دارد، به گونه ای که احساس نیاز را در نهاد آدمی برمی انگیزد که به طور طبیعی انسان نیازمند را وادار می کند که به دنبال پناهگاه امنی برود و در نزد او زانو بزند ولی از آن جا که نهاد آدمی حقیقتی نامحدود و نیازهای او نیز بی نهایت است، تنها حقیقت نامحدود می تواند ظرف بی نهایت را پر کند، بر این پایه؛ ظرف ماده با همه گستردگی که دارد چون محدود است، هیچ گاه نمی توان نیاز حقیقی نامحدود را برآورده نماید. ناگزیر انسان برای برطرف کردن نیازمندی و کمبودهای مادی و معنوی خود باید به آن حقیقت بی انتها وصل گردد تا به صورت دعا یا مناجات عارفانه یا اعتراف به گناه؛ به خواسته

اعتراف به خطاکاری اسباب رحمت و حلم و احسان را فراهم می کند و هر که به خداوند حسن ظن داشته باشد به یقین اقرار او به عفو و گذشت الهی منجر شود و این اقرار باید بسیار خاضعانه و خالصانه باشد و اعتقاد بر آن که اعمال و کردار او مانند جاهلان به قدرت خداوند یا منکران لطف حق است.

حضرت امام سجاد علیه السلام در دعا این وضعیت روحی را چنین توصیف می فرماید:

«هَذَا مَقَامٌ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الدُّنُوبِ وَقَادَتْهُ أَرْمَهُ الْخَطَايَا وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَقَصَرَ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ تَفْرِيطاً وَتَعَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغْرِيراً كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ أَوْ كَالْمُنْكَرِ فَضَلَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ» (۱) این جایگاه کسی است که دست های گناهان او را دست گردان کرده اند، و مهارهای خطاها او را به دنبال خود کشیده اند، و شیطان بر او چیره شده و از باب ضایع کردن امر نسبت به آنچه امر فرمودی کوتاهی کرده، و به خاطر غفلتش از عاقبت کار، آنچه را نهی کردی مرتکب شده، مانند کسی که قدرتت را بر وجودش جاهل و فراوانی احسانت را نسبت به خودش منکر است.

سپس حضرت در جای دیگر طلب عفو و ترحم از درگاه خداوند می فرماید:

«مَوْلَايَ اَرْحَمِ كَبُوتِي لِجُرِّ وَجْهِي وَزَلَّه قَدَمِي وَعُيِدَ بِجِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي وَبِإِحْسَانِكَ عَلَيَّ إِسَاءَتِي فَأَنَا الْمُقْتَرُّ بِذَنْبِي الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي وَهَيْدِي يَدِي وَنَاصِيَتِي أَشْتَكِينُ بِالْقَوْدِ مِنْ نَفْسِي» (۲) سقوط و به رو در افتادنم، و لغزش گامم را رحمت آر، و به نادانیم

۱- (۱) - صحیفه سجادیه: دعای ۳۱. [۱]

۲- (۲) - صحیفه سجادیه: دعای ۵۳. [۲]

با بردباریت و به بدکرداریم با احسانت به من بازگرد. من به گناهم اقرار دارم و به خطایم اعتراف می کنم. این دست و سر من است که برای قصاص از نفسم آن را به زاری تسلیم می کنم.

و ذات حق تعالی هم همین حال را می خواهد که زمینه گذشت و مغفرت آماده گردد که حضرت باقر علیه السلام بر این قصد پروردگار سوگند یاد می فرماید:

لَا وَاللَّهِ مَا أَرَادَ اللَّهُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا خِصْلَتَيْنِ أَنْ يُقَرُّوا لَهُ بِالنَّعْمِ فَيَزِيدَهُمْ وَبِالدُّنُوبِ فَيَغْفِرَ لَهَا لَهُمْ . (۱)

نه به خدا قسم، خداوند از مردم دو چیز خواسته است: یکی این که اقرار به نعمت های الهی کنند تا بیفزاید و دیگر این که اقرار به گناهان کنند تا بپامرزد.

و می فرماید:

وَاللَّهِ مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أَقْرَبَهُ . (۲)

به خدا سوگند از گناه نجات نیابد مگر کسی که به آن اعتراف کند.

معاویه بن عمار گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ بِإِصْرَارٍ وَ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِإِقْرَارٍ . (۳)

هر آینه به خدا سوگند هیچ بنده به اصرار بر گناه از آن بیرون نرود و هیچ بنده ای از گناه مگر به اعتراف بر آن خارج نشود.

سرچشمه اقرار به خطای نفس و غلبه شهوات، اعتراف به ربوبیت الله و رسالت پیامبران او و آنچه که از نزد آنان رسیده است، می باشد.

ص: ۳۹۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۶/۶، باب ۲۰، حدیث ۵۵؛ [۱] الکافی: ۴۲۶/۲، حدیث ۲. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۴۲۶/۲، حدیث ۱؛ [۳] بحار الأنوار: ۳۶/۶، باب ۲۰، حدیث ۵۶. [۴]

۳- (۳) - الکافی: ۴۲۷/۲، حدیث ۴؛ [۵] وسائل الشیعه: ۵۹/۱۶، باب ۸۲، حدیث ۲۰۹۷۶. [۶]



امام رضا علیه السلام به فضل بن شاذان؛ در بیان علت لزوم ایمان به خدا و فرستادگان او و هر چه از سوی حق آمده است، فرمود:

ایمان به دلایل فراوانی ضرورت دارد از جمله این که اگر کسی به وجود خدای عزوجل اعتراف نمی کرد و از معاصی او دوری نمی جست و از ارتکاب گناهان بزرگ باز نمی ایستاد و در پیروی از خواهش های نفسانی و لذت بردن از فساد و ستم و حق کشی از کسی نمی ترسید، هر گاه مردم دست به این کارها می زدند و هر فردی بدون ترس و پروا از کسی دنبال هوس های خود می رفت، بی گمان مردم همه به فساد و تبهکاری کشیده می شدند و به ناحق به جان یکدیگر می افتادند و خون ها ریخته می شد و به ناموس و اموال هم تجاوز می کردند و به ناچار دنیا خراب شده و خلائق هلاک گشته و زراعت و نسل تباہ می گردید.

یکی دیگر از دلایل این است که ما یافته ایم که مردم در نمان و به دور از چشم مردم دست به فساد و خلاف می زنند. پس اگر اقرار به وجود خدا و ترس از عالم غیب نبود، هیچ کس در خلوت خود و تنهایی خواسته نفسانی اش از کسی نمی ترسید و ترک معصیت نمی کرد و به حرمت دیگران دست درازی می کرد و گناهان کبیره را مرتکب می شد؛ در نتیجه بین همه مخلوقات هلاکت پیدا می شد.

پس قوام خلق و صلاح آنان، ممکن نیست مگر به این که آنان اعتراف به دانای آگاهی کنند که از اسرار و نمان باخبر بوده و به مصلحت امر و از فساد نهی می نماید و هیچ امر نهانی از او پنهان نیست تا به این وسیله از انواع و اقسام فساد متنفر گردند. (۱) البته این اقرار قلبی به جنایت نفس و غضبناک کردن حق تعالی باید در پوشش درونی دل باشد و تنها او و خداوند بدانند و هرگز کسی را خبر نکند.

ص: ۳۹۸

اصبغ بن نباته می گوید:

مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و گفت: ای امیرمؤمنان! من زنا کردم مرا پاک گردان، امیر روی خود را از او برگرداند، سپس فرمود: بنشین. آنگاه رو به مردم کرد و فرمود: اگر کسی از شما این گناه را مرتکب شود آیا نمی تواند آن را بپوشاند، همچنان که خدا بر او پوشانده است؟ (۱) پس از این برخورد حضرت معلوم شد که اعتراف به گناه نزد مردم به طور کلی ناپسند و شکستن حرمت بنده خداست.

از آداب دعا کردن، اقرار به گناه است، خواننده حق باید در شروع خواسته به گناهان مقرر و معترف و توبه کننده باشد.

حضرت صادق علیه السلام در آداب دعا چنین می فرماید:

در دعا ابتدا باید خدا را ستود، سپس به گناه اعتراف نمود و آنگاه حاجت را خواست؛ سوگند به حق که بنده تنها با اقرار به گناه از گناه خارج می شود. (۲) بنابراین در اقرار به گناه پنج فایده است:

اول: انقطاع به خدای تعالی.

دوم: شکستگی قلب که فضیلت بسیار دارد.

سوم: حصول رقت و دلسوزی که نشانه اخلاص است و آن هنگام پذیرفته می شود.

چهارم: اقرار و اعتراف باعث گریه شود که از بهترین آداب دعاست.

پنجم: موافقت با امر امام صادق علیه السلام است که روایت آن گذشت. (۳)

ص: ۳۹۹

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۳۸/۲۸، باب ۱۶، حدیث ۳۴۱۵۹؛ من لایحضره الفقیه: ۳۱/۴، حدیث ۵۰۱۷.

۲- (۲) - الکافی: ۴۸۴/۲، حدیث ۳؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۱۴/۹۰، باب ۱۷، ذیل حدیث ۱۹.

۳- (۳) - عده الداعی: ۱۶۷.

[«(۷) سُبْحَانَكَ لَا- أَيْتُسُ مِنْكَ وَ قَدْ فَتَحَتْ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبِيدِ الدَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسِيءِ تَخَفٌ بِحُزْمِهِ رَبِّهِ  
«(۸) الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ وَ أَدْبَرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَيْتِي إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدْ انْقَضَتْ وَ غَايَةَ الْعُمْرِ قَدْ انْتَهَتْ وَ أَيْقَنَ أَنَّهُ لَا  
مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ وَلَا- مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ تَلَقَّاكَ بِالْإِنَابَةِ وَ أَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ حَائِلٍ  
خَفِيٍّ ]

پاک و منزهی، از تو ناامید نمی شوم و حال آن که در توبه به محضرت را به رویم گشوده ای؛ بلکه سخن می گویم، سخن بنده ای خوار؛ بنده ای ستم کننده به خویش؛ بنده ای که حرمت پروردگارش را سبک شمرده؛ بنده ای که گناهانش بزرگ شده و روی هم انباشته گشته و روزگارش از او روی گردان شده، و به او پشت کرده، تا جایی که چون نظر می کند، می بیند زمان عمل سپری شده، و نهایت عمر به پایان رسیده. یقین می کند که برای او گریزگاهی از عذابت، و پناهگاهی از کيفرت وجود ندارد. همراه انابه و ناله با حضرتت روبه رو می شود و بازگشت و توبه را برای تو خالص می کند، پس با دلی پاک و پاکیزه در پیشگاهت می ایستد. سپس با ناله ای سوزناک و آهسته تو را می خواند.

انسان دو چهره حقیقی دارد: چهره ای که قوس صعود است و چهره ای که قوس نزول است و سیر هر دو بی نهایت است و بین آن دو صورت رابطه مستقیم برقرار است. هر اندازه انسان در چهره بندگی پیش رود و در مسیر عبودیت محض سیر کند چهره او شکوفاتر می شود. و برعکس، هر اندازه از صورت بندگی او کاسته شود، صورت ربوبی در او کم رنگ شود. پس هر اندازه متیت و خودیت در ظرف عبودیت از دست برود، صورت پروردگاری به دست می آید و رشد می نماید و هر قدر چهره ربوبی از دست برود، می توان با تقویت چهره بندگی آن را دریافت نمود و به درجات معرفت و کمال رسید.

مؤمن به جایی می رسد که نه تنها داشتن استعداد بروز گناه را گناه می داند بلکه حقیقت امکان ابراز خویش را هم در برابر حقیقت وجودی حق گناه می شمارد، از این رو در نمازش کاستی می بیند، اگر چه نماز او از جهت توان و ادای وظیفه تمام باشد.

امام معصوم علیه السلام در مقام شهود توانمندی های استعداد خود که می گوید:

«خدایا! مرا ببخش» خود او ظهور حق است و من او بقای بعد از فناست، از این جهت امام علیه السلام می خواهد به واسطه بخشش حق از این مقام به مقام کامل تری برسد تا جایی که در من تعینی نماند و به مطلق کمال وصل گردد.

قرآن راه بازگشت همراه با امیدواری را به روی همه بندگان خطاکار می گشاید؛ زیرا هدف اصلی از همه این امور تربیت و هدایت است نه انتقام گیری و خشونت، بلکه با بیانی از روی لطف و محبت؛ آغوش رحمتش را برای بندگان باز کرده و فرمان قبولی آنها را صادر نموده است:

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا

و اوست که توبه را از بندگانش می پذیرد و از گناهان درمی گذرد و آنچه را انجام می دهید ، می داند .

یا در جای دیگر مژدهٔ آمرزش و گذشت را پس از تصفیهٔ نفس از آلودگی ها را داده است:

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ « (۲) »

پس کسی که بعد از ستم کردنش توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید ، یقیناً خدا توبه اش را می پذیرد ؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است .

به راستی از کسی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته و بندگان را برای رحمت و کرامت آفریده نه خواری، و عذاب و دریای کرم و آفتاب فیض او نامحدود است؛ به غیر از این انتظاری نیست.

آیهٔ فوق در بازگشت به حق را به سوی دزدان و رهنان اموال مردم باز گذاشته است که اگر کسی پیش از اثبات عمل سرقت در دادگاه دنیایی؛ توبه کند حد سرقت از او برداشته می شود و چنانچه به دنبال اصلاح امور نفسی و مالی برآید بدون نگرانی بخشیده می شود. البته این توبه باید اختیاری یا عنایتی باشد که قبل از گرفتاری در زندان آهنی به گناه خود در محضر حق اعتراف کند و گرنه توبه اضطراری به هنگام مشاهدهٔ عذاب خداوند یا آثار مرگ، ارزشی ندارد.

بنابراین کسی نباید از رحمت خدا ناامید گردد؛ شاید در قیامت هم مشمول شفاعت رسول الله صلی الله علیه و آله واقع شود تا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم به آزادی او از آتش

۱- (۱) - شوری (۴۲) : ۲۵. [۱]

۲- (۲) - مائده (۵) : ۳۹. [۲]

امام صادق علیه السلام می فرماید:

توبه ریسمان خدا و سپاه عنایت اوست. بنده باید پیوسته در هر حال بر توبه همت گمارد. هر گروهی از بندگان را توبه ای است: توبه پیامبران از فاش شدن راز است و توبه برگزیدگان از دم زدن است و توبه اولیا از رنگارنگی خطورات دل و توبه خاصان از پرداختن به غیر خدا و توبه عوام از گناهان است. (۱) پس امام علی علیه السلام بازگشت همیشگی به حق را از صفات بارز مؤمن می داند و می فرماید:

تُوبُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَادْخُلُوا فِي مَحَبَّتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ الْمُؤْمِنُ تَوَّابٌ . (۲)

به درگاه خداوند عزیز و بلند مرتبه توبه برید و به حلقه محبت او درآیید؛ زیرا خداوند توبه گران و پاکیزگان را دوست می دارد و مؤمن بسیار توبه کننده است.

تا فرصت باقی است و حجت خدا بر روی زمین واسطه فیض حق است؛ در بساط رحمت حق، جرعه ای آب توبه بنوشیم؛ چون حجت برداشته شود، درهای توبه بسته می شود، آنگاه ایمان آوردن و اعتراف به گناه سودی ندارد که حضرت فرمود:

مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أُمِرَتْ جَوَارِحُهُ أَنْ تَسْتُرَ عَلَيْهِ، وَ بِقَاعُ الْأَرْضِ أَنْ

ص: ۴۰۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۱/۶، باب ۲۰، حدیث ۳۸؛ مصباح الشریعه: ۹۷.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۱/۶، باب ۲۰، حدیث ۱۴؛ [۱] الخصال: ۶۲۳/۲.

تَكْتُمَ عَلَيْهِ وَ أَنْسِيَتِ الْحَفْظَهُ مَا كَانَتْ تَكْتُبُ عَلَيْهِ . (۱)

هر کس توبه کند خداوند او را بیامرزد و به جوارح او و جای جای زمین دستور داده شود که آبروی او را حفظ کند و عیب هایش را بپوشاند و گناهان که فرشتگان حافظ اعمال برایش نوشته اند از یاد آنان برده شود.

امام رضا علیه السلام در پاسخ به این پرسش که چرا خداوند فرعون را با آن که ایمان آورد و به یگانگی او اعتراف کرد غرق ساخت ؟ فرمود:

زیرا او هنگامی ایمان آورد که عذاب را مشاهده کرد و ایمان به حق در وقت فشار و کیفر پذیرفته نیست. (۲) اکنون ای انسان به راه توبه بازگرد و تا درهای آسمان را گشوده اند؛ به جبران گذشته پرداز.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

ثَمَرَةُ التَّوْبَةِ ، إِسْتِدْرَاكُ فَوَارِطِ النَّفْسِ . (۳)

نتیجه بازگشت به خدا، جبران زیاده روی های نفس است.

### مناجات عاشقان

با درد خستگان درمان چه کار دارد با وصل کشتگان هجران چه کار دارد

ص: ۴۰۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۸/۶، باب ۲۰، حدیث ۳۲؛ [۱] ثواب الأعمال: ۱۷۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۳/۶، باب ۲۰، حدیث ۲۵؛ علل الشرایع: ۵۹/۱، حدیث ۲. [۳]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۱۹۵، حدیث ۳۸۴۰. [۴]

از سوز بی دلانت مالک خبر ندارد با عیش عاشقانت رضوان چه کار دارد  
در لعل توست پنهان صد گونه آب حیوان از بیدلی لب من با آن چه کار دارد  
هم دیده تو باید تا چهره تو بیند کآن جا که آن جمالست انسان چه کار دارد  
عاشق گر از در تو نشنید مرحبائی چون حلقه بر در تو چندان چه کار دارد  
گر بر درت نیام شاید که باز پرسند پوسیده استخوانی با خوان چه کار دارد  
در دل که عشق نبود معشوق کی توان یافت جائی که جان نباشد جانان چه کار دارد  
در دل غم عراقی وانگاه عشق باقی در خانه طفیلی مهمان چه کار دارد

(فخرالدین عراقی)



[«۹» قَدْ تَطَّأْتَ لَكَ فَاَنْحَنِي وَ نَكَسَ رَأْسَهُ فَانْتَنَى قَدْ اَزْعَشْتَ خَشِيَّتَهُ رِجْلَيْهِ وَ غَرَّقْتَ دُمُوعَهُ خَدَّيْهِ يَدْعُوكَ بِنَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ يَا اَرْحَمَ مَنْ اَنْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ وَ يَا اَعْطَفَ مَنْ اَطَافَ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ وَ يَا مَنْ عَفُوهُ اَكْثَرُ مِنْ نَقَمَتِهِ وَ يَا مَنْ رِضَاةٌ اَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ ]

در جایی که در برابرت، سر تواضع و فروتنی پایین انداخته، تا جایی که از شدت فروتنی خمیده گشته و از خواری سر به زیر افکنده؛ به طوری که قامت راستش کج شده، بیم و ترسش از عظمت تو، قدم هایش را به لرزه انداخته، و اشک هایش صفحه رخسارش را فراگرفته. تو را با این جملات می خواند: ای مهربان ترین مهربانان! و ای رحیم ترین کسی که درخواست کنندگان رحمت به او توجه می کنند، و ای عطف ترین کسی که آمرزش خواهان گرد او گردند، و ای آن که گذشتش از انتقامش بیشتر، و خشودیش از خشمش افزون تر است.

### تواضع در برابر خداوند

فروتنی باطنی و تسلیم محض درونی انسان؛ اگر از حالت ترس و وحشت باشد که با توحید و حق نگری سازگاری ندارد، اما اگر به خاطر تجلی نور الهی و ظهور هیبت حق تعالی در وجود موجودات به ویژه انسان صورت بگیرد از بهترین الطاف خداوند به موجود خویش است.

آنان که دارای مقام عصمتند؛ هنگامی که خود را در پیشگاه مطلق و بی نهایت حضرت حق می بینند، احساس عجز و شرمندگی می کنند و کمالات خود را نسبت به کمالات حق اندک می انگارند؛ چرا که نهایت عرفان، رسیدن به فقر مطلق در برابر اوست. آن حضرات، خوبی های خود را بدی می پندارند. نه اعتراف به خطاهایشان حقیقی بوده و نه اشک و ناله هایشان مجازی و ظاهری، بلکه آنان ظهورهای تام و مقدس و معصوم با ادراک عجز و ناتوانی خود در برابر حق، یک لحظه کندی در سرعت به سوی کمال بی نهایت را بزرگترین گناه و خطا و سرپیچی از پروردگار می دانسته اند. به گونه ای که نفس شریف خود را در ردیف جنایتکار و طغیانگر قلمداد می نمودند سپس در اوج حال انکسار و شکست نفس به پیشگاه ربّ جلیل به شکایت از نفس و جسارت های شهوات می پرداختند.

معرفت برتر عقلانی و عرفانی معصومین علیهم السلام، رادمردان را به خشوع و زاری فوق العاده می رساند. تا آن جا که آرامش را از آنان سلب کرده و در تب و تاب ترس به انابه و التهاب وا می دارد. اگر صحیفه سجادیه، پر از تضرع و زاری و امر به توبه و تصویر عاقبت گناه و گناهکاران است. سرّ آن عظمت کار و حیرت از عاقبت امر است و تمام همت امام معصوم، متوجه هشدار به بی خبران است. شاید غافلان، دل از نامحرمان بریده و بر محرم اسرار روی آورده و خود را نجات دهند.

پس اگر انسان عظمت و قدرت را در موجودی متمرکز بداند و این که صاحب قدرت در اوج رأفت و رحمت است، می تواند؛ لحظه ای او را معدوم کند در همه حال حتی لحظه ارتکاب گناه با تمام هستی اش که در دست قدرت قاهره حق تعالی است او می تواند هر طور که بخواهد او را عذاب و مجازات کند. بنابراین او مقایسه ای در ذهن صورت می دهد:

۱ - در برابر ابعاد نامحدود حق، احساس ناتوانی می کند و خویش را کوچک می شمارد.

۲ - به اندازه کوتاهی و تقصیر، خود را مستحق عذاب می پندارد.

۳ - در برابر لطف و مهربانی مولای عزیز احساس شرمندگی وجودش را فرامی گیرد.

۴ - به میزان شرمساری و کم توجهی به خشوع و فروتنی روی می آورد.

۵ - سرانجام به معبود حقیقی متصل می شود و به مقام فنا دست می یابد.

قرآن وصف عاشقان حق را چنین توصیف می کند؛

وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا (۱)

و گریه کنان به رو در می افتند و [ شنیدن قرآن ] بر فروتنی و خشوعشان می افزاید .

يَخِرُّونَ یعنی آنان بی اختیار به زمین می افتند. خداوند در آیه به جای يَسْجُدُونَ، کلمه يَخِرُّونَ را به می برد که اشاره به نکته ارزشمندی دارد و آن این که آگاهان بیدار دل به هنگام شنیدن آیات قرآن چنان مجذوب و شیفته سخنان الهی می شوند که بدون اختیار به سجده می افتند و دل و جان را در راه آن از دست می دهند. و تأکید بر درستی معنای «یخرون» در آیه این است که پس از آن واژه «اذقان» به معنای چانه آمده است و بعضی از مفسران هم احتمال داده اند که در سجده معمولی انسان ساجد نخست پیشانی بر خاک می گذارد ولی کسی که همچون مدهوشان بر خاک می افتد اول چانه او بر زمین قرار می گیرد و سپس به کار بردن فعل دیگری در آیه که می فرماید: وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا دلیل دیگری است که هرگز در یک حال توقف نمی کنند و همیشه به سوی قلّه تکامل پیش می روند و در هر زمان خشوع آنان افزون می گردد، در برابر حقیقت بی نهایت؛ محو یاد او می شوند.

ص: ۴۰۸

امام صادق علیه السلام، خشوع را راه رسیدن به یقین می داند و می فرماید:

فَلَا يُقْبَلُ إِلَّا الْإِيمَانُ وَ لَا إِيْمَانٌ إِلَّا بِعَمَلٍ ، وَ لَا عَمَلٌ إِلَّا بِيَقِينٍ ، وَ لَا يَقِينٌ إِلَّا بِالْخُشُوعِ . (۱)

قبولی نیست مگر به ایمان، ایمان نباشد مگر با عمل، عمل نباشد مگر با یقین و یقین نباشد مگر با خشوع.

برای دعا بهترین یاور، خشوع قلبی است که تا دل تسلیم اراده او نشود راه راست هموار نشده و حق شناخته نگردد.

در حدیث معراج آمده است:

يَا أَحْمَدُ مَا عَرَفَنِي عَبْدٌ وَ خَشَعَ لِي إِلَّا خَشَعَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ . (۲)

ای احمد! هیچ بنده ای مرا نشناخت و در برابرم خاشع نشد مگر آن که همه اشیا در برابر او خشوع کردند.

اگر دل برای خدای سبحان خاشع شود، همه اعضای بدنش فروتن می گردد و در برابر امر الهی هم تسلیم می شود.

از وحی های خدای تعالی به موسی و هارون این است:

همانا دوستان من با خواری و خشوع و ترس که در دل‌هایشان خانه کرده و بر بدن‌هایشان آشکار شده است این چنین حالتی ظاهر و باطن آنان را تشکیل می دهد و موجب نجاتشان است تا به درجاتی که آرزوی را دارند نایل آیند. عظمت آنان در همین فروتنی است و بدان افتخار هم می کنند و چهره آنان به این حالت شناخته می شود. (۳)

ص: ۴۰۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۸۲/۷۵، باب ۲۴، حدیث ۱؛ [۱] تحف العقول: ۳۰۳. [۲]

۲- (۲) - الجواهر السنیه: ۱۹۷، باب ۱۱؛ [۳] ارشاد القلوب، دیلمی: ۲۰۳. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۴۹/۱۳، باب ۲، حدیث ۱۸؛ عدّه الدّاعی: ۱۶۰.

تواضع داشتن در نماز و این که بنده با تمام دل و وجود به پروردگارش روی می آورد از سیره الگویی انبیای الهی و معصومان پاکیزه سرشت بوده است و لرزش بدن و پیا و رنگ و رخسار زرد و کبود آنان در وقت نماز، نشان از خوف بی حد آنان از محضر ربّ است.

رسول الله صلی الله علیه و آله این نشانه ها را برای ما بیان می کند و می فرماید:

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْخَاشِعِ فَأَرْبَعَةٌ : مُرَاقِبَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَرُكُوبُ الْجَمِيلِ وَالتَّفَكُّرُ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْمُنَاجَاةُ لِلَّهِ . (۱)

نشانه خاشع چهار چیز است:

۱ - حساب بردن از خدا در نهان و آشکار

۲ - انجام کارهای نیک

۳ - اندیشیدن برای روز قیامت

۴ - راز و نیاز با خدا

ص: ۴۱۰

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱/۱۲۰، باب ۴، حدیث ۱۱؛ [۱] تحف العقول: ۲۰.

[«۱۰»] وَ يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَىٰ خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ وَ يَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ وَ يَا مَنْ اسْتَضِيحَ فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَ يَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَ يَا مَنْ كَافَىٰ قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ]

و ای آن که باگذشت نیکویش ستوده بودنش را به مخلوقش می نمایاند، و بندگان را به پذیرفتن توبه عادت می دهد، و اصلاح شدن تباه کارشان را به توبه می خواهد، و ای آن که از عمل بندگان، به اندکش خشنود است، و عمل اندک آنان را پاداش فراوان می دهد.

### پاداش فراوان در برابر عمل اندک

عبادت بندگان در همه شبانه روز؛ نتواند پاسخ شکرانه یکی از نعمت های کوچک حضرت حق را ادا کند. پس خداوند مَنَّان از بندگان خود انتظار حقیقی ادای حق خویش را ندارد؛ زیرا هیچ کسی توانایی برگزاری حقوق الهی را به فراخور شأن الله تبارک و تعالی را دارا نمی باشد مگر به مقام عصمت رسیده باشد.

دریای فضل و رحمت گسترده خداوند هم بسیار انسان های گناهکار و کافر و منافق و جاهل را هم فرا گرفته است و ساحل نجات و آغوش بازگشت را با کمترین بهانه باز گذاشته است تا عده ای که گمراه و سرگردانند به دامان پرمحبت و لطف او باز گردند.

الطاف بی شمار و ناپایان را بر سر بندگان می باراند تا بنده ذلیل جسارت عرضه

حال به محضر ربوبی داشته باشد؛ و بگوید «أَنَا الَّذِي» من آنم که چنین و چنانم، این اجازه تشریفی از سوی ذات اقدس خداوند به بندگان از والاترین نعمت های اوست که شرافت و شخصیت به انسان می دهد و او را به بندگی حق امیدوار می سازد.

از آن جا که دایره تکالیف الهی وسیع است و حضرت حق به قدر توان و طاقت انسان، وظیفه طلب می کند و حرج و سختی در ادای عبادت و امور شرعیه را شایسته بندگان مؤمن نمی داند و رأفت و رحمت او بر غضب و عذابش پیشی دارد؛ بنابراین به کمترین اطاعت و بندگی با عنایت به مقدار تحمل آنان رضایت می دهد و پاداشی چندین برابر در انجام حسنات و اعمال خیر عطا می فرماید و گناهان را با کمترین تنبه و توبه می بخشاید از این رو پنج نوبت نماز، یک بار حج واجب و یک ماه روزه و پرداخت خمس و زکات مال و... از جمله تکالیفی هستند که پیامبر عظیم الشأن در معراج، به مقدار طاقت تخفیف آن را از محضر الهی دریافت کرده است و در عوض خداوند پاداش بسیار آنها را به امت محمد صلی الله علیه و آله هدیه نموده است.

گاهی آسان پذیری و پذیرش اندک اعمال ما هم به تلافی سپاسگزاری نعمت های الهی و نیکوکاری به بندگان خدا صورت می گیرد. و هر گاه خداوند پاداش حسنات را چند برابر می دهد یعنی از حسنۀ ما سپاسگزار است و شکرانۀ نعمت و همت عبادت گزاری را از ما پذیرفته است.

وقتی پروردگار در سوره تغابن می فرماید:

إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ « (۱)

اگر به خدا وام نیکو دهید، آن را برای شما دو چندان می کند و شما را می آمرزد و خدا عطا کننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک می باشد و بردبار است.

ص: ۴۱۲

یعنی حق مَنان به اندک مال قرض انسان جزای دو چندان می دهد. چه تعبیر عجیبی که بارها در مورد انفاق در راه خدا تکرار فرموده است، خدایی که آفریننده اصل و فرع وجود ما و بخشنده تمام نعمت ها و مالک املاک زمین و آسمان است، از انسان وام طلب می کند و در برابر آن مژده اجر دو چندان می دهد و آمرزش می بخشد و نیز از ما تشکر می کند، محبت از این بالاتر و بزرگواری و رحمت فراتر قابل تصور است؟! ما که هستیم که به او وام دهیم و ما چه داریم که از او طلبکار شویم و چرا این همه پاداش بسیار بگیریم. اینها همه نشانه احسان آدمی از یکسو و لطف بی پایان خداست. و دلیل بر این است که خداوند از بندگانش به وسیله پاداش های برتر قدردانی می کند و با آمرزش گناهان و صبر در عذاب آنان، بزرگواری می نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ أَظْهَرَ اللَّهُ لَهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَرَادَ النَّاسُ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ فِي تَعَبٍ مِنْ بَدَنِهِ وَ سَيَّهْرٍ مِنْ لَيْلِهِ أَبِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا أَنْ يُقَلِّلَهُ فِي عَيْنِ مَنْ سَمِعَهُ . (۱)

هر که اندک عمل خود را برای خدای عزوجل انجام دهد، خداوند بیشتر از آنچه خواسته برایش نمایان سازد و هر که عمل بسیار خود را با تحمل رنج جسمی و شب زنده داری برای مردم انجام دهد، خدای عز و جل اعمال او را در چشم کسانی که اعمالش را می شنوند؛ اندک جلوه دهد.

گواراترین زندگی را کسی دارد که به آنچه قسمت او کرده اند؛ خرسند باشد و این سبب اندوه زدایی و آسایش روحی و روانی خواهد بود و به فرسودگی جسمی و بیماری های بدنی گرفتار نشود.

ص: ۴۱۳

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۹۰/۶۹، باب ۱۱۶، حدیث ۱۳؛ [۱] الکافی: ۲۹۶/۲، حدیث ۱۳. [۲]



امام صادق علیه السلام می فرماید: در تورات نوشته شده است:

آدمیزاد! هر گونه خواهی باش، هر گونه که باشی جزا بینی؛ هر که به روزی اندک خدا قانع باشد، خداوند نیز به اندک عمل او قناعت کند و هر که به اندک مال حلال رضایت دهد زحمتش کم شود و درآمدش پاکیزه گردد و از مرز زشتکاری بیرون برود. (۱) پس آن که به اندک قسمت خود رضایت بدهد، خداوند به او برکت می دهد و اعمال کوچک او را هم می پذیرد و نورانیت در چشم و دل او پدید می آید. و کسی که به اندک دنیا قانع باشد ثروت بسیار آن، هر چه هم گرد آورده باشد او را بی نیاز نمی کند و حساب خود را در قیامت سنگین تر می سازد.

در روایت آمده که:

تفسیر «حساباً یسیراً» یعنی حسابرسی آسان که عبارت از پاداش دادن به کارهای نیک و چشم پوشی از گناهان است. اگر کسی در حساب کشتی، سؤال پیچ شود و چون و چرا در کار بیاید به یقین عذاب می شود. (۲) بنابراین ارتباط با خدا و اخلاص و پرهیزکاری از اسباب آسان پذیری خداوند است هر چند عمل به نظر انسان ناچیز آید ولی حق تعالی او را به پاداش بزرگ برابری خواهد نمود.

امام صادق علیه السلام در جبران اندک ها و کاستی ها به لطف الهی می فرماید:

إِجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ وَأَنَا شَابٌّ فَقَالَ لِي أَبِي: يَا بَنِي دُونَ مَا أَرَاكَ تَصْنَعُ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا رَضِيَ عَنْهُ بِالْيُسْرِ. (۳)

ص: ۴۱۴

۱- (۱) - الکافی: ۱۳۸/۲، حدیث ۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۷۵/۷۰، باب ۱۲۹، حدیث ۱۶.

۲- (۲) - تفسیر نور الثقلین: ۵۳۷/۵، حدیث ۱۴؛ تفسیر جوامع الجوامع: ۷۵۳/۳.

۳- (۳) - الکافی: ۸۷/۲، حدیث ۵؛ [۲] بحار الأنوار: ۵۵/۴۷، باب ۴، حدیث ۹۵. [۳]

زمانی که جوان بودم در عبادت بسیار می کوشیدم. پدرم به من فرمود: پسر! کمتر از آنچه می بینم عبادت کن؛ زیرا خداوند عزیز و بزرگ، هرگاه بنده ای را دوست داشته باشد به عبادت اندک او خرسند گردد.

امام کاظم علیه السلام هم در این زمینه به هشام بن حکم می فرماید:

يا هِشامُ! قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَاقِلِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوَىٰ وَالْجَهْلِ مَزْدُودٌ. (۱)

ای هشام! کار اندک خردمند پذیرفته و دو چندان می شود و کار بسیار اهل هوس و نادانی رَد می شود.

ص: ۴۱۵

---

۱- (۱) - تحف العقول: ۳۸۷؛ بحار الأنوار: ۳۰۱/۷۵، باب ۲۵، حدیث ۱. [۱]

[وَايَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفْضِيلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ]

و ای آن که اجابت دعایشان را ضامن شده، و به احسانش، پاداش نیکو را به آنان وعده داده.

### ضمانت استجابت دعا

قبول مسئولیت بر آوردن نیازها و حاجات انسان از الطاف خداوند مَنَّان است و پروردگار حق رسیدگی به خواسته های آدمی را بر خویش ضمانت کرده است تا آفریده خود را در سایه حاجات به درجات عالی کمال برساند.

انسان در سیر معنوی، هدفی جز رسیدن به محبوب راستین ندارد، پس ارتباط باطنی با معبود و پیوند با آنان که با حق در رابطه اند از ابزارهای دوستی بین دو موجود است. همنشینی با پاکدامنان و راستگویان و خردمندان و نیکوکاران و نیک رفتاری در جامعه انسانی، زمینه ساز پذیرش الهی و پیوند بین مردم می گردد. و حضرت حق، دعا را وسیله ای برای ارتباط خود و بندگانش قرار داده است تا جایگاه ربوبی خداوند و نقش بندگی انسان در نظام آفرینش برقرار باشد و از این رهگذر با خواسته و اصرار آدمی و قبولی یا ردّ حاجت او از سوی خدای منان، محبت ایجاد گردد نیاز بنده و ناز بنده پرور و عشق متقابل، موجب تداوم زیبایی خلقت می شود.

ارزش معنوی دعا از عبادات بالاتر است و هیچ عاملی بنده با ایمان را به اندازه

دعا به خدا نزدیک نمی‌کند. دعا کننده به طور مستقیم با پروردگار گفتگو می‌کند بی آنکه نزد مردم کمترین آسیبی به شخصیت او وارد شود. انسان به گناهان بزرگی که مرتکب شده اعتراف می‌کند و آمرزش می‌خواهد؛ تهیدستی خویش را شرح می‌دهد و درخواست گشایش می‌نماید. از بیماری پنهان خود شکایت می‌کند و خواهش بهبودی می‌کند کسی بر آنها آگاه نمی‌شود. پس منزلت دعا به قدری مهم است؛ که ارتباط بدون واسطه و افشای اسرار نزد دیگران، به طور خودکار عمل می‌کند.

حضرت علی علیه السلام در نامه حکیمانۀ خود به فرزندش امام مجتبی علیه السلام نوشته است:

وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ إِذِنَ لِمَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكْفَلُ لِمَكَ بِالْإِجَابَةِ وَأَمَرَكَ أَنْ تَشْأَلَ اللَّهَ لِيُعْطِيَكَ وَتَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُهُ عَنْكَ وَ لَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ . (۱)

آگاه باش آن که خزائن آسمان ها و زمین در اختیار اوست به تو اجازه دعا داده و اجابت آن را ضمانت نموده و دستور داده از او بخواهی تا ببخشد و رحمتش را بطلبی تا رحمت آرد و بین خودش و تو کسی را حاجب قرار نداده و تو را مجبور به توسل به واسطه ننموده.

دعایی که باب رحمت و اسعۀ الهی است می‌تواند بزرگترین مشکل را با کوچکترین خواهش حل کند و مهمترین تمنای خواننده را به آسانی برآورده سازد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند مرد بادیه نشینی را برای دو کلمه دعا که به زبان آورد مشمول

ص: ۴۱۷

رحمت خود قرار داد. عرض شد: آن دو کلمه چه بود؟ فرمود: به پیشگاه خداوند عرض کرد: خدایا! اگر عذابم نمایی من شایسته عذابم و اگر ببخشی تو شایسته عفو هستی، پس خداوند او را بخشید. (۱) گاهی در انسان خواسته هایی از خداوند پدید می آید. ولی به خاطر شک یا تردید در برآورده شدن یا شریک کردن دیگران در آن کار، حسن ظن او به پروردگار از بین می رود.

بزنی به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد:

فدایت شوم، من چند سال است که از خدا حاجتی می خواهم و از تأخیر در اجابتش در دلم شبهه ای پدید آمده است، حضرت به من فرمود: بگو بدانم، اگر من سخنی به تو بگویم به آن اعتماد می کنی؟ عرض کردم: فدایت شوم، اگر به حرف شما اعتماد نکنم به چه کسی اعتماد کنم، حضرت فرمود: پس به خدا بیشتر اعتماد داشته باش؛ زیرا خداوند به تو وعده اجابت داده است مگر نه این که خدای تبارک و تعالی می فرماید: هر گاه بنده گانم درباره من از تو پرسند، پس من نزدیکم و اجابت کنم دعای آن که مرا بخواند. (۲) یکی از اموری که در دعا اهمیت دارد و باید همواره در خاطر دعاگو باشد این است که درخواستش برخلاف قوانین خلقت و سنت های آفرینش نباشد، مثلاً دعا کند که پیر نشود یا هرگز خواب و استراحت نداشته باشد یا حافظه اش ضعیف نشود یا یک شبه پولدار شود و...

این گونه دعا کردن ها با حکمت و تقدیرات الهی نمی سازد؛ زیرا نظم و طبیعت آفرینش را برهم می زند و تدبیر خداوند را مختل می کند.

ص: ۴۱۸

---

۱- (۱) - الکافی: ۵۷۹/۲، حدیث ۸؛ [۱] بحار الأنوار: ۹۱/۹۱، باب ۳۲، حدیث ۳.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۶۷/۹۰، باب ۲۴، حدیث ۱؛ قرب الاسناد: ۱۷۱.

امام علی علیه السلام می فرماید:

إِنَّ كَرَمَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَا يَنْقُضُ حِكْمَتَهُ فَلِذَلِكَ لَا يَقَعُ الْإِجَابَةُ فِي كُلِّ دَعْوَةٍ . (۱)

همانا کرم خدای سبحان، حکمت او را باطل نمی کند پس هر دعایی مستجاب نمی شود، یعنی مصلحت و حکمت او هماهنگ است.

ابن سینا در این موضوع می نویسد:

«علت اجابت دعا؛ تلاقی و توافق اسباب و علت ها در حکمت الهی با یکدیگر است. به این معنا که دعای کسی که درباره چیزی دعا می کند با سبب تحقق آن چیز از سوی آفریدگار برخورد می کند. پس اگر پرسیده شود که آیا ممکن است چیزی بدون توافق دعا با سازگاری حق صورت گیرد، می گوئیم: خیر؛ زیرا علت هر دو یکی است و آن آفریدگاری است که سبب هستی یافتن آن چیز را در دعا قرار داده است. همچنان که سبب سلامتی بیمار را خوردن دارو قرار داده تا او دارو مصرف نکند بهبود نمی یابد. دعا نیز این گونه است، چیزی که برای به دست آوردنش دعا می کنیم بنا به حکمتی، برحسب مقدرات و قسمت ها به علت وجودی آن چیز برخورد کند، پس دعا کردن لازم است و انتظار اجابت دعا نیز ضروری است.» (۲) امام صادق علیه السلام می فرماید:

مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: من خدا را می خوانم ولی اجابتی نمی بینم؟

حضرت فرمود: چون تو خدا را با صفاتی به غیر او وصف می کنی، همانا دعا را چهار خصلت باشد:

ص: ۴۱۹

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۹۳، حدیث ۳۷۶۴. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۶۱/۹۰، باب ۲۲، ذیل حدیث ۲۳.

اخلاص باطنی، حضور نیت، شناخت وسیله، انصاف داشتن در خواسته، آیا تو با آگاهی از این چهار نکته دعا می کنی؟

عرض کرد: خیر.

حضرت فرمود: پس آنها را بشناس. (۱) حتی معصومان علیهم السلام هم اعتقاد دارند که با رعایت شرایط پذیرش دعا، قبول حتمی است.

امام حسن مجتبی علیه السلام با عبدالله بن جعفر دیدار نمود و فرمود:

چگونه مؤمن، ایمان دارد که تقدیر خود را ناپسند و مقام خویش را کوچک می داند و حال آن که خدا بر او حکومت می کند؛ من ضمانت می کنم برای کسی که در دلش هوایی جز خشنودی خدا نباشد، دعایش مقبول افتد. (۲) حضرت صادق علیه السلام در آداب دعا می فرماید:

آداب دعا را رعایت کن و اگر شرایط دعا را به جا نیاوردی منتظر جواب مباش... بدان که: اگر خداوند ما را به دعا کردن فرمان نداده بود ولی ما خالصانه او را می خواندیم، باز از روی فضل و کرامت اجابت می کرد، چه رسد به این که خود او اجابت دعای کسی را که شرایط آن را به جا آورده ضمانت کرده است. (۳) بنابراین خداوند برای کسی که از او پروا داشته، تعهد کرده است که هر ناخوشایندی را برای او خوشایند سازد و از جایی که گمان نمی برد روزیش را برساند.

ص: ۴۲۰

۱- (۱) - مجموعه ورام: ۳۰۲/۱. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۶۲/۲، حدیث ۱۱؛ [۲] بحار الأنوار: ۳۵۱/۴۳، باب ۱۶، حدیث ۲۵.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۲۲/۹۰، باب ۱۷، حدیث ۳۶؛ مصباح الشریعه: ۱۳۲ - ۱۳۳.

نگارا کی بود کامیدواری بیابد بر در وصل تو باری  
چه خوش باشد که بعد از ناامیدی بکام دل رسد امیدواری  
بده کام دلم مگذار جانا که دشمن کام گردد دوستداری  
دلی دارم گرفتار غم تو ندارد جز غم تو غمگساری  
چنان خو کرد با دل غم که گوئی به جز غم خوردن او را نیست کاری  
بیا ای یار و دل را یاری کن که بیچاره ندارد جز تو یاری  
به غم شادم از آن کاندرا فراق ندارم از تو جز غم یادگاری  
چه خوش باشد که جان من برآید زمحنت وارهم یک باره باری  
عراقی را ز غم جان بر لب آمد چه می خواهد غمت از دل فکاری  
(فخرالدین عراقی)



«۱۱» مَا أَنَا بِأَعْيَىٰ مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ وَمَا أَنَا بِاللَّوْمِ مَنِ اعْتَدَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ وَمَا أَنَا بِأَظْلَمَ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ  
«۱۲» أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً نَادِمٍ عَلَىٰ مَا فَرَطَ مِنْهُ مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ «۱۳» عَالِمٍ بِأَنَّ الْعَفْوَ  
عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاطَمُكَ وَ أَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَضْعِبُكَ [

خدایا! من نه از گناهکارترین گناهکارانم که او را آمرزیده ای، و نه از نکوهیده ترین کسانی که از پیشگاهت عذر خواسته اند، و تو عذرشان را پذیرفته ای، و نه از ستم کارترین کسانی که به سویت بازگشته اند، و تو بازگشتشان را قبول کرده ای.

خدایا! در این مقام و وضعی که هستم، به درگاهت توبه می کنم؛ توبه پشیمانی که بی اختیار گناهی از او سرزده و از آنچه بر سرش آمده، در وحشت و ترس است، و از امور زشتی که در آن افتاده خالصانه شرمگین است. دانایم به این که گذشت از گناه بزرگ، در نظرت بزرگ نمی آید، و بخشیدن معصیت گران بر تو سخت نمی باشد.

## گذشت از گناهان بزرگ

### اشاره

عفو الهی نسبت به معصومان علیهم السلام از جهت روحیات اخلاقی و رسیدن به فنای

ص: ۴۲۲

ذاتی حق است؛ اما بندگان و رهپویان صالح که قصد رسیدن به مقامی بس بلند بر پایه اراده تام و خالص الهی به دور از هر گونه شرک و دوگانگی دارند، تنها در سایه کسب فیض از دریای عفو خداوند توفیق می یابند.

در این فراز که حضرت سجاد علیه السلام می فرماید:

ستم و جنایت بر تو گران و سخت نمی آید.

مقصود این نیست که خداوند بی اراده و بی توجه به نظام امور است. و هر اتفاقی رخ می دهد بر باد فنا برود و برای حق تعالی مهم نباشد که به آنچه از ظلم و گناه و تجاوز در سراسر دنیا به خاطر آزمایش انسان یا کوتاهی و نادانی بشر پدید می آید، بی تفاوت گذر کند؛ بلکه مراد این است که همه چیز در مقابل عظمت حضرت حق بی نهایت کوچک است و هر امر بزرگی و حیرت انگیزی که تفکر و محاسبه ما از آن در بماند در برابر قدرت برتر او ناچیز است و دریای وجود فیاض و خلّاق حق سراسر آفرینش را فرا گرفته است.

از آن جمله عفو و غفران الهی که مانند ابری پر برکت بر وجود انسان سایه انداخته است و او را تا رسیدن به مقصد نهایی یاری می رساند، البته آنچه که از منابع لغوی و تفاسیر معصومان علیهم السلام به ویژه در این باب استفاده می شود؛ واژه «عفو» در هر زمینه ای به کار رفته، مفهومی بالاتر از معنای غفران و مغفرت دارد. به عنوان نمونه در آیات شریفه آمده است:

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا» (۱)

یقیناً خدا همواره گذشت کننده و بسیار آمرزنده است.

فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا» (۲)

ص: ۴۲۳

۱- (۱) - نساء (۴) : ۴۳. [۱]

۲- (۲) - نساء (۴) : ۹۹. [۲]

پس اینانند که امید است خدا از آنان درگذرد؛ و خدا همواره گذشت کننده و بسیار آمرزنده است.

لَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ غَفُورٌ» (۱)

یقیناً خدا او را یاری می دهد؛ زیرا خدا باگذشت و بسیار آمرزنده است.

در حقیقت آوردن دو واژه عفو و غفران در کنار هم تأکید مهمی بر لطف بزرگ و رحمت واسعه الهی است که خداوند علاوه بر آمرزش، گذشت و چشم پوشی می کند و به همه بندگان مؤمن هم سفارش فرموده است که پس از بخشیدن، از روی بزرگواری گذشت کنند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

ای اهل ایمان! به راستی برخی از همسران و فرزندانان [ به علت بازداشتن شما از اجرای فرمان های خدا و پیامبر ] دشمن شمايند؛ بنابراین از [ عمل به خواسته های بی جای ] آنان [ که مخالف احکام خداست ] بپرهیزید، و اگر [ از آزار و رنجی که به شما می دهند ] چشم پوشی کنید و سرزنش کردن آنان را ترک نمایید و از آنان بگذرید [ خدا هم شما را مورد الطاف بی کرانش قرار می دهد ]؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

تفاوت آن دو کلمه چه در کنار هم یا در یک جمله آمده باشد در مفهوم بسیار روشن است؛ زیرا غفران از ماده

«الغفره» به معنای پوشاندن چیزی یا سرپوش و پوشش دادن بر چیزی است ولی در اصطلاح آیات و روایات، آمرزش و بخشیدن

ص: ۴۲۴

۱- (۱) - حج (۲۲): ۶۰. [۱]

۲- (۲) - تغابن (۶۴): ۱۴. [۲]

در زبان و عمل است.

اما عفو به مفهوم گذشت و پاک کردن اثر و نشانه و دوری از گناه است آنگاه که در تعقیبات نماز آمده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (۱)

بار خدایا! از تو بخشش و تندرستی و آسایش را در دنیا و آخرت خواستارم.

ریشه آن سه کلمه همگی در دوری و پرهیز از عذاب و بیماری و سختی است.

در جای دیگر این تفاوت ها بیشتر مشخص می گردد که در دعا آمده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر کسی بخواهد که نامه عمل او در قیامت باز گشایی نشود و به رسوایی نکشد؛ بخواند:

اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي وَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيمًا فَعَفُوكَ اعْظُمْ مِنْ ذَنْبِي . (۲)

بار خدایا! همانا آمرزش تو از عمل من امیدوار کننده تر و مهربانی تو از گناه من گسترده تر است، بار خدایا! اگر گناهم نزد تو بزرگ است، گذشت تو از گناه من بزرگتر است.

یعنی آمرزش پروردگار از اعمال و کردار آدمی امیدوارتر و در مقابل رحمت و عفو خداوند از گناه بنده گسترده تر و بزرگتر است.

بنابراین آمرزش و بخشش خداوند از ظواهر اعمال و حرکات زبانی است ولی گذشت و پاکسازی اثر گناهان؛ دوری از مجازات روحی و باطنی است که از الطاف رحمانیه حق تعالی است.

ص: ۴۲۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۱/۸۳، باب ۳۸، حدیث ۵۶؛ [۱]المصباح، کفعمی: ۲۵. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۷/۸۳، باب ۳۸، حدیث ۴۴؛ [۳]المصباح، کفعمی: ۲۰. [۴]

درخواست کنندگان عفو باید سه رویه را سیره خود قرار دهند:

۱ - خویش را در برابر حق، بزرگ نبیند و هر که خود را جداگانه فرض کند، غرور بی نیازی و کمال کاذب به او دست می دهد، در نتیجه از حق دور می شود.

۲ - از تکرار اعمال خلاف پرهیز کند و با توبه، گذشته را جبران کند؛ زیرا اصرار بر گناه کوچک، غفلت از محضر الهی است و این سبب ارتکاب گناهان بزرگ می شود و کوتاهی در برابر گناه کوچک هم از گناهان بزرگ است.

۳ - پیوسته در طلب مغفرت و عذرخواهی باشد؛ زیرا قلب انسان گاهی در اثر آلودگی های نفس زنگار می گیرد و به وسوسه های شیطانی تمایل پیدا می کند پس بنده حق هر چه با خدا آشنا تر شود، در مراتب بالاتر خود را مقصرتر و تکالیف را بر خویش سنگین تر می یابد و با افزایش معرفت به کمال مطلق نزدیکتر می شود پس احساس کمبود و نقص بر او نمایان تر می شود و حالت شرمندگی و حیای شدید او را فرا می گیرد و به مکارم بیشتری دست می یابد. که از آن مکرمت ها، اهل عفو شدن است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

الْعَفْوُ تَأْجُ الْمَكَارِمِ . (۱)

گذشت و بخشودن، افسر خصلت های والای انسانی است.

به ویژه در هنگام اوج قدرت؛ فضیلت گذشت آشکار می شود. زمانی که قدرت کسی به همراه گذشت باشد و بخشندگی تهیدست به همراه نیازمندی او؛ پس او را به کمال می رساند و بزرگواری بی نهایت می شود.

ص: ۴۲۶

عربی بادیه نشین به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! روز قیامت چه کسی به حساب خلا-یق می رسد؟

فرمود: خدای عز و جل .

عرب گفت: به خداوند کعبه سوگند نجات یافتیم.

حضرت پرسید: چگونه، ای بادیه نشین؟

عرض کرد: زیرا کریم هر گاه قدرت یابد ببخشاید. (۱) به این جهت امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جندب می فرماید:

وَاعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ كَمَا أَنْتَ تُحِبُّ أَنْ يُعْفَى عَنْكَ فَأَعْتَبِرْ بِعَفْوِ اللَّهِ عَنْكَ . (۲)

از کسی که به تو ستم کرده گذشت کن، همچنان که دوست داری از تو گذشت شود. از بخشایش خدا نسبت به خودت پند گیر.

ص: ۴۲۷

---

۱- (۱) - کنز العمال: ۶۲۷/۱۴، حدیث ۳۹۷۴۹؛ مجموعه ورام: ۹/۱.

۲- (۲) - تحف العقول: ۳۰۵؛ بحار الأنوار: ۲۸۴/۷۵، باب ۲۴، حدیث ۱. [۱]

[وَأَنَّ اخْتِمَالَ الْجَنَائِبِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَأَدُكَ وَ أَنَّ أَحَبَّ عِيَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْإِسْمَ تِكْبَارَ عَلِيَّكَ وَ جَانِبَ الْإِضْيَارِ وَ لَزِمَ  
الِاسْتِغْفَارَ «۱۴» وَ أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أُسْتَكْبَرَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ وَ اسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَرْتُ فِيهِ وَ اسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ  
عَنْهُ ]

و تحمل جنایات زشت و ناپسند که از مردم بدکار صادر می شود، تو را به مشقت و زحمت نمی اندازد.

و آگاهم به این که محبوب ترین بندگانت نزد تو کسی است که از سرکشی و تکبر نسبت به تو دست بردارد، و از پافشاری بر  
گناه اجتناب کند و استغفار را بر خود واجب بداند. من از این که در برابر تو سرکشی کنم بیزارم، و از این که بر گناه پافشاری  
ورزم، به تو پناه می آورم، و نسبت به آنچه کوتاهی کردم، از تو آمرزش می خواهم، و بر آنچه از انجامش عاجزم، از تو یاری  
می طلبم.

### اصرار بر گناه و اجتناب از آن

شناخت حق از جنس نور است چنانکه امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

المَعْرِفَةُ نُورُ الْقَلْبِ . (۱)

شناخت؛ روشنی دل است.

ص: ۴۲۸

بر این پایه برای رسیدن به آن باید موانع رسیدن و نزدیک شدن به نور را از میان برداشت. هر گاه پرده های شناخت مبدأ هستی کنار برود، روشنی دانش و سپیده حق در دل انسان جلوه گر می شود، سپس حُب و قُرب به حق پیدا می گردد. هر گاه عشق پدید آمد، آتش آن رفته رفته بنده را در حق فانی می سازد و او را به قرب حق و مقام بندگی می رساند. پس حقیقت آزادی، آزادی از خود و تعلقات آن است.

چنانکه مولا علی علیه السلام فرمود:

مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا. (۱)

کسی که خواهش های نفسانی را رها سازد، آزاده است.

به عبارت دیگر کسی از هوای نفس آزاد نمی شود، مگر آن که به شناخت دوست برسد و دوستی خداوند آتشی است که از چیزی گذر نمی کند مگر آن که او را می سوزاند پس هر گاه محبت خداوند در دلی بیفتد، دلش را از همه سرگرمی ها و خواهش های غیر حق رها می سازد و جان را از یاد هر چه دوست نماست؛ خالی می نماید.

از این رو در پیرامون کلام خداوند که می فرماید: دوستان در روز قیامت همه دشمنند، مگر پرهیزگاران؛ امام صادق علیه السلام می فرماید:

لِأَنَّ أَضْلَلَ الْحُبَّ التَّبَرُّيَّ عَنِ سِوَى الْمَحْبُوبِ. (۲)

ریشه و حقیقت دوستی، دوری جستن از هر کس و هر چیزی به غیر از معشوق است.

گناه از موانع راه شناخت دوست است چه رسد که بر عمل آن اصرار ورزد؛ زیرا پافشاری بر ارتکاب جرم علاوه بر این که همکاری با شیطان است؛ از یک سو نشانه

ص: ۴۲۹

۱- (۱) - تحف العقول: ۹۹؛ بحار الأنوار: ۹۱/۷۵، باب ۱۶، حدیث ۹۸. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۵۱/۶۶، باب ۳۶، حدیث ۳۰؛ [۲] مصباح الشریعه: ۱۹۴. [۳]



بالاترین بی ادبی به محضر خداوند است؛ زیرا آن پروردگاری که بر همه اسرار وجودی بندگان گواه است؛ قدرت و اختیار حرکت وجود را به انسان بخشیده است. و از سوی دیگر نشانگر این است که انسان بی خبر از حقیقت خود و خدای خود است نه منظری می شناسد و نه ناظر را می یابد. پس معنای شناخت حق و عبودیت و حضور را درک نمی کند تا با او ارتباط و پیوند ایجاد کند. اگر از نظارت جناب حق تعالی آگاه شود. به آن چنان مراقبه ای برسد که کمترین خطایی از او سر نزد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که گل سرسبد معصومان است هر روز هنگام غروب آفتاب، هفتاد بار استغفار می نمود و می فرمود:

إِنَّهُ لِيَغَانُ عَلَى قَلْبِي ، حَتَّى اسْتَغْفِرَ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً . (۱)

گاهی پرده ای رقیق بر قلب من قرار می گیرد؛ تا این که من هر روز هفتاد بار از خدا آمرزش می طلبم.

رسول عزیز اسلام که اهل گناه و جرم و خطا نیست این گونه می اندیشد؛ چه رسد به بنده که اهل عصمت و پرهیز و مراقبه نیست، باید شبانه روز در حال استغفار و توبه باشد که نظام حق و حقیقت را با غرور و نافرمانیش دگرگون می سازد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

الِاسْتِغْفَارُ مَعَ الْإِصْرَارِ ذُنُوبٌ مُجَدَّدَةٌ . (۲)

آمرزش خواهی با وجود ادامه دادن گناه، گناهایی تازه اند.

در حقیقت کسی که از گناهی طلب بخشش می کند و باز در فرصتی جدید در پی انجام آن است مانند آدمی مسخره کننده است که پروردگار را به سبکی انگاشته و او

ص: ۴۳۰

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۳۷۵/۵، باب ۴۰، حدیث ۶۱۳۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۸۳/۶۰، باب ۳. [۲]

۲- (۲) - تحف العقول: ۲۲۳؛ بحار الأنوار: ۶۳/۷۵، باب ۱۶، حدیث ۱۵۰. [۳]

را از نگاه بزرگی انداخته است.

بنابراین آنان که امید بخشش خداوند را دارند نباید بر خطاها عادت کنند؛ زیرا خدای مهربان هم صبری دارد که گاهی لبریز می شود و می فرماید:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَآءٍ فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١﴾

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد؟ و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده اند، پافشاری نمی کنند.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق و مفهوم اصرار می فرماید:

اصرار بر گناه این است که بنده گناه کند و آمرزش نطلبد و در فکر توبه هم نباشد. پس این پافشاری است. (۲) زیرا اصرار بر گناه به معنای ایمن دانستن خویش از عذاب و کیفر خداوند است و تنها زیانکارانند که خود را از مکر و مهلت خداوند محفوظ می دانند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

در شگفتم از کسی که سختی انتقام خداوند را از خود می داند و همچنان بر گناه اصرار می ورزد. (۳) بنابراین حضرت نتیجه می گیرد و می فرماید:

ص: ۴۳۱

۱- (۱) - آل عمران (۳): ۱۳۵. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۲/۶، باب ۲۰، حدیث ۴۰؛ تفسیر العیاشی: ۱۹۸/۱، حدیث ۱۴۴.

۳- (۳) - غرر الحکم: ۱۶۶، حدیث ۳۲۳۹. [۲]

أَعْظَمُ الذَّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ ذَنْبُ أَصْرٍ عَلَيْهِ عَامِلُهُ . (۱)

بزرگترین گناه نزد خداوند گناهی است که مرتکبش بر آن اصرار دارد.

حتی اگر از گناه، لذتی یا شادی روحی یا جسمی به وجود آمد، نباید سبب آرامش خاطر یا آسایش ظاهر باشد؛ چون سرعت تأثیر گناه در وجود آدمی از تأثیر برندگی چاقو در گوشت بیشتر است و نشانه های آن در فرزندان و نسل های بعد حتی در زمان پیری نمایان می شود و شخص به بیماری های سخت و طاقت فرسا مبتلا می شود که علاجی به غیر از مرگ ندارد. پس این شادی ها و سرگرمی های دروغین نه تنها مفید نیست بلکه بسیار ضرر آنها دو چندان است.

امام زین العابدین علیه السلام در این باره می فرماید:

إِيَّاكَ وَالْإِيْتِهَاجَ بِالذَّنْبِ ، فَإِنَّ الْإِيْتِهَاجَ بِهِ أَعْظَمُ مِنْ رُكُوبِهِ . (۲)

از شادمانی گناه پرهیز؛ زیرا شاد شدن از گناه در زشتی بزرگتر از ارتکاب آن است.

پس این سفارش حضرت صادق علیه السلام را آویزه گوش جان قرار دهیم که فرمود:

هر گاه آهنگ عمل بدی را داشتی، آن را انجام مده؛ زیرا گناه خداوند بنده را در حال معصیت می بیند. و می فرماید: به عزت و جلال خودم سوگند از این پس هرگز تو را نمی بخشم. (۳)

از در یار گذر نتوان کرد رخ سوی یار دگر نتوان کرد

ناگذشته ز سر هر دو جهان بر سر کوش گذر نتوان کرد

زان چنان رخ که تمنای دل است صبر از این بیش مگر نتوان کرد

ص: ۴۳۲

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۸۷، حدیث ۳۵۸۲. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۵۹/۷۵، باب ۲۱، ذیل حدیث ۱۹؛ [۲] کشف الغمّه: ۱۰۸/۲. [۳]

۳- (۳) - الکافی: ۱۴۳/۲، حدیث ۷؛ [۴] بحار الأنوار: ۲۲۴/۶۸، باب ۶۶، حدیث ۳۶.

با چنین دیده که پرخونابست به چنان روی نظر نتوان کرد  
چون حدیث لب شیرینش رود یاد حلوا و شکر نتوان کرد  
سخن زلف مشوش بگذار دل از این شیفته تر نتوان کرد  
قصه درد دل خود چکنم راز خود جمله سمر (۱) نتوان کرد  
غم او مایه عیش و طربست از طرب بیش حذر نتوان کرد  
گرچه دل خون شود از تیمارش غمش از سینه بدر نتوان کرد  
ابتلائی است در این راه مرا که از آن رنج هیچ خبر نتوان کرد  
گفتم ای دل بگذر زین منزل محنت آباد مقرر نتوان کرد  
گفت جایی که عراقی باشد زود از آنجای سفر نتوان کرد  
(فخرالدین عراقی)

ص: ۴۳۳

«۱۵» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي مِمَّا يَجِبُ عَلَيَّ لِمَكَ وَعَافِنِي مِمَّا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ وَأَجِرْنِي مِمَّا يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ فَإِنَّكَ مَلِيٌّ بِالْعَفْوِ مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ وَلَا لِدُنْيِي غَافِرٌ غَيْرُكَ حَاشَاكَ «۱۶» وَلَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا إِيَّاكَ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ [

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و حقوقی که بر عهده من داری بر من ببخش، و از عذابی که از جانب تو سزاروار آنم، مرا به سلامت دار، و از اموری که بدکاران از آن می ترسند پناهم ده. مسلماً به گذشت از گنهکار قدرت داری و برای آموزش، مورد امیدی، به بخشیدن معصیت معروفی، برای حاجتم محلّ طلبی جز تو نیست، و برای گناهم آمرزنده ای غیر تو وجود ندارد. حاشا که چنین نباشی، من بر خود به غیر تو نمی ترسم. تو اهل تقوا و آمرزشی. بر محمد و آل محمد درود فرست.

## امیدواری به خدا

### اشاره

حیات ابدی و زندگانی جاودانه و حقیقی سرای باقی در گرو امید به رحمت و مغفرت خداوند است؛ زیرا امیدواری بر دو گونه است:

۱ - امید به امور مادی و ابزاری؛ مانند شغل، زن، فرزند، علم، پول و... که هر یک

در موقعیت زمانی و مکانی ویژه ای در خدمت انسان هستند.

۲- امید به امور معنوی و اعتقادی؛ مانند رحمت، مغفرت، لطف، کرامت، شفاعت،... و این امیدواری را کافر هم دارد چون موجود بی امید و آرزو مرده است.

گرچه امید مشرک و کافر به سنگ و چوب و بت و مال دنیا است؛ ولی تنها امید به رحمت و آمرزش پروردگار، پدیده ای ابدی است که سلامتی حیات باقی انسان را تأمین می نماید و ابدیت حقیقتی است که روح آن امید و اطمینان نفس است و خداوند متعال این صفت را از ویژگی های مؤمنان و مهاجران و مجاهدان راه حق برمی شمرد و می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١﴾

یقیناً کسانی که ایمان آورده، و آنان که هجرت کرده و در راه خدا به جهاد برخاستند، به رحمت خدا امید دارند؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

این گروه رزمنده و فرمانبر رسول الله صلی الله علیه و آله به خاطر داشتن استواری در ایمان و هجرت و جهاد مشمول عنایت ها و آمرزش الهی می گردند و اگر مرتکب خطاهایی بشوند به خاطر ارزش هایشان مورد بخشش قرار می گیرند. پس هدف امید را باید به سوی خدای منان قرار داد که نجات در آن است.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

إِجْعَلُوا كُلَّ رَجَائِكُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَ لَا تَرْجُوا أَحَدًا سِوَاهُ ، فَإِنَّهُ مَا رَجَا أَحَدٌ غَيْرَ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا خَابَ . ﴿٢﴾

هر چه امید دارید به خدای سبحان داشته باشید و به کسی جز او امید مبنیدید؛

ص: ۴۳۵

۱- (۱) - بقره (۲): ۲۱۸. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۱۹۶، حدیث ۳۸۶۱. [۲]

زیرا هیچ کس به غیر خدای متعال امید نیست مگر آن که ناکام ماند.

زیرا امیدهای دروغین انسان را گرفتار ترس حقیقی می کند و به درهای بسته ای برمی خورد که چاره ای غیر از بازگشت به سوی حق ندارد.

## امید و رجا در کلام نراقی

مرحوم ملا احمد نراقی در فصل بیان صفت رجا می نویسد:

«ضد یأس از رحمت خدا امیدواری به اوست که آن را صفت رجا گویند و رجا عبارت است از انبساط سرور در دل به جهت انتظار امر محبوبی و این سرور و انبساط را وقتی رجا و امیدواری گویند که آدمی بسیاری از اسباب رسیدن به محبوب را تحصیل کرده باشد... و اگر کسی بعضی اسباب را تحصیل نکرده که حصول محبوب مشکوک فیه باشد آن را آرزو و تمنی گویند، مثل آن که تخم را به زمین قابلی افکنند اما در آب دادن کوتاهی و تقصیر نمایند...»

طریقه تحصیل آن این است که در اسباب امیدواری تأمل کند و آنها را بر دل خود نقش کند و تکرار کند و پیوسته متذکر آنها بوده باشد، پس ملاحظه نماید در نعمت های فراوان و کرامت های بی پایان که در دنیا به بندگان خود نموده...» (۱) در نکوهش صفت ناامیدی همین بس که آدم را از دوستی خدا که سرآمد همه فضایل و بالاترین آنهاست، باز می دارد؛ زیرا تا کسی به کسی امیدوار نباشد او را دوست نمی دارد. پس گمان نیک به خدا موجب فراگیری رحمت خداوند می گردد.

در روایت آمده است:

«مردی در بنی اسرائیل مردم را از رحمت و لطف خداوند ناامید می کرد و آنان را می ترساند؛ در روز قیامت خدا به او خواهد فرمود: امروز من تو را از رحمت خود

ص: ۴۳۶

محروم می‌کنم همچنان که بندگان مرا از من ناامید ساختی.» (۱)

## مدعیان دروغین امیدواری

حضرت علی علیه السلام درباره مدعیان دروغین امیدواری می‌فرماید:

يَدْعِي بِزَعْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ ، كَذَبَ وَالْعُظِيمِ ! مَا بِاللَّهِ لَا يَتَّبِعُن رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ ؟ فَكُلُّ مَنْ رَجَا عُرْفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ وَكُلُّ خَوْفٍ مُّحَقَّقٍ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَمْلُوءٌ . يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ وَ يَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ ، فَيُعْطَى الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطَى الرَّبَّ فَمَا بِاللَّهِ حَيْلٌ تَنَاوُهُ يُقْصَرُ بِهِ عَمَّا يُضَيِّعُ بِهِ لِعِبَادِهِ ؟ أَتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِبًا أَوْ تَكُونَ لِالرَّجَاءِ مَوْضِعًا وَ كَذَلِكَ أَنْ هُوَ خَافَ عِبْدًا مِنْ عَيْبِهِ اعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطَى رَبَّهُ ، فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْمًا وَ خَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضِمَارًا وَ وَعِيدًا . وَ كَذَلِكَ مَنْ عَظُمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ ، آثَرَهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا وَ صَارَ عِبْدًا لَهَا. (۲)

بر اساس گمانش مدعی امید به خداست. به خدای بزرگ قسم دروغ گفته، چرا حالت امیدواریش در کردارش پیدا نیست؟! زیرا هر که را به چیزی امید است اثر امیدش در عملش دیده می‌شود مگر امیدی که مردم به خدا بسته‌اند که دارای عیب است و هر بیمی در اموری مادی محقق و ثابت است مگر بیم از حق که در اغلب مردم بی پایه است! در کارهای بزرگ به خدا امید دارند و در کارهای کوچک به بندگان امید می‌بندند، اما آن چنان که حق بندگان را رعایت می‌کنند حق خدا را مراعات نمی‌نمایند. چه شده که حق خداوند کمتر از حق بندگان رعایت می‌شود؟! آیا می‌ترسی در امیدی که به حق داری

ص: ۴۳۷

۱- (۱) - معراج السعادة: ۱۴۸، [۱] صفت سوم یأس از روح الله و ناامیدی از رحمت خدا.

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۱۵۹. [۲]



دروغگو باشی؟ یا او را آن چنان که باید سزاوار امید نمی دانی؟! اگر از یکی از مردم بترسند تا حدی از او حساب می برند که در آن حد از خدا حساب نمی برند. بنابراین ترس از بندگان را نقد و ترس از خدا را نسیه و وعده غیرقابل عمل قرار داده اند. همچنین کسی که دنیا در نظرش عظیم جلوه کند و موقعیت آن در دلش وانمودی بزرگ داشته باشد، دنیا را بر خدا مقدم دارد و از هر چه غیر دنیاست بریده و نهایتاً برده دنیا گردد.

به هر حال هر امیدواری جوینده دستگیره نجات است تا در پرتو آن به رحمت حق برسد و هر ترسانی از آنچه هراسان است می گریزد و سرانجام به دره هلاکت سقوط می کند.

ص: ۴۳۸

[وَأَقْضِ حَاجَتِي وَانْجِحْ طَلِبَتِي وَاعْفُ زَنْبِي وَآمِنْ خَوْفَ نَفْسِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذَلِكُمْ عَلَيْكَ يَسِيرٌ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ.]

و حاجتم را روا کن و خواسته ام را بر آور و گناهم را بیامرز، و ترسم را ایمنی ده. همانا تو بر هر چیز توانایی، و اموری که از تو خواستم، روا کردنش برای تو آسان است. دعایم را مستجاب کن ای پروردگار جهانیان!

### امنیت از ترس و وحشت

میان آدم و عالم شباهت است با این تفاوت که به لحاظ پیکره، عالم هستی بزرگ و آدم جزئی از آن و عالم کوچک است. ولی به لحاظ معنا و حقیقت، آدم عالم بزرگ و عالم هستی مظهري از آدم است. به تعبیر دیگر آدم، آیه کبرای انفسی و درونی و عالم گیتی آیه صغرای آفاقی و برونی است، پس در اثر این ارتباط هر گونه اطمینان و آرامش و امنیت در آدم که مظهر تجلی صفات الهی است پدید آید و در سیر آفاقی هستی تأثیر بسزایی دارد.

دانشمندان پس از تحقیقات گسترده درباره تأثیرات اعمال انسان بر طبیعت و چرخه زمین و سیارات فلکی نوشته اند:

حوادث غیرمنتظره ای که در دنیا به وجود می آید نقش مستقیم از عملکرد انسان دارد. از جمله در قرن اخیر در پژوهش های نجومی به دست آمده است که لکه های سیاهی بر روی خورشید پدید آمده؛ که در اثر جرم و جنایت و عصیان آدمیان است

و خورشید هم گرفتار اعمال سیاه انسان ها شده است.

حالت آرامش و سکونت نفس از ویژگی اولیا و صالحان الهی است که خویشتن را از مرکز طوفان شهوات و تعلقات نفسانی دور نگه می دارند.

رهپویان راه حق تا از دایره نفس که مرکز گردباد درگیری و تضاد و غیربینی هاست بیرون نرود و به کانون نفس مطمئنه که محل نسیم و نفحات فرح بخش قرب و وصل به حق است، نرسد. نهاد پرتلاطم او هیچ گاه به آرامش درونی و راستین نخواهد رسید، نه خود آرام می گیرد و نه مایه آرامش دیگران است و نه پناهگاهی برای برپایی عدالت و یاری ستمدیدگان و نیازمندان، بلکه به عکس، مایه وحشت و ترس و ناامنی در وجود خود و جامعه خواهد بود.

انسان وقتی حکایات پیامبران را در تاریخ و قرآن مجید بررسی می کند، می فهمد آنان چه بسیار در فضای ناامنی قرار می گرفته اند ولی استقامت نشان می دادند تا دشمنان احساس رضایت و برتری نکنند؛ مانند حضرت ابراهیم علیه السلام که گرفتار قوم نمرودیان شد و برای مجازات او کوهی از هیزم گرد آوردند و آتش هولناکی برافروختند، زبانش از ذکر خدا بازنايستاد و يك لحظه نهراستيد، خليل خدا و همه انبيای الهی، امن و امان را در اطاعت حق می دانستند پس به اذن الهی به درون آتش انداخته شد ولی چون نسیم رحمت خداوند او را در برگرفت به گلستان نجات تبدیل شد و همه نمرودیان از رویارویی با رسول خدا ناامید شدند.

ابراهیم عافیت را در ورود به آتش آزمون پروردگار یافت نه تمنای گذشت و عفو از بارگاه طاغوتیان؛ زیرا اگر چنین بود و او لحظه ای درنگ می کرد در آتش غضب حق می سوخت.

بندگان مخلص خدا آزاد مردانی هستند که وجود آنان به هیچ چیزی غیرخدا پیوند نخورده است، آنان نه به موجود دیگری طمع دارند و نه از او هراسانند و نه بیگانه را مؤثر می دانند و نه به منافع شخصی خویش می اندیشند، بلکه در ذهن آنان

کمال مطلق دلدادگی به یگانه هستی است.

اما سرکشان یاغی که در برابر احکام خداوند به قدرت های پوشالی و خودباخته و ناتوان دل بسته اند، در فضای کیفر خداوند از کاخ ها فرار می کنند و در شکاف های زمین مانند حیوانات لانه می گزینند، اینان هرگز در امان نیستند.

بنابراین تنها ایمان آورندگان موحدند که در دایره امتیت آسوده اند و خداوند در حق آنان می فرماید:

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿١﴾

کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [ چون شرک ] نیامیختند ، ایمنی [ از عذاب ] برای آنان است ، و آنان راه یافتگانند .

ریشه نامنی در وجود انسان شک در خالق هستی و ظلم به نفس است ولی چون که آیات قرآن در بسیاری از موارد چند معنا را در بر دارد و یکی از دیگری گسترده تر است، این احتمال هست که امتیت در آیه اعم از امتیت از مجازات پروردگار و یا امتیت از حوادث دردناک اجتماعی باشد.

به این معنا که مفاسد فردی و اجتماعی و جنایت های نفسی و گروهی در اثر کمبود امتیت اصولی است. آرامش روحی و روانی وقتی به دست می آید که در جامعه انسانی دو اصل حکومت کند:

۱ - اصل ایمان

۲ - اصل عدالت

اگر پایه های ایمان به خدا و احساس مسئولیت سست گردد و عدالت اجتماعی جای خود را به ستم و خود محوری بسپارد، امتیت حیاتی بشر به خطر می افتد، بر

ص: ۴۴۱

همین اساس بیشتر اندیشمندان دینی جهان کوشش خود را برای برچیدن بساط ناامنی و تجاوز به کار بسته اند؛ اما به دلیل فاصله گرفتن سیاست از اصول اخلاقی به ویژه امتیّت روانی و آرامش فکری مردم؛ ستمگری در دنیا بیداد می کند.

بنابراین تأثیر ایمان در آرامش و امتیّت روحی برای هیچ انسانی پوشیده نیست همان گونه که ناراحتی وجدان و تزلزل روانی و سست باوری نوع بشر، به خاطر ستم بر نفس و طغیان هوای نفس است. و هم اکنون دنیا هم به این نتیجه رسیده است که در سایه ایمان و نماز و دعا و نیایش، انسان به آرامش روحی و جسمی می رسد و در بیمارستان ها برای بهبود بیماران، دعا و نیایش حق توصیه می شود. پس تا انسان در پرتو ایمان و ولایت حق قرار نگیرد به نفس مطمئنه نمی رسد.

حضرت علی علیه السلام در وصف سالکان، امتیّت روان را مورد توجه قرار می دهد و می فرماید:

قَدْ أَحْيَى عَقْلَهُ ، وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ ، وَ بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبَرْقِ ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ ، وَ سَيَّلَكَ بِهِ السَّبِيلَ وَ تَدَاعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارِ الْإِقَامَةِ وَ ثَبَّتَتْ رِجْلَاهُ بِطَمَأْنِينِهِ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ ، بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ (۱).

همانا عقل خود را زنده کرد و نفسش را میراند، به طوری که جسمش باریک و دلش نرم شد و نوری در نهایت فروزندی برایش درخشید که راه را برای او روشن کرد و به آن نور راه را پیمود، ابواب سلوک او را به در سلامت و خانه اقامت راندند و قدمهایش همراه آرامش تن در جایگاه امن و راحت استوار شد، چرا که قلبش را به کار گرفت و پروردگارش را خوشنود ساخت.

خوف از خدا جایگاهی بزرگ برای امتیّت حیاتی انسان است؛ چنانکه حضرت

ص: ۴۴۲

علی علیه السلام فرمود:

خَفِيَ اللَّهُ خَوْفَ مَنْ شَغَلَ بِالْفِكْرِ قَلْبَهُ فَإِنَّ الْخَوْفَ مَطْنَةُ الْأَمْنِ وَ سِجْنُ النَّفْسِ عَنِ الْمَعَاصِي . (۱)

از خداوند چونان کسی بترس که دل خویش را با اندیشه خدا مشغول داشته است؛ زیرا ترس جایگاه امن و بازداشتگاه نفس از گناهان است.

ترس و وحشت انسان از پیرامون خود به خاطر نبود ترس از پروردگار است؛ زیرا حق تعالی درگاه خود را محل امن قرار داده و ترس از مقام حق سبب آرامش نفس، دوری از شیطان و زندگی در سایه ایمان است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

پنج صفت است که هر کس یکی از آنها را دارا نباشد، زندگی پویسته گرفتار کمبود و فکرش سرگردان و دلش سرگرم است:

۱ - تندرستی

۲ - امیت

۳ - روزی فراوان و گسترده

۴ - همدم سازگار، راوی پرسید: منظور از همدم همراه چیست؟ فرمود: همسر خوب، فرزند نیک، دوست صالح.

۵ - آسایش که جامع همه آنهاست. (۲) حضرت فیض کاشانی به درگاهش چنین عرضه داشته است:

بده پیمانه سرشار امشب مرا بستان زمن ای یار امشب

ندارم طاقت بار جدایی مرا از دوش من بردار امشب

ص: ۴۴۳

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۹۱، حدیث ۳۶۹۹. [۱]

۲- (۲) - الخصال: ۲۸۴/۱، حدیث ۳۴؛ [۲] بحار الأنوار: ۱۸۶/۷۱، باب ۱۳، حدیث ۵.

نقاب من ز روی خویش برگیر بر افکن پرده از اسرار امشب  
ز خورشید جمالت پرده بردار شبم را روز کن ای یار امشب  
بیا از یکدیگر کامی بگیریم فلک در خواب و ما بیدار امشب  
ببالیم دمی از لطف بنشین مرا مگذار بی تیمار امشب  
به دست خویشتن تیمار من کن مرا مگذار با اغیار امشب  
نخواهم داشت از دامان جان دست سرفیض است و پای یار امشب

(فیض کاشانی)

ص: ۴۴۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

